



پیام زن

نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان

حوت ۱۳۷۵ - مارچ ۱۹۹۷

شماره مسلسل ۴۵

سازش با هر گروهی از بنیادگرایان خیانت است!

صفحه ۲

...و لاکن سازشکاران یجتماعان!

صفحه ۹



سازش با هر گروهی از بنیادگرایان خیانت است!

طالبان درک نمی‌کنند که اگر چه امروز پیش اربابان معینی مقربتر اند اما تا دیروز همین «برادران جهادی» نزد آن اربابان «عزیز» بودند و آنقدر دالر و اسلحه گرفته‌اند که تا مدتها می‌توانند بجنگند و چنانچه یادآور شدیم، اربابان دیگری یافته‌اند که آنان را حتی المقدور خوار نخواهند گذاشت. با تغییر حکومت پاکستان هم انتظار تغییراتی ولو غیر اساسی در برخورد به جیره‌خواران قدیمش می‌رود که طبعاً به سود طالبان نخواهد بود. پاکستان مانند هر دولت دیگری می‌خواهد جمیع نوکران جهادیش را از خود داشته باشد یا اینکه هر وقت مایل بود موقعیت شان را عوض کند. انتخابات ۳ فبروری پاکستان نیز نتایج زیاد خوشی برای «طلبه‌ی کرام» نداشت: جمعیت علمای اسلام به رهبری مولانا فضل‌الرحمن که قیم و ولی بسیار مهم طالبان محسوب می‌شود، شکست فزاینده‌ای خورد و شخص مولاناناصاحب نتوانست به پارلمان راه یابد. نصیراله بابر هم در دو حوزه انتخاباتی باخت. هر چند نواز شریف کسی است که اعلان کرده بنیادگرا نیست اما عده‌ای دست‌پروردگان و هواخواهان ضیال‌الحق که سالها «قیادی»های خاین را در سینه داشتند، مجدداً روی صحنه آمده‌اند.

مضاف بر همه‌ی اینها طالبان نمی‌بینند که تهکاران جهادی بیشتر از آنان، روشنفکران وامانده و تسلیم‌طلب را خریده‌اند که برای شان نشریه انتشار می‌دهند، به فعالیتهای دیپلماتیک مشغول

بقیه در صفحه (۵۶)

«طلبه کرام» از روزی که فرمان گرفتند تا برادران ایدئولوژیک، سیاسی، فرهنگی، مکتبی و غیره جهادی خود را قلع و قمع کرده و چهار نعل به سوی کابل پیش روی کنند، فقط بر سه چیز تکیه کردند: اطمینان اربابان شان، سازو برگ نظامی بهتر و بیشتر، و استفاده جوی از کارد ستمگری و بی‌ناموسی احزاب خاین جهادی که از استخوان مردم گذشته است. ولی دو چیز را نادیده انگاشتند: نیروی برادران اخوانی شان و از آن مهمتر مخالفت و مقاومت مردم.

طالبان نمی‌فهمند که برادران خاین جهادی خیلی پیشتر از آنان خود را به قدرتهای منطقه و جهانی فروخته‌اند و سرخ شان در دست سرویس‌های جاسوسی بیگانه است. پس از فاجعه ۸ ثور رشته‌های وابستگی باند‌های خاین تغییراتی بخود دید اما بهیچوجه از ناف ولینعمتان غربی، پاکستانی، ایرانی و عربستانی کنده نشد.

دهان ربانی و مسعود اگر تا حدودی از پستان اسلام‌آباد دور شد اما از سوی دیگر رژیم ایران هیچگاه نگذاشت تشنه‌کام بمانند و حتی بخاطر نمایش «دولت» ربانی، پس از تصرف مجدد بگرام و کاپیسا بدست طالبان، مرده خاینی مثل گلبدین را نیز در کنفرانس ناکام و مسخره‌ی تهران دعوت کرد. البته رژیم ایران پشت مزدوران شیعه مذهبش باند خلیلی و باند اکبری نیز محکم ایستاده است. همچنان ایران در کنار هند، روسیه و جمهوریهای آسیای میانه قصد دارد تا ربانی و احمدشاه‌مسعود و دوستم و غیره را برای

بازی دیگری به عنوان «حکومت مؤقت اسلامی شمال افغانستان» تا هر مدت که ممکن و صلاح باشد برقصاند. جنبش دوستم غیر از وابستگی به ازبکستان و ترکیه و تاجیکستان، کماکان مورد توجه مسکو بوده و هست. علاوه برخی کشورهای اروپایی و مشخصاً فرانسه در رقابت با امریکا، آقای احمدشاه مسعود را «کشمش خان» نامیده بر سر انگشتانش بالا گرفته است.

پشتیبانی هیچکدام از دولتها از باند‌های میهنفروش جهادی، صرفاً سیاسی نبوده بلکه فقط با ارسال دالر و اسلحه است که معنی می‌یابد.



دورویی و منافقت بنیادگرایان وطنی از دید کارتون‌نویست عربی



پیام زن

نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان

شماره مسلسل ۴۵ حوت ۱۳۷۵ - مارچ ۱۹۹۷

درین شماره:

با حاکمیت دژخیمان مختلف
بنیادگرا، هرگونه شادی عید و
برات و سال نو از کشور ما رخت
بسته است. فقط با برجیده شدن
طومار سیاه تمام آن خاینان
جنایتکار است که لبان و چشمان
مردم عزادار ما در روزهای
نشاطانگیز، خواهند شگفت و
همه به هم تبریک خواهند گفت.

آدرس مکاتباتی:

RAWA
P.O.BOX 374
QUETTA
PAKISTAN

حساب بانکی برای رویه:

MS. A. ZAFAR
A/C NO. 12416-12
HABIB BANK LTD.
JINNAH ROAD BRANCH,
QUETTA - PAKISTAN

- سازش با هر گروهی از بنیادگرایان خیانت است! ۲۰.....
گزارشهایی از بیدادگاه جهادی و طالبی ۴.....
... و لاکن سازشکاران یجتمعان! ۹.....
ظهور طالبان هیچگاه پایان درد های ملت ما نخواهد بود ۱۳.....
دکابل موزیم یاد هنری زیرمو کندوواله ۱۴.....
کی از اسلام بیشتر می داند، طالبان یا رژیم خامنه ای؟ ۱۶.....
میزان «خجالت» و «حیای» آقای صیغت اله مجددی ۱۸.....
زور کم و قهر بسیار یک سوپر انقلابی ۲۰.....
آیا د ایران رژیم فرج سرکوهی وژنی؟ ۲۳.....
اعدام غیر انسانی یک جلا د و پوشالی ۲۴.....
باینده باد انتشار «آگاهی» در شهر هرات! ۲۵.....
ستم و مقاومت در پیرو ۲۶.....
«علما» و «امیر المؤمنین» عربی و طالبی ۲۷.....
از گور نامعلوم مینا صدها لاله ی سرخ روییده ۲۸.....
نابغه ای در زیر ساطور جلادان بنیادگرا ۲۹.....
خاین «پروفسور ربانی» و هیأت «ورزشکاران» المپیکی اش ۳۱.....
شرکت نماینده (ج.ا.ز.ا) در سیمینار «جبهه عمل زنان» ۳۲.....
شرکت نماینده (ج.ا.ز.ا) در محفل یادبود انقلاب اکبر ۳۲.....
«جمعیت انقلابی زنان افغانستان» در مطبوعات پاکستان ۳۳.....
پیام زن و خوانندگان ۳۸.....
خنجری بر حنجره ی دژخیمان ۴۸.....
آیا مزدوران وحدتی واقعاً برضد اربابان شان زبان باز کرده اند؟ ۵۶...
انتخابات ۱۹۹۷ پاکستان ۹۱.....
مړه دی وی طالبان او د هغوی خاین جهادی وروته ۹۲.....
کدام اسلام، اسلام جهادی یا طالبی؟ ۹۴.....

گزارش‌هایی از بیدادگاه جهادی و طالبی

می‌دانیم که برخی گزارشها تا حدودی کهنه می‌باشند اما ترجیح می‌دهیم آنها هم به مثابه فجیع‌ترین وقایع این سیاه‌ترین و ماتمزا ترین روزهای تاریخ ملت اخوان زده‌ی ما بیایند چرا که بدبختانه برای ثبت فجایع تبهاران مختلف بنیادگرا و غوغای سینه‌ی پر درد قربانیان، هیچ نشریه و جای دیگر وجود ندارد.

«پیام زن»

آذرنوش - کابل

کودکان کابل

به اساس آمار کشورهای غربی که می‌توان گفت بسیار محتاطانه و محافظه کارانه است حدود ۴۰۰۰۰۰ کودک در افغانستان مشغول گدایی هستند و تنها در شهر کابل بیشتر از ۴۰۰۰۰ کودک روزانه ده ساعت به کار طاقت فرسای بدون رخصتی مشغول اند که ۲۰٪ آن را دختران و ۸۰٪ آن را پسران تشکیل می‌دهد. عاید روزانه اینان کمتر از یک چهارم دالر می‌باشد. اینان اکثراً به خرده فروشی، سگرت فروشی، ترکاری فروشی، دستگردانی و غیره مصروف می‌باشند و تعدادی هم به کار جمعآوری استخوان انسانها از گورستانها و جمعآوری کاغذ و آهن‌باب هستند که تا حال تعداد قابل توجهی از آنان قربانی مین‌های ضد پرسنل شده اند.

اما از همه مصیبت بارتر وضعیت کودکانی است که در زباله‌های شهر سرگردان اند. اینان صبح وقت در هوای سرد زمستان در تکه‌های کهنه و فرسوده‌ای بنام لباس خود را می‌پیچانند و با بیقراری از وزش سرما در انتظار سطل زباله‌ای هستند که در کوچه‌ها ریخته می‌شود. وقتی فردی سطل زباله‌اش را خالی می‌کند با تعجب می‌بینی که کودکان و سگهای ولگرد یکجا به طرف زباله هجوم می‌آورند. طبعاً سگها پیشی می‌گیرند و کودکان با فریادها و تهدیدها به زحمت قادر می‌شوند سگهای گرسنه را از آنجا برانند و خود مصروف پالیدن شوند. این کشمکش به بازی روزمره کودکان و سگان مبدل شده و هر دو به آن سخت عادی شده اند. و اما کودکان در زباله‌های شهر تجاوز دیده‌ی ما چه می‌خواهند؟ استخوان؟ ابدآ. چون با معاش ماهوار صدهزار افغانی صرفاً می‌توان سه کیلو گوشت خریداری کرد. پوست میوه؟ نه. چون ارزان ترین میوه ملاخور* فی چارک کمتر از ۱۲۰۰۰ افغانی نیست

که به استثنای تفنگ بدستان خاین کسی توان خرید آن را ندارد. کودکان در زباله‌ها صرفاً چیزهایی می‌یابند که می‌توانند در سوخت از آن کار بگیرند. آمار غربی تعداد کودکان مکتب نرفته را ۴۰٪ می‌داند ولی رقم واقعی به مراتب بیشتر است. زیرا امروز در کابل کودک هر فامیلی اگر کار نکند باید از گرسنگی بمیرد. با معاش نان آور خانه می‌توان ماهانه جمعاً صد قرص نان خرید که به مشکل تنها شکم یک نفر از آنان سیر می‌شود. کودک باید درس نخواند و نان خشک خود را خودش کمایی نماید. و اگر شوق تحصیلی دارد یا باید آن اشتیاق را در خود بکشد و یا اینکه شهیا گرسنه بخوابد.

فشار کار بر کودکان وقتی بیشتر از پیش شد که دیگر دست مادران شان بعد از حاکمیت طالبان از کار قطع گردید. نان آور بسیاری از فامیل‌ها تنها یکی دو کودک می‌باشد که فاصله چندانی به غذا شدن ندارند. کافست بنابه عواملی کارشان کساد شود که در آن صورت هم مادران مجبورند گدایی کنند و هم کودکان شان. به همین علت در زمستان امسال کابل تعداد گدایان زن و کودک بیشتر از هر سال دیگر است. زنان تازه‌گذا شده اگر غصه تلخ گدایی و خجالت تحقیر را با دلخوری و اشک زیر چادری می‌بلعند، کودکان پسر و دختری که در زندگی نه دستی به کسی دراز کرده اند و نه در راه عام صدایی به این بیچارگی و حقارت بلند کرده اند، آنقدر شخصیت خود را خرد شده می‌دانند که می‌شود در سیمای شان به روشنی این آرزو را خواند که «کاش زمین چاک شود و مرا در کام خود فرو برد». این گل غنچه‌های پرپر شده حتی تحمل نگاه‌های ولو مهربان عابرین را هم ندارند.

چنین است وضعیت کودکان کابل که ارایه ستم فاشیستهای مذهبی اخوانی و غیراخوانی بر گلولی شان می‌گذرد.

* - امروز در کابل میوه پس مانده را ملاخور نه بلکه مامورخور می‌گویند زیرا وقتی رخ قافله برگردد، بهترین میوه خوراک ملاها می‌شود.

مرغلره - کابل

وحشت یک سگ نر

به تاریخ ۲۲ عقرب ۱۳۷۵ وزارت عودت کنندگان، تمام زنان کارمند را جهت اخذ معاش احضار نمود. اکثر این زنان که ملبس با لباس دلخواه طالبان یعنی چادری و برقع و «حجاب صد در صد اسلامی» که در هیچ کشور به اصطلاح اسلامی نظیرش دیده نمی‌شود، حاضر می‌شوند ولی با آنهم طالبی با بی شرافتی صدا می‌کند: «ماده سگ‌ها را یک‌طرف ایستاده کنید تا با مردهای وزارت احوال پرسى و صحبت نکنند.»

به‌نماز ایستاد. اما طالبان با غرور و نخوت کثیف‌تر از برادران جهادی شان و یاسر نیزه‌ها به محل آمدند و مردم را بعد از تلاشی در محاصره گرفتند. نماز ختم شد و همه بدون داشتن وسیله نقلیه پای پیاده به هر طرف پراکنده شدند. لیکن هنوز چند ساعتی از دعا و نماز نگذشته بود که عوض باران و برف رحمت بر مردم، بمب مرگ ریخت. دو طیاره جت جتایتکاران گلم جمع ساعت ۱۲:۲۰ همان روز چهار بمب را در محل مسکونی وزیر اکبرخان پرتاب نمود که بیشتر از ۳۰ تن کشته و زخمی بجا گذاشت. ساعت ۳ عصر همان روز حادثه بمب‌گذاری دیگری در مقابل فروشگاه بزرگ افغان، مزدحم‌ترین منطقه شهر بیش از ۴۰ کشته و زخمی از مردم فقیر و نادار بجا ماند.

وقتی دعا مستجاب نشد مردم به طالبان نفرین می‌گفتند که نه نیت شان پاک بود و نه با عاجزی نماز خواندند.

از فامیل دیگری وقتی پرسیده شد که چرا مردهایتان به نماز نرفته اند، در جواب گفت: «مثل اینکه پول و چوب و مواد سوخت کافی در اختیار داریم تا از آسمان بخواهیم برف خود را بر ما و سایر فقیران شهر بیارد. من اگر قرار باشد دعایی کنم این خواهد بود که خدایا، اگر رحم کنی در زمستان امسال کابل را برف نبار که مواد سوخت نداریم و از رحمت ذات‌قدس تا آخر زندگی سر به سجود خواهیم بود که اگر از این سگ‌ها و سگ‌جنگی‌های شان مرا و تمام مردم افغانستان را در امان سازی.»

مردم می‌گویند اگر با دعا بتوان برف و باران را از آسمان بر زمین آورد نرخ مواد مصرفی را چطور می‌توان از آسمان پایین کرد؟ حتی کودکان کابل که هیچ شیبی از زمستان را نتوانستند گرم و آرام ببیاسایند و از سرما بخود نلرزند نه تنها باریدن برف را مصیبت و مرگ خود می‌دانند، بلکه این آرزو و رؤیا را در دل دارند که کاش در کابل ماهیچ زمستان نمی‌بود تا ما کودکان مثل سگ به خود نمی‌لرزیدیم.

صاغه - کابل

قطع دست

به تاریخ ۸ میزان ۱۳۷۵ طالبان دزدی را از منطقه خیرخانه دستگیر و بلافاصله بدون محاکمه قانونی ساخت خودشان، بهره‌داران وزارت اطلاعات فرهنگ دست سارق را قطع نمودند.

اسلام طالبی

به تاریخ ۹ میزان ۱۳۷۵ ترمیم‌کننده‌ای رادیو و تیپ در دکانش واقع حصه سوم خیرخانه مقابل ایستگاه کلینیک مورد لت و کوب شدید طالبان قرار گرفت. جرم وی شنیدن کاست به خاطر ترمیم تیپ بود.

نماز استسقاء، یا گم کردن سوراخ دعا

رادیوی «صدای شریعت» در کابل چند شب پی در پی اعلان نمود تا همه مردم کابل و ولایات دیگر به تاریخ ۱۶ جدی برای ادای نماز استسقاء، از خانه هایشان بیرون شوند. به همین مناسبت آن روز در کابل تعطیل اعلان شد و جاهایی برای گرد آمدن مردم برای ادای نماز تعیین گردید. گذشته از آنکه اکثریت قاطع ساکنان چند صد هزاری شهر کابل به عنوان اعتراض به این دعوت لیبیک نگفتند، آن را نوعی عوامفریبی دانستند که طالبان می‌خواهند علت بدبختی‌های مردم را نه در وجود نکبت آخرین و بی‌کفایت خود و هم‌مسلمانان خویش، بلکه در بی‌مهری آسمان بدانند.

مردم می‌گفتند: طالبان به اصطلاح سوراخ دعا را گم کرده اند، درد و رنج ما نباریدن باران نیست، درد مردم ما در همین تفنگ‌ها و سلاحهای کشنده‌ی نهفته است که سروان خارجی آنها را در دست این وحشیان جنگ افروز گذاشته تا بر هستی و آزادی و کرامت مردم بتازند. درد مردم ما همین تخته کردن دالر و کلدلار و تومان و ریال و ... در جیب و دهان آن خود فروخته‌هاست که بوسیله آن بدمستی می‌کنند و تنور قتل و تجاوز و غارت را داغ و شعله ورتر نگهدارند.

مردم می‌گویند اگر دوست خدمتگار به مردم می‌داشتیم و افغانستان در شاهراه ترقی و تعالی گامزن می‌بود قلت آب را به همان سادگی جهان پیشرفته با پاره کردن قلب زمین و استفاده از آبهای زیر زمینی می‌توانستیم جبران کنیم، ولی سایه تفنگ، تهدید، تحقیر و فلاکت را چگونه از سر خود دور کنیم.

همه شنیده بودند که باید به این نماز با پاهای برهنه و لباس کهنه حاضر شوند اما در همان روز همگی در همان روزی که تعداد معدودی از مردم برای ادای نماز استسقاء جمع شدند، دیدند که «طلبه‌ی کرام» با بهترین لباس‌ها در پیچا روها و موترهای آخرین مودل به نماز می‌آیند. هم چنان در نماز استسقاء رسم اینست که باید با نهایت عاجزی، گردن پتی و نیت پاک

به‌گدایی عادت دارند و عجالتاً که به پادشاهی هم رسیده‌اند، از کار خود دستبردار نیستند.» وقتی این خبر برای طالبان رسید، آنان در هنگام نماز صبح حاجی را که بسوی مسجد روان بود به حدی موردلٔ و کوب قرار می‌دهند که وی چندین روز قادر به گپ زدن و راه رفتن نبود.

طالبان و معاش خادمان برادران

زمانیکه «طلبه‌ی کرام» کابل را از برادران خود غصب کردند، برای بعضی از قطعات که معاش ماه میزان خویش را نگرفته بودند، جواب داده شد که به هر کسی خدمت کرده‌اید از وی معاش بگیرید.

طالبان معاش ماه جدی برخی قطعات را دادند که معاش ماهوار یک دگروال بطور اعظمی اگر یک لک و ده هزار افغانی باشد، نصف آن را نوت ۵۰ افغانگی می‌دهند که با آن نمی‌توان حتی یک قوطی گوگرد هم خرید زیرا ناچل است. آیا ممکن است با ۵۵ هزار متبانی آن که معادل ۱۰۰ کلداری می‌شود اعاشه فامیلی چهار پنج نفری را (در حالیکه در افغانستان تمام کالاهای به‌کلدار خرید و فروش می‌شود) برآورده ساخت؟ طالبان شعبه‌ای را در بانکها باز نموده و تمام نوت‌های ۵۰ افغانگی را به نصف قیمت خریداری می‌نمایند تا اگر بعد از یکسال باز هم به عنوان معاش چیزکی بدهند، دو سوم آن باید نوت ناچل ۵۰ افغانگی باشد.

کریم - کابل

قصر دلگشاہ تحت ضربه طالبان

قصر دلگشاہ یکی از ساختمان‌های بسیار قدیمی و تاریخی کشور ما بشمار می‌رود که در بسیاری از قسمت‌های داخلی آن آثار زیبای میناتور، کنده‌کاری، گچ‌کاری، مجسمه‌سازی و هنر نجاری کلاسیک به چشم می‌خورد. از آن جمله بود مجسمه دو شیر بزرگ در دهن دروازه دخیلی قصر، میزهای چوبی زیبای شبکه کاری که سالون‌های قصر را زینت می‌بخشید، میز بزرگ سالون با تابلوی چند کبوتر بالای کاسه پر آب در حال آب خوردن و انعکاس آنها روی آب که به روی میز مذکور با ظرافت خاصی سنگ‌شانی گردیده و در پایه‌های آن کله‌های شیرکنده کاری شده بود و علاوه‌تأگلدان‌های میناتورکاری در زینت قصر، قالین و قالینچه‌های گرانبها و خلاصه ده‌ها تابلوی گرانبها اثر هنرمندان توانا و با میلیون‌ها دالر ارزش.

طی چهار سال حکومت بنیادگرایان خاین بسیاری از گنجینه‌های مذکوره سرقت برده شد. حتی یک قالین بزرگ آن سال قبل در خیبر بازارپشاور برای فروش دست به دست می‌گشت. اما با آمدن طالبان ضد فرهنگ ضربه سنگین دیگری بر پیکره قصر دلگشاہ وارد آمد. این جاهلان

سرنوشت طالبان و سرنوشت گلبیدین و ربانی

در بازار مکروریان سوم چند تن از طالبان دو زنی را که «حجاب اسلامی» را هم مراعات کرده بودند، تهدید کردند تا چادر بزرگ و چادری بپوشند. زنان با خشم و اعتراض گفتند: «ما نان خوردن نداریم شما به فکر چه چیزها هستید، ما توان خرید چادر نداریم. پول چادر را بدهید تا حجاب نوع دیگر اسلام را مراعات کنیم.» طالبان چون در جمع مردم رهگذر در مقابل زنان اعتراض‌کننده منطق دیگری نداشتند، با خشم رذیلانه با پیپ آب به صورت آنان کوبیدند. زنان با نفرت روسری‌های خود را از سرشان دور کردند و فریاد زدند: «شما طالبان هم به سرنوشت گلبیدین و ربانی دچار می‌شوید.»

رشید - کابل

مرحله تکاملی چاکری خلقی‌ها

بعد از سقوط دولت نجیب، میهن‌فروشان خلقی با ماهیت نوکرمشی خویش بی‌درنگ خود را به پای آس‌آی و از طریق آن به سسی‌آی انداختند. هر دو دستگاه، مارک طالب را بر جبین آنان حک و ریش و لنگی را جایگزین نشانهای روسی آنان کردند.

نمونه این خلقی‌های تازه ملا شده را در قوای هوایی و مدافعه هوایی طالبان می‌توان دید.

جیلانی فعلاً منحیت قومندان قوای هوایی، سابق خلقی مربوط گروپ تنی، عبدالرحمن سرنانجیر قوای هوایی خلقی مربوط باند تره‌کی، فیض محمد خلقی قومندان گارنیز یون‌خواجه رواش، سید عمر خلقی قومندان غند ۳۷۳ مربوط باند امین و شیرآقا سرنانجیر غند ۳۷۳ وابسته به باند امین به مزدوری مشغول اند.

بعد از نصب این غلامان در پست‌های مهم نظامی، وقتی کسی به تبریکی شان می‌رفت دست خود را به دهن وی پیش می‌نمودند تا بوسه نماید.

لایحه‌ی عشرگیری

در چهار آسیاب «طلبه‌ی کرام» مسلح به خانه‌ها داخل شده مالک خانه را قسم و قرآن داده و تهدید به مرگ می‌نمایند تا از مال و منال خود عشر بدهد. اینان معمولاً از قربانیان خود می‌پرسند که چقدر گندم، جواری، کچالو، پیاز و غیره حاصل گرفته اند.

از ده سیر گندم یک سیر و از جواری، کچالو و پیاز هم به همین سان. اگر احياناً فروخته باشد از ده هزار، یک هزار و از ده لک، یک لک به زور کلاشنکوف اخاذی می‌کنند.

حاجی عزیزاله در یکی از مساجد چهارآسیاب گفته بود: «طالبان

که در آن یک مقدار پول نقد شامل دالر، کلدار و افغانی و زیورات می باشد بابدست آوردن دستکول مذکور، طالبان مسلح باشندگان آپارتمان رابه شمول وکیل بلاک به اتاقی قفل و خود توسط موتر ولگایشان پا به فرار می گذارند. زمانیکه حوزه امنیتی از جریان مطلع می گردد بجای اینکه رهنزنان اسلامی را دستگیر نماید وکیل بلاک راچند روز حبس و شکنجه می کنند.

دزدان وزیر داخله

به تاریخ ۱۵ عقرب ۱۳۷۵ دو طالب داخل فروشگاه بلخ واقع منزل تحتانی سپین زر هتل می شوند و به مالک آن می گویند که وزیر صاحب داخله می خواهد یک قاب ساعت رادو بخرد. آنان چهار قاب ساعت با دیزاین های مختلف را که قیمت مجموعی آن دو صد و دوازده لک افغانی می شد جهت انتخاب وزیر صاحب، با یکی از کارمندان فروشگاه به وزارت داخله می برند. بعد از رسیدن به تعمیر وزارت از کارمند مذکور می خواهند که در دهلیز وزارت معطل باشد تا از نزد وزیر صاحب برگردند.

بعد از چند دقیقه طالبی آمده با پرس و پال بی مورد وی را به پایین عمارت رهنمایی می کند. چون مدتی گذشت و از ساعت ها و طالبان خبری نشد کارمند بیچاره خود را با مشکلات زیاد نزد وزیر رسانیده قضیه را برایش بازگو می کند. وزیر صاحب برآشفته شده تهدید کنان می گوید: «شما می خواهید طالبان را بدنام کنید» و وی را توسط افرادش از اتاق بیرون می کند.

مرغله - کابل

در دارالایتام طالب زده

دارالایتام کابل که رئیس، معاون و سایر پرسنل جهادی آن فرار کرده اند و فعلاً ۶۵۰ دختر و پسر یتیم در آن نگهداری می شوند، نیز از ضرب طالبان درامان نمانده است. اکثر کارمندان پابینی آن را زنانی تشکیل می دهند که با حاکمیت طالبان در کابل، از حق کار محروم گردیده اند. تنها دو زن پیر با وجود ممانعت شدید طالبان، داوطلبانه در آنجا کار می نمایند. آنان می گویند: «اطفال کوچک در اینجا وجود دارند که باید از آنان مراقبت و سرپرستی لازم صورت گیرد. به اساس حس بشردوستی این را وظیفه خود میدانیم. ماباقبول برخورد های غیرانسانی طالبان و پوشیدن حجاب اسلامی رفت و آمد می کنیم.»

سید سهراب آشپز ریش سفید و سابقه دار پرورشگاه از جنایت رئیس جهادی فراری آن فیض محمد مختار بدخشی گفت: «وی مریم دختر نوجوان یتیم خانه را به آشپز کهن سالی که زنش مرده

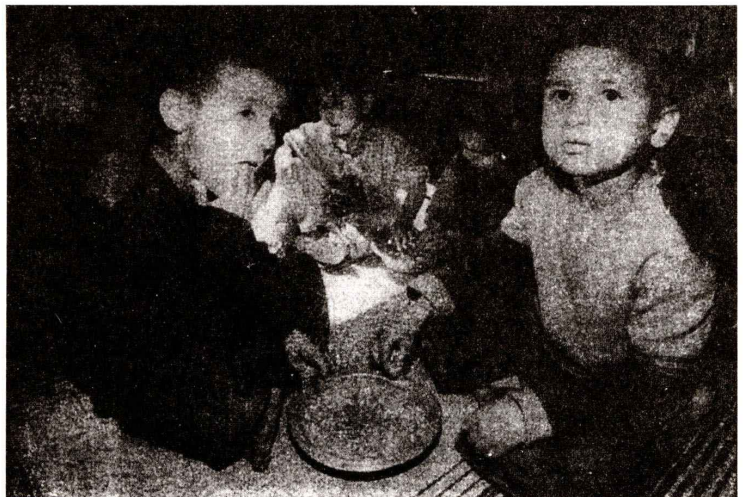
وحشی با ورود شان به کابل واشغال قصر، بلافاصله دستور تاتمام «بتهای» قصرامحو و نابود کنند. ابتدا با سنگ، برچه و تفنگ بجان شیران رفتندو چون موفق به شکستن آنها نگردیدند، قلم، چکش و جیل آوردند و همه را توتو توتو نمودند.

«کار انگریزها»

در یکی از صبح های هفته دوم ورود طالبان، یک عده از ورزشکاران رشته های فوتبال، بوکس، تکواندو و پهلوانی تیم های اردو در کلوپ عسکری طبق معمول تمرینات می کردند. تعدادی از طالبان مؤظف کلوپ هم که شوق فوتبال به سرشان زده بود، همراه با دیگران در میدان مشغول فوتبال بودند که ناگهان چند طالب خشمگین بر آنان یورش برده اولاً همجنسان طالب خود را سبلی باران کردند و بعد توپ ها را با برچه پاره کرده بر سر استادان فوتبال، تکواندو و پهلوانی گذاشته گفتند: «بروید سر خود را پت کنید و از بازی هاییکه کار انگریزهاست، بپرهیزید که گناه دارد.»

رهزنی به سبک طالبی

در اوایل ماه عقرب ۱۳۷۵ چهار طالب مسلح به بهانه تلاشی سلاح، در روز روشن به آپارتمان شش بلاک ۱۵۹ مکروریان سوم وارد می شوند که مادری با دو دختر جوانش در آن بودوباش دارند. بعد از تلاشی که چیزی دستگیر شان نمی شود آپارتمان را ترک می کنند. اما پس از ساعتی با وکیل آپارتمان دوباره می آیند و بالاخره در جریان تلاشی دستکولی را پیدا می کنند



کودکانی که پدر و مادر شانرا در سگ جنگی بین بنیادگرایان از دست داده اند. میزان ستم و برخورد غیر انسانی که کودکان افغانستان از دست تبهکاران بنیادگرا دیده اند با ستم و برخورد غیر انسانی بر کودکان هیچ کشوری در دنیا قابل مقایسه نیست.



بود به زور نکاح کرد. همچنان فریده دختر ۱۴ ساله‌ی دیگری را به بهانه اینکه گلویش درد می‌کند و این جا تداوی‌اش ممکن نیست، توسط داکتر نواب و داکتر زمان به شفاخانه می‌بوند فرستاد که تا امروز دیگر برنگشت. زمانیکه داکتران با صحنه‌سازی دروغین گزارش گم شدن فریده را به رئیس دادند، وی با بی تفاوتی کامل مسئله را مسکوت گذاشت. «سیدسهراب از سؤ تغذی و کمبود شدید مواد غذایی، لباس زمستانی، بوت، صابون، دوا و مواد سوخت یتیم خانه رنج می‌برد. اکثر اوقات نان چاشت و شب دارالایستام را مشنگ جوش داده تشکیل می‌دهد. آب گرم وجود ندارد، دروازه و شیشه تمام اتاق‌ها در اثر بمباران شکسته است. وی شدیداً آنگران است که مبدا این قربانیان جنگ از اثر گرسنگی و سردی تلف شوند. طالبان و هیچ مرجع دیگر به این مؤسسه کمک نمی‌کنند.

آیا جنایتکاران جهادی و طالبی قادر اند با بستن دروازه‌های مکتب و دفتر و تحمیل حصار و «حجاب» بر زنان، از خشم و نفرت مقدس آنان جلوگیری کنند که اگر امروز نه فردا تمامی بنیادگرایان خاین را در شعله‌های سرکش دود خواهد کرد؟

وحشت طالبان بر ضد زن

به تاریخ ۱۸ عقرب ۱۳۷۵ در مکروریان اول دو زن یکی پوشیده با حجاب و دیگری با چادری از ترس طالبان در کنار کانتینرها پیاده می‌رفتند تا مورد تهدید قرار نگیرند. ولی با آن هم طالبان به جان شان رفته با کیل آنان را چنان شلاق کاری نمودند که چادر و چادری از سر شان افتاد. کارکنان وزارت شهر سازی و مسکن واقع مکروریان اول که شاهد این صحنه بودند به طالبی در وزارت مذکور مسئله را یادآور شدند که چرا به طالبانی که از طرف ریاست «اوقاف و ارشاد» توظیف شده اند اجازه چنین برخورد غیر انسانی داده می‌شود. طالب مذکور در حالیکه هیچ توجهی به این برخورد نا شرافتمندانه و به دور از انسانیت همقطاران خود نداشت می‌گوید: «در بین ما رقم مردم یافت می‌شوند. من چه بگویم!»

شفیقه - کابل

توهین‌ها و تهدیدهای رذیلانه‌ی لوی خاړنوال طالبی علیه زنان

به تاریخ ۲۶ عقرب ۱۳۷۵ زنان کارمند لوی خاړنوالی غرض اخذ معاش ماه میزان خویش به لوی خاړنوالی احضار شدند. طالبی زنان را به اتافی جدا از مردان رهنمایی کرد. بعد از ساعتی طالب‌بچه‌ای آمده گفت: «به تالار بروید

درد اصلی مردم ما

در ایستگاه تیمور شاهی لین چهل ستون دو طالب همه روزه موظف اند تا موترهای مردانه و زنانه را مراقبت نمایند. به این منظور کیبلی را در دست دارند که اگر فردی مخالفت کند با استفاده از آن او را به صراط مستقیم اسلام هدایت نمایند.

عذر شوهری که خانش نابلد باشد و به تنهایی نتواند از موتر خاص زنانه استفاده نماید، پذیرفته نمی‌شود. زن و شوهر باید از پس های جداگانه استفاده نمایند. گویی درد اصلی مردم مصیبت زده‌ی کابل همین بس‌ها و تماس مرد و زن است.

وحشت طالبان بر ضد زنان با «حجاب»

به تاریخ ۱۹ عقرب ۱۳۷۵ ذکیه یکی از مأموران وزارت عودت کنندگان در نزدیک پل مکروریان مقابل مسلخ با همکار خود شکیلاکه هردو «حجاب اسلامی» پوشیده بودند، صحبت کتان می‌رفتند که ناگهان دو طالب بچه با کیل سیاه وحشتناک در دست، با عجله از موتر پایین شدند. در حالیکه فریاد می‌زدند که این لباس، لباس کجاست، چندین کیل به‌هر دوی آنان حواله کرده و پیوسته دو و دشنام (فاحشه، بی پدر و...) می‌دادند.

درباره مطلب «الضدان لایجتماعان» از رهنورد زریاب

...و لاکن سازشکاران یجتماعان!

دموکراتیک خلق» نوشته شده باشند، بل، کتابیست که در خلال آن رویدادهای عمدتاً سیاسی - اجتماعی کشور، از آغاز دهه قانون اساسی تا امروز به بررسی گرفته شده‌اند»

درست است آقای زریاب، به منکرش لعنت! شما یقیناً از زمره «نمک خواران نمک‌دان شکن» نیستید. شما و افشای «حزب دموکراتیک خلق افغانستان»؟ هروقت گلاب‌زوی، تنی، سلیمان لایق و... به افشای حزب شان همت گماشتند و مردم آنان را بخشیده و «افشاگری» شان را جدی گرفتند، کتاب شما هم سندی در افشای حزب میهن‌فروشان قلمداد خواهد شد. یکی از عقب‌ماندگیها و خصلت بد عوام ما اینست که فلان وزیر و سفیر و رئیس و وکیل و شاعر و نویسنده متقاعد را هر چند عمری مملو از ارتجاع و ستمگری و هرزگی بسر کرده باشد، باز هم چه در زندگی و چه در آن جهانی شدن شان، بنام «وزیر صاحب»، «وکیل صاحب» و «نویسنده توانا و چیره دست» یاد می‌کنند. رؤف پکتیانی نامی، نوشته‌ی شما را با صفات «هوشمندانه و فاضلانه» می‌ستاید. به ایسن تعریف‌های عامیانه توجه نکنید. ما هم آرزو می‌کردیم شما آنقدر «شجاع و هوشمند و فاضل» می‌بودید که آویزان شدن مدال‌های دولت پوشالی را بر گردن تان ننگ و شرف‌باختگی می‌شمردید. لیکن بجای آنکه بدون غل و غش و «شجاعانه» از کردار خفتبار گذشته ندامت کنید، با چشم سفیدی عجیبی در صدد توجیه آن می‌برآید:

«۳- جایزه دوستی افغان - شوروی جایزه‌یی بود که در سالهای اول، غالباً، به کسانی داده میشد که در زمینه «استحکام دوستی خلقهای افغانستان و اتحاد شوروی» کارها و کارنامه‌های درخشانی (۱) انجام داده بودند. اما پس از روی کار آمدن میخایل گریپاچف در کرم‌لین، مسایل دگرگون شدند و از جمله، معیارهای جایزه دوستی هم، عملاً، تغییر کردند، چنان که دیگر آن کارها و کارنامه‌های درخشان آنچنانی شرط اساسی نبود»

در «سالهای اول» که حایز جایزه نشدید آیا در مقابل، همانند آزادیخواهان در پلچرخی زمان اعدام تانرا روز شماری می‌کردید؟ آیا شب و

از وظایف اساسی «پیام زن» یکی هم افشای آن روشنفکرانی است که پرورده پرچم و خلق بوده و فعلاً به نوکری خاینان بنیادگرا افتخار می‌کنند یا اینکه تمام استعداد و هنر شانرا در راه اشاعه سیاست کنار آمدن و مماشات با خاینان جهادی و طالبی تمرکز داده‌اند تا ازین طریق بهترین خدمت ممکن را به آن جانیان و موزیانه‌ترین خیانت ممکن را به مردم ما انجام دهند. عده‌ای از این روشنفکران که از دیدن تروریزم بنیادگرایان قبض روح شده‌اند نیز خود را «غیر سیاسی» آرایش کرده و با فرومایگی بی‌نظیری ضمن «قتقنک» دادن و آموختن طبله و رباب به مردم، دلالات فرهنگی بنیادگرایان و دشمنان قسم خورده‌ی هنر و ادبیات آزادیخواهانه را «ستاره‌های بی‌رقیب» ادبی و هنری افغانستان تبلیغ و بر آن مرده‌های بوگرفته عطر و کافور می‌پاشند. اینان آرزو دارند علی‌الرغم مردارخواری در دستگاههای خون و خیانت پوشالی و اخوانی، «بچه‌های نذری» ملت قلمداد شده و نباید کسی پشت شخصیت و گذشته ملوث آنان بگردد. در حال حاضر فعالیت این دسته از روشنفکران بسیار خطرناکتر از فعالیت آن دسته‌ای است که چاپ عیان پرچمی، خلقی یا اخوانی را در پیشانی دارند.

بگذارد دلفکان «قلم‌بدست» پوشالیان و بنیادگرایان از درد دریده شدن ماسک شان، هر قدر می‌توانند متحد و همصدرا بر ما بجفند؛ ولی «پیام زن» از افشای ماهیت این سازش‌طلبان دو جانبه و قبیح تا هر زمانی که لازم باشد، دست نخواهد گرفت.

رهنورده خادم یا افشاگر پرچم و خلق؟

آقای رهنورد زریاب هم از آن شیر پرچم و خلق خورده‌هاست که اکنون آن را منکر می‌شود. دروغ کلانی که فقط او و امثالش قادراند آن را هضم نمایند. سلسله جملیات مذکور اصلاً در نشریه «وفا» به چاپ رسیده که متأسفانه آنها را ندیده‌ایم و درینجا مبنای افشاگری ما محدود به جواب وی به رؤف پکتیانی («مجاهد ولس» شماره ۲۲۵) و سوغنامه‌ای است که در مجله «کلک» (شماره ۷۹ - ۷۶) آمده. او با رد این گفته‌ی پکتیانی که صفحاتی از کتابش «در افشای حزب دموکراتیک خلق افغانستان هیچ کم و کسری نداشت» آغاز می‌کند:

«۲- خوانندگانی که «دور قمر» را از آغاز دنبال کرده‌اند، احتمالاً، دریافته‌اند که این نوشته «سلسله مقالاتی» نیست که در «افشای حزب

روز زیر تعقيب سگان خادی قرار داشتيد؟ و يا لاقبل خانه نشين بوديد و ممنوع القلم و ممنوع الخروج؟

اگر هيچکدام، پس چرا اينطور نيينيم که در «سالهای اول» و سالهای بعد «معیارهای جایزه دوستی» بجای خود باقی بودند لیکن روسها و عمال شان چون هنوز شما را لایق جایزه خود تشخیص نمی دادند، بناءً از آن بی نصیب ماندید؟ در غیر آن باید بگوئید کدام «فرهنگیان» خاین کم استعدادتر از شما جایزه را ربودند؟ اینکار را هم نمی کنید که به «رفقا» برخورد خورد؟ فرض کنیم شما راست می گوئید و بعد از آن که صاحبان رفته و سگ های شان را گذاشتند «معیارها تغییر کردند». خیلی خوب، شما چطور، «تغییر» نکردید؟ کردید. رشد و تغییر شما این بود که «غیرتی» شده و به عوض آنکه جایزه را از دست صاحبان قبول کنید به این مفتخرید که آنرا از دست سگهای شان پذیرفته اید یعنی تعظیم در برابر تف طفیلی را به طفیلی ترجیح داده اید و این از نظر شما عار و ذلت در پی ندارد! می گوئید:

«۴- هنگامی که این جایزه به من تعلق گرفت، همزمان با تهاجم وحشیانه و بیرحمانه قوای شوروی» نبود، بل، در آن زمان نیروهای اشغالگر در فکر آن بودند که با روبنه شان را بردارند و به آن سوی رود آمو برگردند. از سوی دیگر، همان گونه که عرض کردم (و این مطلب در «دور قمر» نیز آمده است) در آن روزگار در داخل اتحاد شوروی دگرگونیهای بزرگی پدید آمدند و این دگرگونیها در افغانستان نیز بازتاب یافتند و تغییراتی را به بار آوردند. این تغییرات، باگذشت زمان، نمایانتر و محسوستر شدند و در نتیجه، شماری از شخصیتهای شناخته شده و غیر وابسته به حزب روی صحنه آمدند و تا مقامات معاونیت رئیس جمهور، صدارت و معاونیت و صدارت رسیدند که یکی از این ذوات همین اکنون همکار دایمی جریده گرامی «مجاهد ولس» هستند.»

آقای زریاب، خوب طرف مردم ببینید. آیا می خواهید بگوئید که اگر جایزه در هنگام اشغال به شما تعلق می گرفت از وجدان و ظرفیتی برخوردارید که آنرا نمی پذیرفتید؟

با تکیه بر «دگرگونیها در افغانستان» ناشی از «دگرگونیهای بزرگ در اتحاد شوروی» ممکن نیست داغ سازش با دولتهای دست نشانده را از جبین شست. تمام «دگرگونیها» در دوران نجیب خان جلاد که لحظه ای نافش از ناف «همسایه بزرگ شمالی» نگسلید، فقط تلاش های مذبوحانه ای بودند بخاطر حفظ و تداوم رژیم جنایتکارش. همه چیز برجا بود. «حزب میهنفروش» حاکم بود با «کابینه»، «شورا» ها، «جرگه» های «ملی و سرتاسری» و «انجمن» هایش منجمله «انجمن نویسندگان». یکی از پیش پا افتاده ترین و رسواترین شیوه های عوامفریبی قصاب گلاسوستی شده این بود که در هنگام ضرورت پرچمی های شناخته نشده یا کمتر شناخته شده را روی کسار آورد و اگر درین مورد دچار «مضيقه» می بود به خود فروخته ترین و سست عنصرترین افراد هم رو می آورد چرا که می دانست

برای هر افغان با حیثیت و وطن دوست به رسمیت شناختن «ریاست جمهوری» آن خاین و همکاری با او در حکم پربادی و خودکشی سیاسی و شخصیتی اش خواهد بود. ازینرو مردم تمام آنانی را که در سطح آن مقامات رژیم دست نشانده بالا آمده بودند به عنوان خاینان می شناسند. پس آن «ذوات» چه «همکار دایمی جریده گرامی» «مجاهد ولس» باشند یا کارمند فلان رادیو یا قلمزنک این و آن نشریه ایرانی، بدست مردم ما مجازات شدنی اند. زیرا

اینان پست تر از مخدومان شان اند چون به چاکر چاکر بودن تن سپرده اند و با چهره «غیر وابسته به حزب» خویش بیشتر از حزبی های شناخته شده، برای حفظ و تحکیم نظام میهن فروشان جان کنده اند. با پرش در صف نوکران و آرایشگران «غیر وابسته به حزب»، از شبخ شرم و حساب گریز نمی توانید جناب زریاب.

«کارمند شایسته فرهنگ»

کار حزبی ندارد!

اما نویسنده «چیره دست» بیشتر از آن پررو است که از گرفتن جایزه از دست مبارک رهبرش نجیب احساس خجلت کند بلکه برعکس با استفاده از فرصت به سایر افتخاراتش اشاره می نماید:

«برای آگاهی بیشتر جناب پکتیانی مینگارم که درهمین دوره، نشان افتخار نیز از سوی نجیب الله به من و شماری دیگر از فرهنگیان غیر وابسته به حزب داده شد. کمی بعد لقب «کارمند شایسته فرهنگ» هم از سوی رئیس جمهور به من و شماری دیگر از فرهنگیان غیر وابسته به حزب اعطا گردید، که امتیاز مادی ماهانه همیشه گوی داشت. بعدتر هم جایزه نخست انجمن نویسنده گان را در رشته داستان نویسی به من دادند، و سرانجام هم، در زمستان سال ۱۳۶۸ هجری خورشیدی، در جلسه هیئت رئیسه انجمن نویسندگان، هنگامی که سلیمان لایق عضو دفتر سیاسی حزب دموکراتیک خلق، بارق شفيعی را به حیث کاندید ریاست انجمن نویسنده گان معرفی کرد، داشتمند گرانمایه سر محقق محمد صدیق روھی، آواز شان را بلند نمودند و گفتند:

- ما هم کاندید خود را داریم!

سلیمان لایق سیاه و کبود شد و پرسید:

- کاندی شما کیست؟

و جناب روھی جواب دادند:

- رهنورد زریاب!

آقای زریاب تنها شما و شرکایید که آن طوق لعنت از سوی جاسوس

ازمن دریغ می‌شد، بدون رضایت اینجانب صادر شده‌است. عالیجناب، یکچنان شیوه‌ها را شما قبول دارید اما اجازه بدهید بگویم که اینها موضع و تصمیم مرا تغییر نخواهند داد. عقاید جمهور یخواهان‌ام به من اجازه قبول جایزه‌ای را نمی‌دهد که امتیازی ماهیتاً متعلق به نظام سلطنتی است. اصول من این نشان لژیون دونور را که شما در غیابم به من عنایت داشته‌اید رد می‌کند.

در هیچ زمانی، تحت هیچ شرایطی، و به هیچ دلیلی نمی‌توانستم آنرا بپذیرم، چه رسد به پذیرش آن امروز که در هر سو خیانت موج می‌زند و وجدان انسان از آنهمه ارتداد خودپسندانه آزرده می‌شود.

افتخار به لقب یا نشان نیست، بلکه منوط به اعمال و انگیزه‌های اعمال است. افتخار من اینست که به اصول همیشگی وفادار مانده‌ام، اگر من نخواهم به آن اصول پشت کنم باید از این نشان افتخار بگذرم.

احساسات من نیز به مثابه یک هنرمند، مخالف پذیرش جایزه‌ای عطایی دولت می‌باشد. دولت در مسئله‌ی هنر صاحب

صلاحیت نیست. پاداش وسیله‌ایست در دست دولت جهت جنگ زدن به ذوق عامه.

پس جنابعالی اجازه بدهید افتخاری را که به من بخشیده‌اید رد کنم. من پنجاه ساله‌ام، بگذارید بقیه عمرم را هم آزاد به پایان برم.

هنگامی که بمیرم باید درباره من بگویند: او به هیچ مکتبی، به هیچ کلیسایی، به هیچ نهادی، به هیچ اکادمی‌ای و بالاتر از همه به هیچ رژیم‌ی به جز رژیم آزادی، تعلق نداشت.»*

اگر چه مقایسه شخصیت نویسنده‌ای مثل ژان پل سارتر با شما آقای زریاب و همفکران خالی از عیب و اشکال نیست اما درین موارد خواهی نخواهی به یاد انسان می‌آید. سارتر حتی قبول جایزه ادبی نوبل را لطمه‌ای بر

قدیمی کی‌جی‌بی، میهنفروش کثیف و قاتل هزاران فرزند پاكنهاده این مرز و بوم را باوقاحت کم ماندنی «نشان افتخار» می‌نامید. از آن تهوع‌آورتر بالیدن‌تان به لقب «کارمند شایسته فرهنگ» است که با «امتیاز مادی ماهانه همیشه‌گی» اش شکمتان چرب بود. لیکن هزار بار آفرین بر شما که با وصف این، اکت «نبودن» با نجیب را می‌کنید و شاه فرد «غیر وابسته به حزب» را به عنوان اتمام حجت تکرار می‌نمایید! اینکه شما یا نظایر شما کارت حزبی در جیب نداشتید از بار جرم تان نمی‌کاهد، مهم اینست که شما خود در جیب رژیم تشریف داشتید.

شما و سایر «فرهنگیان» بدون کارت حزبی، حتی اگر خود را می‌کشتید حزب به شما کارت نمی‌داد زیرا با ظاهر «غیر حزبی» هزار بار بهتر و سودمندتر در خدمت حزب میهنفروشان قرار گرفته می‌توانستید.

با ذکر آن کاراواپی در «اجلاس پولینوم انجمن نویسندگان» تصور نمی‌کنیم به فریب دادن حتی آقای رؤف پکتیانی هم موفق شوید.

برای رژیم اساسی این بود که کسی پیدا نشود تا به جایزه و نشان و لقب «کارمند شایسته فرهنگ» و ازینگونه رذالت‌مابی‌هایش تف انداخته و عضویت در «انجمن نویسندگان» را اهانتی به شخصیت و کرامتش دانسته و با این مقاومت فرق خود را با بارق شفیع‌ی‌ها و سلیمان لایق‌ها و اسداله حبیب‌ها و کوچکترهایی چون لطیف پدram‌ها و نایی‌ها و نظایرش ثابت سازد.

همینکه در شرایطی که روزانه

خون صدها وطنپرست و منجمله دهها هنرمند آزادخواه در پولیگوتهای پلچرخی و قتلگاههای دیگر به زمین ریخته می‌شد، ولی شما و واصف‌ها، سیاهسنگ‌ها، پرتو نادری‌ها، ظاهر طین‌ها، پویا فاریابی‌ها و... شاد و مستان با لایق‌ها و بارق‌ها و اکرم عثمان‌ها و جاسوسان خرد و کلان دیگر در انجمن تان «مبارزه انتخاباتی» می‌کردید، نزد مردم بشدت روسیاه و بی‌آبرو آید که نمی‌توانید آنرا با لفاظی و چشم‌پارگی ببوشانید. «هنرمندان» وطنی ما که به راستی «شرم را به قناره می‌کشند» از قبول «لقب» و «نشان» و «مقام» از جانب پوشالیان بجای احساس سرشکستگی و خواری، به خود می‌بالند اما در دنیا فراوان بوده و هستند انسانهایی که شرف و اعتبار خود را بسیار بالاتر از آن دوست داشتند و دارند که آنرا در ازای قبول «مرحمتی» از سوی حکام وقت - آنهم از نوع فرومایه‌های پرچمی و خلقی - بریاد دهند. گوستاو کوربه هنرمند و جمهورخواه متعهد فرانسوی در امتناع از پذیرفتن نشان افتخار، طی نامه‌ای به ناپلئون سوم نوشت:

«در خانه دوستم بودم که از فرمان عطای «لژیون دونور» برایم خبر شدم. این فرمان که براساس نظرات شناخته‌شده‌ام راجع به جوایز هنری و القاب اشرافی باید

* - برگرفته از جزوه «خبرخواهی مردم افغانستان یا مشاطه‌گری رژیم ایران» ضمیمه «پیام زن» شماره ۳۵ - ۳۶.

اسلامی» خاینان بنیادگرا از سوی دنیا طرد شده است؛ در شرایطی که رستاقیزها، سرمدها، لهیب‌ها، انیس‌آزادها و دهها هنرمند شریف دیگر به جرم داشتن شعر و شعار آزادی بدست دژخیمان خلقی و پرچمی تیرباران می‌شوند، از نظر ره‌نورد زریاب، گرفتن جایزه از رژیم مزدور «نمی‌تواند سوال برانگیز» باشد!!

در پاسخ «منتقد توانا» چه می‌توان گفت جز اینکه: بی‌غیرت را گفتند در ماتحت درخت سربرآورده، جواب داد که سایه‌اش غنیمت است!

سازش و مزدوری در عمل

تشریح و تعریف «سالهای پر افتخار» تمامی ندارد:

«در تمام آن سالها، چه در سالهایی که سپاه سرخ کشور را اشغال کرده بود و چه پس از آن، یک سطر هم در ستایش اتحاد شوروی کبیر (۱) و سیاستهای آن و روشهای حزب دموکراتیک ننوشته ام و فشاری را که از این رهگذر تحمل کرده ام، تنها کسانی درک می‌توانند کرد که در داخل افغانستان و در عین موقف و موضعگیری من بودند.»

کدام «فشار»؟ «فشار» «نشان افتخار»؟ فشار دریافت لقب «کارمند شایسته فرهنگ» و «جایزه نخست انجمن نویسندگان» و «جایزه دوستی افغان - شوروی» و «امتیاز مادی ماهانه همیشه‌گی» و احراز «ریاست انجمن»؟ «فشار» عدم انتشار «کار»های تان؟ یا «فشار» سفرها به شوروی و اقامت؟

کدام «موضعگیری»؟ همان «موضعگیری» که موجب شد کدام روزی و ساعتی توسط شکنجه‌گران احضار شوید یا روی پلچرخ را ببینید؟ همان «موضعگیری» که موجب شد از دستیابی به «افتخارات» فوق محروم بمانید؟

و

حتی زمانی هم که از سفر شوروی برگشتم یک سطر هم در باب این سفر ننوشتیم. حال آن که رسم چنین بود غالباً سفر نامه‌ها مینوشتند.»

قبول، شاید «یک سطر» هم ننوشته باشید. چه اهمیتی دارد؟ مگر همیشه و در همه حال مصلحت بوده که عوامل مسکو حتماً کتابی در ستایش از «اتحاد شوروی کبیر» و جاسوسان صغیرش بنویسند؟ شما آقای «کارمند شایسته» و امثال تان با پذیرفتن ریاست انجمن‌ها و «نشان»‌ها و «امتیاز مادی ماهانه همیشه‌گی» و سفرها به «اتحاد شوروی کبیر»، آنچنان حق ارادت و اطاعت به اشغالگران و سگان شان را بجا آورده و آنچنان تا آخر مورد استعمال قرار گرفته بودید که دیگر بی‌غم باشید نیازی به ستایش نامه یا سفرنامه‌نویسی نبود. شما خود «ستایش نامه» و «سفرنامه»ی زنده و مجسم تأیید و تبعیت از اشغالگران و مزدوران آنان بودید.

نویسنده «هوشمند و فاضل» پس از سالها حشرونشر و انجام سفرهای خوش، بده و بستانهای «فرهنگی»، برپایی جشن‌های اهدای جایزه و چاپ کتاب و بعد باضلاح نقد و نقدبازی و کیف‌های دیگر از ینگونه با خادی -

شان و شخصیتش دانسته و آنرا به عنوان «جایزه‌ای برای نویسندگان غرب و خاینان شرق» رد کرد.

داکتر مبارک علی پاکستانی در یکی از کتابهایش آورده است: «دولت پاکستان اعطای جایزه‌ای را پس از مرگ مظهر علی خان روزنامه‌نگار معروف که مغضوب تمام حکومت‌ها بود، اعلام داشت اما زنش طاهره مظهرعلی از قبول آن قاطعانه امتناع ورزیده و اظهار داشت که مردم و نه دولت یگانه داور تشخیص خدمات شوهرش اند.»

بی‌غیرت و درخت

در مورد «سیاه و کبود» شدن سلیمان لایق اگر فرض را بر این بگذاریم که شما واقعاً عامل پرچم نبودید در آنصورت شما و شرکا با آنهمه برکت دیدن‌ها، آلت خوبی در دست حزب بودید تا «گلاستوست»، «دموکراسی» و «تحمل سیاسی» اش را به دنیا تبارز دهد. بنابراین چرا سلیمان لایق رنگ به رنگ شود؟ و اگر حزب، شما و صدیق روهی (این مینوت پشتو زبان شما و سفیر رژیم پوشالی در کنفرانس نویسندگان آسیا - آفریقا و...) و سایر طرفداران تان را واقعاً «مخالف» و نافرمان تشخیص می‌داد آنگاه می‌توانست فوری از گوش همگی تان گرفته بیانداز تان پلچرخ تا مابقی کار «رأی‌گیری» را در آنجا به پایان برسانید! شما و شرکا بقول پرچمی ایرانی تبار تان سیاوش کسرای، در مقابل پوشالیان نه «گرگهای هار» بلکه فقط «سگهای رام» بوده‌اید و لهذا ممکن نبود سلیمان لایق‌ها را «سیاه و کبود» بسازید.

باری نتیجه آن «سیاه و کبود» شدن چنین بود:

«... مخالفت‌های درونی حزبی حزب حاکم به سود

ما تمام شد، و فرهنگیان غیر وابسته به حزب دموکراتیک خلق انتخابات را بردند، هر چند اعضای

حزب در پولینوم اکثریت را داشتند.»

«کارمند شایسته فرهنگ» خود را به جهالت می‌زند. وقتی «اعضای حزب در پولینوم اکثریت را داشتند» کدام احق می‌پندارد که «فرهنگیان غیر وابسته» انتخابات را بردند؟؟ از رأی کی‌ها بردند؟ کلید و سرنوشت شما گدی‌گک‌ها در دست آن «اکثریت» قرار داشت. در آن نوبت، میهن‌فروشان خلقی «فرهنگیان غیر وابسته» را خریده و بدیترتیب از حریفان پرچمی بردند. یعنی شما آقای زریاب به زور دلالتان «ادبی» رفقا گلاب زوی، اسداله سروزی، شهناز تنی و... در نقش دستپاک دری‌زبان حزب میهن‌فروشان، «رئیس انجمن» نامیده شدید. و دلیل آنهمه حکایات گذشته:

«این نکته‌ها را از آن رو آوردم تا روشن سازم

که در چنان اوضاعی، گرفتن جایزه دوستی افغان -

شوروی هم سوال برانگیز نمیتواند بود.»

براستی که خوردن شیر پرچم و خلق علاوه بر اثرات دیگر، آدم را بصورت شگفت‌آوری دیده‌درامی‌سازد.

در اوضاعی که مردم ما در سراسر کشور علیه سگان مسکو در نبردند؛ در اوضاعی که آزادیخواهان زیر شکنجه جان می‌بازند یا در پولیگوها زنده بگور می‌شوند؛ در اوضاعی که رژیم پوشالی مثل «حکومت

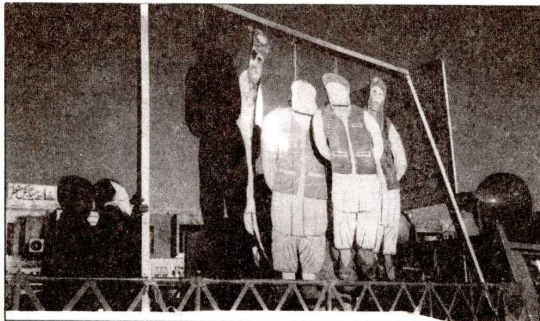
ظهور طالبان هیچگاه پایان دردهای ملت ما نخواهد بود

و تباهی شهر کابل و سایر شهرها و شعارهای آزادیخواهانه و ضد بنیادگرایی، عهد بستند تا در راه کسب آزادی، دموکراسی و تأمین صلح و امنیت در کشور ویران شان و نابودی سگهای بنیادگرا، به مبارزه پیگیر خود ادامه دهند.

در آغاز، پولیس اسلام‌آباد می‌خواست با خشونت مانع پیشروی تظاهرات شود ولی در اثر پافشاری اعضاء و هواداران «راوا» و افغانهای حاضر در آنجا، با قرائت افتتاحیه‌ای به زبانهای اردو، دری و پشتو به راه افتید. پیکره‌های حلق‌آویز شده‌ی گلبدین، ربانی، دوستم، سیاف و سمبول طالبان مخصوصاً توجه و تحسین هموطنان و خبرنگاران را برانگیخته بود.

تظاهرات که با شعارهای ضد بنیادگرایی، سخنرانی‌ها، مقالات، سرودها، و اشعار انقلابی در جمعه بازار اسلام‌آباد توقف کوتاهی داشت از سوی افغانهای حاضر در آنجا به شدت مورد استقبال قرار گرفته و عده‌ای شعارهایی را که از طریق لودسپیکر داده می‌شد، با شور و احساسات تکرار می‌کردند.

مظاهره در مطبوعات پاکستانی انعکاس فوق‌العاده‌ای یافت و همچنان مصاحبه‌های سخنگویان «راوا» از برنامه اردو و پشتوی بی‌بی‌سی پخش شد. در ختم مظاهره سه ساعته، قطعه‌نامه‌ای به زبانهای دری، پشتو، اردو و انگلیسی توزیع گردید که متن کامل فارسی آن را در همین شماره ملاحظه می‌کنید. □



«جمعیت انقلابی زنان افغانستان» (راوا) جهت تقبیح حاکمیت سیاه طالبان در افغانستان، تظاهراتی را در شهر اسلام‌آباد برپا انداخت. در تظاهرات که ساعت ۱۲ ظهر از پشاور مور آغاز شد، بر علاوه اعضا و هواداران «راوا» تعدادی زنان مهاجر مقیم پشاور و اسلام‌آباد شرکت داشتند. ضمناً اینبار شاهد شرکت تعداد بطرز بیسابقه و وسیعی از خبرنگاران بودیم. خبرنگاران حاضر نیز میزان شرکت خبرنگاران در تظاهرات را بی‌سابقه خوانده، اظهار داشتند که شاید دلیل عمده آن نشان دادن روی دیگر سکه اعمال ستم و وحشت غیر انسانی بر زنان افغان یعنی مبارزه و مقاومت آنان است که توسط «راوا» نمایندگی می‌شوند.

دو ساعت قبل از شروع مظاهره چند تن از اعضای «راوا» با موتور حامل لودسپیکر در محلات افغان نشین اسلام‌آباد رفته و از آنان دعوت می‌کردند تا بخاطر تقبیح حاکمیت فاجعه‌بار طالبان و برادران اخوانی شان در کشور و ابراز همبستگی با هموطنان ما، شهریان کابل و بخصوص زنان، در تظاهرات شرکت نمایند. در نتیجه عده‌ی قابل توجهی زنان به صفوف تظاهرات پیوسته، کینه و نفرت عمیق خود را نسبت به حاکمیت ضد انسانی بنیادگرایان جهادی و طالبی ابراز داشتند.

شرکت‌کنندگان ضمن حمل عکسهای شهید مینا و سایر زنان شهید کشور، پلاکارت‌ها و پوسترهای ویرانی

د کابل موزيم يا د هنري زیرمو کڼدواله

د کابل ښار ځينو شتمنو کورنيو او د رباني د «دولت» ځينو چارواکو هم دغه تاريخي او انټيک آثار له خپل ځان سره په خپلو کورونو کې ساتلي دي.

ما د افغانستان د يوه وزير په کور کې د چای څښلو يو څارق العاده او حيرانوونکی سيټ له حکا کې شوو شيانو او ۲۴ قيراطه سرو زرو سره چې د ظاهر شاه امضاء پرې لگيدلي وه، وليده.

د کابل لرغونی موزيم مخکې له دې چې چور چپاول شي د لرغونو آثارو له هغو ډيرو لويو بيلگو څخه وو چې نړۍ ته په ميراث پاتې وو او له تاريخ څخه د مخه او د بودايانو، هندو او اسلام په تمدن پورې مربوط شيان پکښې وو.

دا موزيم په لومړۍ سر کې په ۱۹۱۹ کال د «باغ بالا» په قصر کې پرانيستل شو چې ليکلي ښځې، ميناتورې، وسلې او شاهي کورني پورې اړوند هنري شيان پکښې وو. څه موده وروسته دا موزيم د ښار مينځ کې شاهي قصر ته يو وړل شو او په ۱۹۳۱ کال په رسمي ډول د کابل ښاروالۍ په تعمير کې ځای پرځای شو.

په دې موزيم کې ډير نادر او کميا به لرغونی آثار وو چې په هغې جملې کې يو يې د مرمرو لوبښۍ وو چې د مغل د ستر امپراتور ظهيرالدين بابر (۱۴۸۸۳ - ۱۵۳۰) له ښځه چې د هغه په نوم د کابل ښار څخه بهر جوړ شوې، و موندل شو. نوموړې لوبښۍ د نولسمې پيړۍ په وروستيو کې امير عبدالرحمن خان خپل قصر ته يووړ او په ۱۹۲۰ کال شاه امان الله بيرته موزيم ته وسپاره.

په ۱۹۶۳ - ۱۹۵۲ کالونو کې د نندارې شيان د سرخ کوتل له سيمې څخه چې د کابل د شمال په ۱۴۵ ميلي کې پروت او د معبدونه او لمانځل ځايونه پکښې وو و موندل شو. نوموړو شيانو د گندهارا په هنر باندې نوي پړنا واچوله.

مهم او نادر شيان د «آي خانم» او «خوش تپي» له معابدو او لمانځل ځايونو څخه و موندل شول چې د برونزو په عصر پورې اړوند ۵۵ سرو زرو لوبښۍ او ۱۲ د سپينو زرو لوبښۍ په دې جملې کې وو. دغه خزانه په تصادفي ډول د سيمي خلکو ته وه موندلې. سربيره پر دې په نوموړې ځای کې زينتې جواهر، مجسمې، انځورونه، قومي او سيمه ايزې جامې، وسلې او نور شيان لکه د لرگۍ، عاج، بلوري لوبښۍ، مرمر، او د کودې لوبښۍ لاس ته راغلي چې په مختلفو اعصارو پورې اړه لري.

موزيم کې يوه خونه وه چې له تاريخ څخه د مخه شيان پکښې اېښودلي وو چې د تاريخ په مختلفو پړاونو کې يې د افغانانو په ژوند رڼا اچوله.

موزيم ځانگړې برخې لرلې لکه د بودايي مجسمو برخه،

زموږ هيواد، افغانستان کې ډير لوی لوی تمدنونه تير شوي دي. د ډيرو لويو جگړو مارو قوتونو لښکرونه مات شوي او ډيرې لويې لويې لښکري تارومار شوي دي. د دې لرغوني تاريخ ډير موجود آثار او ښي نښانې چې په واورار د روسانو، انگرېزانو، چنگيزيانو او نورو دښمنانو له سترگو پټې شوي وو او يا يې هغوی په تېښلولو نه وو بريالي شوي او له پلرونو نيکونو مونږ ټولو افغانانو ته په ميراث راپاتې شوي او د ټولو ملي ناموس گټه کيده نن سبا د پاکستان په جمعه بازار او يا د نړۍ د نورو هيوادونو په تورو بازارونو کې پلورل کيږي.

هسي خو بنسټپالو ډلو د نجيب د گودا گي رژيم تر راپرځيدو وروسته د ملي ناموس ټولې برخې تر پېښولاندې کړې لکه د جوماتونو، دولتي ماڼيو، بازارونو، پلونو نړول، د کتابونو سوځول، د ټولو علمي مؤسسو بندول، د علمي شخصيتونو وژل او يا له هيواده شړل، په خوښو، ميندو، پلرونو او نيکونو جنسي تيری کول او داسې نور، خو ما وغوښتل چې تاسو ته يواځې د کابل موزيم په اړه د «فرنټرېسټ» يا کستاني ورځپاڼې د روان کال د فبروري يووېشتمې گڼې کې د خپور شوي مضمون ځينې برخې د نشر لپاره درواستوم. ځکه زه په دې باور یم چې تر پټې خولې او تر لې لاس کښينا ستلو که ډير کم ووايم، ډير لږ وليکم او يا ډير کوچنی قدم د هيواد د غليمانو د رسوا کولو په لار کې واخلم بيا هم غوره گڼل کيږي.

يونسکو غواړي يو هيئت کابل ته واستوي ترڅو د هغو شيانو د ساتنې لارې ولټوي چې د افغانستان په ملي موزيم کې پاتې دي.

د کابل موزيم چې د نوموړې ولايت په جنوبي سيمه کې پروت دی د وسله والو باندونو په لاس چور او تالاشوي او قيمتي شيان يې په قاچاقۍ توگه يا کستان ته د خرڅلا لپاره وړل شوي دي.

د کابل موزيم تر ټولو لويه برخه ۱۹۷۹ کې په افغانستان باندې د روسانو د تيرې په وخت کې او وروسته بيا په اپريل ۱۹۹۲ کې د نجيب الله د رژيم تر راپرځيدو وروسته د کورني جگړې له امله لوت او وران شوی دی.

غلا شوي تاريخي آثار يا کستان ته د قاچاق په ډول وړل شوي او د هغه هيواد د مختلفو ښارونو په جمعه بازارونو او په ځانگړې توگه په پيښور کې په ډيرې لږې بېي خرڅ شوي دي.

نصيراله خان بابر، د پاکستان د کورنيو چارو اوسنی وزير يو ډير عالي او بې ساری اثر چې اصلاً د کابل موزيم پورې اړه لري په درې مليونه کلدارو رانيولی دی.

ما په خپله يوه ورځ يو سړی وليد چې د کابل موزيم پورې اړوند د ښکلا لپاره جوړ شوی هنري اثر يې په ۱۲۰ کلدارو وپلورده.

بودن از شکنجه و قساوت یا رفتار توهین آمیز، در افغانستان وجود ندارد. همچنان در گزارش از تخلفات قوانین جنگ و مدنظر نگرفتن ضوابط جهانی بشری و «رفتار وحشیانه‌ای که علیه غیر نظامیان اعمال می‌گردد» ذکر رفته است.

چونگ هیون پیک نماینده خاص سازمان ملل در رابطه با حقوق بشر در افغانستان، تبعه کوریای جنوبی که در سال جاری جای فلیکس هارماکورای اثریشی را گرفت، می‌نویسد: «انتقام‌گیری شخصی در سطح خانواده‌ها و اقوام در اثر جنگ مسلحانه طولانی رو به وخامت گذاشته است». پیک تذکر داده است که جنگ جاری باعث کمبود «شدید» منابع حیاتی مثل آب صحنی، غذا و حفظ‌الصحه گردیده است.

او هشدار داد که «در نتیجه حاکمیت اوضاع خشن، میراث فرهنگی جامعه‌ی افغان در معرض تباهی بیرحمانه‌ای قرار گرفته‌است». گزارش سال ۱۹۹۵ در هفته‌های آینده به مطالعه شورای عمومی سازمان ملل خواهد رسید. □

«نیوز»، ۹ نوامبر ۱۹۹۵

د اسلامی هنر او فرهنگ برخه، د بامیان هنر، د هدی هنر د هندوس شاهي هنر او د سکی برخه.

تر ۱۹۹۴ کال پوری موزیم کی پخوا موجود ۱۳۰۰۰ شیان شمیرل شوی. ډیر پراخه کمپیوتری کار ته ضرورت دی چی نړیواله پوهه ددی شیانو د بیاتر لاسه کولو لپاره زیاتره کری. □

سازمان ملل: میراث جامعه‌ی افغان در معرض تباهی کامل

نماینده‌ی سازمان ملل که جهت سروی حقوق بشر در افغانستان اعزام گردید به «رنج و غم انسانی به شدت قابل توجهی که به شکل قتل، ناپدید شدن‌ها و تحمیل شرایطی که باعث ویرانی فیزیکی می‌گردد» دست یافته است. گزارش می‌گوید که مواد بنیادی حقوق بشر مثل حق زندگی، حق آزاد



و خوشا روزی که طالبان روسیاه هم به تماشا گذاشته شوند!

چند هموطن تیره‌بخت ما به جرم قماربازی در حالیکه رویشان سیاه شده بر سر موتر سوار بوسیله طالبان در سرکهای کابل گشتانده شدند تا مورد تمسخر قرار گیرند و زمینه سرگرمی برای طالب صاحب‌های «شریعت فهم» مهیا گردد. ازدیاد قماربازان، فواحش، گدایان و... که معلول سلطه‌ننگین بنیادگرایان و فقر و فلاکت ناشی از آن می‌باشد با این شیوه‌های قرون وسطایی غیر انسانی نه اینکه هرگز از بین نمی‌رود بلکه روز تا روز و تا وقتی که خرک و درک فعلی بقا کند حدت و کثرت می‌یابد. فقط زمانی که لاشه‌های کثیف کلیه سرکردگان جهادی و طالبی بدینگونه بر سر موترها در سرتاسر افغانستان در میان لعن و تف و نفرین مردم ما به تماشا گذاشته شوند و دولتی مبتنی بر ارزشهای دموکراسی برقرار گردد، مبارزه با این بلایای اجتماعی به جایی خواهد رسید. جنگ انداختن به این مسایل در شرایط کنونی سرپوشی است برای هزار و یک جنایت خیانت و فریب مردم از سوی فاشیست‌های دینی. جالب است که تا بحال بنیادگرایان طالبی به استثنای اعدام نجیب، نه روی کدام پرچمی و خلقی برجسته و نه روی کدام برادر خاین جهادی شان را سیاه کرده و نه به دار زده‌اند. در شریعت این ستم‌پیشگان هدف اصلی همان فقیرترین گروه‌های مردم است.

کی از اسلام بیشتر می داند، طالبان یا رژیم خامنه ای؟

خبرگزاری فرانسه در ۱۰ اکتبر ۱۹۹۶ گزارش داد:

علی خامنه ای روز دوشنبه اسلام طالبی چاپ در افغانستان را تقبیح کرده و آن را مایه بدنای دین خواند. او گفت: «دنی آنچه را طالبان بنام اسلام انجام می دهند قبول ندارد. ما حتی نمی دانیم اینها راجع به اسلام چقدر می دانند.» ولی جناب خامنه ای از یاد می برد که نخستین و شدیدترین بدنای را رژیم ایشان برای اسلام کمایی کرد و بعد هم پیروان و مؤیدان خاین و کثیف افغانی آن در افغانستان. یعنی ربانی، گلبدین، سیاف، مسعود، دوستم، خالص، مجددی و غیره اسلام را چیزی مرادف ترور، جلادی، رذالت، بیشرافتی، بی ناموسی، رهنی، وابستگی مطلق و ارتجاع نمودند.

و سگان وطنی آن در افغانستان را رد کرده و می کنند. آن کشور و آن دولتی که جنایت پیشگان خاین جهادی را بر طالبان ترجیح دهد یا برعکس، ریاکارترین و پلیدترین دشمن مردم افغانستان بشمار می رود. در همین تاریخ خبرگزاری فرانسه از علاؤالدین بروجردی هم نقل می کند که گفته بود، «هیچکس حق ندارد از این دین زیبا در جهان (دین اسلام) تصویری زشت بسازد.»

بلی. این واقعاً حق بلامنازع بروجردی و سایر گردانندگان جمهوری اسلامی در ایران و از ربانی و شرکاء در افغانستان بود که با اعمال شان کریه ترین و هراس انگیزترین چهره ممکن را از اسلام به دنیا ارائه کنند. دین و شریعت که دولتی و حزبی شده و در سیاست مورد استفاده قرار گیرد، نظیر اسلام خامنه ای، اسلام ربانی، اسلام گلبدین، اسلام مسعود، اسلام خلیلی، اسلام دوستم، اسلام خالص، اسلام مجددی، اسلام و شریعت طالبان و غیره بدنای سیاه شده و توده ها دیگر با بازی و حرامزادگی بنام آن فریب نخواهند خورد.



آیا «سارا» و «دارا» نام «گدی های اسلامی» ساخت ایران مورد قبول «طلبه کرام» خواهد بود؟

و درباره «بیگانگی

طالبان دست پرورده کمونیستها از اسلام» از زبان یک مینی خامنه ای

ولی طالبان بمثابة برادران هم مسلک و هم جبهه آن خاینان جنایتکار هنوز یک صدم دهشت و ستم و میهن فروشی آنان را هم انجام نداده و در آغاز کار اند.

گلبدین خاین در آخرین روزهای «صدارت» اش در دیداری با عده ای از «علما»ی خود فروخته شیعه مذهب به رهبری مزدورکی بنام حجت الاسلام



آیا نابینایی گرفتار، کوری کثیف و مغروق را نجات داده می تواند؟

اما در مورد دوم حق با خامنه ای است: هنوز آنقدر که او و رژیمش از اسلام می دانند، طالبان نمی دانند (و حتی شرفباختگان جهادی هم نمی دانستند) زیرا طالبان هنوز مثل جمهوری اسلامی ایران به دختران مبارز محکوم به اعدام تجاوز «شرعی» نمی کنند. زیرا طالبان هنوز در یک فرصت بیش از ۲۰۰۰۰ زندانی سیاسی را قصایی نکرده اند؛ زیرا طالبان هنوز به ترور وسیع و مخفیانه روشنفکران مخالف در داخل و خارج دست نزده اند؛ زیرا با تمام جهالت های کم نظیر، هنوز اقتصاد را «مال خر» نگفته اند، زیرا... دنیا قبل از همه رژیم بنیادگرای ایران

(اخیراً حتی گدی‌های اسلامی شان هم به بازار آمد)، صنعت فحشاء را نیز «اسلامی» بسازند.

خبرگزاری فرانسه در ۱۳ جنوری ۱۹۹۷ گزارش داد:

آیت‌اله محی‌الدین حائری شیرازی گفت که دولت باید شریعت اسلامی را در مورد ازدواج مؤقتی معروف به صیغه، به مرحله اجرا در آورد.

صیغه به یک مرد و یک زن اجازه می‌دهد که با انجام تشریفات مختصر مذهبی، با هم روابط جنسی داشته باشند. ازدواج مؤقتی برای مدت معینی است و گاهی می‌تواند حتی یک‌روزه باشد.

آیت‌اله شیرازی گفت: «جهت جلوگیری از انحراف جوانان، ما باید قانون شریعت را در مورد ازدواج عملی‌تر سازیم. این (قانون) باید مجاز گردد و نه تحریم.... در جامعه اسلامی مان، در برابر مناسبات نامشروع و پنهانی که جوانان زیر پرده دوستی برقرار می‌سازند، ما باید به جستجوی راه چاره‌ای بپردازیم.»

و «راه حل» را این پهلوانان اسلام فقط در ترویج هر چه وسیع‌تر صیغه می‌یابند. ولی بنیادگرایان ایران نمی‌دانند که بنای شان از بنیاد خراب است و اینگونه رنگ و روغن زدن‌ها از سرنگونی محتوم آن جلوگیری نخواهد کرد. □

خداداد عرفانی گفت که تعدادی از جوانان کشور که توسط کمونیستها شستشوی مغزی شده‌اند در مقابل ملت و کشور خود قیدعلم کرده‌اند و افزود: «علت آنست که ما نتوانستیم آنان (طالبان) را با آموزش‌های اسلام آشنا بسازیم!» («فرنتیرپست»، ۸ سپتامبر ۱۹۹۶)

و هیچ بعید نیست که این جنایتکار نیم‌جان، با همین طالبان «شستشوی مغزی» داده شده توسط کمونیستها که زمانی آنان را «جاسوسان انگلیس» نیز گفته بود جور بیاید چنانکه علی‌الرغم آنهمه سگ‌جنگی‌های لفظی و عملی، خود را زیر پای دوستم و ربانی و مسعود انداخت. زیرا او مذبوحانه می‌کوشد قبل از مردار شدن فزیک‌اش از امحای کامل سیاسیش جلوگیری کند. □

ایران در تلاش «اسلامی کردن» فحشاء

فاشیست‌های دینی در هر زمینه‌ای نیرنگ‌بازی‌های خود را دارند و ترویج فساد و فحشاء هم از این قاعده مستثنی نیست. بر همگان پیداست که صیغه کردن صرفنظر از خوار شمردن زن همان فحشاء و تن‌فروشی است با پوشش و تأیید مذهب.

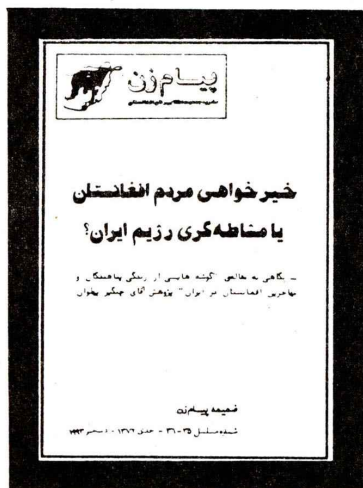
بنیادگرایان حاکم در ایران بعد از ۱۹ سال «انقلاب اسلامی» کردن، برعکس همه‌گزاره‌گویی‌ها، هنوز هم نتوانسته‌اند نه میزان فحشاء را کاهش دهند و نه از معاشرت جوانان دختر و پسر قبل از ازدواج جلوگیری کنند. بناءً مصلحت را در آن دیده‌اند که چنانچه بر بسیاری چیزها مهر «اسلامی» را کویده‌اند

ضمیمه شماره ۳۵ - ۳۶ «پیام زن»

خیرخواهی مردم افغانستان یا مشاطه‌گری رژیم ایران؟

- نگاهی به مقاله‌ی «گوشه‌هایی از زندگی پناهندگان و مهاجرین افغانستان در ایران» پژوهش آقای جنگیز پهلوان

درین جزوه موضع دولت ایران و روشنفکران وابسته به آن در قبال مهاجرین ما در ایران اجمالاً مورد بررسی قرار گرفته است



جهت دریافت آن با آدرس ذیل تماس بگیرید

RAWA, P.O.BOX 374, QUETTA, PAKISTAN

میزان «خجالت» و «حیا»ی آقای صبغت‌اله مجددی

هم هیچ حیا نکرده و همانوقت و حالا و تا ساعت نزع هم از «برادر» نامیدن آن‌دو و سایر خاینان بیزار نخواهید بود. وقتی کسی که گلبدین را بارها «یک پیاله زهر» و «مفعول» و... خوانده و با او تفنگچه کشی کند اما امروز با آن تروریست خاین عقد وحدت ببندد معلوم است که بخاطر نیل به قدرت و پول اندوژی هر ذلتی را می‌پذیرد.

«در این اواخر شورای نظار و حزب اتحاد سیاف یک جا شدند و افشار را زندو برادر های حزب وحدت را تکه تکه کردند. نزدیک بود آقای مزاری از بین برود. به چه قسم او را کشیدند. دیگر این کار ها را کردند و دیگر بسیار گپ ها... به سویه‌ای بین المللی ما را خجالت دادند. والله ما خجالت می کشیم که راجع به افغانستان، راجع به جهاد و مجاهدین گپ بزنیم. همان نامی که خدا برای مجاهدین داده بود در کجا بود. مردم دنیا افتخار میکردند که با افغانها می بینند. امروز ما را خجالت دادند. حالا من والله از شرم ...»

کدام شرم؟ همان شرمی که موجب شد با گلبدین و دوستم و مزاری کنار نیاید و آنان را همانند ربانی و مسعود و سیاف و غیره نه بعنوان «برادران جهادی» و «رهبران جهادی» بلکه بعنوان کثیفترین خاینان و جنایتکاران رسوا و طرد کنید؟

«غیر از این، برادر، این خو خیر، ترور خو میکنن، همین مسلمان های بی گناه را نکشتند. هزاران نفر مسلمان بی گناه را نکشتند و نمی کشند، وقتی که مسلمان بی گناه را می کشند ان ها را می توانند بکشند ...»

آقای صبغت‌اله مجددی توجه ندارد که «برادران محترم جهادی و قیادی» بدون کشت و کشتار و تجاوز و رذالت، زندگی را عبث و بیمزه می‌یابند. اگر «مسلمان های بیگناه» را نکشند پس «برادرها» کی را بکشند؟ اقلیت هندوهای

بارها گفته‌ایم یکی از بدشانس‌های مردم ما اینست که موجودات احمق و عجیب و غریبی بنام «امیر» یا «رئیس جمهور» بر آنان فرمان رانده اند. قطعات زیر از مصاحبه طولانی صبغت‌اله مجددی است که در ۱۵ اپریل ۱۹۹۳ در کوپنهاگ انجام داده و نشریه «ندای وحدت» از گروه مزدور خلیلی آن را به چاپ رسانیده است و ما آنها را عیناً نقل می‌کنیم.

با مرور این گفته ها هم به سطح و سواد یک «رئیس جمهور» جهادی می‌توان پی برد و از آن مهتر به سالوسی و دورویی او.

«من، آقا، اصلاً که آمدم بسیار خسته شدیم تکه تکه شدیم و من راستی عرم تقاضای این را نمی‌کند که بسیار فعالیت کنم. و دیگر این که فشار خون برایم پیدا شده است و داواهای که داده اند فایده نکرده. برای چند روز استراحت و تداوی آمدم لکن من آنجا یعنی افغانستان فرزند خود راهمراي هیئت مکمل با صلاحیت ماندیم که همرايشان یعنی رهبران دیگر در تماس هستند و تمام جریانات را تعقیب می‌کنند و آن چیزی که از طرف ما کمک شود برای برادرها انجام خواهیم داد. من چهارده سال در پهلوی جمیعت و شورای نظار ایستاده شدم و از حقوق اینها دفاع کردم به سویه بین المللی دفاع کردم. کمک های مادی و عسکری و هر قسم کمک برایشان کردم لکن به مجردی که وزیر دفاع شد مسعود و ربانی رئیس شد نوبتش رسید بالکل معکوس و عجیب و غریب شدند که من هیچ تصور کرده نمی توانستم کار شکنی و چیزهای کردند در وقت حکومت من که هیچ ...»

بلی آقای مجددی، همه می‌دانند که از طرف آن «برادر» شدت تحقیر و توهین شدید و برای «ریاست جمهوری» شما پشیزی بها قایل نبودند. اما شما

«ربانی را خدا هدایت کند اگر هدایت نمی کند خدا جزایش بدهد من این را واضع گفتم هر وقت یک نقص کلان که کرد همین که چهار ماه برایش تعیین شده بود قدرت انتقال نداد بعد از آن تحمیل کرد و بعضی ها را تهدید می کرد و بعضی را به طمع و به دیگه و دیگه. و قتش را یک و نیم ماه دیگر تمدید کرد و من در همان مجلس مخالفت کردم و برایشان گفتم که من به دو دلیل طرفدار تمدید وقت او نیستم اول به خاطر اینکه گفتم مشکل ما بین تو و حکمتیار است جنگ کابل و کشتن مردم هم به دست شما دو تا است در همین ظرف چهار ماهی که تو بودی تمام خزانه‌ای دولت و بیت المال را شما خلاص کردید به مردم دادید به هر کس پنجاه میلیون و صد میلیون و دو صد میلیون و چهار صد میلیون به مردم دادید که باز به تو رای بدهند وقتی این طور یک خیانت کلان شد در چهار ماه گفتم. یک و نیم ماه دیگر که باشی چه میکنی»

بیگناه ما که در همان اولین ماههای تجاوز به کابل مورد غارت و بی حرمتی و بی ناموسی قرار گرفته و به هندوستان رانده شدند. پس این قاتلان حرفه‌ای کی را بکشند غیر از «مسلمان های بیگناه» را؟

«این ها بسیار سخت تجاوز کردند که من هیچ به زبان آورده نمی‌توانم من آن را تقبیح کردم به همین خاطر به عربستان سعودی و پاکستان و ایران گفتم که شما چطور این طور حکومت جنایت کار را که هزاران نفر را کشتند صد زن و دختر را بی ناموس کردند و این ها چه نکردند باز این ها را هفده ماه دیگر هم برایشان وقت می‌دهید که بازهم حکومت کنند؟ برای چه؟ گفتم شما باید به رسمیت شناسید این حکومت را چطور باید به رسمیت می‌شناسید اینگونه حکومت را؟ ... دیگه من تلاش خود را کردم و گفتم این جنگ، جنگ ظالمانه بوده خلاف شریعت؛ خلاف انسانیت؛ و خلاف عنعنات افغانی بوده بالکل. افغانها همین کار را نکردند در تاریخ افغانستان بی غیرتی و بی همتی و تجاوز از این کرده کی کرده... همین است که من خودم گفتم ولله برای این مردم ما در قاموس کدام کلمه را نه نمیافیم که برای اینها استعمال کنیم...»

آقای مجددی درینجا هم یا شوخی می‌کنید یا اینکه سخت دروغ می‌گویید. مگر با آن جنایتکاران شرفباخته ۱۴ سال تمام همکاسه نبودید؟ مگر در چهار سال اخیر با عده‌ای از پلیدترین این تجاوزکاران - گلبدین، مزاری و رشید دوستم - متحد نشدید و آقای احمدشاه مسعود «وزیر دفاع» تان نبود؟ چرا، آقای مجددی شما «قاموس» خود را دارید که هر قدر هم گاهگاهی بر هم‌زمان ۲۰ ساله‌ی تان خشم بگیرید و از «بی ناموسی» و «خیانتکاری» و... آنان نام ببرید، باز برای خاینان

مذکور کلمه «برادران قیادی و جهادی» و ازین قبیل را «استعمال» کرده و خواهید کرد.

مردم ما بدترستی گفته‌اند که به حرف ملا توجه نکن، اعمالش را ببین. در سراسر رفتار و کردار شما آقای مجددی با جمیع «برادران» خاین تان هیچگاه از «خجالت» و «حیا» و این چیزها اثری نبوده است.

«در عربستان سعودی هم رو بروی ملک فهد آن جا هم امضای خود را دادند، قرار داد رابه عربی امضا کردند. و باز اینها به کعبه داخل شدند، در داخل خانه‌ای کعبه رفتند همان جا هم قسم و قرآن دادشان. من نفتم داخل کعبه من گفتم برادرها ما بیرون کعبه چه کردیم که داخل کعبه کنیم. از خدا خجالت بکشیم. چندین دفعه مرا میسر شده، داخل کعبه مرا حیا میگیرد نفتم راستی به تنهایی. با این گناهانی که داریم داخل کعبه چه میکنیم. اینها رفتند داخل کعبه می‌بینیم باز هم همین مسئله‌ای کمیسیون ها باید همان روز حل می‌شد و کمیسیون ها تشکیل می‌شد (که نشد)»

اگر واقعاً از خجالت داخل کعبه نشده باشید آقای مجددی، آفرین بر حیای تان! منتها وقتی همه به خیر و عافیت از چهار دیواری کعبه بیرون شدید، کاش مقدار بسیار کمی از آن «خجالت» و «حیا»ی ادعایی را با خود می‌داشتید که شما را از دست وحدت دادن با گلبدین و دوستم و معامله‌گری‌ها با ربانی و مسعود و غیره باز داشته و در نتیجه به شرم نازدودنی همصدایی و همدستی با آن جنایت‌پیشگان گرفتار نمی‌آمدید.

ولی از همه‌ی اینها گذشته، حرف اساسی مردم با شما آقای مجددی اینست: ۱۰ میلیون دالر اهدایی نواز شریف را چه کردید؟؟؟ □

ترکیه بهایی قابل بوده و علاوه‌تاً متهم است که با سوءاستفاده از مقام و قدرت دولتی دهها میلیون دالر را زده است، به کمک برادران ترکی ربانی، گلبدین، طالبان و سایر خاینان، از قرار گرفتن پشت میز محاکمه نجات یافت. بنیادگرایان جنایتکار تا آنجا و آن زمان با اسلام ساخت خود به بازیگری می‌پردازند یا آترو بسادگی در چشمهای خود فرومی‌برند که منافع سیاسی و اقتصادی شان اقتضاء کند. □

یادونه:

د نړیوالی عفوی سازمان خپرونه «افغانستان، د بشر د حقوقو د فاجعی په خاطر نړیواله ذمه واری» د پښتو پوره ژباړه په چټکیا سره «راوا» لخوا خپریری. ټوله دی کبله «پیام زن» کی د «پښتپالی د نړیوالی عفوی په هنداره کی» پاتی برخو خپرولو څخه تیریرو.

بنیادگرایان ترکی و چیلر فاسد

خاینان بنیادگرا چه وطنی و چه غیر وطنی، آنجا که پای منافع سیاسی شان بند باشد بیش‌مترین و کثیفترین نوع ریاکاران اند.

مدهاست که طشت فساد و سوءاستفاده‌های مالی خانم تانسوچیلر صدراعظم سابق و وزیر خارجه فعلی ترکیه از بام افتاده است و آنقدر بویش بالا گرفت که مسئله در پارلمان آن کشور نیز مطرح و کمیته‌ای پارلمانی برای تحقیق اتهامات علیه وی تشکیل یافت. اما براساس گفته‌ی رئیس کمیته مذکور در ۱۵ جنوری ۱۹۹۷، ۸ نفر وابسته به حزب صدراعظم نجم‌الدین اربکان و حزب چیلر به طرفداری از چیلر رأی دادند و ۷ نفر متعلق به نماینده اپوزیسیون خواستار محاکمه وی شدند.

بدینترتیب زنی که نه با «حجاب اسلامی» و «دلاق و برقع اسلامی» آشناست و نه به هیچیک از سیاستهای قرون وسطایی بنیادگرایان اسلامی

زور کم و قهر بسیار یک سوپر انقلابی

متأسفانه پای چنان خیانتکارانی را در درونش باز گذاشته که ادامه ارتباط نزدیک ما یا هر سازمان ضد میهنفروشان پرچمی و خلقی را با آن سخت قابل تأمل می‌سازد.

هنوز فکر آلوده شدن سازمان آقای بشارت توسط خلقی‌های وطنی آزارمان می‌داد که «همبستگی» (شماره ۶۳ اپریل ۱۹۹۶) را در اگست ۹۶ دریافت کردیم و ملتفت شدیم که کار سازمان ایشان در چپ‌نمایی خلاصه نمی‌شود بلکه مداخله در امور سازمانهای دیگر را هم رسماً و علناً از وظایف «انترناسیونالیستی» اش می‌شمرد.

با آنکه لاشخواران بنیادگرا بر تن پاره‌پاره‌ی افغانستان پنجه افکنده و می‌خواهند تا آخرین قطره‌ی خورش را بمکند، و با آنکه در ایران قریب ۲۰ سال است که پدران این لاشخواران جان‌مردم آن سر زمین را بر لب رسانیده‌اند و بنابرین بر هر سازمان و فرد جدی است که پیکان اصلی مبارزه را فقط بر ضد فاشیست‌های دینی متوجه سازد، اما بخاطر رفع ابهامی نزد خوانندگان ایرانی یا افغانی، با احساس تأسف ناچار به نکاتی از نوشته فوق می‌پردازیم.

پس از برگزاری هشتمین سال یادبود شهید مینا، تنی چند از شرکت‌کنندگان ما را درباره پیام آقای بشارت مورد سوال قرار دادند و «پیام زن» هم لاقلاً دو نامه دریافت کرد که یکی از آنها را انتشار داد. مسئله‌ای را که اغلب دوستان مطرح می‌کردند این بود که آقای بشارت می‌تواند چنان نظریاتی داشته باشد و آنرا تبلیغ هم کند ولی چرا «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» اجازه دهد یکچنان پیامی مملو از توهین به اسلام از تریبون آن خوانده شود؛ چرا به آن پیام فی‌المجلس برخورد نشده، و انتقاداتی از اینگونه. ما در پاسخ به نامه خواننده‌ای به اسم رقیه، نکاتی را روشن نمودیم و فکر کردیم مسئله به همینجا خاتمه می‌یابد و نباید آنرا بزرگ ساخت.

لیکن خلاف خواست ما دو قضیه دیگر (دیدار با نمایندگان آقای بشارت و انتشار نوشته او در همبستگی ۶۳) درک ما را از «حزب» و «شورا»ی آقای بشارت تعمیق بخشید و هم فهمیدیم که اشتباه می‌کردیم مسئله آنقدر هم کم اهمیت نیست: ما با تشکیلی روبرو هستیم که ولو دلدیزترین الفاظ را برای مردم افغانستان و کل بشریت بزبان آورد و جز به خوشبختی آنان نیندیشد،

دوست داشتن یا تحمیق مذهبی مردم

درباره جمعیت انقلابی زنان افغانستان

فرهاد بشارت

در پاسخ به مطلبی که فوق خوانندید و همچنین به بهانه آن لازم است به نکات زیر، مختصراً هم که شده، اشاره شود.

۱- پیام دبیر وقت فراسیون به مجلس یادبود مبارز جان باخته مینا، توسط یکی از اعضای فراسیون در همان مجلس خوانده شد. جمعیت انقلابی زنان افغانستان در گزارش برگزاری مجلس یادبود مینا در نشریه پیام زن پیام ما را با حذف بخشهای ضد مذهبی آن در کنار سایر پیام‌ها چاپ کرد. با این ترتیب خانم رقیه هم می‌تواند مطمئن باشد که برگزار کنندگان محفل یادبود رهنمود ایشان را در نشریه پیام زن به کار بستند. جهت اطلاع خوانندگان همبستگی تمام متن این پیام در همین شماره

* پیام زن و جمعیت انقلابی زنان افغانستان «مردم یا دین‌شان» را دوست ندارند، خود دین را دوست دارند، می‌خواهند از آن استفاده کنند

* یکی از پیش شرطهای بیرون رفت از کشتار و هرج و مرج و بلا تکلیفی کنونی، تقویت آرمان و صف غیرمذهبی، غیرقومی، غیرملی، سکولار و مدرنیست در میان مردم افغانستان است. هدف این نوشته عمدتاً ادای

سهمی کوچک در این راستا است

* پیامی که برای مجلس یادبود ارسال شد بخشا و صراحتاً، با نیت دخالت در امور جمعیت انقلابی زنان افغانستان و تبلیغ مواضع سکولار و غیرمذهبی و مدرن نوشته شده

همبستگی چاپ شده است.

۲- ما با هیچ کس و هیچ سازمانی قرارداد عدم دخالت در امور یکدیگر، بویژه در مورد سیاست، نداشته و نداریم. اگر جمعیت زنان انقلابی افغانستان می‌خواهد این حق بشری را بخاطر تصادف تولد من در ایران از اینجانب سلب کند عمیقاً، گرفتار خرافات ملی‌گرایانه است؛ و اگر فکر می‌کند چون عضو آن جمعیت نیستم چنین حق ندارم، شدیداً اسیر تخیلات فرقای است. در هر صورت چنین حق از کمونیستها و آزادیخواهان انترناسیونالیست سلب کردنی نیست.

این جمعیت و مردم در افغانستان را دیوار چین از حقایق تلخ و شیرین جهان امروز، این «دهکده الکترونیک در عصر انفورماتیک»، جدا نمی‌کند. عده‌ای مجاهد مسلمان خدایتست سالها است که مشغول کشتار و اذیت انسانها در افغانستان هستند، عده‌ای با نسبت دادن بنیادگرانی به اینان می‌خواهند مانع آگاهی بیشتر این مردم در مورد کینه ضدبشری و ارتجاعی مذهب، و در اینجا اسلام، بشوند؛ از آزادیخواهان جهان هم وظیفه دارند که نگذارند این وضعیت ادامه پیدا کند. ما در این بین وظیفه‌ای ویژه‌ای در مقابل مردم افغانستان بر عهده داریم، چرا که کثافت اسلام و جریان‌های اسلامی، از بنیادگرا تا اصیل و مدرنیست، را از نزدیک و بخوبی می‌شناسیم.

انجام وظیفه انسانی و کمونیستی‌مان هم به ایران و افغانستان محدود نمی‌شود. خوانندگان همبستگی قطعاً متعلق هستند که این فدراسیون و نشریه همبستگی خود را جزو و هوادار جنبش سوسیالیستی و برابری طلبانه بین‌المللی میدانند و در حد توان از مبارزات کارگران، زنان و مردم آزادیخواه در عراق و کردستان و ترکیه و نقاط دیگر حمایت کرده و مرتجعین و فرصت‌طلبان «غیرایرانی» را هم افشا کرده است.

ما کمونیست هستیم و نظریات یک آلمانی بنام کارل مارکس را روزمره در «امورمان» دخالت می‌دهیم، در تمام جهان دنبال اتحاد با سایر کمونیست‌ها و آزادیخواهان هستیم و هیچ حد و مرز جغرافیایی و سیاسی و سازمانی را هم برای اشاعه افکار آزادیخواهانه و کمونیستی قائل نیستیم. پیامی که برای آن مجلس یادبود ارسال شد بخشا و صراحتاً، در نیت دخالت در امور جمعیت انقلابی زنان افغانستان و تبلیغ مواضع سکولار و غیرمذهبی و مدرن نوشته شده بود.

۳- اسلام که جمعیت انقلابی زنان افغانستان مشغول «شیش» زدن‌اش است پوستین نیست، پالان است. ابزار تحمیل مردم و اسارت مادی و معنوی زحمتکشان است. تلاش کرده و می‌کنیم که نکبت اسلام، بویژه اسلام سیاسی، در هیچ بسته بندی چندپای پر کرده مردم، چه در ایران و چه در افغانستان و کشورهای دیگر، گذاشته نشود.

اسلام‌غیربنیادگرا، اسلام ناب قرآنی و محمدی، رسماً و عملاً مکتب آپارتاید جنسی، پدوفیلی و فاشیسم فکری است. زن‌آزاری سیستماتیک، جداسازی زندگی اجتماعی، اقتصادی، آموزشی و ورزشی زنان از مردان، حقوق درجه دوم مطلق برای زنان قائل شدن آپارتاید جنسی است، نص صریح

قران است و راهنمای عمل همه جریان‌های اسلامی. تجاوز جنسی به کودکان ۹ ساله دختر عین حکم قرآن، میراث کثیف و ضدبشری محمد و پدوفیلی آشکار است. سرنوشت عایشه همسر ۷ ساله پیغمبر اسلام را که بیاد می‌آورد. امروز هم این تجاوز اسلامی به کودکان در هیأت قوانین مملکتی در ایران مشروعیت دارد و رهبر مذهبی سیاسی دولت اسلام، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، شخصاً و بشیرمانه برای دختران ۹ ساله جشن تکلیف برگزار می‌کند. کشتن کافران و ماتریالیست‌ها، جزیه گرفتن از یهودیان و مسیحیان و امر به معروف قرآنی کردن عین اسلام و فاشیسم است. طالبان و حکمتیار و دولت ایران همین اسلام اصیل را به اجرا گذاشته‌اند. اگر کسی این معیارها را دشمن مردم در افغانستان و ایران و هر جای دیگر نداند بیخود به طالبان و حکمتیار صفت دشمن مردم اطلاق می‌کند.

۴- اظهار اینکه «ما مردم خود را با دین‌شان دوست داریم» نهایت سفسطه‌گری سیاسی است. چرا پشت مردم قایم می‌شوید تا به اسلام سیاسی‌تان مشروعیت ببخشید؟ مردم افغانستان از جنایات سازمان‌های مجاهد و احزاب اسلامی مختلف به ستوه آمده‌اند، بطور گسترده از آنان رویگرداندند و مرتب دشمنان نثارشان می‌کنند. چه شرایطی مناسب‌تر از این برای زودن بقایای خرافات مذهبی از اذهان مردم لازم است؟

تجزیه و رشد نفوذ احزاب کمونیست کارگری در ایران و عراق نشان می‌دهد که چقدر بهانه «توده‌ها عقب مانده‌اند» پوچ است. یک عامل رشد اجتماعی این جریان در منطقه، مدرنیسم آن و از جمله مبارزه ضدمذهبی‌اش است. این تجارب در ادبیات حزبی و غیرحزبی ما، مانند نشریه همبستگی، بارها انعکاس داشته و مسئولین نشریه

«پیام زن» هم از آنها بی‌اطلاع نیستند. اما پیام زن و جمعیت انقلابی زنان افغانستان «مردم با دین‌شان» را دوست ندارند، خود دین را دوست دارند، می‌خواهند از آن استفاده کنند، بر پرچم‌شان شعار ضدبشری اللعکبر را نوشت‌اند و عاقدانه از رشد آگاهی کسانی‌که نشریشان را می‌خوانند جلوگیری می‌کنند.

یک نکته دیگر. ممکن است در مقطعی از تاریخ، مانند دهه ۳۰ در آلمان هیتلری، بخش بزرگی از مردم دنبالورو فاشیست‌ها بشوند. ممکن است اکثریت مردم زمانی و به دلایلی قدرت تمیز سیاسی را از دست بدهند و مانند ایران بعد از انقلاب به جمهوری اسلامی رای بدهند. ممکن است همین مردم اسیر احساسات ملی‌گرایانه بشوند و پناهنده و مهاجر افغانستانی را در دوره‌ای دزد و قاچاقچی بدانند. در چنین مقاطعی مبارزه صریح و بی‌پرده پوشی علیه فاشیسم و اسلام‌گرانی و ناسیونالیسم است که با وجود خطراتش دوست داشتن حقیقی مردم معنی می‌دهد، و نه تن دادن به تمایلات یا اوهام غلط و ارتجاعی آنان. دوراندیشی سیاسی و آزادیخواهی بکنار، عبرت گرفتن از سرنوشت حزب توده و مجاهدین خلق ایران هم بد نیست!

من این سطور را به امید اصلاح شدن «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» و یا صرفاً پاسخ‌گویی به نشریه پیام زن نمی‌نویسم. وضعیت مردم رنج کشیده افغانستان بحرانی است و یکی از پیش شرط‌های برون رفت از کشتار و هرج و مرج و بلا تکلیفی کنونی تقویت آرمان و صف غیرمذهبی، غیرقومی، غیرملی، سکولار و مدرنیست در میان مردم این کشور است. هدف این نوشته عمدتاً ادای سهمی کوچک در این راستا است.

همبستگی شماره ۶۳ آوریل ۱۹۹۶

لازم و ممکن انجام دهد. تاکنون در هیچیک از نشست‌های رسمی این فدراسیون مسئله موضعگیری در مورد «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» پیش نیامده...

برای ما طبیعتاً غیر قابل قبول و خنده‌آور بود که در فدراسیونی که «چه ایرانی و چه افغانستانی می‌تواند در آن انتخاب شود و انجام وظیفه کند» و از آن هم‌تر حزب آقای بشارت که حتی «دفتر افغانستان»‌اش را گشوده، تاکنون موضعگیری در مورد حزب پرچم و خلق «پیش نیامده» باشد. اگر در مورد مثلاً حزب توده و چریک‌های اکثریت این موضعگیری «پیش آمده» چرا در مورد برادران کشیتر افغانی آنها نیامده؟

*- راجع به آقای آیدر حرف کم نیست و از دوستان دیگر ایرانی نیز در باره‌اش شنیده بودیم که ذکر مفصل آن در اینجا نمی‌آورد. اما بخاطر آشنایی به یکی از اسلوب‌های کار «کمونیسم کارگری» برای جلب پرچمی‌ها و خلقی‌های بی‌پدر شده و سایر عناصر سیاسی وامانده و فرصت‌طلب، اشاره به نمونه‌ای از زبان خود وی جالب است که گفت گویا برای انجام فعالیت‌های «انترناسیونالیستی» به افغانستان رفته و در مزار به یکی از خانواده‌های تنگ‌دست ۵۰۰ (پنجصد) دالر امریکایی صدقه داده است! و اضافه کرد که در همانجا به دامادی یک خانواده هم درآمده!

«فدراسیون» و میهن‌فروشان

بد نیست اندکی از پیشینه آشنایی با «فدراسیون» تذکر دهیم. بعد از آن مراسم بزرگداشت، آقای حمید آیدر خواستار دیدار با «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» شد. او با چهار نفر آمده بود که از آن میان یک مرد و یک زن افغانی بودند و متعلق به حزب پرچم. در آن گفتگو آقای آیدر گویی موظف بود یا فقط یاد داشت علیه اسلام شعار دهد و ما را هم بعنوان اینکه مسلمانییم از یکسو انتقاد و از سوی دیگر «راهنمایی» نماید. ولی وضع او با توجه به جوان بودنش زیاد قابل اعتنا نبود، آنچه برای ما مخصوصاً حیرت‌انگیز و منزجر کننده می‌نمود حضور همان یک مرد و یک زن پرچمی بود. ما هرگز نمی‌پنداشتیم که فعالیتهای جهانی یا «انترناسیونالیستی» حزب آقای بشارت تا حد درآمیختن با بدنام ترین میهن‌فروشان و جاسوسان تنزل کند. در اولین فرصت موضوع را به آقای بشارت اطلاع دادیم لیکن از روی جوابی که گرفتیم (اصل نامه ما و پاسخ به آنرا در همین صفحات آورده‌ایم) نگرانی ما در مورد فعالیتهای ایشان بمثابة «مسئول دفتر افغانستان حزب کمونیست کارگری ایران» بیشتر شد، زیرا در پاسخ نوشته شده بود: «فدراسیون ما... تلاش بر این دارد که موضعگیری رسمی علیه احزاب سیاسی ایرانی یا غیر ایرانی را در حداقل

Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA)



جمعیت انقلابی زنان افغانستان

۵۱۶

۳ جون ۱۹۹۵

دوست گرامی فرهاد بشارت،

روز قبل پیام تلفنی ای دریافت نمودیم از سوی آقای جواد بحری که خود را مسئول جلب و جذب نیروی فدراسیون شوراهای سراسری پناهندگان و مهاجرین ایرانی در پاکستان معرفی نموده و اطلاع داد که آقای حمید آبدیر مسئول واحد پاکستان فدراسیون در اثر روابط سری یکه با پلیس پاکستان و ایران داشته از فدراسیون اخراج گردید.

آقای جواد بحری ضمن صحبت هایش از فردی که سابقه عضویت در «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» را دارد تمجید نموده از ما خواسته تا با وی رابطه برقرار سازیم و هم اضافه نمود که فدراسیون با «حزب دموکراتیک خلق» هیچ اختلاف سیاسی ندارد.

از نظر ما «حزب دموکراتیک خلق» یک حزب جنایتکار، خاین و مجمع وطنفروشان می باشد که در حال حاضر هم با حزب اسلامی گلبیدین حکمتیار و حزب وحدت مزدور رژیم ایران در سازشی خاینانه قرار دارد. تأیید این حزب بمثابة تأیید جنایات، خیانتها و وطنفروشیهای چندین ساله آن و توهینی سخت نسبت به خلق دریند ما بشمار میرود.

امیدواریم ما را از حقیقت مسئله آگاه نموده و در مورد نظر رسمی فدراسیون در قبال حزب مزبور و نیز عامل بودن حمید آبدیر هرچه زودتر معلومات دهید.

با احترام

از سوی جمعیت انقلابی زنان افغانستان



آدرس مکاتباتی: RAWA, P.O. BOX 374, QUETTA - PAKISTAN

حساب بانکی: MRS. SHAMS, F.C. A/C NO. SB-46, HABIB BANK LTD., JINNAH ROAD BRANCH, QUETTA - PAKISTAN

«فدراسیون» بتدریج به یک سازمان کاملاً ارتجاعی و مشکوک قلب ماهیت ندهد؟ اگر تاهنوز برای «فدراسیون» موضعگیری اساسی مذکور «پیش نیامده» باشد در آنصورت حزب آقای بشارت چطور به خود اجازه می دهد به اصطلاح «دفتر افغانستان» اش را تأسیس کند؟ آیا ابتدایی ترین شناخت از افغانستان امروزی و ایجاد «دفتر» برایش بدون «حدائق لازم» موضعگیری در مورد حزب پرچم و خلق می تواند حایز ارزشی باشد؟

ازینرو برای ما مسئله منطقاً اینگونه شکل گرفت: حرف و عمل

بقیه در صفحه (۸۵)

آیا بر سر در «فدراسیون» لوحه «ورود علاقمندان از حزب الهی ها و پلیس جمهوری اسلامی گرفته تا توده ای ها و اکثریتی ها و تروریستهای جهادی و غیره آزاد است» آویزان می باشد؟

آیا «خصلت صنفی» چراغ سبزی برای ورود مثلاً قاتلان و جاسوسان در فدراسیون است؟ اگر نه، پس چرا اصرار می شود که موضعگیری در مورد خاینان پرچمی و خلقی «پیش نیامده»؟ اگر این «حدائق لازم» و ممکن «موضعگیری در برابر احزاب مختلف ایرانی و افغانی از اجزای اصلی مضمون آنرا تشکیل ندهد چه تضمینی وجود دارد که

آيا د ايران رژيم فرج سرکوهی وژنی؟

په بند کی وواژه او مشهور لیکوال عباس معروفی چی نیونی او سرپه نیست کیدو ته نژدی وو، بریالی شو چی ایران نه وتبستی. او د باقر مومنی یو بل پیژندل شوی لیکوال او ژباړونکی د قتل فتوایی صادره کړی ده.

د ایران رژیم د نیونو او وژنو د سرپوښ ایښودلو لپاره د ډول ډول کړنلارو په کار اخیستلو سره یوه بی داده چی قربانیانو باندی زیاتره د جاسوسی - جنسی انحراف، قاچاقبری او کفر وینی تور لگوی. د فرج سرکوهی نیول یو وار بیا د ایران تیوکراتیک رژیم د رسوایی لکن یی بام نه پرمخه راوغورخاوه. □

مزدوران مالیزیایی هم در افغانستان تعلیم می‌بینند

پشاور - مقامات پاکستانی سه چریک مالازیایی را که در افغانستان آموزش دیده اند، زمانیکه از مرز پاکستان - افغانستان عبور می‌کردند دستگیر نمودند. مقامات ابراز داشتند که افراد مذکور در سازمان دادن یک گروه افراطی در کشور شان دخیل خواهند بود.

.... هر سه فرد اعتراف کردند که حدود چهار ماه همراه شماری از سایر هموطنان شان در ولایت خوست افغانستان تعلیمات چریکی دیده‌اند.

آنان هویت خود را غلط معرفی نموده بودند. اما طی یک پورش به لیبیه‌ی شان هویت اصلی آنان مشخص گردید. نصیراله‌بابر وزیر داخله پاکستان اظهار نمود: «مربیان افراد مذکور به آنان گفته بودند تا ملیت اصلی شان را فاش نکنند.» او اضافه کرد که «یکچنین عناصری به بهانه‌ی جنگیدن در افغانستان یا سهمگیری در مبارزه آزادیخواهانه‌ی کشمیر می‌آیند.» □

(«نیوز»، ۲۷ جنوری ۱۹۹۶)

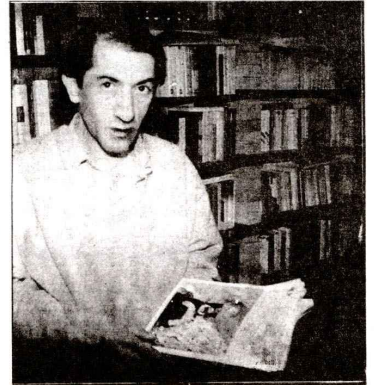
فرج سرکوهی د «آدینه» مجلی چلوونکی او پیژندل شوی ایرانی لیکوال د ۱۹۹۶ کال د نوامبر په میاشت کله چی ایران یی پریښوده د تهران په هوایی ډگر کی د ایران د اسلامی رژیم امنیتي مامورانو لخوا نیول شو.

د ایران رژیم چی کوچنی مخالف غږ د هری خوا نه چی وی په مردکی او زندان ورته خواب ورکوی، څو موده مخ کی د خپل جنایت پتولو لپاره یی فرج سرکوهی یو جوړی شوی مرکي ته اړ کړ څو وویای چی هغه څو میاشت د لتی لاندی نه بلکه د سیل او ننداری لپاره په بهر کی وه.

د سرکوهی د ورکی په اړوند د بشر د حقوقو او د قلم خپلوا کی پلوه سازمانونو او کسانو د ایران رژیم یی پوښتنی لاندی ونيو، چی په نتیجه کی د ایران رژیم خوله یی ویلو ته خلاصه کړه او اعلان یی وکړ چی هغه د اطلاعاتو وزارت په بند کی دی.

د ایران بنسټپالی رژیم پخوا هم هغه هنرمندان چی د دموکراتیکو حقوقو د دفاع په خاطر راپورته شوی دی د ربړونی او خورونی لاندی نیولی، څه شمیر یی په زندان کی اچولی او یایی په مختلفو پلمو په قتل رسولی، او څه یی هیواد پریښودو ته مجبور کړی دی.

د بیلگی په ډول سعیدی سیرجانی یی

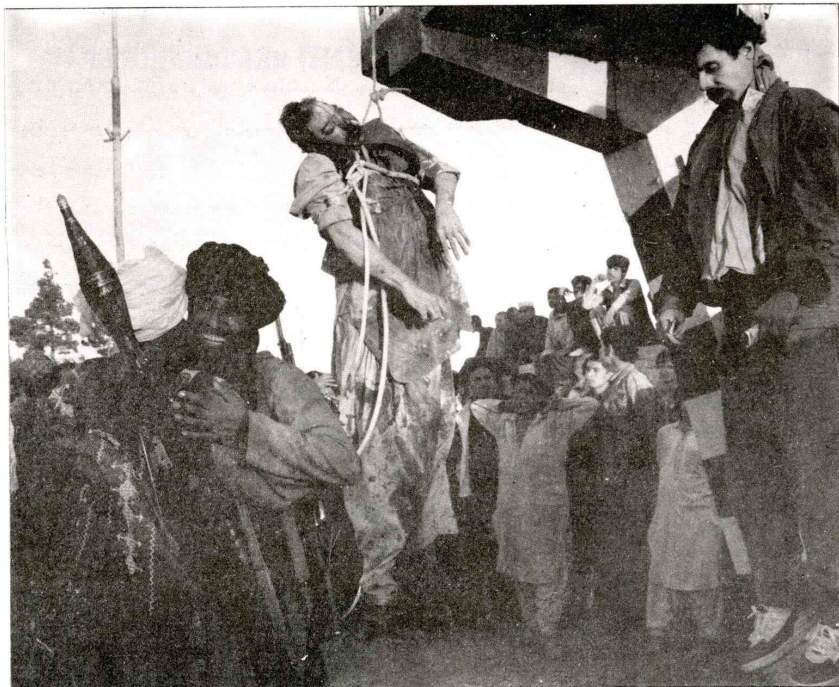


«د افغانستان د ښځو انقلابی جمعیت» د «نړیوالی عفوی سازمان» په مرستی

افغانستان، د بشر د حقوقو د فاجعی په خاطر نړیواله ذمه‌واری

د پښتو ژباړه، چی په کابل کی د بنسټپالو ډلو واکمنیدو وروسته د انسانی حقوقو په وحشیانه ډول تر پښو لاندی کولو په اړوند اسناد دی، په ۹۰ مخونو کی خپور کړ.

اعدام غیر انسانی یک جلاد و پوشالی



در صورتیکه شوخی اول تاریخ
بامردم ما را رویکار آمدن دلقکی
چون تره کی قبول کنیم و سوم آنرا
«امیر» و «صدر اعظم» شدن یک
مزدور تروریست و تیزاب پاشی
جاسوس مثل ربانی و گلبدین بدفع،
دومین شوخی آن بدون تردید باید
رئیس جمهور شدن نجیب باشد که از
بزن بهادرهای در پوهنتون و با آن
شخصیت و اخلاقی که برادرش
صدیق راهی توضیح داده، بوسیله
روسها به سرکردگی شکنجه گران و
آدمکشان خاد و سپه به ریاست
جمهوری رسید. و بدین انجام این
جاسوس وفادار کسی بی بی، قاتل
هزاران هزار آزادیخواه افغانستان، با
برادرش شاهپور احمدزی توسط
طالبان از دفتر ملل متحد بیرون کشیده
شدند، بر پشت موتوری بسته و در

حالی که دیگر مرده بود در چهارراهی آریانا به دار آویزان گردید. اگر دولتی آزاد و مبتنی بر ارزش های دموکراسی در کشور مستقر می بود، او را - چنانکه تمام سرجانیاتکاران جهادی و طالبی را - یقیناً محاکمه و به اشد مجازات محکوم می کرد. اما از دست بی ناموسان جهادی و «طلبه کرام» دشمن علم و معارف که مشغول سیاهترین ستمگریهای ممکن نسبت به زنان اند، مردم ما آنقدر خون و زجر هولناک دیده بودند که مثله شدن نجیب را فقط با کراهت نظاره کردند. اگر قرار بود اعدامهای صحرایی انجام گیرد اول باید نعش های کلیه سران خائن جهادی و شرکا بر چوبه های دار بالامی شد و بعد از نجیب. چطور است که طالبان هر روز با سیاه کردن سر و روی یا با عمل غیر انسانی بریدن دست و پای هموطنان بی نوا می شادی و قهقهه سر می دهند اما تاکنون هیچ رهن و جنایت پیشه ی کلان جهادی به چنین سرنوشتی گرفتار نیامده؟ طالبان با کشتن نجیب خواستند فرق خود را با برادران خیانتکار «قیادی» شان نشان بدهند که نجیب را به مشاور سیاسی خود بدل کرده بودند ولی باید بدانند که خود هم بدون وجود میهن فروشان خلقی نه قادر به پرواز دادن طیاره اند و نه راندن تانک و نه توپ زنی. این فنون شامل پروگرام درسی مدرسه های قرون وسطایی نیست!

نجیب با آنطور قصابی شدن مشکوک و سوال برانگیز، رازهای زیادی از خیانت خود و همکارانش را با خود برد. و طالبان اگر قصد داشتند با نحوه کشتن وی زهرچشمی ترسناک به مردم مانشان دهند، اشتباه کردند زیرا مردم دیربست از روی کارنامه برادران جهادی و کارنامه خود شان به روشنی دریافته اند که با چه موجوداتی مواجه اند.

پیام زن، کاستها و سایر نشریات «راوا» را از کتابفروشی های ذیل بدست آورده می توانید:

در کوئته:	در پشاور:	در دهلی جدید:	در اسلام آباد:
ROHAIL AHMAD	MAKTABA-E-SARHAD	NEWS SINGH AGENCY	MR BOOKS
NEW QUETTA BOOK STALL	KHAIBAR BAZAR	15, DEFENCE COLONY MARKET	SUPER MARKET
JINNAH ROAD	PESHAWAR	NEW DELHI-24	F-6/MARKAZ
QUETTA		INDIA	ISLAMABAD

و سایر کتابفروشی های میزان چوک کوئته

پاینده باد انتشار «آگاهی» در شهر هرات!

ماهنامه «آگاهی» حاوی مطالب ضد خلق و پرچم، ضد فاشیزم بنیادگرایان جهادی و طالبی در ولایت هرات بصورت تاپی و با کاربن پیپر چاپ و تکثیر می‌شود. در شرایطی که نشریات مبتذل با سیاست سازشکاری مقابل خاینان بنیادگرا در داخل و بخصوص خارج کشور همچون سمارق سر بلند می‌کنند، انتشار «آگاهی» مایه دلگرمی است. ما بنوبه خود امید داریم «آگاهی» با غلبه بر تمام مشکلات، هیچگاه از انتشار باز نمانده و نه فقط در هرات بلکه در بسیاری از نقاط دیگر کشور نیز در دسترس آزادخواهان قرار گیرد.

«آگاهی»، بنیادگرایان مزدور و طالبان خودفروخته را مسئول فجایع و مصایب امروزی افغانستان قلمداد نموده، مبارزه علیه آنان را وظیفه خطیر هر فرد وطنپرست دانسته و خواهان محاکمه و مجازات سران باندهای جهادی و طالبان گردیده است.

«آگاهی»، عملکرد بنیادگرایان و طالبان را در برخورد به مسئله زن محکوم کرده به مبارزه و نقش زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اهمیت بسیار قابل است. چنانچه در شماره چهارم (۱۵ جوزا ۱۳۷۵) می‌خوانیم:

«بعد از بقدرت رسیدن باند اخوان در سال ۱۳۷۱ هیچگونه توجهی به نقش زنان کشور نشده و زنان را زیاده‌تر با شلاق «حجاب» کوبیدند، مرز مشخص بین زن و مرد کشیده و طوری وانمود ساختند که اگر مرد، زن را ببیند غرق فساد می‌گردد. در اینجاست که عقاید زن زیر پا گردیده و او را ام‌الفساد معرفی می‌نمایند و به همین سبب توصیه می‌کنند که کار زن در خانه و پرورش اطفال است و زن نباید در کار اجتماعی شرکت کند. این موضوع توسط باند خاین طالبان کاملاً جامه‌ی عمل پوشید. در حالیکه زنان عفت و اخلاق اجتماعی را بیشتر مراعات می‌نمایند و در بسا کارها نسبت به مردان مبتکرتراند. باید آنها را به کار سیاسی انقلابی دعوت و متشکل نمود، زیرا بدون شرکت زنان هیچ انقلابی به پیروزی نمی‌رسد.

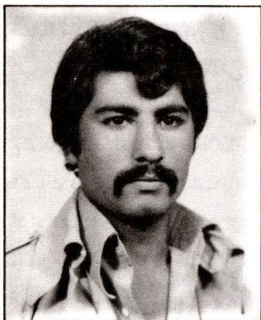
ما به خوبی آگاهیم که مبارزه زنان برای آزادی شان نمی‌تواند از طریق دشمنی با مردان بدست آید بلکه باید از طریق مخالفت با عقایدی که زنان را زندانی خانه می‌کند کسب شود.»

به زندانی که لرزد از صفریم
برافروزم بکاخ دشمن آتش
سر سازش ندارم با تو ای خصم
چو جنرال زادگان پرچم افراز
به مزدوران ارباب زر و زور
چه خونین است راه رستن خلق

مگو ای زندگی دیگر اسیرم
شرارم، شعله‌ام شورم نفیرم
کمان خصلت نیم کوبنده تیرم
پیام از منند والا تگیرم
چنین فریاد می‌دارد ضمیرم
جز این ننگ است گر راهی پذیرم

از شماره چهارم ماهنامه‌ی «آگاهی»

مرد توفان



انیس آزاد

من از دیروز و امروز سخت می‌ترسم!
و فردای عزیزی را که با رگبار،
روح لحظه را با خون می‌شوید
خواهانم!

چه می‌دانی که من خود مرد توفانم،
عزیز ساحل دورم،

که از خشم آورین موج زمان در دل هراسم نیست
چه می‌دانی؟

عزیز آشنای من
قبای ژنده‌ی خود را،
بروی تارک تاریخ می‌بندم

و در پهناورین دریا،
بسان قایقی فرسوده‌ی بی بادبان
با موج می‌جنگم

و راهی را بسوی خانه خورشید می‌پویم.

ستم و مقاومت در پیرو

می برد که مشمول اقداماتی است از قبیل صدور مواد خام، خصوصی کردن ها، درهای باز بروی محصولات وارداتی و سرمایه گذاری های امپریالیستی و تمرکز مجدد مالکیت خصوصی زمین.

اقدامات مذکور باعث افزایش فوق العاده فقر اکثریت جمعیت ۲۵ میلیونی پیرو شده است. طی چهار ماه ۱۹۹۶ قیمت نفت بیش از ۲۳٪ بالا رفت که افزایش بهای مواد خوراکی و حمل و نقل را در پی داشت. اگر در ۱۹۹۰ تعداد پیرویی هایی که با عشرت شدید دست به گریبان بودند به ۱۳ میلیون نفر بالغ می شد، این رقم در ۱۹۹۳ به ۱۵ میلیون و در ۱۹۹۶ به ۱۷ میلیون نفر رسید یعنی در ۱۹۹۶ حدود ۷۰٪ مردم پیرو از فلاکت، گرسنگی، سوء تغذیه و بیماری هایی چون سل، ملاریا، کولرا و امراض جلدی رنج برده اند. هر ساله قریب ۳۶۰۰۰ کودک قبل از اولین سالگرد شان می میرند.

ولی با وجود این شرایط مصیبت بار طبق آمار نشریه «موازنه نظامی» ۱۹۹۵-۹۶ از انستیتیوت جهانی بررسی های استراتژیک، پیرو دارای نیروی مسلح ۱۳۵۰۰۰ نفری، ۴۰۰۰۰۰ نیروی شبه نظامی (جمعاً ۶۲۷۰۰۰) و ۹۲۰۰۰ پلیس می باشد.

تنها یک دیکتاتوری خشن نظامی خواهد توانست قیام مردم پیرو علیه فقر و ستم و استثمار را سرکوب کند. اما مقاومت توده های پیرو بیشتر از آن نضج گرفته و متشکل شده که فوجی موری قادر به درهم کوبیدن آن باشد. جریان اشغال سفارت جاپان و گروگان گیری توسط توپاک آماروها، نشان کوچکی از ناراضیاتی توده های پابرهنگی پیرو علیه رژیم خودکامه بشمار می رود. □

اغلب رسانه های گروهی چاپی و برقی جریان گروگان گیری در سفارت جاپان در لیما را منتشر می سازند ولی فقط با لمن و طعن به تروریسم و خشونت بدون اشاره به وضع اقتصادی و اجتماعی ای که توده های آن کشور را روز تا روز در فقر و محرومیت فرو می برد. مع الوصف حقایق تلخ پیرو چنان وخیم و چشمگیر است که برخی مطبوعات غرب را هم به افشای آنها وامی دارد. هفته نامه «گاردین» مورخ ۵ جنوری ۱۹۹۷ در مقاله ای می نویسد: «پرزیدنت آلبرتو فوجی موری که از ناکجا و بدون نام و نشان حزبی به میدان آمد، برنامه ی اقتصادی نظم نوین جهانی را تحمیل کرده است. طوریکه اکنون بر همگان روشن شده، برنامه مذکور غنی را غنی تر و فقیر را فقیر تر می سازد.»

از اپریل ۱۹۹۲ فوجی موری به همراهی اردو تمام قدرت را در دست گرفت تا مبارزه ای فیصله کن را علیه حزب کمونیست پیرو به پیش برد. او تضمین های قانون اساسی را ملغی قرار داده و در مقابله با چریک ها نظام جدید محاکماتی را منظور کرد که به موجب آن بسیاری از مسئولان چریک های اسیر به وسیله محاکم نظامی محاکمه می شوند و بر تمام جریان محاکمات «خرابکاران»، قضات ماسک دار نظارت می کنند. فشار و سختگیری بر افراد متهم به شورشی بودن از مشخصات حکومت فوجی موری است. همچنین بر اساس قانون «ضد تروریسم»، دولت هر مخالف سیاسی را می تواند تا ۶ سال به اتهام «دفاع از تروریسم» زندانی سازد. از سال ۱۹۹۲ به اینسو بیش از ۵۰۰۰ تن به اتهام تروریسم یا خیانت زندانی شده اند. فوجی موری از ۱۹۹۲ به اینسو برنامه ی اقتصادی «نیو لیبرالی» را به پیش

گروهی از مبارزان پیرو



«علما» و «امیرالمؤمنین» عربی و طالبی

«جهاد» فقط زمانی مطرح است که کشور مورد حمله «کفار» قرار گیرد! ولی معلوم نیست «علما»ی فوق الذکر چرا بسیار ناگهانی علیه یکی از این «برادران مجاهد عرب» تور و تلوار کشیده حکم قتلش را صادر می نمایند؟ اگر او واجب القتل است در آنصورت اول باید گلبدین، سیاف و ربانی سرزده شوند که چرا به این مزدوران تکیه کردند و برای راضی نگهداشتن شان، دست آنان را در تجاوز نسبت به زنان مناطق تحت کنترل خود باز گذاشتند؟ این «علما»ی در آزمان کجا بودند که آنهمه بی ناموسی و رذالت سیاف و برادرانش را با خونسردی تماشا می کردند و وجدان شان تکان نمی خورد؟

خیر. «علما» نامبرده همان وجدان خفته هایی هستند که بودند. در آزمان جنایات و رذالت های سیاف و همدستان جهادیش را می دیدند و دم بر نمی آوردند زیرا که وابسته به آن خاینان بودند. حالا هم که می بینند کم کم روزگار آن جنایت پیشگان بسر آمده و سایه شوم طالبان بر سرکشور گسترانیده می شود، شکر خدا را بجا آورده و پشت آن «امیرالمؤمنین» کذابی عربی را می گیرند تا به درگاه «امیرالمؤمنین» طالبی تملق گفته باشند. □

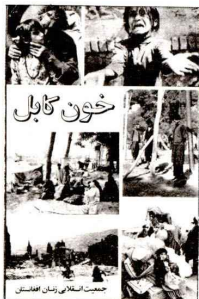
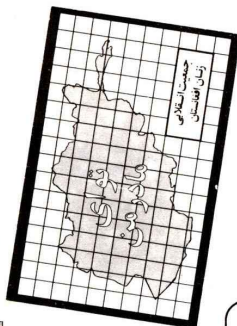
قرار گزارش روزنامه «مسلم» (۱۹ جون ۱۹۹۶)، ۱۲۰۰ نفر از به اصطلاح «علما» در ولایت کنر، جنگ سالار عربی بنام ابوعبدالله محمد را که اخیراً خود را «امیرالمؤمنین» اعلام کرده سزاوار مرگ دانستند. او متهم است که لشکری متشکل از عربها و افغانها تشکیل داده و دست به فعالیتهای «اسرارآمیز» می زند و از آن مهمتر «امیرالمؤمنین» مولوی محمد عمرخان را به مصاف طلبیده و آن را دروغین خوانده است!

آن مزدوران جنگی و تروریستهای کثیف عرب که سالها برای گلبدین و سیاف و ربانی و سایر خاینان جنگ جاسوسی و دلالتی کردند، حالا که رؤسای چیره دهنده ی خود را با برادران طالبی در حال روده کشیدن می بینند، میدان را آنقدر شغالی و جنگلی تشخیص داده اند که هم لشکر درست می کنند و هم «امیرالمؤمنین» بازی.

راستی هم، تروریستهای فاسد عرب مقابل آن خاینان چرا کوتاه بیایند و از آن فعالیتهای جهادی نکنند؟ حتی اگر اینان ولایتی از افغانستان را شیخ نشینی «عربی» نام گذارند، کدامیک از میهن فروشان جهادی و غیر جهادی جرأت و منطق اعتراض را خواهد داشت؟ زیرا که بنابر درک خاینان مذکور،

کمیته فرهنگی و هنری «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» منتشر ساخته است

«خون کابل»، «تو ای مادر من»، «کابل انتقام شو» کاستهای ۶۰ دقیقه ای حاوی آهنگهای میهنی و انقلابی



بگذار این سرودهای نیز همچو گلوله هایی چشم دشمن را درانده و آزادیخواهان ما را در کار و پیکار شان الهام بخشد

کاستها را از طریق فروشندگان نشریات «راوا» خریداری کنید و یا از طریق پرداخت قیمت و هزینه پستی آنها، به یکی از حساب های بانکی ما

قیمت فی کاست در پاکستان ۳۰ روپیه و در خارج از پاکستان ۲۰ دالر امریکایی

قیمت پست هوایی فی کاست برای اروپا ۳۰ دالر و برای امریکا ۵۰ دالر

برای دالر امریکایی:

MRS. SHMAS
F.C. A/C NO. SB-46
HABIB BANK LTD.
JINNAH ROAD BRANCH,
QUETTA-PAKISTAN

برای مارک آلمانی:

MRS. T. SHMAS
F.C. A/C NO. 33
HABIB BANK LTD.
COMPLEX BRANCH,
QUETTA-PAKISTAN

برای روپیه پاکستانی:

MS. A. ZAFAR
A/C NO. 12416-12
HABIB BANK LTD.
JINNAH ROAD BRANCH,
QUETTA-PAKISTAN

از گور نامعلوم مینا صدها لاله‌ی سرخ روید

به تاریخ ۴ فروری ۱۹۹۷ دهمین سالروز شهادت مینا رهبر و بنیانگذار «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» طی محفل شکوهمندی برگزار گردید. در محفل برخی نمایندگان سازمانهای افغانی، اعضاء و هواداران «راوا» حضور داشتند. سالون با تصاویری از مینای شهید، پوستر و شعارهای پشتو و دری مزین گردیده بود.

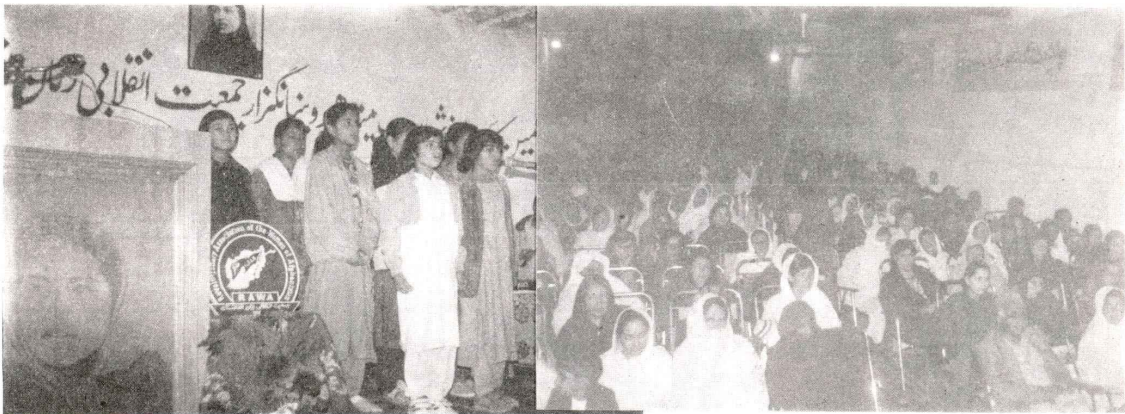
محفل ساعت ۸ شام با سرود «مینا عظمت ته...» افتتاح شد. سپس با سخنرانی محبوبه یکی از اعضای «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» در باره «نقش و موقعیت زنان در جامعه» ادامه یافت. «مینایی که من می‌شناختم» عنوان خاطراتی از زندگی و مبارزات رهبر شهید ما بود که توسط یکی از رهروان راهش تهیه و بوسیله هما خوانده شد. بعداً نیلوه عضو «راوا» در تأکید به نقش مینا و پاسداری از ارثیه وی گفت: «مینا گرچه از میان رفت و به ابدیت پیوست، رسالتش را بفرجام رسانید و برای رهروان بازماندگان خود میراث گرانبهایی را باقی گذاشت. این میراث، راه او، تشکل آهنین او و درفش در اهتزاز اوست که اگر آنرا پاس نداریم، اگر آنرا چون مردمک چشم نگه نداریم، اگر آنرا با پافشاری بیشتر و اراده‌ی محکمتر و برنده‌تر روی مبارزه، صیقل ندهیم وفاداران پیگیر راه محکمتر او نخواهیم بود. بخصوص در شرایط کنونی که بنیادگرایان جاهل و برادران طالبی شان رسماً و بقول خود شان شرعاً در حد ماهیت ماورای ارتجاعی خود بر هستی زن بعنوان انسان خط بطلان می‌کشند، توهین و تحقیر روا می‌دارند، زن را در کنج خانه به چار میخ می‌کشند، از تعلیم، سواد، و شرکت در امور اجتماعی چه که از رفتن نزد داکتر

و تداوی هم محروم می‌دارند، شنیدن آواز کفش زن را حرام می‌دانند و سایه‌ی زن را به تیر می‌زنند، وظیفه‌ی ما زنان در براندازی حاکمیت چنین جاهلان قرون وسطایی صد چندان سنگین تر و جدی تر می‌گردد و فقط با ادامه راه میناست که می‌توان به این آرزو دست یافت.

گرفتن انتقام قهرمان شهید ما برای هر زن و مرد مبارز و شرافتمند چیز است که در آن انعکاس انقلاب کردن و یا پشت کردن به آن را باید دید. انتقام خون مینا با از بین بردن فیزیکی قاتلان او گرفته نخواهد شد. این انتقام چیز است که خودش هم در حیات خود به ما تعلیم داده است. انتقام او و سایر شهدا با پافشاری روی مبارزه‌ی قاطع، آگاهی دادن به خلق در بند ما و بخصوص زنان ستمدیده کشور ما، در تحکیم و توسعه‌ی سازمان او، در بردن پیام او به دور ترین و تاریک‌ترین نقاط کشور اخوان گزیده و طالب‌زده‌ی ما گرفته خواهد شد. هرگاه ما بعنوان رهروان صدیق او بتوانیم به این امیدهایش جامه عمل بپوشانیم، آنگاه شاد و سرفراز بر بلندترین قله‌ی رزم آزادی صعود خواهیم کرد.

بعد، یکی از اعضای «راوا» گزارشهایی از برخورد طالبان نسبت به زنان ما و کابل سوخته در آتش اخوانیان و طالبان تهیه نموده بود که در محفل ارائه کرد.

در لابلای محفل علاوه از دکلمه اشعار، سرودهای پرشور انقلابی و میهنی پشتو و دری توسط شاگردان مکتب «وطن» اجرا گردید که مورد استقبال فراوان حاضران واقع شد. محفل ساعت ۱۱ شب پایان یافت. □



نابغه‌ای در زیر ساطور جلادان بنیادگرا



این عکس که در روزنامه «فرنتیر پست» (۱۴ دسامبر ۱۹۹۵) چاپ رسیده، سیداعظم پسر نابغه ۱۰ ساله افغان را که شامل پوهنتون طب کابل است با اعضای فامیلش نشان می‌دهد. او در کشور دوزخ شده‌ی ما ناگزیر است برای رفع مشکلات اقتصادی خانواده‌اش بعد از درس به فروش آب بپردازد. این کمترین رنجی است که نابغه‌ی

نوجوان در کشوری ملوث شده از چرک و گند بنیادگرایان باید متحمل شود. اگر او تا حال زنده باشد از کجا معلوم که روزی هنگام آب فروشی یا در خانه‌ی نیمه ویرانش، مغز ممتاز و مغتنمش را را کتی‌متلاشی نسازد؟ آیا نبوغ سیداعظم آنچنان هست که تمام هم و غمش را در مبارزه‌ای بی‌امان و سازش ناپذیر علیه جنایتکاران بنیادگرا و صاحبان خارجی آنان تشکیل دهد؟

بحران شرق میانه

• دنیای صلح و «آزادی»
یا پر از کشمکش و بی‌عدالتی

• وقتی خدا مرده را می‌شیرم...

- یادداشتی بر ترهات نشریه گلبدینی «پیام زن مسلمان»

• سخنی با آقای برهان الدین ربانی

• باز هم سخنی با آقای برهان الدین ربانی



RAWA.P.O.374, QUETTA, PAKISTAN

اگر مایل به دریافت ضمایم فوق هستید برای ما بنویسید:

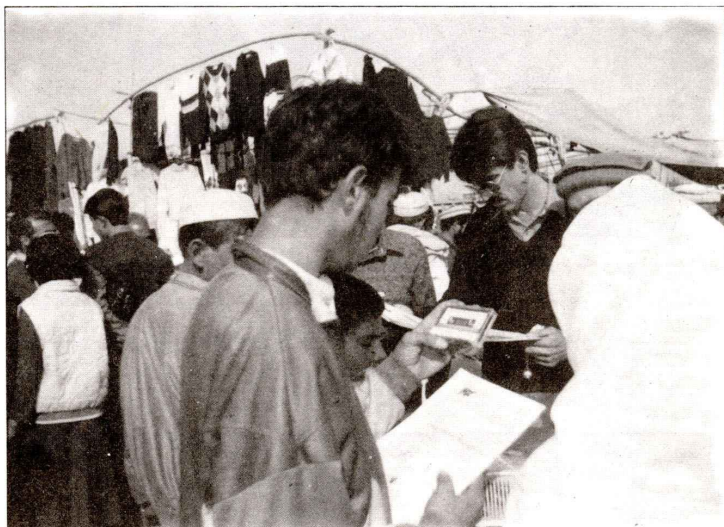
کمک‌های ارزشمند رسیده از کابل (۱۹۹۶)

۱۱۰۰۰	افغانی	جمشید
۱۰۰۰۰	رر	مرغلری
۱۰۰۰	رر	دیوه
۲۰۰۰۰	رر	سلیمه
۱۶۰۰۰	رر	نادیه عزیزلی
۳۰۰۰۰	رر	فرهاد
۲۰۰۰۰	رر	داکتر شیراحمد
۱۰۰۰	رر	سیمین (شاگرد)
۳۰۰۰	رر	اسداله
۳۰۰۰	رر	وژمه
۱۰۰۰	رر	لیمه
۵۰۰	رر	ولید
۵۰۰	رر	مسعوده
۵۰۰۰	رر	بشیر
۱۰۰۰	رر	رووف
۱۰۰۰	رر	نازیه
۲۰۰۰	رر	شفیقه
۲۰۰۰	رر	فضیله
۲۰۰۰	رر	دانش
۳۰۰۰	رر	سهیلا
۲۰۰۰	رر	ثریا
۳۰۰۰	رر	شکیلا
۱۵۰۰۰	رر	ذکیه
۲۰۰۰	رر	عبداله
۵۰۰۰	رر	داکتر ش.ا.
۲۲	کلدار	شینم

پخش هر چه وسیعتر
پیام زن در داخل و
خارج کشور سهم مهمی در
پیشبرد مبارزه برضد انواع
خاینان بنیادگراست.
پیام زن را بخوانید
و آن را برای دوستان و
آشنایان خود برسانید.

فروش «پیام زن» در پشاور و اسلام آباد

مسئولان «پیام زن» تصمیم گرفتند که منبع «پیام زن» و سایر نشریات «راوا» را بخاطر پخش وسیعتر و بهتر آنها در روزهای بازار در شهرهای پشاور و اسلام آباد به فروش برسانند. نتیجه این اقدام طی دو ماه اخیر فوق العاده بود و ما بیشتر از پیش پی بردیم که وقتی نشریه‌ای واقعاً بیانگر خروش مردم ماتمدار ما بر ضد بنیادگرایان خاین باشد، چگونه مورد حمایت و استقبال گرم و امیدآفرین آنان قرار می‌گیرد.



اعضای راوا در حال فروش نشریات راوا در جمعه بازار پشاور



اعضای راوا در حال فروش نشریات راوا در یکشنبه بازار اسلام آباد

خاین «پروفسر ربانی» و هیأت «ورزشکاران» المپیکیش

معنی دارد. اگر «پذیرایی کننده‌ها» دارای اندک شرف می‌بودند باید با سنگ و چوب و تخم گندیده به استقبال «ورزشکاران» خاین می‌آمدند که در شرایطی که مردم ما قحطی می‌کشند و محروقات ندارند و از چهار طرف در معرض حمله و تجاوز میهن‌فروشان اخوانی‌اند، چرا به اتلانتا آمده‌اند. «پذیرایی کننده‌ها»ی خاین باید به روی انور جگدک، همایون پروتا، منیر فنیاد و انجنیر زراراحمد مخصوصاً تف می‌انداختند که چرا با دوسه «ورزشکار» دروغین خود را سرش کرده و می‌خواهند مردم دنیا و امریکا را فریب دهند که گویا در افغانستان وضع نورمال است و «امارت» پروفسر صاحب خاین می‌تواند به مسابقات المپیک نیز ورزشکار بفرستد.

شنیدم که از سه تن «ورزشکار» دو تای آنان در امریکا پناهنده شده و با انور جگدک و دیگر رؤسای «هیأت» به کابل برگشتند.

بهر حال خیانت‌های باند ربانی و برادران آنچنان بیکران است که خیانت‌های گسیل «هیأت ورزشی» به المپیک اتلانتا گوشه‌ی بسیار کوچکی را اشغال می‌کند. همین «دریخ» جهادی در گزارش دیگری راجع به دزدیها و حرامزادگی‌های میهن‌فروشان خرد و بزرگ زیر نام «ورزش و المپیک»، در حالی که نمی‌تواند گندیدگی «حکومت اسلامی» رسوایش را پنهان دارد از زبان دو خاین جهادی بنام‌های عثمان سلیمی و نورستانی با خط درشت می‌نویسد: «اینکه چه کسی در مسابقات المپیک رفت پشتش نگرید.» البته اگر «استاد» و «شیر پنجشیر» به جای کسانی بنام ورزشکار، عیال‌داری و ارجمندی‌های خود را هم به المپیک اتلانتا می‌فرستادند، «دریخ» و سایر نشریات مهوع جهادی بیش ازین چیزی نمی‌نوشتند. □

اگرچه برهان‌الدین ربانی با دارودسته و سگان مطبوعاتی‌اش، عجلالتاً توسط برادران سکه‌ی طالبش چخ شده، اما هر بار که چشمم به نشرات این خاینان مخلوع می‌افتد، آرزو می‌کنم هیچکدام از پلیدانی مثل ربانی، سیاف، گلبدین، دوستم، طالبان و غیره نه به مرگ طبیعی از این دنیا بروند و نه بدست یکدیگر شان پاره پاره شوند بلکه باشند تا پس از محاکمه‌ی صحرائی مردم ما به سزای اعمال شان برسند.

در نشریه‌ای از جنایت‌پیشگان جهادی بنام «دریخ» شماره ۱۹۳ مطلبی هست که نشان می‌دهد آنان تا چه حد در فساد غرق بوده و بمثابة رهزنانی حقیر و فرومایه از هر فرصتی استفاده می‌کردند تا با حیف و میل بی‌نظیر سرمایه‌های ملی، به عیاشی و رذالت در اروپا و امریکا پردازند. این خاینان ملی آنقدر بی‌شرم بودند که حتی المپیک اتلانتا را هم فراموش نکردند و برای آنکه وانمود سازند در افغانستان «دولت» وجود دارد و کارها طوری رویراه است که حتی «ورزشکار» هم به المپیک جهانی می‌فرستد، عده‌ای از پادوان و دلالان کثیف خود را با جیب‌های پر از دالر راهی اتلانتای امریکا کرده بودند. دزدان شربخاسته‌ی عضو به اصطلاح هیأت ورزشی عبارت بودند از انور جگدک، محمد منیر فنیاد، همایون پروتا، قومندان انجنیر زراراحمد و غیره. در خبر آمده: «پذیرایی کننده‌ها می‌گفتند که جای تعجب است که ورزشکاران افغانی در مسابقات اتلانتا با وجود مشکلات اشتراک نموده‌اند.» اما «پذیرایی کننده‌ها»ی بی‌وجدان که یقیناً همه غلامان کوچک و کلان «دولت» در امریکا می‌باشند خوب می‌دانند که وقتی «حکومت» رهزنان جهادی در کمر مشت‌ی سگانش دهها هزار دالر ببندد، دیگر «مشکلات» چه

«مرگ بر مداخله پاکستان،

قربان مداخله ایران»

طبق گزارش «فرنتر پست» (۲۳ مارچ ۱۹۹۶): ایران برای نیروهای ربانی و مسعود بیش از یکصد هزار مین ضد تانک و ضد پرسنل تهیه کرده است. همچنین کارشناسان نظامی ایرانی به افراد ربانی و مسعود آموزش نظامی می‌دهند.

البته این مشت نمونه خروار است. کمک‌های جمهوری اسلامی به سگانش در افغانستان خیلی بیشتر ازین مقدار است که روزنامه پاکستانی نوشته است.

باز هم بدنمایی اسلام

در ۱۳ دسامبر ۱۹۹۶ صادق‌المهدی صدراعظم سابق و رهبر حزب مخالف دولت بنیادگرای سودان، بعد از فرار به اریتریا گفته است: «رژیم خرطوم با استفاده از شعارهای اسلامی، اسلام را بدنام ساخته، مسلمانان را متفرق نموده، بین مسلمانان و سایر مردم تخم نفاق می‌پاشد و حامی تروریسم است.»

وقتی رژیم بنیادگرای سودان منافق و مایه بدنمایی اسلام تلقی شود، آنگاه رژیم رهزنان جنایتکار جهادی وطنی که دولت سودان در جنایتکاری به گردشان نمی‌رسد، چقدر باید در سیاه جلوه دادن اسلام نقش بازی کرده باشد؟

شرکت نماینده (ج.ا.ز.ا) در محفل یادبود انقلاب اکتبر

شرکت نماینده (ج.ا.ز.ا) در سیمینار «جبهه عمل زنان»

بتاریخ هفتم نوامبر ۱۹۹۶ حزب کارگر پاکستان (Pakistan Labour Party) محفلی را به مناسبت یادبود انقلاب اکتبر در پریس کلب راولپنڈی برگزار کرده و از «راوا» نیز بخاطر شرکت در آن دعوت به عمل آمده بود. در محفل علاوه بر اعضای حزب کارگر پاکستان عده‌ای از خبرنگاران و نویسندگان مشهور از جمله پروفسور خواجه مسعود نیز حضور داشتند.

یکی از اعضای «راوا» نیز سخنرانی کوتاهی داشت که ترجمه قسمتی از آن چنین است:

«دوستان محترم،

.... من از افغانستان از کشوری می‌آیم که پس از کودتا و تجاوز روسها به آن و بخصوص در این ۴ سال اخیر که مورد دستبرد احزاب خاین و جنایتکار اخوانی قرار گرفته، از آن توده‌ی خاک و نامی باقیست و دیگر هرچه از فرهنگ مادی و معنوی داشته، بر باد رفته است. مردم ما از سوی نوکران پلید مسکو، احزاب خلق و پرچم و میهن‌فروشان بنیادگرا به ماتم کشانده شدند. حالا دیگر نمی‌توان در کشوری با یکچنین حالات، زیر سلطه اخوانیان زیست. حالا باید همه خاینان جهادی را نابود کرد، حالا باید کاخ اهریمنان بنیادگرا را ریخت و با خاک یکسان کرد، حالا باید خورشید آزادی دموکراسی را بر فراز میهن ویران ما تابانید، حالا باید.... بالاخره افغانستان ما را انقلابی باید!

در ختم محفل نمایندگان «راوا» با رهبران و اعضای حزب کارگر پاکستان و سایر خبرنگاران و پروفسور خواجه مسعود در مورد اوضاع افغانستان تبادل نظر نمودند.

در محفل میز «راوا» مورد علاقه فراوان شرکت‌کنندگان قرار گرفت و مقدار زیادی نشریات ما به فروش رسید. □

گرچه در کشورهای غربی زنان تا اندازه‌ای توانسته‌اند به آگاهی از جمله آگاهی سیاسی دسترسی پیدا کنند، اما وضع زنان آنجا با زنان کشورهای هم‌چو پاکستان و بیشتر افغانستان غیر قابل مقایسه است. با در نظر داشت پس ماندگی بیش از حد زنان، سازمانهای زنان، به ندرت می‌توانند تاسیس و به فعالیت خود ادامه دهند.

اما باز هم هستند افرادی که علی‌الرغم برخاستن از جوامع فیودالی، با اذهان آگاه و روشن خواهان بهبودی وضع زنان در جامعه می‌باشند.

Women Action Forum (WAF) از جمله انجمن‌های زنان پاکستان است که کوشیده به بخشی از مسایل زنان در سطح ملی و بین‌المللی رسیدگی کند. چندی قبل بتاريخ ۹ نوامبر ۱۹۹۶ WAF سیمیناری را جهت بحث در مورد اینکه آیا یک دختر بالغ مسلمان حق ازدواج بدون خواست و نظر ولی را دارد یا نه، ترتیب داده بود.

در سیمینار که در آن از «راوا» هم دعوت شده بود سه تن از وکلای مشهور زن پاکستان از جمله عاصمه جهانگیر سخنرانی‌های داشتند.

سخنرانان همه با تأیید این مسئله که باید دختران بالغ مسلمان از حق ازدواج آزادانه برخوردار باشند، سخنان خود را متوجه برخورد نادرست مقامات پاکستانی به این مسئله ساختند. بعداً عضو «راوا» برای چند دقیقه صحبت کرد. او طی سخنان خود حاضرین را از وضع موجود در افغانستان و قوانین وضع شده توسط بنیادگرایان طالبی و غیر طالبی علیه زنان آگاه ساخت. او متجمله گفت: «به نظر ما زنان پاکستان از آزادی نسبی برخوردار اند. آنان حتی قادرند به عهده صدارت برسند. اما در افغانستان جهمی شده‌ی ما وضع ازین قرار نیست. در آنجا به زنان حتی حق بیرون پر آمدن از خانه بدون همراهی مرد و آموختن سواد داده نمی‌شود.»

او بعداً با تأکید از اعضای WAF و حاضران در سیمینار خواست تا بحیث افراد، گروه‌ها و یا انجمن‌های دموکراتیک و آزادیخواه بکوشند تا از مبارزه زنان افغانستان علیه وضع موجود حمایت‌کنند. در اخیر عاصمه جهانگیر در اظهاریه‌ی سیمینار جملاتی حاکی از همبستگی WAF با زنان افغان را علاوه کرد. □

فاجعہ کے دس سیریزیں

28 اپریل 2007ء کی تاریخ پر...

بہ زبان اردو منتشر شد
در پخش آن بین اردو زبانها بکوشید

شماره ۹ پیام زن
به زبان اردو منتشر شد
در پخش آن بین اردو زبانها بکوشید

آن را از کتاب فروشی‌های فروشنده «پیام زن» و سایر نشریات «راوا» و یا از طریق آدرس ما بدست آرید:

RAWA, P.O.BOX 374, QUETTA, PAKISTAN

«جمعیت انقلابی زنان افغانستان» در مطبوعات پاکستان

«دان»، ۱۱ دسامبر ۱۹۹۶

ستم بالای زنان در افغانستان مورد انتقاد قرار گرفت

عدم ثبات خواهد گردید.

ضمناً آنان حمایت مالی، نظامی و سیاسی پاکستان، ایران و کشورهای دیگر از طالبان را محکوم کردند و اظهار داشتند: «برای مخالفت با حملات وحشیانه طالبان علیه زنان ما، باید برای سرنگونی آنان مبارزه کرد.» □

اسلام آباد، ۱۰ دسامبر: اعضای و هواداران «جمعیت انقلابی زنان افغانستان»، روز سه شنبه از تمامی سازمانهای دموکراتیک و آزادیخواه پاکستان خواستند تا صدای خود را علیه وضع فاجعه بار افغانستان بلند کرده، همبستگی خود را با مردم رنج دیده اعلان نمایند.

حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ زن، بشمول اطفال، راهپیمایی اعتراضی را که بعد از پیمودن فاصله‌ی سه ساعته اختتام یافت، ساعت ۱۲ ظهر از پشاور مور به طرف کراچی کمپنی براه انداختند.

تظاهرات «راوا» جهت تجلیل روز جهانی حقوق بشر بود. تظاهرکنندگان ضمن حمل پلاکارتهای، شعارها و تصاویری از ویرانیهای افغانستان، علیه

تمامی رهبران بنیادگرا شعار می دادند.

شعارهای شان که با شور و احساسات تمام از طرف همه تکرار می شد، طالبان را هم دربرمی گرفت. بعداً مظاهره کنندگان طی بیانیهای اعلام داشتند که روز جهانی حقوق بشر بی اهمیت خواهد بود مگر اینکه جهانیان و سازمانهای مدافع حقوق بشر، فاجعه جاری و بخصوص تسلط مرگبار و ضد انسانی بنیادگرایان در افغانستان را محکوم کنند.

آنان می گفتند: «هدف از براه انداختن تظاهرات امروزی، دفاع از زنان ما است که در چنگ طالبان و برادران جهادی شان اند، و به مثابه سهم کوچکی در وظیفه عظیم و مقدس ما یعنی مبارزه خستگی ناپذیر علیه بنیادگرایان خون آشام به شمار خواهد رفت.

تصرف کابل توسط طالبان هیچگاه به معنای پایان دردهای ملت ما و بخصوص زنان ما نخواهد بود. زیرا گروههای درگیر بیشتر از هر روز توسط بااداران خارجی شان تا دندان مسلح می گردند که منتج به ادامه جنگ ها و



ISLAMABAD: Activists from the Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) chant slogans against Taliban leaders during a protest rally on Tuesday to mark the World Human Rights Day. The protesters said the day would be worthless unless the people of the world and human rights organisations concentrate on the current situation in Afghanistan.—AFP Report on Back Page

«نیوز»، ۱۱ دسامبر ۱۹۹۶

RAWA condemns human rights violations in Afghanistan

By Huma Masroor

ISLAMABAD: Revolutionary Association of the Women of Afghanistan, (RAWA) Tuesday staged a demonstration to condemn human rights violations in their country ridden by factional fighting following pullout of forces of the former Soviet Union.

The demonstration was organised by RAWA to mark the International Human Rights Day being observed throughout the world.

The demonstration was staged at Peshawar Mor and later marched towards the Karachi Company. No formal speeches were delivered. How-

and children attended the rally and kept chanting anti-Taliban slogans.

Talking to The News, Nasima, the Quetta-based leader of RAWA, said observance of December 10 as Human Rights Day would be useless unless the world community and organisation championing cause of human rights did not condemn the horrible crimes of fundamentalists in Afghanistan.

Claiming that women's rights are, in fact, human rights, Nasima said crimes being committed by fundamental groups in Afghanistan have no parallel in history. She was critical of the actions of Taliban forces in

oppose the savage assaults of Taliban against Afghan women.

The resolution said that Taliban's approach towards women, democracy, science, culture and political freedom was not at all different from the 'Jehadi' groups. This is an attempt to impose fascist people of Afghanistan.

It further said that of not disarming factions was a conflict. It is the name of masses and damens nose.

THE NEWS
Dec. 11, 1996

«راوا» نقض حقوق بشر در افغانستان را محکوم کرد

«جمعیت انقلابی زنان افغانستان» جهت

محکوم نمودن نقض حقوق بشر در کشور

شان که بدنبال خروج نیروهای شوروی

توسط جنگهای تنظیمی صورت می‌گیرد،

تظاهراتی را روز سه شنبه (۱۰ دسامبر)

برپا انداخت.



RAWA activists chanting slogans against human rights abuses committed by fighting groups in Afghanistan.—Photo by Tanveer Shahzad

این مظاهره بخاطر تجلیل روز جهانی حقوق بشر که در تمام جهان برگزار گردید، توسط «راوا» سازماندهی شده بود. راهپیمایی از پشاور مور آغاز و بعداً به طرف کراچی کمپنی ادامه یافت. هیچگونه سخنرانی رسمی‌ای ایراد نگردید اما عده‌ای از رهبران «راوا» وقایعی را که طی حاکمیت طالبان به وقوع پیوسته بود، بیان نموده عهد بستند که مبارزه شانرا علیه هر نوع بنیادگرایی و بخصوص بر ضد ستمگری طالبان نسبت به مردم و کشور شان ادامه خواهند داد. شرکت کنندگان مظاهره، پلاکارتهای را با خود حمل می‌کردند که با شعارهایی بر ضد طالبان، ربانی، مجددی و حکمتیار مزین شده بود. قطعه‌نامه‌ای نیز مشتمل بر دو صفحه

در قطعه‌نامه گفته می‌شود که برخورد طالبان نسبت به زنان، دموکراسی، علم و فرهنگ و آزادیهای سیاسی هیچ فرقی با سایر تنظیم های «جهادی» ندارد. برخورد مذکور کوششی است برای مسلط نمودن فاشیزم بالای مردم افغانستان.

قطعه‌نامه، طالبان را متهم به استفاده از نام اسلام بخاطر سرکوب مردم و سلب حقوق آنان کرده اضافه می‌کند: «طالبان می‌خواهند سیستمی دلخواه خویش را در افغانستان بوجود بیاورند که با دین مرفعی اسلام هیچگونه همخوانی ندارد.»

در قطعه‌نامه قید گردیده است که مردم افغانستان خواهان آزادی و دموکراسی اند که طالبان اینها را با کفر و غیر اسلامی خواندن آنان، از مردم سلب می‌کنند. از طرف دیگر تسلط طالبان بر کابل به هیچ عنوانی نمی‌تواند به معنی پایان آلام مردم ما باشد زیرا آنان از پاداران خارجی شان اسلحه دریافت می‌دارند و این می‌رساند که درگیریها حل و فصل نخواهند گردید. □

نیز بین شرکت کنندگان و مطبوعات پخش گردید. صدها زن و طفل در مظاهره شرکت نموده علیه طالبان شعار می‌دادند. نسیمه یکی از رهبران «راوا» مقیم کوئته در گفتگویش با «دی نیوز» اظهار نمود که تجلیل ۱۰ دسامبر به مثابه روز جهانی حقوق بشر اهمیتی نخواهد داشت مگر اینکه جهانیان و سازمان های مدافع حقوق بشر جنایات موحش طالبان را در افغانستان محکوم کنند. او ضمن ادعای این که حقوق زنان در حقیقت حقوق بشر است، متذکر شد که جنایات بنیادگرایان در افغانستان، در تاریخ سابقه نداشته است. نسیمه اعمال طالبان علیه مردم بخصوص زنان را به باد انتقاد گرفته گفت که کابل زیر سلطه طالبان دیگر به ویرانه و دره‌ی مرگ مبدل گشته است. او اظهار داشت که هدف عمده‌ی تظاهرات رساندن صدای مردم افغانستان به گوش جهانیان می‌باشد. وی ضمناً یادآور شد که حالا وقتش رسیده تا «جهادی» ها و طالبان قدرت را به مردم واقعی افغانستان تسلیم نمایند، در غیر آن یک مبارزه همه‌گیر برای دفاع از حملات وحشیانه طالبان بر ضد زنان افغان، براه خواهد افتاد.

«مسلم»، ۱۱ دسامبر ۱۹۹۶

اعضای «راوا» در جریان راهپیمایی ای بمناسبت روز حقوق بشر با پولیس درگیر شدند

RAWA activists tangle with police during HR Day rally

NABEELA ASLAM

ISLAMABAD, Dec 10: The activists of Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) Tuesday tangled with Islamabad police when they brought out a procession in connection with International Human Rights Day to protest against the gross human rights violations in the war-torn Afghanistan.

The RAWA activists, around 400 in strength including children, gathered at Peshawar Mor this morning and started the march towards Karachi Company G-9 Markaz.

against the Afghan government, the Taliban and for restoration of peace in Afghanistan.

However, the police tried to block the processionists and the district administration officials present on the spot, argued with the leaders of RAWA that because of the imposition of Section 144

Picture on page 5

in city no such procession or gathering was allowed. But the RAWA leaders were adamant to move forward.

The Islamabad police

ASP G-9, City Magistrate and some others senior officials of police and district administration, were also present on the spot supervising the operation.

After prolonged arguments, the processionists were allowed to move and a heavy contingent of police accompanied the RAWA activists kept shouting revolutionary slogans against the Afghan war.

THE MUSLIM
Dec. 11, 1996



Activists of Afghan women organisation RAWA demonstrating in Islamabad on Tuesday against the continued war in Afghanistan. —Staff Photo

اسلام آباد، ۱۰ دسامبر: اعضای «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» (راوا) طی تظاهراتی به مناسبت تجلیل روز جهانی حقوق بشر اعتراض علیه نقض حقوق بشر در افغانستان جنگ زده، با پولیس اسلام آباد درگیر شدند.

حدود ۴۰۰ نفر اعضای «راوا» بشمول اطفال، صبح امروز در پشاور مور جمع شده و راهپیمایی خود را به طرف کراچی کمپنی آغاز کردند. آنان شعارهای و پوسترهای را با مضمون مخالفت با دولت افغانستان و طالبان و حمایت

از برقراری صلح در افغانستان، حمل می کردند. گرچه پولیس کوشش کرد مانع آنان شود و مقامات پولیس حاضر در آنجا طی گفتگو با رهبران «راوا» تذکر دادند که بنابر نفاذ ماده ۱۴۴ در اسلام آباد به همچو تظاهرات و گروههای اجازه داده نخواهد شد، ولی رهبران «راوا» باوجود آنهم قاطعانه بخاطر پیشروی پافشاری می ورزیدند. پولیس با مظاهرة کنندگان با خشونت برخورد کرد، زیرا می خواست شعارها و پوسترهایی را که اعضای «راوا» حمل می کردند پاره کند.

ASP منطقه G-9، شاروال و عده دیگری از مقامات بالاتر به پولیس و شاروالی جریان را از نزدیک نظارت می کردند.

بعد از مشاجرات طولانی، مظاهرة کنندگان اجازه پیشروی یافتند و تعداد زیاد پولیس آنان را زیر نظر داشت. آنان به خواندن سرودهای انقلابی و دادن شعارها در مخالفت با طالبان، رهبران افغان و دولت افغانستان ادامه دادند. آنان پاکستان، ایران و عربستان سعودی را مسئول جنگ داخلی در افغانستان خواندند که باعث درد و رنج مردم بیگناه و بخصوص زنان و اطفال شده است.

آنان از دولتهای مذکور خواستار قطع کمک به رهبران افغان و

عدم مداخله در مسائل داخلی افغانستان شدند.

در آنجا هیچ پولیس زن دیده نمی شد، گرچه تظاهرات کاملاً از طرف زنان براه افتاده بود. زمانی که توجه مقامات پولیس به این مسئله جلب شد، آنان از دادن جواب مقنع قاصر بودند. اولین دسته ی پولیس زن که مشمول سه نفر بود ساعت ۱:۳۰ بعد از ظهر و دسته ی دوم حاوی هفت نفر ساعت ۲:۱۵ بعد از ظهر رسیدند. درین هنگام مظاهرة به مقصد خود رسید و

اعضای «راوا» متفرق شدند. □

«نیشن»، ۱۱ دسامبر ۱۹۹۶

راهپیمایی زنان افغان نقض حقوق بشر را در افغانستان محکوم کرد



ISLAMABAD: RAWA activists demonstrate on Tuesday against human rights violations in Afghanistan on the eve of Universal Human Rights Day. —Staff photo

Afghan women's rally condemns HR abuses in Afghanistan

By Our Staff Reporter

ISLAMABAD - In connection with December 10, as World Human Rights Day, Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) arranged a peaceful rally to defend women's rights in Afghanistan.

The procession started from Nishtar Market at Peshawar More and ended at Karachi Company main bazar. Some three hundred women, majority of whom had come all from Peshawar participated in the rally. They were carrying placards and raised slogans against the allegedly Pakistan backed force "Taliban". Nasima who was lead-

ing the procession said that the Jehadi traitors in the course of their four-year domination of Kabul and other cities, have carried out such crimes that are unparalleled in the history of human beings. Since taking over of Kabul by the fundamentalist Taliban, death, destruction and rapes have increased manifold.

Regarding Taliban's approach towards women, democracy she said, they are no different to the Jehadi parties. She condemned Taliban and Jehadi traitors, Rabbani, Gulbuddin, Khalili, Masud, Sayyaf and Rashid Dostum and said that all these groups are against every kind of damage to religion.

«جمعیت انقلابی زنان افغانستان» (راوا) به

مناسبت ۱۰ دسامبر روز جهانی حقوق بشر راهپیمایی مسالمت‌آمیزی را در دفاع از حقوق زنان افغانستان سازمان داد.

راهپیمایی از نشتر مارکیت پشاورمور آغاز و در بازار عمومی کراچی کمپنی اختتام یافت. حدود ۳۰۰ زن که اکثراً از پشاور آمده بودند در مظاهرة شرکت نمودند. آنان ضمن حمل پلاکارت‌هایی با خود علیه نیروی تحت‌الحمایه پاکستان، (طالبان) شعار می‌دادند.

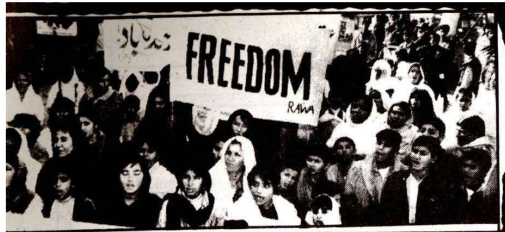
نسیمه که راهپیمایی را رهبری می‌کرد، گفت که جهادی‌های خاین جریان حاکمیت شان بر کابل و سایر شهرها چنان جنایاتی را مرتکب شده‌اند که در تاریخ بشر بی‌نظیر است. با تصرف کابل توسط بنیادگرایان طالبی، مرگ، ویرانی و تجاوز جنسی چند برابر گردیده است. وی در مورد برخورد طالبان نسبت به زنان و دموکراسی اظهار نمود که آنان با تنظیم‌های جهادی فرقی ندارند. او طالبان و خاینان جهادی چون ربانی، گلبدین، خلیلی، مسعود، سیاف و رشید دوستم را محکوم نموده گفت که گروه‌های مذکور با بکار بردن انواع عوام‌فریبی‌ها، تقلا می‌ورزند تا بطور نامشروع از قدرت سیاسی استفاده نمایند.

شرکت کنندگان زن عهد بستند که «تا زمانیکه نفسی در سینه، فریادی در گلو و قطره خونی در رگ داریم از سرودن آهنگ آزادی و دموکراسی دست نخواهیم کشید».



«راوا» بر اساس کمک مالی

عده‌ای از دوستان در اروپا، کانادا و امریکا بروشوری رنگه حاکی از مواضع و فعالیت‌هایش انتشار داده است. خوانندگان ما می‌توانند فقط با پرداخت مخارج پستی ارسال هر تعداد از آنرا که خواسته باشند تقاضا نمایند.



Dec. 11, 1996

افغانستان میں انسانی حقوق پامال کیے جا رہے ہیں، راوا

انٹرنیشنل بے جا بندیوں سے افغانستان کے مقامی مسائل میں اضافہ ہوگا، دن کی آڑ میں بھوک 'الٹا س پیہ' کی جاری ہے

پاکستان اور دیگر ممالک کے قیام شدہ افغانستان میں انسانی حقوق کی سرپرستی اور بہادری کے فروغ کے لئے مدد کریں

اسلام آباد (پاکستان) (اے پی پی) افغانستان میں انسانی حقوق کی سرپرستی اور بہادری کے فروغ کے لئے مدد کریں

پاکستان اور دیگر ممالک کے قیام شدہ افغانستان میں انسانی حقوق کی سرپرستی اور بہادری کے فروغ کے لئے مدد کریں

اسلام آباد (پاکستان) (اے پی پی) افغانستان میں انسانی حقوق کی سرپرستی اور بہادری کے فروغ کے لئے مدد کریں



اسلام آباد - افغان خواتین احتجاجی مظاہرہ کر رہی ہیں (فوٹو نوائے وقت)

THE PAKISTAN TIMES
Dec. 11, 1996



chairs from the Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) chanting slogan against Taliban leaders during a protest rally in Islamabad on Tuesday. — AFP photo



Age 10 - Taliban - men passing through Karachi Company at Islamabad. — AFP photo



راوا کی لیڈر جیہ سے 1987 میں افغانستان میں قتل کر دیا گیا

طالبان کی نڈرا پانڈیوں کے خلاف انٹرنیشنل خواتین کا اسلام آباد میں مظاہرہ

اسلام آباد (پاکستان) (اے پی پی) افغانستان میں انسانی حقوق کی سرپرستی اور بہادری کے فروغ کے لئے مدد کریں

پاکستان اور دیگر ممالک کے قیام شدہ افغانستان میں انسانی حقوق کی سرپرستی اور بہادری کے فروغ کے لئے مدد کریں

اسلام آباد (پاکستان) (اے پی پی) افغانستان میں انسانی حقوق کی سرپرستی اور بہادری کے فروغ کے لئے مدد کریں



پاکستان اور دیگر ممالک کے قیام شدہ افغانستان میں انسانی حقوق کی سرپرستی اور بہادری کے فروغ کے لئے مدد کریں



طالبان کی حکومت کے خلاف پاکستان اور دیگر ممالک کے قیام شدہ افغانستان میں انسانی حقوق کی سرپرستی اور بہادری کے فروغ کے لئے مدد کریں



Activists from (RAWA) hang effigies of post-Najib era rulers of Kabul here Tuesday to mark the World Human Rights Day. — FP photo

The Frontier Post
Dec. 11, 1996

Dec. 11, 1996



اسلام آباد کے پولیس کے ہنگامہ خیز مظاہرہ افغان خواتین کے احتجاجی جلسے میں شریک خواتین کو گولہ باری کر دی گئی

پیام زن و خوانندگان

فروزان نوابی - آلمان،

دو نامه‌ی تان را گرفتیم، تشکر. موفقیت شما را در کارهایی که برایتان سپرده‌ایم، خواهانیم. «پیام زن» برایتان مرتباً ارسال خواهد شد. امیدواریم هر زمانیکه امکان یافتید، قیمت و هزینه‌پستی آن را بپردازید. منتظر گزارشهای از کار و فعالیت تان در آنجا هستیم.

■ ■ ■

فضل احمد غازی - کویت،

ستاسو د تاوده لیک ححه دیره منته کوو. کومه واقعه چی تاسو ته پیسه شوه، زمونږ د خواهشینی سبب وگرچید. ستاسو د زر روغتیا هیله کوو.

■ ■ ■

مقاطعه با خاینان جهادی

رحمانی - هالند،

از نامه‌ی تان تشکر. پاسخ آن، «پیام زن» و تقویم برایتان فرستاده شد. قسمی که در نامه هم متذکر شده‌ایم، مقاطعة با «دولت سرنگون شده‌ی ربانی» را باید بمشایه دور شدن باری سنگین و ننگین برای خود بدانید و بخاطر جبران این مدتی که فریب آن و طغروشان را خورده بودید، باید با تمام نیرو و قاطعانه به مبارزه ضدبنیادگرایی پیوسته واز هر طریق ممکن به افشای بی‌پروای خاینان جهادی و طالبی پردازید تا هرگونه نشان از گذشته‌ای را که بدرستی رنج تان می‌دهد بشوید.

«پیام زن» و سایر نشریات «راوا» را در صورت پرداخت قیمت و هزینه پستی دریافت خواهید داشت. منتظر نامه‌ها و نوشته‌های شما هستیم.

■ ■ ■

ادامه راه مینا «رنگ شادی» آرد

برات علی محمدی غمبار - ایران،

از علاقمندی تان نسبت به «راوا» و نشریات آن ممنونیم. کاست‌های سرودها و ترانه‌های میهنی را فرستادیم، حتماً از دریافت آنها اطمینان دهید. قیمت و هزینه پستی را می‌توانید به آدرس بانکی ما بفرستید. قسمتی از شعر ارسالی تان را در ذیل ملاحظه می‌کنید:

گشته‌است چشمان ما از درد غم دریا مینا

ما چه گویم بی‌تو از فردا و فرداها مینا

تکیه گاه ما بودی تنها امید داشتیم به تو

بی‌تو این دنیا ندارد رنگ شادی ها مینا

© دوست عزیز، ولی ما معتقدیم که با از دست دادن مینای قهرمان، این دنیا باز خواهد توانست «رنگ شادی» پیدا کند زیرا مبارزان صدیق، راه او را دریادالانه و با استواری ادامه داده و درفشی را که او برافراشته، در اهتزاز نگه می‌دارند.

■ ■ ■

شعری از شیلی

ع.ش. - کابل،

طی نامه شان می‌نویسند:

«خواهران گرامی درودهای آتشین خود را خدمت هر یک شما تقدیم می‌دارم. امیدوارم در عرصه پیکاری امان و انقلابی تان بر ضد اخوان که هر آنچه در قاموس خیانت و جنایت وجود داشت در افغانستان کردند، استوار باشید. اینک ترجمه نظم‌ی از شیلی شاعر انگلیسی قرن نهم را از اینجا تا مامسرای کابل خدمت تان تقدیم می‌دارم که اگر پسندیدید آن را به نشر بسپارید: شما نمی‌توانید که درست بگویند آزادی چیست، اما بردگی را خوب می‌شناسید زیرا حتی نام آن انعکاس و ظنینی از وجود تان شده است.

این بردگیست که شما ناچارید در برابر مزدی ناچیز که با آن می‌توان فقط یک روز زنده ماند کار کنید و در کلبه‌های همچون زندان بسر برید تا جباران و ظالمان بتوانند خوش بگذرانند و سود ببرند.

این بردگیست که شما ناچارید برای آنان کارگاه، گاو آهن، شمشیر و بیل بسازید و خواه ناخواه یا برای دفاع خود شان و یا برای سیر کردن و ثروتمند شدن ایشان رنج بکشید.

این بردگیست که باید کودکان خود را علیل و نحیف ببینید و مادران شان باید روز بروز نحیف تر شوند و تحلیل بروند تا با بادهای سرد زمستانی، حتی هم اکنون که من سخن می‌گویم، از پا درآیند و بمیرند.

این بردگیست که ناچارید با غذایی ناچیز گرسنگی بکشید در حالیکه ثروتمندان خوشگذران بیش از آنرا به سگ‌های فریبه می‌خورانند که از شدت سیری نمی‌توانند از پیش پای آنان بجنبند.

این بردگیست که در روح خود نیز غلام هستید و نمی‌توانید بر امیال خود هم مسلط باشید و جزیه آن صورت که دیگران از شما می‌سازند، درآید.

و عاقبت وقتی از رنج خود بجان می‌آید و با زمزمه‌ای آرام و خاموش از وضع خویش شکایت بی‌حاصلی سر می‌دهید، می‌بینید که سپاهیان جبار بر سر زنان و کودکان شما و خود تان می‌تازند و خود تان همچون شبنمی سرخ بر چمن زارها می‌نشینید.»

■ ■ ■

داکتر جبرئیل بهمن - راولپنڈی،

از نامه و مبلغ ۵۰ کلدار تان متشکرم. روزنامه‌ای را که گفته اید برای ما بفرستید. قبلاً سپاس ما را بپذیرید.

■ ■ ■

بروین دارابی - ایالات متحده آمریکا،

با درودهای گرم از دریافت نامه ها و متن سخنرانیهای تان اطمینان می دهیم. از کوشش ها و احساسات تان جهت کمک به «راوا» سپاسگزاریم. قسمتهایی از سخنرانی تان رادر شماره بعدی به چاپ خواهیم رساند. نامه ای مفصل در پاسخ به آخرین مکتوب تان فرستاده شد. چشم براه نامه و دیگر نوشته های تان هستیم.

■ ■ ■

ش.ن. و ش.ق. - کانادا،

با سلامهای صمیمانه و سپاس فراوان از دو نامه و حواله ۲۰ دالری متشکریم. از تصمیم مشترک شما جهت همکاری با «راوا» استقبال می نمایم. استاد محفل ششمین سالروز شهادت مینا و نامه جداگانه ای برایتان ارسال گردید. لطفاً بنویسید که جهت پخش «پیام زن» بین دوستان تان به چند نسخه از آن نیاز دارید.

■ ■ ■

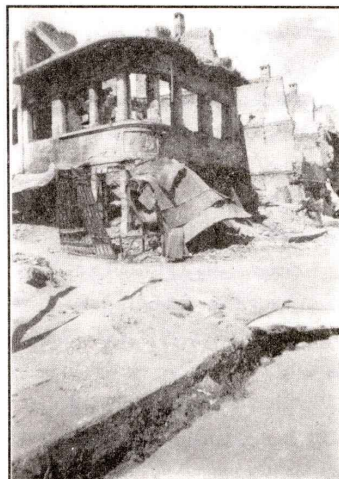
لغت بر این جاهلان پلید

مؤنان ذکریا - اسلام آباد،

درودهای صمیمانه ای ما را بپذیرید. با سپاس فراوان بدین وسیله از نامه و عکس های ارسالی تان اطمینان می دهیم. شماره ۴۴ «پیام زن» با نامه ای جداگانه به آدرس تان فرستاده شد.

طی دیداری در اسلام آباد با یکی از اعضای «راوا» که «پیام زن» را به فروش می رساند، وعده نموده بودید که بعد از سفر کوتاهی که به کابل خواهید داشت حتماً گزارشها و عکسهایی از آنجا می فرستید اما تا حال نامه و یا گزارشی از شما نگرفته ایم. امید طبق وعده چیزهایی برای چاپ از شما داشته باشیم. قسمت هایی از نامه ی تان:

«عزیزانم، چندی قبل روی اتفاق که خوشبختانه اتفاق بسیار خوش و نیک برای من بود مجله پر ارزش و قابل قدر شما بدستم افتاد. از خواندن هر صفحه ی آن باور کنید اشک از چشمانم جاری شد و یکبار دیگر قوت و توانایی پیدا کردم. برای اینکه دانستم که افغانستان عزیز ما تنها نیست. شیر مادران و شیر دخترانی چون شما دارد که رسالت والای تان را در برابر میهن به وجه احسن اداء می نمایند.



نمایی از کابل پامال شده توسط جهادپها

چقدر آرزو کردم و آرزو دارم که ایکاش در این پیکار عظیم و دشوار شما برای حصول حق و در راه حق و عدالت و آزادی من هم بتوانم سهمی داشته باشم. از شش سال به اینسو در اسلام آباد پاکستان زندگی می کنم. فارغ تحصیل فاکولته ی ژورنالیزم هستم ولی سالهاست که علی الرغم علاقمندیم برای ادای سهمی در مطبوعات کشور، زندگی فرساینده و دشوار مهاجرت مرا زندانی چهاردیوار خانه ساخته و آنان می باشد.

مانند انسان میبوی که فاقد پا، دست و یا چشم باشد، چون عضوی بیکار ماه ها و سالهای عبث حیات را شمار می کنم.

به چند لسان خارجی دسترسی کامل دارم ولی بی وطنی چه عذاب دهنده است. وقتی برای کاری به مؤسسه ای پاکستانی مراجعه می کنم بی توجه به لیاقت و استعداد انسان با نگاه های خاصی انسان را تماشا می کنند. این نگاه ها آنقدر زننده است که عذاب انسان را عمیق تر می سازد.

و این همه بدبختی صرف و صرف ناشی از سلطه ی جهادی های کثیف و یا هم و طغفروشان پیشتر از چندی قبل هنگامی که هنوز سگان گلبدینی راه کابل - جلال آباد را در کنترل داشتند، بعد از چندین سال با مادرم روانه ی کابل شدم. گذشته از اینکه در راه چه قیافه های وحشتناکی را دیدم، چون غیر از من و مادرم دیگر زنی در موتر وجود نداشت بناءً راننده که مرد ریش سفیدی بود از من و مادرم خواست تا در سیت پیش روی بنشینیم. وقتی به سربوی رسیدیم در آنجا قومندان بچه ککی گلبدینی با چند اوباش دیگر موتر را توقف داده و راننده ریش سفید را با برچه و چوب و مشت و لگد زیر لت و کوب شدید قرار داد و او را ریش سفید بی ناموس خطاب کرده و می گفت که چرا زنان را در سیت پیش روی جا داده است راننده ی بیچاره می گفت: "بچیم اینان مثل مادر، خواهر و اولادم هستند، دیگر در موتر زن نبود، آیا اینها را پهلوی مرد ها می نشاندیم؟"

همه مسافران موتر با اشاره به مادر سرسفیدم گفتند که مادر تو یک چیزی بگو ما خوگپ زده نمی توانیم بی ناموسها می کنند. مادرم به سگ بچه گلبدینی گفت: "بچیم راننده برادرم است، چرا میزنی؟" وحشی گک به مادرم گفت: "تو خو فارسی زبان هستی و او پشتو زبان." مادرم پاسخ داد: "فارسی زبان و پشتو زبان نداره ما همگی افغان هستیم و از افغانستان. مه یک مادر سرسفید هستم." گلبدینی مادرم را تهدید کرد: "اوننه زیادگپ زنن که سرت فیر می کنم و مردهات را به دریا می اندازم والله اگر خدا هم لاشت را پیدا کرده بتواند."

راننده بیچاره ۲۰ دقیقه کامل به شکل بسیار وحشیانه لت و کوب شد و بعد هم جزای اسلامی به او دادند طوری که بوت او را کشیده و در دهنش کردند و گفتند که روی یک پای ایستاده شود.

این حادثه آنقدر برایم عذاب دهنده بود که نمی توانم برایتان بیان کنم. زمانیکه وحشیان جهادی اینچنین رفتار حیوانی و غیرانسانی با زنان و مردان بی گناه ما داشته باشند، پس از پاکستانی و پولیس پاکستان چه توقع داشته باشیم اینها تریه شده همین پاکستانی ها هستند و سیاست همین هارادار افغانستان می خواهند پیاده کنند.

وقتی به کابل رسیدم، نمی توانستم از ریزش اشکهایم جلوگیری کنم، کابل خرابه ای بیش نبود، منظره ای از فقر، گرسنگی، ویرانی و بدبختی. کابل شبیه جسم مادری بود که گویا شیربران با شمشیری او را قصابی کرده باشند. ...

لغت و صد لغت بر این جاهلان وحشی، بی خرد و پلید!

■ ■ ■

بشیر مجاب - ایران،

آخرین شماره ی «پیام زن» را ضم مکتوبی فرستادیم. لطفاً از دریافت آن اطمینان دهید. به امید نامه های دیگر شما.

■ ■ ■

رضا فرمند - دانمارک،

متقابلاً سلام های گرم ما را بپذیرید. نشریات «راوا» به آدرس جدید تان ارسال خواهد شد. مکتوبی جداگانه در پاسخ به دومین نامه ی تان فرستادیم.

■ ■ ■

فیروز خان - کوهاب،

زمونر، نیکی هلی و منی. د «پیام زن» ۴۴ گنه او «د افغانستان د شخو انقلابی جمعیت» د طالبانو او نورو جهادیانو د شخو ضد عملونو د غندنی لپاره په

شود، تا حال نگرفته ایم. ما هم بسیار خوشحال خواهیم شد که دیداری از نزدیک با شما داشته باشیم. موفقیت تان را خواهیم.

■ ■ ■

آیا «پیام زن» می تواند نشریه ای «قتتکی» شود؟

گیتی - کابل،

با تشکرنامه ی پسر لطف تا ترا گرفتیم. از رضایت تان نسبت به «پیام زن» خوشحالم.

حکایت واری ارسالی تان از آنجاییکه مسئله را نه با قیام و پیکار بلکه با «آه مظلومان و بیچارگان» خاتمه می بخشید، از نشر باز ماند. مختصراً به نکاتی از نامه ی تان می پردازیم:

● ما سعی می ورزیم «پیام زن» بدون غلطی تایپی، انشایی و املائی باشد اما اگر چنین نشد لاقال بعد از هر شماره غلطنامه ای بیاوریم. با اینهمه ممنون می شویم که شما و سایر خوانندگان لطف کرده اشتباهاتی را که متوجه نشده باشیم متذکر شوید.

● ما بهیچوجه طرفدار پیکار برد بی مورد کلمات عربی نیستیم. ولی در عین حال با خیلی تمرکز دادن به این مسئله که نتیجتاً ما را از پرداختن به افشاء و طرد خایان مختلف بنیادگرا در کشور باز دارد، مخالفیم.

● نظر تا ترا در مورد تازه بودن خبرها و گزارشها می پذیریم. اما قسمیکه بارها یادآور شده ایم، به علت مشکلات فراوان مالی نمی توانیم «پیام زن» را در فواصل کوتاه به نشر بسپاریم، ممکن گزارشها و خبرهایی «تازه» نباشند ولی علی الرغم «تازه» نبودن برخی گزارشها، باید جنایات بنیادگرایان ثبت شود.

● خواهر جان، ندانستیم درک تان از «لذت بخش» بودن یک نشریه آنهم در همچو شرایط چیست؟ آیا موضع قاطع و افشایی بی دریغ جنایات و ماهیت احزاب مختلف در «پیام زن» در شرایطی که اکثر نشریات چاپ خارج در منجلا ب سازشکاری یا نوکری بی نقاب به دشمن غرق اند، نمی تواند «لذت بخش» باشد؟

به نظر ما «لذت بخش» بودن یک نشریه را با در نظر داشت شرایط خاص، نباید در «قتتکی» بودن آن دید. همچنان فراموش نکنید که مردم ما با افراد لثیم و فرومایه ای چون بنیادگرایان مواجه هستند که از قسم خوردن های بی شمار قرآنی در مکه و مدینه و آفتابی شدن جنایات و بی ناموسی های بی نظیر خود، شرم ندارند. «عنصر خنده» نه تنها نمی تواند آنان را «بکشد» یا حتی «خرد» سازد بلکه باعث کوچکترین سرافکندگی آنان نیز نخواهد شد. تصور می کنیم هنوز جنتیکاران بنیادگرا را خوب نمی شناسید. آنان وقیحتر از آنند که «طنزنویسی» «پیام زن» را با لایشان کار کنند. به امید موفقیت و دریافت نامه و نوشته های تان.

■ ■ ■

رفیع اله شجاع پروانی - کوهاپ،

ستاسو د لیک خخه مننه کوو. د «پیام زن» ۴۴ گنه ستاسو به پتی درواستول شوه. د هغه بیه کولای شي چی زمونږ بانکي پتی ته راواستوی.

■ ■ ■

ع.ق.و - پشاور،

سلام های ما را بپذیرید. از رسیدن مبلغ ۲۰ کلداری اطمینان می دهیم. شماره های بعدی «پیام زن» برایتان ارسال خواهد شد.

■ ■ ■

تظاهرات کی تصویب شوی پریکړه لیک مو د یو ځانگړی لیک سره درواستول. کوم مواد مو چی «پیام زن» ته د نشر لپاره وعده ورکړی، مونږ ته راواستوی چی که «پیام زن» کی د نشر وړ وو، خپور شی. ستاسو د نورو لیکونو په هیله.

■ ■ ■

جامعه زنان ایرانی برای دموکراسی - فرانسه،

با سپاس اعلامیه ی تان را عنوانی زنان افغانستان گرفتیم که متن کامل آن را در همین جا به چاپ می رسانیم:

بیانیه به زنان آزاده و ترقیخواه افغانستان

خواهران،

فاجعه تسلط نظام سیاسی - دینی واپسگرا و پیامد های سهمناک آن، برای سرنوشت زنان افغانی، تأسف بار تر از آن است که گفتنی باشد. ملت بزرگ شما قریب دو دهه است که با استعمار، استبداد و ارتجاع دینی و با همه وجود برای آزادی و حیثیت تاریخی و فرهنگی خود پیکار می کند. در این نبرد، نقش تاریخ ساز زنان ترقیخواه افغان مشعلی است که مسیر مبارزات زنان جهان را برای بدست آوردن حقوق و آزادیهای اساسی شان نورانی تر کرده است. آنچه امروز در سرزمین تاریخی شما پیش آمده بی تردید آزمون دیگری است که ملت افغانستان برای رسیدن به استقلال، مردم سالاری و حقوق بشر سر بلند از آن گذر خواهد کرد.

ما زنان ایرانی ترقیخواه که استبداد سیاه دینی را سالهاست تجربه می کنیم و بهای سنگینی نیز برای این شناخت پرداخته ایم و می پردازیم، ضمن احساس همدردی کامل با شما خواهران و ملت افغان، همبستگی خود را در نبرد تاریخ سازی که برای استقرار دموکراسی، جدایی دین از دولت، مراعات کامل حقوق بشر و برابری حقوق زنان و مردان در پیش داشته و دارید اعلام می کنیم.

زنده باد آزادی!

برقرار باد حقوق بشر!

پیروز باد مبارزات زنان ترقیخواه جهان!

پاریس ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۶

دنیا - امریکا،

از نامه ی پر محبت و کاست ویدیویی ارسالی تان سپاسگزاریم. از آن حتی الامکان وسیع استفاده می کنیم. امیدواریم همه با هم ناظر مجازات بنیادگرایان و برداران طالب شان و طلوع خورشید آزادی و دموکراسی بر فراز میهن آفت زده ی خود باشیم. در انتظار نامه های دیگر شما.

■ ■ ■

م. حمیدی - امریکا،

به اینکه خواستار همگام بودن با «راوا» در مبارزه علیه بنیادگرایان و طالبان هستید، فراوان ارج می گذاریم. امیدواریم باز هم از شما نامه بگیریم.

■ ■ ■

حفیظ عمادی - ایالات متحده امریکا،

با تشکر از نامه ی شما کاست سرورده و ترانه های انقلابی را طبق درخواست تان فرستادیم. ندانستیم کتاب شما را از کدام آدرس در کراچی بدست بیاوریم؟ سعی می کنیم در آینده کاستی ویدیویی از فعالیتهای «راوا» در دسترس تان قرار دهیم، کتاب دیگر تان به زبان انگلیسی را که قرار بود چاپ

سرنگون باد سلطه‌ی بنیادگرایان

ولید ارشد - پشاور،

از دریافت نامه و نوشته‌های دیگر تان راجع به خیانتها و جنایت‌های اخوان استقبال می‌کنم. بخشی از نامه‌ی تان:

«... در شرایط فعلی نشریه "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" بیش از هر نشریه دیگر در بین مردم اعتبار و خوانندگان فراوان دارد، زیرا انعکاس دهنده‌ی حقایق تلخ زندگی کنونی ما و امیدبخش فردای روشن برای افغانستان است.

من هم بار نخست است که قلم بدست گرفته و رویدادهای دو دهه‌ی اخیر را بطور یک طرح کوتاه به رشته‌ی تحریر در آوردم. گرچه می‌دانم که خالی از نواقص نخواهد بود، مگر امیدوارم که در صفحات مربوط به جوانان منتشر شود. زندگی ما جوانان خصوصاً درین پنج سال اخیر مانند سایر هموطنان ما خالی از مشکلات و عذاب نیست. دروازه تحصیلی و آموزش بروی ما بسته شده، امیدوارم که سلطه‌ی زمامداران کابل بزودی خاتمه یابد و همه‌ی ما فارغ از بی‌عدالتی در صلح و آرامش زندگی نماییم.

دوست عزیز، نوشته‌ی شما از نشر باز ماند زیرا متمرکز به دوره پوشالیان و باداران شان بود در حالیکه اکنون خونخواران به مراتب خائتر از آنان یعنی بنیادگرایان رنگارنگ بر وطن ما سایه افکنده اند و باید لبه‌ی تیز مبارزه را علیه این میهن‌فروشان دینی متوجه ساخت. امیدواریم نوشته‌های دیگری از شما را به چاپ برسانیم.

■ ■ ■

رنج زندگی در اروپا

روناکریمی - آلمان،

با تشکر فراوان نامه‌ی شما را با چک ۱۰۰ مارک دریافت نمودیم. احساسات تان را نسبت به هموطنان ماتمیدیده و تنگدست ما و بخصوص زنان رنج‌دیده‌ی کشور می‌ستایم. نامه‌ای مفصل در مورد کسب عضویت «راوا» فرستادیم. طبق درخواست تان ۲۰ نسخه «پیام زن» شماره ۴۵ را خواهیم فرستاد. قسمتی از نامه‌ی تان:

«... من خود در یک شفاخانه‌ی این جا کار می‌کنم. زندگی خیلی راحتی با چهار طفل و شوهرم دارم اما تمام این آرامی و خوشی مرا رنج می‌دهد، برای من هر لقمه نان مثل زهر است، بهترین غذا روی میز می‌آید اما من فکر می‌کنم در وطن ما اطفال بیچاره هیچ چیزی شاید برای خوردن نداشته باشند، هوای سرد را بدون بخاری، تیل و چوب می‌گذرانند و... گریه می‌کنم و گلویم بسته می‌شود...»

■ ■ ■

نابودی بنیادگرایان یگانه امید مردم ما

شیر آقا نوری - اسلام آباد،

«... هفته‌ی گذشته در پشاور مور اسلام آباد (جمعه بازار) به یک کتابفروشی سرخوردم. عناوین کتابها را می‌دیدم که چشمم به مجله‌ی «پیام زن» افتاد. ظاهر شاه می‌آید، اخوان می‌لرزند» برابم کفایت می‌کرد که انتخاب و خریداری کنم. باید بگویم که قبلاً خود را در مقابل وحشی‌ها تنها احساس می‌کردم اما نه، بیدار شدم. گرچه دوسال قبل یک قطعنامه‌ی شما را در افغان کمیونیتی نزد حبیب مایار در نیویارک دیدم که پیش‌روی تعمیر ملل متحد در حضور تخمیناً ۳۰۰ نفر

قرائت کرد. آن را بخاطر داشتیم چون درین نزدیکی‌ها در پاکستان زندگی اختیار کرده‌ام، همیشه در تماس خواهم بود و از هیچ نوع همکاری دریغ نخواهم کرد. صرف از رسیدن نامه‌ام می‌خواهم مطمئن شوم. مطالب جالبی از بنیادگرایان آدمکش دارم که نشر آن نه تنها این وحشیان را معرفی می‌کند، بلکه قضاوت آن را به ملت می‌گذاریم تا قیام شان تا سرحد مرگ جنایتکاران بنیادگرا ادامه پیدا کند. به امید نابودی آنان.»

از نامه و حسن نظر تان نسبت به «پیام زن» ممنونیم. امید گزارش‌هایی افشاگر بنیادگرایان را جهت نشر برای ما بفرستید.

■ ■ ■

رسولی - چترال،

از نامه‌ی تان متشکریم. «پیام زن» را در بدل قیمت و هزینه‌ی پستی آن دریافت خواهید کرد.

■ ■ ■

«پیام زن» و بحث با روشنفکران مرتجع

ثریا - پشاور،

ضمن نامه‌ای می‌نویسند:

«شماره‌های «پیام زن» را منظمآ دریافت نموده و تمام مضامین آن را با دقت تمام مطالعه می‌نمایم. در شماره ۴۰ مطلبی تحت عنوان «مسئله ملی و بدمستی‌های شونیستی و قومپرستانه‌ی محلی» بیشتر توجه مرا جلب نمود. نمی‌دانم چرا «پیام زن» برخلاف روال همیشگی که روشنفکران مرتجع چون سرورسخواه، پویافاریابی، سرخابی و غیره را بر ملا می‌ساخت به پای بحث به آنان رفته و چند صفحه را به جای اینکه به افشای خاینین بیردازده آنان اختصاص داده است مگر گردانندگان «پیام زن» نمی‌دانند که آنان از جمله روشنفکران تسلیم شده‌ای هستند که عمری را به نوکری خلق و پرچم سپری کرده و عجالتاً زیرپای بنیادگرایان می‌لوند و جبین می‌سایند؟ به نظر من آنان هر قدر با آرایش غلیظ روشنفکرانه اکت و اداء کنند، به تبلیغ نظرات ارتجاعی شان از پشت رادیویی بی‌سی‌بی‌راندند و یا با تردستی و ذلت بجای تقویت مبارزه ضد بنیادگرایی، علم مبارزه علیه ستم ملی را بلند کنند، به یقین جایی را نگرفته از سوی تمامی ملت‌های برادر ما و بخصوص روشنفکران انقلابی آن فقط با تحقیر و تفرین استقبال خواهند گردید.»

خواننده ارجمند، ما با شما موافقیم. توجه کنید که ما هم به «بحث» با آن روشنفکران ذلیل نرفته‌ایم بلکه فقط از طریق افشای نظرات شان، ماهیت حقیر و حدتی، دوستی و... آنان را نمایانده ایم.

■ ■ ■

داکتر احمدزی - امریکا،

ستاسو د غوبنتنی سره سم د «ثریا و صدیق راهی پرده‌دران و یا پرده‌پوشان، یو کاپی مو درواستول، هرڅومره کاپی چی یی تاسو غوښتی وی کولای شی چی خبره کړی. که د همنی گڼی غوښتونکی اوسی د بیی او د ډاک مصرف ترلاسه کولو وروسته یی دلبرلی شو.

■ ■ ■

RAWA

P.O.BOX 374

QUETTA - PAKISTAN

با ما مکاتبه کنید:

«تصوف، سکولاریزم و بنیادگرایی» و «روایهای "جهادی" در پس فریاد های ضد غربی» مندرج در شماره های ۲۷-۲۸، ۳۰، ۳۱-۳۲ «پیام زن» را بخوانید.

■ ■ ■

آذر - کویت،

مقیابلاً برای تان سلام می‌داریم. با تشکر شعر ارسالی تان در همین شماره به چاپ رسید، بازهم برای ما شعر و گزارش بفرستید. به امید همکاری های تان.

دوری از ظلمت

پاییدن اخوان همه بر ملک تباه‌یست

ویران‌گری هاش همه آغاز ندانیست

پهلوی جهادی بودن فرد خطاییست

چون دشمن علم و الگوی سیاهیست

چون خنجری بر حلقوم شیطان همه خیزید

دانیم که چسان کرد کتون عبرتی از ماست

از بودن خوکان تهدید به فرداست

مزدور بودنش را مردم همه آگاهست

بر کشتن مزدور، شیران همه یکجاست

با لعنت بر سیرت اخوان همه خیزید

■ ■ ■

قصه‌ای از جنایتهای جهادی

س.م.ف.ا. - پشاور،

طی نامه‌ای می‌نویسد:

«... از نشر "پیام زن" مسرورم زیرا که از درد دل ملت گفته و خاینان را هر چه واضحه‌تر افشاء می‌نماید.

من هم در زمره‌ی آن کسانی قرار دارم که از دست این خاینان بی‌داغ نمانده‌ام. جهت افشای بیشتر این وطن‌فروشان خاین و بی‌شرم سرگذشت خودم را بیان می‌دارم: (...). ما تقریباً با شش نفر از اعضای فامیل در یک خانه محقر زندگی می‌کردیم. در همان شبی که حزب خاین سیاف جایش را به وحدتی‌های خائتر از خود گذاشت، از هر طرف باران راکت و گلوله می‌بارید. ساعت هشت و نیم شب دفعتاً خاموشی همه جا را فرا گرفت و چندی نگذشت که ناگهان از دیوارهای حویلی دزدان سیاه‌پوش با روی پیچانده وارد خانه شدند. همه را در یک اتاق بسته نموده پدر ریش سفیدم را بیرون خواستند. از او سؤالاتی نمودند و ما آنان را می‌دیدیم در حالیکه یکی با پدرم مشغول سوال بود، دیگران شروع به جمع کردن اموال خانه. همه چیز را غارت کردند و حتی از گرفتن پول دستکول زنان نیز دریغ نورزیدند. از ما در باره نماز، کلمه و...

پرسیدند و بعداً به بهانه جویی پرداخته و پدر ضعیفم را زیر لث و کوب قرار دادند و می‌پرسیدند که چرا عکس‌ها را به دیوارهای خانه نصب کرده‌اید، این کار مسلمانان نیست و... بالاخره زمانیکه تمامی اموال را جمع کردند، آهسته آهسته خانه را ترک گفتند. بعد از آن بود که ما خانه و وطن خود را ترک کرده و همسایر دیار بیگانه شدیم. پدر بیچاره‌ام که دیگر تاب این همه درد و رنج را نداشت در دیار مسافرت و با یک عالم ناامیدی چشم از جهان بست. (...).
 @ برادر عزیز، بدینوسیله وفات پدر رنج‌دیده‌ی تان را تسلیت می‌گوییم. طوریکه خود یاد آور شدیده‌اید سرنوشت شما مانند سایر هموطنان ستم‌دیده،

معنی بنیادگرایی و چند نکته دیگر

عبدالقادر - کابل،

از احساسات تان نسبت به «پیام زن» اظهار امتنان نموده مختصراً به جواب سوالات تان می‌پردازیم.

● شما در حالیکه بدرستی تنظیم‌های جهادی و مزدور را نوکران کشورهای خارجی نامیده‌اید اضافه نموده‌اید که مردم افغانستان چگونه می‌توانند به ما (راوا) که «در دامان باداران همین تنظیم‌ها بزرگ شده» ایم اعتماد کنند.

در اینکه تنظیم‌های اخوانی - جهادی همه دست پرورده‌ی باداران خارجی شان‌اند هیچگونه جای شک و شبهه نیست. حیات و ممات تمامی گروه‌های مذکور در گرو کمک و حمایت بی‌حد و حصر صاحبان آنان می‌باشد و با کوچکترین تغییر در سیاست باداران مبنی بر عدم دخالت، بساط خیانت‌بار تنظیم‌ها و «قائدین» میهن‌فروش آنان نیز برچیده می‌شود. اما در مورد نکته دوم قضاوت را به خوانندگان «پیام زن» می‌گذاریم با اضافه‌ی اینکه، چگونه می‌تواند قابل درک و باور باشد که ما در حالیکه پیکان مبارزه‌ی خستگی‌ناپذیر و قاطع خویش را متوجه سینه‌ی بنیادگرایان جهادی کرده‌ایم، با پدران آن حرامزادگان در سازش و معامله‌ی باشیم؟ ما کراراً و با قاطعیت ابراز نموده‌ایم که هرگونه راه حل محشر افغانستان را در نابودی کامل بنیادگرایان جهادی و طالبی می‌دانیم که در غیر آن بحران افغانستان حل نگردیده بلکه گسترش می‌یابد.

● درباره اینکه گویا ما مخالفت خویش را با «آزادی و ایدئولوژی غربی» ابراز نموده‌ایم؛ با توجه به اینکه در نوشته‌های مختلف «پیام زن» در این مورد تماس گرفته شده‌است مختصراً توضیح می‌دهیم که ما در هیچ نوشته‌ای آنطوریکه شما استنباط نموده‌اید با «آزادی غربی» مخالفت نورزیده بلکه با در نظر داشت وضع اختناق و ترور حاکم بر کشور از سوی بنیادگرایان آزادی‌کش، خواهان کار و پیکار در راه آزادی و دموکراسی هستیم و پیاده شدن این دو مفهوم جهانشمول را در سطح کشورهای غربی نه بلکه حتی در سطح برخی کشورهای شرقی هم برای افغانستان خود حیاتی و موهبتی عظیم می‌دانیم که فقط با بستر و با آغاز از آن آزادی و دموکراسی ولو ناقص است که می‌توان و باید بخاطر تحکیم و توسعه آن رمزد.

● نوشته‌اید که چرا ما «رفتار اسلامی را در جهان، بنیادگرایی» می‌خوانیم. چنین نیست ما بنیادگرایی را مرادف تروریسم، زن‌ستیزی، آزادی‌کشی، جهالت، وابستگی، ارتجاع، میهن‌فروشی و تجاوز به ناموس زن و مرد می‌دانیم و بناءً هیچگاه اسلامی را که با فاشیزم مذهبی ملوث نشده باشد، بنیادگرایی نخواند بلکه با احترام به اعتقادات و رفتار اسلامی مردم خویش خواهان افشای آن «رفتار اسلامی»‌ای هستیم که با زور و دین و شریعت، جنایتکاری‌ها، خیانت‌ها و بی‌ناموسی‌ها را می‌پوشاند.

● راجع به سوال اخیرتان باید گفت که منظور ما از دموکراسی حق بیان، اجتماع، زندگی، انتخاب، استقلال‌فکری و شغلی، حق اعتراض، تحصیل، کار و... است که دستیابی به آنها را حق مسلم و بنیادی هر انسان آزاد می‌دانیم. منظور ما از آزادی عبارتست از عدم وابستگی و آزادی کشور از لحاظ سیاسی و اقتصادی که بدون آن تأمین دموکراسی واقعی نیز غیر ممکن است. در اوضاعی که مشتی خیانتکار بنیادگرا بر کشور حاکم است می‌توان افغانستان را در زمره کشورهای آزاد جهان دانست؟ بخاطر درک بیشتر بنیادگرایی و «آزادی و ایدئولوژی غربی» می‌توانید مقالات «بنیادگرا و بنیادگرایی چیست؟»،

۱- تمام زنان باید در خانه های خود اسیر شوند و از هر نوع آزادی و حقوق خود محروم باشند.

۲- تمام مردها باید لنگی و ریش داشته باشند.

۳- اکثر پشتون ها باید بر سر اقتدار باشند.

■ ■ ■

«از تند نویسی شما خوشم آمد»

عزیز ولی - آلمان،

از نامه ی گرم تان متشکرم. مکتوبی جداگانه برایتان فرستاده شد.

قسمتی از نامه ی تان:

«... اخیراً نشریه "پیام زن" شماره ۴۴ سال ۱۳۷۵ توسط یکی از دوستانی که تازه از پشاور آمده، بدستم رسید. مطالبی دلچسپ و خواندنی داشت طوریکه خواننده را تشویق به خواندن همه ی صفحات آن می نماید. از تندنویسی شما خوشم آمد... گرچه ما را واژه های انقلابی آنقدر رنجانده که از شنیدنش فرسنگها باید دور گریخت»

دوست گرامی، در مورد چند نکته ای که در نامه متذکر شده اید:

● ما همواره سعی می ورزیم راهی را که انتخاب کرده ایم، متحد با توده ها و بدون گرایش به «انحرافات چپ و راست» طی کنیم.

● خیانت افراد و گروه ها به یک راه و مکتب انقلابی نمی تواند صحت و سقم آن راه را تعیین کند. آیا سوءاستفاده ی بنیادگرایان از اسلام بخاطر منافع پلید شخصی و سیاسی شان می تواند اکثر مسلمانان را به آن وادارد که بگویند اسلام «ما را رنجانده که از شنیدنش فرسنگها باید دور گریخت»؟

● اگر منظور تان از «اختصاص» یافتن «پیام زن» به زنان، گنجاندن مطالب به اصطلاح مربوط به آنان از قبیل «تدبیر منزل»، «نگهداری کودکان» و... باشد، پس در آنصورت فرق بین «پیام زن» و نشریاتی که در منجلاب ابتدال و سازشکاری غوطه ور اند، چه خواهد بود؟

● ما تصور می کنیم علت اساسی محبوب بودن «پیام زن» بین مردم ما، موضع قاطع آن در برابر خاینان بنیادگرا و برداردان طالب شان است و بنابر گفته ی خود شما، نه نام بلکه مضمون یک نشریه است که همه را جلب می کند. «پیام زن» مرتباً برایتان ارسال خواهد شد. کمک مالی را می توانید از طریق دوستی به نشانی بانکی ما انتقال دهید یا اگر اینکار ممکن نبود، بین پاکت ولی حتماً با پست راجستر بفرستید. موفق باشید.

■ ■ ■

صبور زمانی - آلمان،

سلامهای گرم ما را قبول کنید. از نامه و ضمائم آن متشکرم. نامه ای مفصل عنوانی شما فرستادیم و معادل ۳۱۵ مارک را در همانجا لباسهای محلی افغانی دریافت خواهید داشت.

■ ■ ■

برای «راوا» کمک مالی جمعآوری کنید:

برای دالر امریکایی:

MRS SHAMS
F.C. A/C NO.SB-46
HABIB BANK LTD.
JINNAH ROAD BRANCH
QUETTA, PAKISTAN

برای مارک آلمانی:

MRS T.M SHAMS
F.C. A/C NO.33
HABIB BANK LTD.
COMPLEX BRANCH
QUETTA, PAKISTAN

غیر از این نیست، خاینان جهادی نه خانه و سرپناهی به مردم گذاشته اند و نه هم از زدن و گرفتن و بستن و کشتن و مورد تجاوز قرار دادن بخصوص مادران و پدران سالخورده و حتی کودکان ابداء ورزیده اند. پس یگانه راه نجات از این وضع فلاکتبار و غیرانسانی را در مبارزه قاطع و آشتی ناپذیر علیه خاینان و جنایتکاران بنیادگرای جهادی و طالبی می بینیم. امیدواریم باز هم برای ما نامه و گزارشهایی بفرستید.

■ ■ ■

اخوان الشیاطین

ج. ط. خ. ع. - کویت،

طی نامه ای نوشته اند:

«بسیار خوش هستم که مجله "پیام زن" شماره ۴۴ را سرتاسر و بار بار از نظر گذرانم. این مجله ی عالی که در ضمن از حقوق زنان، این نیمه ملت افغانستان دفاع می کند که گروه های مرتجع و جاهل می خواهند بار دیگر آنان را در قید اسارت نگهداشته و محصور چهار دیواری ظلم و ستم شان بگردانند، قابل صد تحسین و ستایش است.

چند سخن که می خواهم برایتان بنویسم همانا وطن دوستی و صداقت و صمیمیت به هموطنان غمدیده و شکنجه رسیده است که مجله "پیام زن" یگانه وسیله بیان آنها می باشد.

تمام گروه های جهادی غلامان زرخرید پاکستان و پیدا شده ی دست ضیال الحق اند. سیاستمداران پاکستانی هر به اصطلاح رهبر تنظیم را قسمی تربیت کرده بودند که باید در صورت رسیدن به قدرت، ملت افغان را سر بریده و خود را به هدف برساند. (...) چنانچه تمام رهبران خاین جهادی و قومندانان شان عملاً صحنه دشمنی و افغان کشی را در دید مردم قرار دادند.

از نظر جهادی ها که با دارهای امریکایی و پاکستانی شان به آنان آموزش داده بودند، همه ما موران دولتی دوران نجیب و تمام اردو، پولیس و قوای امنیتی شهر بی دفاع کابل "مطلق کافر و واجب القتل" بودند. تمام شهر کابل اعم از خشت و گل و پایه های برق و منازل شخصی برای شان مال غنیمت بود.

هر به اصطلاح رهبر می خواهد تنها بر مسند قدرت تکیه زده و درین راه همه را به باد فراموشی سپرده و بازار قتل و غارتگری را گرم سازد. در وحشت و درندگی از دیگرانش سبقت می جوید. اموال شخصی مردم تاراج شد؛ خون و سال و شرف انسانی محفوظ نماند؛ انسانها طعمه شیرهای باغ وحش کابل شدند؛ همه راه های تجارتی به سنگر دزدان مبدل شد؛ دوایر دولتی بنام ماند و رشوت ستانی به اوج خود رسید.

بعد از آن در سطح بین المللی تمام جهادی ها بنام قاتل، رهن و خورنیز معرفی شدند و افغانستان بدنام شد.

طالبان در اوایل ظهور خود، تبلیغات کاملاً روحانی و حتی ملک بودن را کردند چنانچه بنام لشکر فرشته ها مسمی شدند. اما به زودی چهره اصلی شان افشاء و مردم فهمیدند که اینها فرشته های خدا نبوده بلکه فرشته های زرخرید امریکای جهانخوار اند که دولت پاکستان آنان را پیش انداخته خیر خود را در تباهی کلیه مردم و سرنوشت افغانستان می دانند. چنانچه از جهالت لایتناهی خود اعمال زشت و باور نکردنی ای را انجام دادند. سلسله تعلیم را خاتمه دادند و دروازه جهالت را بروی مردم باز کردند. با فرهنگ، تمدن، تعلیم، ترقی، تکنولوژی، حب وطن، اخلاص به مردم، وطن و حتی قرآن خدا دشمنی ورزیدند و تمام کامیابی خود را در سه نکته دیدند:

«پیام زن» و سایر نشریات افغانی

پ.رتیل - کانادا،

با دروهای صمیمانه از دریافت چندین نامه، شعر و اوراق و نشریات مختلف ممنونیم. جواب به نکاتی از نامه هایتان را قبلاً با جزوه‌ی درخواستی فرستاده ایم. قسمتی از یکی از نامه هایتان را با شعر «تنها نیم» در همین صفحه ملاحظه می‌کنید. امید سایر مطالبی را که وعده داده‌اید، برای ما بفرستید. سلامتی و کامیابی برای شما و خانم تان آرزو می‌کنیم.

«... دوستان گرامی و ارجمند، سایر نشریات افغانی در مقایسه با «پیام زن» به سوسوی شمعی می‌ماند در برابر مشعل فروزان. هرگاه برای نشریه‌ای چیزی، مطلبی و شعری ارسال می‌نمایم احساس می‌کنم شاید بتوانم به آن نشریه گرمای بیشتری بدهم و اما هرگاه برای «پیام زن» چیزی، مطلبی یا شعری ارسال می‌نمایم از نوشتن به آن خودم گرمای بیشتری احساس می‌نمایم. شما عزیزان هرگاه دهها بار نوشته‌هایم را روی ملحوظاتی نشر ننمایید برای بار دهم، صدم و هزارم بازهم برای تان می‌نویسم. من از شما نیرو می‌گیرم. در لحظاتی که شعر «تنها نیم» را در ذهنم تصویر می‌کردم عمده‌تاً دوستان «راوا» را می‌دیدم که در ژرفای جنگل ویرانه‌ها به حفر گودال‌هایی مشغولند که اجساد پوسیده و متعفن اخوانی را که بدست خود سر به نیست کرده‌اند، دفن می‌نمایند. آرزو دارم شعر «تنها نیم» قابلیت انتشار در یک صفحه «پیام زن» را کمایی نماید همانطوریکه شعر «جنگ به فرمان»... به چنین ارتقایی دست یافت و در یک صفحه با حروف درشت منتشر شد.»

■ ■ ■

دولت نوروژی، «شورای ملی مقاومت ایران» - فرانسه،

با سپاس فراوان پاسخ‌نامه‌ی تان ارسال گردید. «پیام زن» و سایر نشریات «راوا» را بصورت منظم خواهیم فرستاد.

■ ■ ■

محترم حاجی امان جلاله - ایالات متحده امریکا،

با سپاس فراوان نامه و حواله ۵۰ دالری را گرفتیم. از احساسات و علاقه‌ی تان نسبت به «پیام زن» و رهبر جان‌باخته‌ی ما مینا را متشکریم. در ارتباط با نکاتی از نامه‌ی تان مکتوب جداگانه‌ای برایتان فرستادیم «پیام زن» بصورت منظم به آدرس تان ارسال خواهد شد.

■ ■ ■

به «پیام زن» این وجدان بیدار زنان کشور و یارانی که در حیطه نفوذ بنیادگرایان وحشی و جاهل عملاً می‌رزمند.

پ.رتیل

تنها نیم...

دمه‌ی سیاه و زهرآگین

از هرَم باتلاق شامی مغموم برخاست

و به پیشواز شبی موهوم شناخت

در لحظه‌ای که،

- بر هر در و دیواری مخروبه

طاق و رواق جامانده

پیلپایه و سقفی غلتیده

کلبه و دار بستِ بشکسته

و مدفون شده،

باغکودچه‌ها در خاک‌نوده‌ها.

تیرگی و اضطراب می‌بارید

و در خاکستر جنگل ویرانه‌ها

ناله و نوحه می‌کارید

گمانم شد که،

تنها «دانگو»ی جنگل ظلمتبار ویرانه‌ها منم

که فانوس رخشان قلبم را

بر شاخچه‌ای تک درختی کنار گذرگاه

آویخته‌ام

تا، گود راکت و حفره‌ی بمب

و مفاک خمیاره‌ها

- این زخمِ پرخون جاده‌ها -

نمایان گردد

و کس نیفتد در پاکیزه خون کابلیان

● ● ●

خون را با مژه‌ها روغتم

نیزه‌ی مژگان به ره کوفتم

تا ره رفته،

بارِ دگر یابم

● ● ●

در امتداد جنگل ویرانه‌ها

- نارسیده به انتها -

دیدم:

آونگان شده فانوس‌ها

بر نیزه‌ها

تا، نیفتند تابوت به دوشان ماتمسرا

در گودالی که کنده بودند «شعله» افروزان

از برای گنده خون و عفن لاشه‌ی مردار گرگان

- این ویرانگران شهرها و جاده‌ها -

که تاراج کردند عفت مروارید و عصمت گنجینه‌ها

● ● ●

نیزه‌ها: مژگان خونچکان تهمتنان کابلشار بود

فانوس‌ها: قلب مشمشع یاران

● ● ●

شهاب اشک سوزان

- بی‌هراس از قضاوت مرداب‌های لمیده در جوار توفان

با نیزه‌های مژگان،

پیمان بست

فرود آمد و بر خون داغ شیار صورتم نشست

شوریده با شور پیوست

تحرك از قید سکون رست

یقینم شد که،

تنها نیم

در ظلمت و وحشتزای جنگل ویرانه‌ها.

مسعود جابانی از نشریه «پیام» - هالند،

با تشکر فراوان از دو شماره «پیام»، از پیشنهاد تان برای تبادل نشریه استقبال نموده «پیام زن» را مرتباً برایتان ارسال خواهیم نمود.

■ ■ ■

کاظم - هرات،

درودهای گرم ما را بپذیرید. اشعار ارسالی تان را مدت‌ها قبل گرفتیم. ضمن عذرخواهی از تأخیر در اشاره به شعر تان، خوشحال می‌شویم اگر اشعار بهتر و گزارشهایی مؤثق و دقیق از منطقه‌ی تان برای ما بفرستید.

■ ■ ■

صبح‌الدین کشکی توجیه‌گر جنايات بنيادگريان

و. - پشاور،

از نامه و مطلب ارسالی تان متشکریم. به امید همکاری های بیشتر شما، فقط قسمت هایی از یادداشت تانرا در مورد کتاب «دهه قانون اساسی» اثر صباح‌الدین کشکی، درینجا می‌آوریم با آنکه کتاب مزبور خیلی بیشتر از آنچه شما یادداشت کرده‌اید، تاریخی مجعول، کذایی و شدیداً اخوانی و ارتجاعی بشمار می‌رود که امید در فرصتی به افشای مفصل آن بپردازیم. «نقشی را که پادشاه افغانستان محمد ظاهر شاه و اعضای خانواده‌ی او در دوره قانون اساسی افغانستان از سالهای ۱۹۶۹-۱۹۷۳ بازی کردند، نقش یک عنصر منفی را در مساعی مربوط به تطبیق ریفورم‌های که در این راه روی دست گرفته شده بود اختیار کرد. برخلاف احکام قانون اساسی این دوره پادشاه و اعضای خانواده‌ی او حاضر نبودند قدرتی را که از سال ۱۹۲۹ به این طرف در اختیار داشتند، به دیگران واگذار کنند. منازعات میان اعضای برجسته خاندان سلطنتی نه تنها پایان نیافت، بلکه شکل عامل خطرناکی را در راه ازین بردن دموکراسی به خود گرفت.

چه خوب بود اگر آقای کشکی این جنجالها از دوران تاریخ معاصر کشور تاکنون را بررسی می‌کرد و نقش آن قدرت طلبی‌ها را به بحث می‌کشید تا واقعاً به گفته‌ی خودشان انتباهانی حاصل می‌شد که چگونه این قدرت طلبی‌ها افغانستان را به طرف تجزیه و مداخلات انگلیس و روس‌ها کشانیده و دوست محمد خان، امیر عبدالرحمن خان و نادر خان و خانه‌جنگی‌های آنان افغانستان را تا پرتگاه نیستی و تباهی سوق داد که به مصلحت کشور نه بلکه روی قدرت طلبی شان استوار بوده است. وزارت دفاع به گفته‌ی خود وی سالها در انحصار مردی بود که به دربار نسبت داشت.

محور کشمکش که بین ظاهر شاه و عبدالولی‌ای یکطرف و داوود و نعيم از طرف دیگر می‌چرخید، کلاً به احراز موقعیت و مقام استوار بود نه به نفع کشور که بالاخره این منازعات به کجا کشید، به کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ و وابستگی به روس. اما آقای کشکی از بدترین خائنان ملی - ربانی، سیاف و گلبدین - منجیت رهبران جهادی یاد می‌کند، منازعات این‌ها به کدام محور می‌چرخد؟ آیا چیزی به مراتب بالاتر از اسلام پرایشان مطرح است؟ ما می‌گوییم: بلی، برای تمام این خائنان قدرت و مقام مطرح است و مورخ مثلی که چشمان خود را بسته است، نمی‌بیند که بر کابل مظلوم راکت می‌بارد؛ به ویرانه تبدیل گردیده است. نویسنده در معرفی و طغفروشان مذکور می‌گوید که گویا آنان تاریخچه‌ی مبارزاتی اسلامی دارند. آقای کشکی، روی تانرا باید به مردم آزاده کشور می‌نمودید که این مقاومت حماسه ساز آنان بود که روس‌ها را بیرون انداختند نه آن جنایتکاران مزدور.

در جای دیگری هم می‌گوید:

«ربانی و سیاف در دوره قانون اساسی به حیث اعضای نهضت اسلامی کار می‌کردند» و «گلبدین حکمتیار رهبر دیگر جهاد افغانستان در یک قسمت دوره قانون اساسی شاگرد انجینیری بود... (که) بعد از رویکار آمدن کمونیسم در افغانستان یا محبوس شدند یا با قوای مقاومت ملحق و در میدان جنگ یا در ادارات قوای مقاومت داخل کار شدند».

اما آقای کشکی مثل پیشتر، کثیف‌ترین جانان کشور را آرایش می‌دهد. اگر وی به جریانات فعلی و گذشته‌ی کشور آشنایی دارد، پس چگونه دو دیدی خود را بسته و مظالم این سیه‌دلان را ندیده و آنان را «رهبران مقاومت

افغانستان» می‌نامد؟

آقای کشکی، شما ناله‌ی مظلومان و گریه غارت زده های وطن را نشنیده‌اید؟ فریاد سیلی خورده‌ها، نفرین ستم‌دیده‌ها را شنیده‌اید یا خیر؟ به عوض اینکه به گلبدین، سیاف و ربانی نفرین بفرستید، آنان را «رهبران مقاومت افغانستان» لقب می‌دهید. خلاصه شما بین مقاومت واقعی مردم افغانستان، و میهن‌فروشان پرچم و خلق و رهبران احزاب جهادی، دومی را از جان و دل پذیرفته‌اید.

■ ■ ■

محمد یوسف شینواری - کوهاپ،

زمون: نیکی هیلی و منی. تاسو کولای شی د «پیام زن» هر هغه گڼه مو چی غوښتی وی د بیی او د ډاک د مصافرو رالېرلو وروسته به مستقیم توگه ژمون: له پتی څخه ترلاسه کړی.

■ ■ ■

عاقله - اسلام آباد،

از احساسات تان در مورد «پیام زن» ممنونیم و همانطور که متذکر شده‌اید این شماره حاوی گزارش های بیشتری در مورد طالبان می‌باشد. چند تا از دوییتی های تان:

طالب

پیام وحشت است پیغام طالب

شده مستفور جمله نام طالب

مکاتب بسته شد زن هابه خانه

تصور کن کنون انجام طالب

خالص

الا «خالص» تویی بد فعل و جاهل

که هستی در حماقت خوب کامل

برای صلح باشی سخت دشمن

به تو نفرین ای جلا د و قاتل

مجددی

بناز میری به راه حضرت خرامان

گهی میری به دمارک گاه به آلمان

همه مردم شناسند از کلمات

مریض قدرتی نطق تو هذیان

■ ■ ■

تلاش برای رساندن صدای زنان ما به گوش جهانیان

ملیحه رهرو - آلمان،

از نامه و سند بانکی ۱۰۰ مارک کمک مالی دوستان شما سپاسگزاریم. از کوشش تان برای بسیج تعدادی از زنان در دفاع و همکاری از «راوا» قدردانی نموده نشریات درخواستی را مرتباً ارسال خواهیم داشت تا در اختیار دوستانی که تذکر داده اید قرار دهد. قسمتی از نامه‌ی تان:

«به اداری محترم و محبوبم "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" (راوا)،

نخست بهترین احترامات و سلامهای گرم مرا بپذیرید.

از آنجاییکه "راوا" تشکیست مدافع و مبلغ حقوق و آزادیهای زنان افغانستان، هر دولتی که به زن سهم فعال در تشکیل آن ندهد و خود بر بنیاد دموکراسی و تمامیت ارضی کشور استوار نباشد قطعاً مورد قبول نبوده و علیه

آن به پیکارش ادامه می دهد.

درین اواخر طالبان بنیادگرا این مزدوران پاکستانی و عربستان سعودی تمام حقوق حق زن را در نقاط حاکم شان بویژه بعد از تسخیر و تصرف شهر کابل سلب کرده اند ما این عمل وحشیانه آنان را تقبیح و صدای زنان را به تمام سازمانهای اجتماعی و سیاسی می رسانیم.

از سوی دیگر یکمده زنان اعم از ایرانی، ترکی، افغانی، آلمانی با توضیح مطالب روشن و پیکار "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" متعهدانه درین مبارزه وعده همکاری داده اند و از نقش فعال و خجسته رهبر محبوب شهید مینا ستایش به عمل آورده چنانچه مبلغ ۱۰۰ مارک را برای "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" مساعدت کرده اند که سند بانکی آن توأم باین نامه ارسال شد...

■ ■ ■

عبدالغفور - چترال،

مقابلاً سلامهای ما را بپذیرید. «پیام زن» تا حال بصورت منظم به آدرس تان ارسال شده، نمی دانیم چرا نرسیده، تا زمانی که از درست و معتبر بودن آدرس اطمینان نداده اید، از ارسال «پیام زن» خودداری می کنیم. خوشحال می شویم تا هر چه زودتر درین مورد نامه ای از شما بگیریم.

■ ■ ■

چند انتقاد و پیشنهاد

شریف - کابل،

از نامه ی تان تشکر اما در مورد انتقادات و پیشنهاد تان:

● علت تأخیر، نامنظم بودن نشر و نداشتن ضمایم «پیام زن»، مشکلات فراوان مالی است که متأسفانه نمی توانیم طوری که باید به حل آنها پردازیم.

● ما هم برای جلوگیری از کهنه شدن گزارش ها همه را در یک شماره به چاپ رساندیم، از اینرو شماره ۲۳ «پیام زن» نتوانست حاوی سایر مطالب باشد.

● گزارش های زیادی به علت کهنه بودن حذف می شوند. اما بعضی از آنها به سبب جالب و افشاء کننده بودن نشر می گردند.

● هر شماره «پیام زن» حتماً حاوی سرمقاله ای است که مبین مواضع و نظرات «راوا» می باشد. اما باز هم در صورت لزوم و رخداد وقایع مهم، «راوا» اعلامیه ای انتشار داده است.

● در مورد تمرکز فشارهای سیاسی بالای روشنفکران و زنان با شما موافقیم. «پیام زن» خود وسیله ایست جهت متشکل ساختن و برانگیختن زنان هموطن ما در مقابل بنیادگرایان و برادران طالبی شان.

● به نظر ما بدون مبارزه علیه بنیادگرایی مبارزه برای دموکراسی بی معنی است. در شرایط فعلی مبارزه علیه اخوان و طالبان در محراق مبارزات ما قرار دارد. ما زمانیکه از آزادی و دموکراسی حرف می زنیم، صرف زنان آنهم در حد بیرون برآمدن از خانه و کار کردن نبوده بلکه خواهان آزادی و دموکراسی کامل برای همه و در تمام جهات هستیم. برای آشنایی بیشتر با نظر ما در این مورد به جزوه ی «اسناد ششمین محفل یاد بود شهید مینا» رجوع کنید.

■ ■ ■

جان آغا - پشاور،

از نامه ی تان تشکر. «پیام زن» بصورت منظم برایتان ارسال خواهد شد.

■ ■ ■

پست ترین موجودات عالم

تسکین گروهی هیروی - راولپندی،

در قسمتی از نامه ی خود می نویسند:

«اگر از حقیقت نگذریم همه افغانها از زن و مرد، پیر و جوان همه و همه در این مدت چه رنجهایی را که ندیده اند و چه تلخی هایی را که نچشیده اند. این غداران و خانیان را نمی دانم به کدام نامی که از آن زشت تر نباشد نامید. چه ایشان پست ترین موجودات عالم هستند و هر کدام همینکه بر اریکه قدرت قرار گرفتند، اخلاق، ادب، آبرو، حرمت و رحم و شفقت را از یاد می برند. اینک قطعه شعری را که از انتهای مایوسی نسبت به وضع ناشاد وطن خویش در عالم غربت سروده ام خدمت تان فرستادم تا اگر جایی در نشریه داشت بدون تصرف، در گوشه ای از آن نشر نمایید.»

● دوست عزیز، تنها با آوردن بیت هایی از منظومه طولانی تان اکتفاء کردیم. اگر از این امر ناراضی باشید، قبلاً از شما معذرت می خواهیم.

کاش راکت بر سر ایشان خورد

عده ای اوباش و سفاک ورذیل

با نقاب پاک اسلام جلیل

سوی میهن وحشیانه تاختند

بین افغان تخم کین انداختند

با خود آوردند خورجین و جوال

نه کتاب و علم و اخلاق و کمال

بر سر چوکی سروجان می دهند

نه سروجان بلکه ایمان می دهند

بین خود دعوی کنند این سفله گان

راکت آید بر سر بیچارگان

گرچه ظاهر در لباس اهل دین

باطنش صد همچو شیطان لعین

آنچه کردند این گروه جاهلان

هیچ ناید در خور لفظ و بیان

کاش راکت بر سر ایشان خورد

تا که مظلوم از شر ایشان رهد

■ ■ ■

داکتر اسداله حبیب و داکتر یونس اکبری

ا.ن. - کابل،

در نامه شان می نویسند:

«مضمونی را در «پیام زن» در مورد داکتر اسداله حبیب اجنت کی جی بی، مطالعه نمودم که ضمن تأیید آن می خواهم چند نکته را در مورد ابراز نمایم: اسداله حبیب طی دوران تحصیلش در مسکو به عضویت کی جی بی درآمد. وی نه تنها در دستگاه تبلیغاتی رادیو مسکو به پخش اخبار و تبلیغات جاسوسی مشغول بود بلکه به اعضای ارشد کی جی بی زبان دری می آموخت. علاوه بر آن نامبرده در بخش آسیای میانه آژانس مطبوعاتی «نووستی» کار می کرد. اخبار و تبلیغات امپریالیستی «نووستی» را برای افغانستان و ایران به زبان فارسی ترجمه می نمود و ماهانه پول کلانی از این درک به جیب می زد. در دوره بیرک کارمل

اشخاص مورد نظر ایرانی داشتند در همانروز فورم ویزه را می داد. من نیز همانروز ویزه را گرفتم چون از طرف توسلی که افغان و یکی از ملا های علمدار رود کویت می باشد با پرداخت مبلغ ۳۰۰۰ کلدار معرفی شده بودم.

همانروز برای زن ایرانی نیز ویزه داد اما برای شوهرش که افغان بود ویزه داده نشد. وی داد و بیداد زیادی نمود اما جایی را نگرفت. بر علاوه دو تن از افراد جمعیت مربوط ولسوالی شیندند، دوطالب، پنج تن از افراد آصف محسنی و یک نفر دیگر که از سران جمعیت در پنجشیر بود و نیز فردی وابسته به اکبری که با خود معرفی خط داشتند، ویزه دریافت نمودند. در همین خلال نوبت به فردی که احتمالاً یکی از افراد خلیلی بود، رسید. این شخص که آدم باسواد و روشنفکر معلوم می شد لحظه ای نگذشت که غالمغال اراکی با وی بالا گرفت. همین قدر از صحبت اراکی معلوم می شد که می گفت: "ما با حزب وحدت خلیلی مشکل داریم اگر شما از آقای مسعود، اکبری و یا آقای ربانی خط می داشتید، برای تان ویزه می دادیم. شما اگر می توانید از آقای نظری فقردار حزب وحدت در کویت و یا از آقای توسلی خط بیاورید برای تان ویزه خواهیم داد."

ولی او در حالیکه با عصبانیت تمام حرف می زد اظهار داشت که: "من ویزه را از طریق ایجنتهای شما کار ندارم." بعد ها معلوم شد که این شخص وابسته به هیچ یک از تنظیم های سیاه نبود ولی مجبوراً خطی از جناح خلیلی حزب وحدت با خود داشت که آنهم کارگر نیفتاد.

در جریان مشاجره شخصی بنام گنجی که از مسئولان قونسلگری ایران در کویت می باشد نیز مداخله کرده و حزب وحدت جناح خلیلی را فحش می داد که بالمقابل شخص مذکور با جرأت تمام به ایرانی ها ناسزا داده و قونسلگری ایران را جاسوس خانه می نامید. همه افرادی که در اتاق پذیرش نشسته بودند، به شهادت او آفرین گفته و می خواستند به نحوی حمایت شان را از او بیان کنند. بالاخره ایرانی ها آن وطن دوست با غرور را از قونسلگری خارج کردند.

■ ■ ■

بشپو فی - کانادا،

با درود های فراوان بر شما و خانم تان، نامه ای مفصل برای تان فرستادیم، «پیام زن» به آدرس جدید تان ارسال خواهد شد.

بدینوسیله برای ناجیه محمودی ضمن ابراز تشکر از بابت دریافت مبلغ ۳۰۰۰ دالر اطمینان می دهیم.

■ ■ ■

ا.ی. - مزار شریف

شعر «شب شکن» شما را زینت بخش همین صفحه می سازیم.

شب شکن

من شعله های سرکش دریای آتشم
بنیاد کاخ جور بسوزد زبانه ام
پرواز گاه من دل پهناور سپهر
در برترین چکاد زمان آشیانه ام
من حامل پیام بلوغ سپیده ام
خورشید می برم به شبستان بشانه ام
باکاروان نور روانه به شهر عشق
من چاوش فروغ نیاز زمانه ام
فریاد خشم تندر برهمزن سکوت
شیپور رزم، منجی دوران، ترانه ام
تیر شهاب شکن جاودانه ام
تا انتهای ظلمت شب ها روانه ام

عضویت کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق و پرچم را داشت و مدتی هم رئیس پوهتون کابل بود.

موضوع دیگر در مورد دکتر یونس اکبری است که در مضمونی تحت عنوان "پاسخی به هفته نامه خادی - جهادی کابل" تذکر رفته است. موصوف بحيث خاین به "سازمان رهایی افغانستان" معرفی گردیده است. من به خاین بودن اکبری متیقن نیستم. اعتراف خیانت وی را ثابت نمی کند زیرا شکنجه و عذاب های جسمی و روحی نوکران روس موصوف را وادار به اعتراف نموده است. اگر در مورد خیانت وی مدرک مستندی موجود باشد در شماره های "پیام زن" به نشر رسانید تا نه تنها من بلکه سایر دوستان اکبری نیز مطلع گردیم.

● دوست عزیز، اگر اعتراف در برابر دشمن، خیانت نباشد پس چیست؟ مرز بین خیانت و تسلیم یا مقاومت و ایستادگی فقط در اعتراف یا لب از لب نگشودن - علیرغم هرگونه شکنجه - تعیین می گردد. دکتر یونس اکبری زیر شکنجه رفت و بین مقاومت و خیانت، دومی را برگزید و سرانجام هم دشمن به او اعتماد نتوانست و تیربارانش کرد. به اینصورت تاریخ او را در صف گروه کوچک خاینان پرتاب کرد و نه در صف قهرمانان. سازمانش هم او را خاین اعلام داشت. بنابراین تا جایی که به ما مربوط است قضیه او نه به بحث بیشتر می ارزد و نه ارائه سند.

■ ■ ■

د ننی و طندوست شاعر دنده

دولت خان درویش - کوهاب،

زمونږ سلامونه او نیکې هیلې ومنی. ستاسو لیک او څو شعرونه مو چی «پیام زن» ته د نشر لپاره استولی وه ترلاسه کړ. دا د هر یو هیوادپال او شرافتمند شاعر دنده ده چی په اوسنی شرایطو کی د خپل خلکو دردونه او رنځونه په خپل شعر کی څرگند کړی او شعر یی لکه د غشو او مردکو په شان د غلیم په زړه کی کار وکړی. ستاسو د لیک او لا پیاوړی شعرونو په هیله.

د شعر چینې برخې:

په تل مرگ د افغانانو لا مور نه یی
په سرو وینو د خوارانو لا مور نه یی
خومره سخت زرگی د ستا سینه کی پروت وه
په ژړا د ماشومانو لا مور نه یی
تېول خالی دی کړو وطن له انسانانو
په هجرت د بی وزانو لا مور نه یی

■ ■ ■

مزدوران ایران در کویت

ف. زیوک - کویت،

نشریات درخواستی قبلاً به آدرس شما پست گردیده است. ضمن تشکر از گزارشهای ارسالی تان یکی از آنها که در رابطه با فعالیتهای سه جاسوس ایرانی در میان بود، بعلمت نداشتن تاریخ از نشر بازماند و دیگری را در ذیل گنجانیدیم. «یکی از دوستان ما که در قونسلگری ایران به تاریخ ۲۹ میزان ۱۳۷۵ غرض اخذ ویزه رفته بود، اظهار می دارد که:

در حدود بیست نفر به خاطر گرفتن ویزه به داخل قونسلگری در اتاق پذیرش یا انتظار نشسته بودیم. شخصی بنام اراکی که قونسل ایران در کویت می باشد هر یک را نزد خود خواسته و برای آنان که نامه از سران تنظیم ها و یا

خنجرى بر خنجره‌ی دژ خيمان



چگونه به این وطن رحم نکردند؟

آیا انسان وطنش را می‌فروشد؟

آب و نان‌ش را خوردید

آیا در این دنیا عزیزتر از وطن هست؟

آقایان چگونه به این وطن رحم نکردید؟

بارہ باره‌اش کردند

گیسوانش را گرفتند و کشیدند

کشان کشان بردند و تقدیم کافر کردند

آقایان، چگونه به این وطن رحم نکردید؟

دست‌ها و پاها بسته در زنجیر،

وطن و لخت و عور بر زمین افتاده

و نشسته بر سینه‌اش گروهبان تکراسی.

آقایان چگونه به این وطن رحم نکردید؟

می‌رسد آن روز که چرخ بر مدار حق بگردد

می‌رسد آتروژ که به حساب‌های شما برسند

می‌رسد آن روز که از شما بپرسند:

آقایان چگونه به این وطن رحم نکردید؟

ناظم حکمت در سال ۱۹۰۲ در شهر استانبول متولد شد. مدرسه

ی دریایی را به پایان رساند و به علت مرضی از خدمت معاف شد.

سال ۱۹۲۰ مصطفی کمال پاشا در اتره قوایی را تشکیل داد و در صدد نجات مبین

است یگانگان برآمد. همه کسانی که شور نجات وطن را در دل داشتند، بسوی اتره

می‌آوردند. در همین سال ناظم نیز که زندگی در استانبول و در زیر پرچم

نالگران برایش غیر قابل تحمل شده بود به آناتولی سفر می‌کند. و در راه این سفر

ت که اولین بار با زندگی کثیباتر زنان و کودکان گرسنه و پرهنه و بیمار وطن خود

را می‌شود که آرا هرگز تا پایان عمر نمی‌تواند فراموش کند. از آن پس همه اشعارش

زنگی این مردم الهام گرفت.

در آناتولی خواست در جنگ استقلال شرکت کند ولی پذیرفته نشد و بالاخره

غواص معلم به یکی از دهات آناتولی فرستاده شد. معلمی در آنجا او را بیشتر به

هم تقیر نزدیک کرد چنانکه مجبوریش در میان مردم رنگ خفاری برای خویشین و

لذت محلی محسوب می‌شد. و آنان تصمیم به قتل او گرفتند. عرصه به روی او کاملاً

شد و سرانجام ناگزیر به فرار به روسیه گردید.

در سال ۱۹۲۵ که دیگر جنگ پایان یافته بود و مصطفی کمال رئیس جمهور

نویس به وطن بازگشت و در انتشار اشعارش در مجله پرداخت. ولی بعد از چندی

ت تعقیب قرار گرفت و ناگزیر زندگی مخفی اختیار کرد. سپس غیاباً به پایتخت شال

می محکوم شد. ناظم دوباره به مسکو پناه برد. دوسال بعد پس از تصویب قانون

و عمومی به ترکیه آمد. اما به محض آنکه قدم در خاک وطنش گذاشت دستگیر شد.

و اقدام دولت ترکیه با انتقادهای شدید از داخل و خارج مواجه شد و سرانجام

باز مجبور گردید او را آزاد کنند.

ناظم حکمت در سال ۱۹۳۸ پای به ۱۵ سال زندان محکوم شد و ماهی را در

سول کوچک و متنوع الملاقات سیری کرد. بعداً با وجود اینکه در زندان پسر

بود در محله دیگری به جرم عصیان علیه حکومت مرکزی به ۲۰ سال زندان

محکوم شد و آخرین حکم محاکمه به ۲۸ سال و چند ماه رسید.

از سال ۱۹۴۶ به بعد، اشعار او با وسایل مختلف از زندان خارج می‌شد و پس

از همه در مطبوعات فرانسه به چاپ می‌رسید. در آن زمان هیچکدام از مطبوعات

به جرأت نداشتند نامی از او ببرند. اشعار وی در دنیا همچون زبانی گشت و

آهنگها و روشنفکران مبارز جهان به اعتراض برخاستند و در پاریس کجاست

فلم حکمت تشکیل یافت. پابلوئورد، ژان پل سارتر، پابلویکاسو، برنولت برشت،

و نیشاندان و نقاشان و موسیقی دانان و دانشمندان مشهور دنیا اعتراضات شدید خود

را به دولت ترکیه ابراز داشتند و آزادی وی را خواستار شدند. ناظم در سال ۱۹۵۰

زندان دوری برحده دست به اعتصاب غذایی زد. او بعد از گذراندن ۱۳ سال زندان آزاد شد.

ولی باز هم دشمنانش از طرح توطئه‌ای خواستند او را سر به نیست کنند. ناظم بار دیگر

مجبور شد وطن و مردمش را که به خاطر آنان زنده بود ترک کند. و سرانجام بعد از ۱۳

سال دوری از ترکیه در چون ۱۹۶۳ در مسکو چشم از جهان بست.

آثار او که به بیش از ۳۰ زبان ترجمه و چاپ شد لیکن تا وقتی زنده بود

نگارند در وطن و به زبان خودش منتشر شود.

رستاخیز

رمز تحول

از این هر صخره شد گلشن گلاب آید بیرون

زین کوهستان گر درفش انقلاب آید بیرون

روستا این سنگر پیکار دشمن سوز خلق

در کنار «شرق» همچون آفتاب آید بیرون

نکته سنج معنی رزم گشت توفان عمل

انقلابی بایدا همچون شهاب آید بیرون

زندگانی جلوه پیکار بسا دیو ستم

غیر از آن از هیبتش نقش حجاب آید بیرون

بزم زحمت مظهر جوشان عشق و آرزو

زین خمستان تا ابد جوش شراب آید بیرون

غیرتم می‌آورد تا سر نهم در راه خلق

جلوه گاه هراسم، جز این شراب آید بیرون

صبح رستاخیز - شام مرگ دژخیمان

کز همه نیرنگ شان «نقشی برآب» آید بیرون

گرشکافی رمز آهنگ تحول در جهان

انقلاب و انقلاب و انقلاب آید بیرون

شعرای عبدالله هیچکدام روی

چاپ در مطبوعات را بخود ندید اما

سروده‌های او در هنگام اوج جنبش،

همه بر لبان مظاهر و چنان جاری بودند.

«پیام زنده» امیدوار است هر قدر شعری

که از او و سایر شاعران شهید را بدست

می‌آورد، زینت بخش صفحانش سازد.

۲۹ دی ۱۳۳۸
زندان درمک کابل

عبداله حمید - استرالیا،

از نامه گرم و شعر ارسالی و تلاش تان برای فروش و پخش «پیام زن» ممنونیم. ۴ نسخه از شماره ۴۴ را به آدرس جدید تان فرستادیم. لطفاً بنویسید که در آینده چند نسخه بفرستیم. قیمت و هزینه پستی را می‌توانید به آدرس بانکی ما انتقال دهید. شعر ارسالی تان را در همین صفحه به چاپ رساندیم:

اشک خون

وطن در ماتم مرگ عزیزان زار می‌نالد
ز اهل ناخلف با دیده‌ی خونبار می‌نالد
بخاک و خون برابر شد در دیوار این میهن
به هرسو کرده ویرانی از معمار می‌نالد
به تاراج و چپاول برده رهن هست و دارایی
جوان و طفل و پیر ما از این کردار می‌نالد
به سر کوبیدن میخ و بریدن گوش و بینی‌ها
فلک حیرت زده زمین کرده‌ی اشرار می‌نالد
بریدن سینه از مادر ربودن عزت از خواهر
از این وحشت زبان خامه در گفتار می‌نالد
ازین دزدان بی‌فرهنگ و لوطی و چپاولگر
زمین و انجم و ماه و فلک ناچار می‌نالد
ز بس آزار و وحشت دیده اهل ما ازاین دزدان
به دامن مادری را طفل بی‌آزار می‌نالد
پدر در خاک و خون غلتیده از فیر مزایل‌ها
یتیم و بیوه زن محزون و بی‌تیمار می‌نالد
چه گویم از خیانت‌های این اشرار بی‌فرهنگ
که هم ابلیس از کرده هزاران بار می‌نالد
زمین و آسمان و کوه و دشت میهن افغان
ازین مشت کثیف هرزه و مردار می‌نالد
حمید از سوز بی‌پایان نمایم درد دل با کسی
مقابل می‌شوم با هر کسی بسیار می‌نالد

حمید انوری - امریکا،

از دو نامه و بریده «کاروان» سپاسگزاریم. وفات پدر تان را تسلیت گفته امیدواریم ما را هم در اندوه ناشی از آن شریک بدانید. مطلب تان عنوانی «داکتر جاوید»، از قتل عام مردم افغانستان تا سمنک‌پزی در لندن را بعزت تراکم بیش از حد مطالب در شماره بعدی به چاپ خواهیم رساند. از تلاش تان برای تهیه ادویه و غیره قبلاً تشکر می‌کنیم. در جواب به جگونگی ارسال ادویه یاپول پست آن نامه جداگانه‌ای با جزوه «استاد ششمین سالروز شهادت مینا» ارسال شد.

حفیظ - پشاور،

متقابلاً سلام بر شما. جزوه «استاد ششمین سالروز شهادت مینا» را با نامه‌ای جداگانه فرستادیم. متأسفانه نشریات ایرانی‌ای را که خواسته بودید نمی‌توانیم بفرستیم زیرا از آنها فقط یک یک نسخه برای ما می‌رسد. امیدواریم باز هم از شما نامه داشته باشیم.

مبارزه ضد بنیادگرایی زنان افغان در سوئد

کمپاین دفاع از حقوق زنان در افغانستان - سوئد،

از دریافت نامه‌ی تان ممنونیم. خواهان ارتباط منظم و همکاری متقابل با شما هستیم. نامه جداگانه‌ای برایتان ارسال شد. آرزومندیم تعدادی از نشریات و اسناد کمپاین تان را بفرستید. قسمتی از نامه‌ی تان: «موفقیت هرچه بیشتر شما را در قسمت چاپ و نشر مضامینی که از واقعیات تلخ تاریخی و سیاسی افغانستان و از جنایات باندهای خلق و پرچم و باندهای مذهبی تازه به قدرت رسیده حکایت می‌نماید خواهیم. نشریه شما واقعاً ضرورت فعلی اجتماعی - سیاسی افغانستان بوده که امروز همه به چشم سر می‌بینند که شعار مذهب، ناسیونالیسم و سرمایه‌انسانها را از هم دور نموده است. از حقوق انسانها، حقوق زن، حقوق اطفال (...) اصلاً خبری نیست هر مجاهد به خواست دلش انسانها را اعدام، سنگسار و یا دستش را قطع می‌نماید و یگانه سند ایشان قانون شریعت محمدی می‌باشد. همه بی‌عدالتی‌ها، کشتار انسانها، اعدام، سنگسار و یا قطع اعضای بدن و زندانی نمودن زن در خانه یکی از افتخارات مذهبی آنان می‌باشد. پس نیاز به مبارزه علیه هرگونه تبعیض‌های نژادی، قومی، مذهبی، لسانی و بی‌عدالتی‌های حقوق حقه انسانی و حقوق زن و اطفال وظیفه هر فرد افغانستانی ما می‌باشد که دست به دست هم داده مبارزه انقلابی خود را تا پیروزی و رهایی بشریت از دست این جاهلان قرون وسطی پسوی دنیای بهتر فارغ از ستم بر زنان، اطفال و جامعه آزاد و برابر و برادر به پیش ببریم.»

عبدالقدوس - پشاور،

از نامه‌ی تان متشکریم. ولی از نشر مطلبی که فرستاده اید، معذرت می‌خواهیم چون اولاً آنرا برای چاپ در نشریه دیگری نیز ارسال داشته اید و از جانب دیگر دستگیرمان نشد که شما خود علیه مزدوران دیگر ایران یعنی جناح اکبری هم موضع دارید یا نه.

عزیزاله طارق - کویت،

دلیک خخه مو منته. «پیام زن» به دبی او داک مصرف په بدل کی ستاسو په نوی پتی درواستول شی.

به این وسیله از دوستان «شورای کار» بخاطر ارسال کلکسیون «کمون» و از سازمان «راه آینده» بخاطر ارسال نشریات و کتب ذیل، صمیمانه سپاسگزاریم:

امیرالیزم نواخته‌ی شوروی
ماتریالیسم تاریخی

حزب «کمونیست» ایران و «مسئله شوروی»

وابستگی انقلاب ضد امپریالیستی

رنالیزم اسلامی و فلسفه مارکسیست - اثر دکتر فروتن

دفاع از مائو دفاع از مارکسیسم خلاق است - اثر دکتر فروتن

تکامل در وحدت سرشت مارکسیسم است

ضمیمه راه آینده - انقلاب بهمن - دی ۱۳۷۰

رویز یونیزم در تئوری و در عمل

انتقاد له امله «اسلامی» کلمه خپل نوم سره یوځای کړو. دا «جاهلان» یقیناً د جهادیانو او طالبانو پرته نور څوک نشي کیدای او ترڅو زموږ کلکه مبارزه د هغوی پرضد روانه ده، دوی به پر موږ انتقاد کوي او زموږ د خپلو په فکر او هڅی کې به وی، څه زموږ د سازمان په نوم د اسلامی کلمه وی یا نه. د هغوی انتقاد او تورونه موږ ته یو ټکی هم ارزښت نلري. موږ ته د هغو خلکو نظر مهم دی چی د دین نه د ناوړې ګټې اخیستو له کبله په خاورو او وینو لږیدلی دی. ډیرو لوستونکو حتی زموږ څخه غوښتنه کړی چی خپل نشان څخه الله اکبر هم لری کړو ترڅو حتی په دی کی هم د ځاینو بنسټپالو سره توپیر ولرو. د «راوا» د مسئولینو په راتلونکي نږدی ناستی کی به په دی هکله هم تصمیم ونیول شی. دیوه سازمان اوګوند صرفاً نوم نه بلکه عمل دی چی دهغه دښه والی او ولسی ښی معیار ګڼل کیږی او دازموږ په هیوادکی په صحیح توګه ثابته شوی ده. ستاسو نورو لیکونو په هیله.

■ ■ ■

عبدالحق - اسلام آباد،

طی نامه‌ای می‌نویسد:

«درین روزها شعری از شاعر محترم ناپیدا بدستم رسید. این شعر در واقعیت تفرین نامه‌یست از اعمال بنیادگرایان و رهبران قاتل در کشور ما لذا لازم دانستم آن را جهت نشر به مجله وزین «پیام زن» که در اشاعه و نشر همچو اشعار دست بالا دارد، ارسال نمایم. امید با نشر آن به من منت گذاشته باشید.»

● از نامه و شعر ارسالی تان ابراز امتنان نموده یاد آور می‌شویم که با نشر مطالب و اشعار خوب خوانندگان، آنان بر ما منت می‌گذارند و نه برعکس آنطور که شما نوشته اید. شعر تان را در همین صفحه آوردیم. آرزو مندیم باز هم از شما نامه دریافت کنیم.

ناپیدا

فاجعه جهادی

خرخری آمد و مردم همه در خرخره شد
 خمر پوشید رخ خویش و جهان پرشره شد
 دین و ناموس و وطن شد همه بریاد فنا
 صحن کشور همه گور سیه و مقبره شد
 آن یکی گفت ز دین ها و دگر گفت ز دین
 لیک در آخر کار آن همه شان مسخره شد
 قصص جور شنیدیم ز چنگیز و نرون
 وین ستم های نوین از همه شان نادره شد
 سیخ در سر زدن و زنده در آتش کردن
 سینه بریدن زنها همه جا تبصره شد
 خلقی شد زنده به گور و پسی شد زنده هلاک
 جمعی هم با رسن خانه‌ی خود غرغره شد
 دسته‌یی زنده شد افکنده به نزدیک سیاح
 برخی هم زنده به ماشین قتاد و اره شد
 آن همه دست دعا ها که به حق بود بلند
 برسر خلق خدا راکت و توپ و چره شد
 چور شد ملت بیچاره و دارایی ملک
 همچو آن قافله‌ی که به ره قنطره شد
 شرح این فاجعه از پیر خرد جستم گرفت
 «کاروانی زده شد کارگروهی سره شد»

■ ■ ■

فالبینی «استاد» ۱. نگارگر

ف. افسان - امریکا،

در قسمتی از نامه‌ی خویش می‌نویسد:

«چنانکه در «پیام زن» نوشته بود، به حدود «نور» شدن و بودن آقای نگارگر از «معراج مؤمن» آتش می‌توان پی‌برد، اما نکته دیگری هم در زندگی وی از شخصیت واقعی‌اش حکایت می‌کند. این نکته را که برایتان نقل می‌کنم شخصاً از زبان یک زندانی دوران پوشالیان شنیده‌ام.

انگارگر در مدتی که در نظارت خانه بود کف دست زندانیان معینی را «می‌خواند» و پیشینی می‌کرد که آن روز لت و کوب می‌شوند یا نه و طبعاً «پیشگوی» ها کاملاً درست می‌بود و مجوسین ساده هم به او «اعتقاد» پیدا می‌کردند و در نتیجه هر چه راز و نیاز داشتند با او در میان می‌گذاشتند غافل از اینکه «کف‌بین راستگو» نیز همه دانستی‌ها را به خاد گزارش می‌داد!

نشانی فعالیت‌های غیبگویانه‌ی ایشان به کمک برادران خدای در نظارت خانه، یکی هم اینکه او «قواعد شعر و شاعری» را به شخصی بنام آذرخش حافظی که از شکنجه‌گران مشهور خلقی بود، می‌آموخت ولی در همان حال ناسزا گفتن به انقلابیون شهید را از یاد نمی‌برد.

■ ■ ■

زموږ د جمعیت نوم سره ولی د «اسلامی» کلمه نشته؟

دادالله احمدزی - کوپټه،

زموږ نیکي هیلې او تاوده سلامونه ومنی. ستاسو د لیک نه منته او دوستانه احساسات مو د ستاینې وړ دی.

ستاسو د لیک دوو ټکو ته کتنه کوو:

«...تاسو د خپل جمعیت په باره کښی مکمل معلومات را ته ولېږی یعنی هدف مو څه دی. څو زه په آینده کی ستاسو د جمعیت د یو فعال فرد په حیث په خپل قوم کی (احمدزی) دعوت پیل کړم.

...تاسو د خپل جمعیت سره یو بله کلمه زیاته کړی ترڅو د ځینی جاهلانو د انتقاد لاندی نه وی. یعنی د افغانستان د ښځو اسلامی انقلابی جمعیت.»

● گرانه وروړه، «پیام زن» پخپله زموږ د هدفونو او سیاستونو څرگندونه کوی. ولی بیا هم زموږ هدف په اوسنی شرایطو کی د جهادی اخوانی بنسټپالانو او د طالبانو ظلم، ستم، د ښځو، د علم او فرهنگ ضد ماهیت څرگندول او د هغوی پر ضد مبارزه کول، د ښځو حقوقو لاس ته راوړل او د خپلواک، دموکرات او سوله ایز افغانستان، چی د دغو ځاینو او جنايتکارانو سیوری په کی ونه لیدل شی مینځ ته راوړل دی. تاسی کولای شی چی ډیر معلومات ترلاسه کولو لپاره د «پیام زن» نوری ګټی ولولی.

● زموږ د شعارونو په سر کی یو هم په افغانستان کی د دموکراسی تأمینول دی چی سکيولاریزم د دموکراسی یو بنسټیز اصل شمیرل کیږی. له دی امله موږ په کلکه د دین څخه د ناوړې ګټی اخیستنې پر ضد مبارزه کوو ترڅو هم دین خوندی پاتی شی او هم سیاست. په افغانستان کی همغه ګوندونه چی تر ټولو ډیر د اسلام او شریعت چرچی وهی تر ټولو زیاد خیانتونه او ویروونکی جنايتونه ترسره کوی. اسلام او شریعت د دوی په لاس کی د یوی وسیلی حیثیت لری چی د هغه ترنوم لاندی په هری بی‌ناموسی لاس پوری کوی او خپل مخالفین ځیی. نو تاسی هیڅکله زموږ څخه مه غواړی چی د څو «جاهلو» د

پاینده محمد بابہ گر خیل - اسلام آباد،

از نامہ‌ی تان تشکر. شماره درخواستی «پیام زن» برایتان ارسال شد که قیمت و هزینه پستی آن را میتوانید در جوف پاکت اما با پست راجستر و یا به آدرس بانکی ما که مطمئن تر است، بفرستید. اگر باز هم خواهان دریافت «پیام زن» باشید می‌توانید در بدل پرداخت قیمت و هزینه‌ی پستی، آنرا بدست آرید. به امید همکاری‌های تان.

■ ■ ■

گل حسن سعید - پینبور،

ستاسو گن شمیر لیکونه مو ترلاسه کړل. د «پیام زن» په ۴۳ گڼه کی ستاسو د خپور شوی شعر په هکله باید ووايو چی موټر غوښتل چی د دی لاری څخه شاید وکولای شو تاسو ته مرسته وکړو. مگر څرنگه چی ستاسو غوښتنه او رضایت ندی نو په دی هکله معذرت غواړو او په راتلونکی کی به هم دی ټکی ته پاملرنه وکړو.

د «پیام زن» کومی گڼی چی تاسو پلورلی دی او پیسی مو زمونږ په بانکی پتی استولی، تر اوسه مو ترلاسه کړی ندی. د بانک رسید موټر ته راولیږی او په راتلونکی کی هم دی ټکی ته پاملرنه وکړی.

ستاسو شعر د اور. دوالی او په «پیام زن» کی د ځای د نشتوالی له کبله ځینی برخی خپروو:

وران کابل

هر څه یی تالا ترغی ړنا ورځ که

کابل کتابتون قصه لا پاتی ده

خرڅ ملی آثار شو پوند ډالر باندی

خاوری او د خون قصه لا پاتی ده

ډیری بی‌گناه په رڼا ورځ مړه که

شپي کورته اوښتون قصه لا پاتی ده

ځانه یی طالب ملا جوړ کړیدی

رشوت اخیستون قصه لا پاتی ده

هر څه کندواله باندی بدل شولو

اوس خود سمون قصه لا پاتی ده

■ ■ ■

«پیام زن» فریاد ملت ما

دستگیر ملک خیل - اسلام آباد،

با سپاس فراوان شعر ارسالی تانرا با قسمتی از نامه‌ی تان آوردیم. «پیام زن» واقعاً یگانه نشریه‌ایست که آلام مردم جفا کشیده‌ی افغانستان را با تمام معنی درک نموده، از ظلم و ناروایی‌هاییکه در سراسر کشور از طرف اخوانی‌های بی‌فرهنگ و بی‌ناموس در جریان است، باخبر کرده و فریاد ملت مظلوم و ستمکش ما را با همان سوز و گدازش از حنجره‌ی خفه‌شده‌ی آنها با بانگ رسای انقلابی پخش و بگوش جهانیان می‌رساند.

... باید یادآور شوم که بعضی کلمات شدید در شعر آورده‌ام، علت آن اینست که زمانیکه به اعمال و کردار این دارودسته‌های پست، خبیث و رذیل می‌نگرم و می‌خواهم چیزی بنویسم، گروه اوباش مذکور را فقط سزاوار چنین کلماتی می‌دانم...

دستگیر ملک خیل

به اخوان

نامرد جفا پیشه، گویند که تو اخوانی
در مکر و فریبکاری هم خصلت شیطانی
آری اگر اخوانی تو دشمن انسانی
تو دشمن علم هستی تو دشمن عرفانی
پیشرفت و ترقی را تو هیچ نمی‌خواهی
از فضل و هنر دوری از ساینس گریزانی
با چرس و چلم یاری، معتاد به نصواری
تو دیو و دوی بیجا در حلقه‌ی انسانی
در روی زمین بدکار هیچ یافت نمی‌گردد
مانند توکس زانی مانند توکس جانی
آوردی بخاک خویش بیگانه و دشمن را
بی‌غیرت و بی‌ننگی تو نیستی افغانی
پستی شده است کارت، مردم شده بیزارت
مستفور هر افغانی می‌دانی نمی‌دانی
از بهر خرابکاری غیر را به وطن آری
این گونه چرا نامرد دون همت و نادانی
تو نوکر اغیاری، غدار و ریاکاری
در نزد همه مردم شرمنده‌ی دورانی
با امر و نهی دشمن ویرانه کنی میهن
باز هم نکنی بدجنس از کرده پشیمانی
گر خلق هلاک کردی هر ظلم به خاک کردی
جای گله نیست از تو، تو فاقد وجدانی
نی‌شرم و شرف داری نی عزت نفس داری
خلاصه باین خویت مانند یک حیوانی
بارش و پکول خود باشکم دُهل خود
خلق را تو فریب دادی با آیه‌ی قرآنی
معنی مسلمانی بود چیز دگر پیشم
کردار تو فهماندم معنی مسلمانی
گر سگ ترا خوانم توهین به سگ باشد
سگ از تو بود بهتر به سگ تو نمی‌مانی
سگ پاس محل دارد بیگانه نمی‌ماند
سگ از تو بود بهتر در حفظ و نگهبانی
در خدمت این میهن خرا از تو شرف دارد
زیرا که از او کار است اما ز تو ویرانی
از پرچمی و خلقی هیچ نیست ترا فرقی
تو بیش تباه کردی این کشور باستانی
باز هم بسر داری هوای زمام داری
خود را تو نمی‌شناسی، تو غول بیابانی
ای مرد ستم پیشه، نادان کم اندیشه
زود است که ترا بیم بر دار آویزانی
ای خلق ستم‌دیده، ای ملت رنجیده
برخیز که برخیزیم با رسم نیاکانی
از چنگ فرومایه آزاد کنیم میهن
زین مردم بیگانه در کسوت افغانی

“مبارز” و حتی “انقلابی” بودن دارند، خونسرد و آرام تماشا می‌کنند، تکان نمی‌خورند و گویی چشمانی از کلوخ و قلبهایی از سنگ دارند که در برابر همدستان تروریست های بنیادگرا آنطور که باید نمی‌شورند و لحنی سخت سازش طلب و معامله‌گر اختیار می‌کنند.

به همین دلیل معتقدم که در اوضاع فعلی حاکمیت فاجعه‌بار بنیادگرایان طالبی و جهادی در کشور، نشریات مدعی آزادیخواه و دموکراسی طلب بودن اگر به محتوی و لحن آشتی‌ناپذیر و قاطعانه‌ای نظیر “پیام زن” رو نه‌نمایند، ضرورت وجودی خود را کاملاً از دست می‌دهند.

من شخصاً از همه نشریات (به حدود ۱۶ تا از آنها آشنایی دارم) امیدم را قطع کرده‌ام. فقط آرزو می‌کنم “پیام زن” راهش را استوارانه ادامه دهد و به انتقادات لنگ و بی‌مایه در مورد لحنش کوچکترین اعتنایی نکند.

■ ■ ■

مجاهدین پاک و خاینان جهادی

احمد ابراهیمی - پشاور،

«در شماره ۴۴ “پیام زن” زیر عکس پیرزنی نوشته شده بود: “پدر جهاد تان لعنت” به نظرم این توهین به مشتی از سردمداران احزاب خاین جهادی نه بلکه به کل دوره مبارزه مردم ما بر ضد اشغالگران روسی و عمال آنان بشمار می‌رود. درست است که از دست خاینان جهادی، کارد از استخوان مردم ما تیر شده اما گوشه‌ای درخشان از تاریخ همین مردم را نباید باطل دانست.»

● دوست محترم، آن لعنت از زبان یک مادر رنج‌دیده و سالخورده است که نثار جنایت‌پیشگان جهادی کرده بود. اما بی‌گمان این گونه لحن و نفرین ها بر آنانی که ملت ما را ظرف این قریب پنج سال اخیر به روز سیاه نشانیده اند بسیار

سزاوار است و کمترین اظهار خشم و نفرتی است که از خرد تا بزرگ ۹۹٪ مردم علیه از این درندگان پلید ابراز می‌نمایند. ما پیوسته گفته ایم که حساب مجاهدان پاکدل که بار اصلی جنگ مقاومت را بدوش کشیدند، از حساب گردانندگان وابسته و میهنفروش احزاب بنیادگرا و همکاران آنان جداست. جنگ مقاومت ضدروسی، ثبت صفحات تاریخ پرافتخار مبارزات آزادیخواهانه‌ی ملت ماست و اعمال وحشتبار گروه‌های بنیادگرا نمی‌تواند آن را سیاه سازد.

ما قویاً معتقدیم که به مردم و مبارزه مردم ما زمانی توهین شدید به عمل خواهد آمد و بقول شما «باطل» پنداشته خواهد شد که شرفیافتگان خاین وابسته به احزاب بنیادگرا و همدستان آنان را با مردم و مجاهدان پاک مرادف بدانیم.

■ ■ ■

نگینه - کابل،

از ارسال «های آزادی» متشکریم. امیدواریم شعرهای دیگری هم از شما داشته باشیم.

■ ■ ■

های آزادی!

نگینه - کابل

سم ستوران جهل لگدکوب کرده‌اند
خشت های خام یادگارت خاکروب باد گشت.
جاروب کشان با اشتیاق و خلوص
آخرین نشانه‌ها را روفتند!

های آزادی!

من چهل ساله‌ام

کجایی

ترا در چهار راه خیانت

بردار کشیده‌اند

کسی نه‌گریست

کسی نتوانست بگریزد؟

های آزادی!

های زنجیری سده‌های درد

تمثال را از کدامین زیاده‌دان بردارم

و به کودکانم به یادگار گذارم

های فراموش شده‌ی از یادها رفته

روی درگاه‌های شکسته

کنار محراب‌های غلتیده

اینجا کنار هجوم یتیمان تنها

کسی صدا می‌زند:

های آزادی

های اسیر خفته در دستان ظلم و تزویر

ای پیرگشته در سلول ظلمت و سیاهی

کجایی؟

در کدامین ظلمت آباد به غل و زنجیر کشیده‌اند

که پیران خسته دل

از دیدارت

تمییری ندارند

تاکودکان را

به تمثال یادگارت به تماشا برند!

های آزادی!

مینارهای ت

■ ■ ■

حبیب الرحمن نیازی - بلوچستان،

زمون: سلامونه او نیکی هیلو ومنی. د «پیام زن» ۴۴ گنه د خانگري ليک سره درواستول شوه. هيله ده چي ترلاسه کړی به مو وی.

■ ■ ■

محمد عظیم - کویت،

از نامه‌ی تان تشکر. در رابطه با مسئله زن و معلوماتی که در این زمینه داریم، همان‌ها بیست که در «پیام زن» انتشار می‌یابند. متأسفانه نشریات ایرانی‌ای را که خواسته اید، نمی‌توانیم بفرستیم زیرا از نشریات مذکور فقط یک یک نسخه برای ما می‌رسد. «پیام زن» را مرتباً برایتان خواهیم فرستاد.

■ ■ ■

دوستان «انجمن پویا» - آلمان،

با آرزوی موفقیت شما در جمع‌آوری نشریات مختلف، «پیام زن» را مرتباً برای تان خواهیم فرستاد اما با معذرت با پست زمینی.

■ ■ ■

«پیام زن» و روشنفکران کلوخ چشم

زلمی - اسلام آباد،

طی نامه‌ای صمیمانه می‌نویسند:

«گاهگاهی فکر می‌کنم که در این شرایطی که نشریات گوناگون هرزه‌ی جنایتکاران جهادی در پاکستان و اروپا و امریکا و داخل کشور همچون گلوله های فرهنگی آن جنایتکاران بر سر هموطنان ما می‌بارند، اگر “پیام زن” وجود نمی‌داشت کی به نشریات مذکور و روشنفکرانی می‌پرداخت که کمر خدمت به بنیادگرایان جهادی و طالبی بسته اند؟

می‌بینم و رنج هم می‌برم که “پیام زن” چگونه پرده از ماهیت نشریات گلدین، سیاف، ربانی، مسعود، دوستم و غیره برمی‌دارد یا ماسک این و آن شاعر و یا دکتر ادبیات و روزنامه نگار و محقق مقیم اروپا و اکسفورد را دریده و رشته‌های وصل آنان را با فاشسیت های مذهبی نشان می‌دهد، اما نشریات دیگر بخصوص آنهایی که در اروپا و امریکا منتشر می‌شوند و ادعای “روشنفکر” و

سوال تره کی و سیلی خوردن حسن شرق

اصغر - اسلام آباد،

می نویسد:

«به تاریخ ۱۰ جنوری ۱۹۹۷ در برنامه ی فارسی شبانه ی بی بی سی حسن شرق گفت که وقتی او تره کی را نزد داوودخان برد، اولی از دومی پرسید که نظر شما نسبت به خدا و کسانی که خلاف شما فکر می کنند، چیست؟ اگر چه بنابر گفته ی حسن شرق، داوود در جواب صرفاً بر مسلمان و متدین بودن خود تأکید نمود، اما من سالها قبل درین مورد شنیده بودم که داوود خان از سوال احقرانه و بچه گانه ی تره کی آنقدر به غضب آمده بود که از او خواسته بود فوری اتاق را ترک کند و نیز سیلی جانانه ای به حسن شرق زده بود که چرا یکچنان کودن هایی را به دیدنش می آرد. می خواهم از "پیام زن" بپرسم که آیا شما هم از این قصه خبر دارید و

چیزی را که من شنیده ام تأیید می کنید؟»

© دوست گرامی، به نظر ما اگر تره کی میهن فروش واقعاً به حد کافی احمق بود، دوستش داوودخان مستبد هم از دیوانگی مشهورش کم بهره نداشت. از رانده شدن تره کی از اتاق و سیلی خوردن حسن شرق اطلاع نداریم اما مهم اینست که تاریخ تف و شلاقش را بر هر سه حواله داشته است.

■ ■ ■

دیوید هیروش، رئیس بخش بایلیوگرافی خاورمیانه کتابخانه تحقیقاتی دانشگاه کالیفرنیا،

طبق درخواست تان نشریات «راوا» را مرتباً به کتابخانه ارسال خواهیم نمود اما با پست زمینی.

■ ■ ■

ط. - کویت،

ستاسو دستورالعمل شوو گزارشونو شخه چی په همدی گڼه کی ورڅخه کار واخیستل شو، ډیره مننه. مونږ ته پیاوړ لیک او گزارش راولیږی. □

۱. نگارگر از «منور» شدن تا «شیر نر» شدن و لچکی

همین چند مثال کافیت بدانیم که چگونه خنجر «پیام زن» واقعاً به درز خورده و وار «منور» ما را خطا کرده است.

البته از این هرزه درایه های لومینانه در نوشته «استاد» فراوان هست. او نه علیه سازمان زنان پرچم و خلق و نه علیه قدردی یزدان پرست ها و آئمه افضلی ها و فاطمه یاسرها و... و مردان خایتر از خود آنان، نه به زبان یک «استاد» با نزاکت و آزادخواه ضد بنیادگرا سخن گفت و نه در برابر آنان به اندامهای تناسلیش متوسل گردید و نه هرگز چنین لحن جلفی را اختیار کرد. ولی حالا فقط با ننگ دشتام پرانی بر ضد ماست که دهنش را بار بار کثیف می نماید.

بهر حال، او و سایر شیران «منور» شده ی مذکر و مونث باید بدانند که «پیام زن» به تهدیدها و لچکی های نوکران تبهکاران و خاینان بنیادگرا به هر لباسی که درآیند، اعتنایی نکرده و کماکان ماسک تمام ایدئولوگهای پست و پشت پرده ی اخوان را پاره خواهد کرد.

از رسیدن این نامه ها نیز با تشکر اطمینان داده در شماره بعدی به جواب آنها خواهیم پرداخت: سپهرمی - آلمان / عبدالرحمن - هند / رها از «راه آینده» - آلمان / موسی خان جلالزی - لاهور / سیف زاده - آلمان / گل حسن سعید - پشاور / حمید انوری - امریکا / زریز قدوس - آلمان.

بعلت تراکم مطالب، عناوین ذیل را به شماره بعدی موکول نمودیم:

- «مهریه» - داستانی از جنایتکاری جمهوری اسلامی ایران
 - «اگر اجازه بدهیم، به نام خدا و مذهب تا ابد مورد تبعیض قانونی قرار خواهیم گرفت»
 - قسمتهایی از سخنرانی دکتر پروین دارابی در ونکوور - کانادا
 - «باز هم درباره روشنفکران تسلیم طلب و خاین
- پاسخ به نامه تقیسه از کابل

هنگامی که «پیام زن» آماده ی چاپ بود، فحشنامه ی ۱. نگارگر را دریافت کردیم. ما زمانی در باره لطیف پدram خادی - جهادی نوشتیم که او و نظایرش برای پوشاندن زرد رویی و شرم زدگی شان تنها چاره را در آن می بینند که هر چه فحاشی رذیلاته در چته دارند، روسپی وار نثار ما کنند. متأسفانه ۱. نگارگر هم که از افشای «معراج مؤمن» بی نهایت مبتذل و اخوان پسندش و برملا شدن ماهیتش بمنابا فردی تسلیم طلب و سازشکار مقابل خاینان بنیادگرا، دچار تشنج و جن زدگی شدیدی شده، در جای پای آن قلم بدستک خادی - جهادی گام نهاده تا یکبار دیگر شیر بنیادگرایان را بر خودش حلال کند.

«استاد» خیلی مؤدب و با تربیت از همان آغاز نوشته به تسجیل جنسیت و نر و مادگیش تکیه می کند:

«خلق می اگر ملوک را به روس دهد

تو دهی بهر چینیان به گرو

تو خری بارازدها بر دوش

ترسد بر خربه غیر از جو

گر بگیرم به دست خامه خوش

سازمان ترا بگیرد تو

با شتر خارکون خویش مخار

بر سر شیر تر دلیر مدو»

و «... در این سال ها یک کلمه بد در مورد شما نگفته بودم. حالا که شما شوق کرده اید شرمگاه های تان را با شتر خار بخارید بفرمایید اینهم پاسخ من.»

او مثل هر نویسنده اخوانی، ما را «مانویست» نامیده و بعد در هیأت یک جیمزباند مفلوک وطنی و از سنگر اخوانی و ضد انقلابی به اینچنین رجز خوانی ای بسیار کلاتر از ظرفیت و قد و قامتش می پردازد: «من حاضرم این جریوحت را تا پایان یعنی تا تلاشی مطلق مائوئیزم در کشور ادامه بدهم»

شماره های ۲۳۴ الی ۲۳۵، ۱۳۷۵

لارد - نشریه ای به زبان اردو، شماره سپتامبر و اکتبر ۱۹۹۶

لیکوال - میاشتنی خپرونه، د نوامبر او دسمبر، ۱۱ و ۱۲ گڼی

مجاهد ولس - آزاده، ملی اسلامی جریده، د ۱۳۷۵ کال پرله پسې ۲۲۹ - ۲۲۷ گڼی

میهن - نشریه نهاد ملی میهن و انجمن افغانادرسوئیس، شماره ۸، اسد و سنبله ۱۳۷۵

نبرد خلق - ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، شماره های ۱۳۶،

۱۳۷۵، ۱۴۰ و ۱۳۹

نقطه - نشریه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، شماره ۶، تابستان ۱۳۷۵

هزارستان - فصلنامه، هنر و ادبیات و دانش، شماره اول، تابستان ۱۳۷۵

همبستگی - نشریه فدراسیون سراسری شورای پناهندگان و مهاجرین ایرانی،

شماره های ۶۱ و ۶۳، ۱۹۹۶

○ ○ ○

About Iran... - Sep., Nov., 1996

ACBAR - Newsletter, Nov. 1996

Afghanistan, Caught in the cross-fire - AI, Oct. 1996

ARIC Bulletin - ACBAR Resource and Information Center,

No. VII/9 and 11, Sep. and Nov. 1996

Between the Slogans of Cammunism and the Law of

Islam: the women of Uzbekistan - by M. Tokhtakhodjaeva

CCA - Newsletter, Department of human rights, Vol. III, No. 6 Oct. 1996

News and Views - Women's Environment and Development

Organization, Vol. 9 No. 3-4, 1996

News sheet - Shirkat Gah, Vol. III, No. 1-2, 1996

Refugees - Focus: Life in a refugee camp, UNHCR, No. 105, III, 1996

The Daughters of Amazons: Voices from Central Asia -

by M. Tokhtakhodjaeva

The Tribune - A woman and development Quarterly,

News Letter, Sep. 1996

Urgent Action - Amnesty International, Oct. 1996

Women in action - Isis International, No. 2, 1996

Women Envision - Isis International, Oct. and Nov. 1996

سایر اسناد

فرج سرکوهی را آزاد کنید! - از کانون ایرانیان لندن، نوامبر ۱۹۹۶
نامه سرگشاده به: آقای رفسنجانی رئیس جمهور محترم ایران
- وضعیت آقای فرج سرکوهی، نویسنده دگراندیش را مشخص کنید!

آبان ۱۳۷۵

دولت سوئد مسئول مرگ محمد شاکری است

- از جنبش روشنفکری ایران، آبان ۱۳۷۵

نامه سرگشاده به: کمیسیون خارجه مجلس سوئد

- آقای بنکت سیلورا استراند از کمیسیون رسیدگی به مسایل ایران اخراج

کنید، از جنبش روشنفکری ایران، ۲۰ دسامبر ۱۹۹۶

در حاشیه فیلم «گبه» ساخته مخملباف، دگردیسی مخملباف

درود بر مبارزات رزمنده توده های بپاخسته در کرمانشاه، جوانرود،

پاوه، روانسر!

از هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)، پاییز ۱۳۷۵

نشریات رسیده

آذرخش - ماهنامه مستقل ملی و دموکراتیک، ناشر افکار انتقادی، سیاسی،

اجتماعی، شماره های ۱۲ الی ۱۵، ۱۳۷۵

آرش - ماهنامه فرهنگی، اجتماعی و ورزشی، شماره های ۵۶ و ۵۷، ۱۳۷۵

آفتاب - نشریه فرهنگی، اجتماعی و ادبی، شماره ۱۹ و ۲۰، اسد و سنبله ۱۳۷۵

آن - خبرنامه، عورت ایسوسی ایشن کارترمان، نشریه ای بزبان اردو، شماره های ۳ و ۴،

سپتامبر ۱۹۹۶ - مارچ ۱۹۹۷

آوای زن - نشریه زنان ایرانی، شماره ۲۷-۲۶، تابستان - پاییز ۱۳۷۵

آوریل - ارگان جنبش مردمی ارومته، شماره ۲۹، مهر ۱۳۷۵

آییننه افغانستان - ماهنامه مستقل، ملی و غیر حزبی، شماره ۶۳، اکتبر ۱۹۹۶

اتحاد کار - ارگان مرکزی سازمان اتحاد فداییان خلق ایران، شماره های ۳۰ الی ۳۲، ۱۳۷۵

افغان ملت - په اروپا کی د افغان تپوئپال ولسواک گوند خپرونه،

د ۱۳۷۵ کال د لړم میاشتی، ۶۱ - ۶۰ پرله پسې گڼه

انترناسیونال - نشریه حزب کمونیست کارگری ایران، شماره ۲۲، شهریور ۱۳۷۵

انقلاب اسلامی در هجرت - شماره های ۱۳۹۳ الی ۴۰۳، ۱۹۹۶

بلوچی - ماهنامه به زبان بلوچی، شماره های ۱۲۱ الی ۱۲۴، ۱۹۹۶ و جنوری ۱۹۹۷

پَر - از انتشارات بنیاد فرهنگی پر، شماره های ۱۲۹ الی ۱۳۳، ۱۳۷۵

پنگاه - نشریه اجتماعی، فرهنگی و ادبی، شماره های ۲۱ و ۲۲، جدی ۱۳۷۵

پلوشه - د کراچی نه د پښتو میاشتنی ادبی خپرونه، د ۱۹۹۶ کال د سپتامبر -

نوامبر، ۷۸ تر ۸۱ گڼی

پویش - نشریه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، شماره ۲۸-۲۷، پاییز ۱۳۷۵

پیام - نشریه سراسری ایرانیان ویژه کودکان و نوجوانان، شماره های ۱۹ و ۲۰،

شهریور و مهر ۱۳۷۵

پیگ - نشریه کانون ایرانیان لندن، شماره ۱۰، اکتبر ۱۹۹۶

تعاون - نشریه مرکز تعاون افغانستان، ویژه سمینار حقوق طفل در افغانستان، شماره

۳، عقرب ۱۳۷۵

توفان - ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره مؤسس حزب واحد طبقه کارگران ایران،

شماره های ۲۴ الی ۲۵، ۱۳۷۵

جفاکش - انسانی حقوق اور مزدوروں کا ترجمان، ماهنامه ای به زبان اردو،

شماره های ۱۹ الی ۱۲ سال ۱۹۹۶، شماره ۱ جنوری ۱۹۹۷

حقوق بشر - نشریه جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۷۵

دعوت - اسلامی، خپلواکه، ملی، سیاسی، علمی او فرهنگی خپرونه، پرله پسې

۶۶-۶۵ گڼی، د ۱۳۷۵ کال د تلی میاشت

رنگین - نشریه برنامه تلویزیونی رنگین، شماره ۵، حوت - جوزای ۱۳۷۵

راه آینده - در دفاع از مارکسیزم و سوسیالیزم، شماره های ۲۲ الی ۲۷، ۱۳۷۵

روزگارانو - نشریه ای در خدمت آزادی و حق حاکمیت ملت ایران، شماره های

۱۷۶ الی ۱۷۸، اسد الی جدی ۱۳۷۵

کار - نشریه سازمان فدائیان (اقلیت)، شماره های ۲۹۷ و ۲۹۸، جنوری و فبروری ۱۹۹۷

کارگر امروز - نشریه انترناسیونالیستی کارگری، شماره ۶۰، دی ۱۳۷۵

کارگر تبعیدی - ارگان انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی، شماره های ۳۴ و ۳۵،

خرداد ۱۳۷۵

کارگر سوسیالیست - نشریه اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران، شماره های ۳۹،

دسامبر ۱۹۹۶ و ۴۰، جنوری ۱۹۹۷

سازش با هر گروهی از

اند، سخنگویی می‌کنند و گاهی هم برای خاین «رهبران» خلموک شان تظاهرات راه می‌اندازند. و هر قدر ستمگری و اقدامات قرون وسطایی و ماورای ارتجاعی ضد زن و ضد علم و فرهنگ طالبان بیشتر شود، روشنفکران کثیف مذکور بهانه‌های بیشتری می‌یابند تا مخدومان خود را «امروزی تر» و «بهتر» از طالبان وانمود سازند.

ولی با وصف آنکه تمام تخم دریدن یکدیگر بین طالبان و برادران شان کاریده شده، امکان آن هست که بر پایه توافق اربابان بخاطر اهمیت جمهوری‌های آسیای میانه و مسایل دیگر، از اشتراک هر دو طرف حکومتی به میان آورند، جناحهایی بین طالبان هم از این امر راضی اند. طالبان هرگز قادر نیستند بطور یکدست سرسختی نشان دهند زیرا می‌دانند که قیضه شان دردست دیگران است و هر لحظه‌ای که از اطاعت سرباز زنند، بمثابه کاغذ تشناب دور انداخته خواهند شد.

خلاصه مسئله اول (کم بها دادن به میزان غلامی برادران جهادی) مسئله‌ای تعیین کننده برای طالبان نیست و برای مردم ما هم ادامه سگ جنگی یا جور آمدن و نتایج آنها هرگز چیزی به حساب نمی‌آید که به آن امید ببندند زیرا که هر دو جانب پلیدتر از یکدیگراند.

لیکن آنچه وضع کنونی را کاملاً دگرگون خواهد نمود، مقاومت و پیکار مردم و نسیروهای طرفدار آزادی و دموکراسی است که نه با طالبان

وحشی سرسازش دارند و نه با برادران شغال مانند جهادی شان. هر مبارزه‌ای که پنهانی یا آشکارا آلوده به ساخت و پاخت با یکی از این دو طرف جنایت پیشه باشد، باید منجبت تلاش خیانتکارانه به امر رهایی مردم ما از جنگال دژخیمان بنیادگرا قاطعانه افشاء و طرد شود. ما بارها اعلام کرده‌ایم که صرف نظر از هر نکته‌ی دیگر، تنها اعمال فشار و ستم بر زنان از سوی طالبان کفافیت که در تحلیل نهایی آنان را یاران دینی و سیاسی خاینان جهادی ثابت سازد. برخورد غیر انسانی نسبت به زنان موضوعی استثنایی و جدا از ماهیت عمیقاً ضد دموکراسی طالبان نیست. آنان به مجردی که بر اوضاع مسلط گردند روی برادران جهادی شان را در خیانت و جنایت سفید هم خواهند کرد.

این روزهایی که مردم ما هنوز از گنجی و جراحات ضربت تجاوز ۸ ثور و «حکومت اسلامی» قد راست نکرده‌اند، بسر خواهد رسید. هر چند با طالبان و برادران خود را ضمیمتر از قبل با نام «اسلام» و «قرآن» و «شریعت» بیارایند، با آنان نه تاریخ می‌سازد، نه دنیا و نه مخصوصاً مردم ما که در آرزوی انتقام و آزادی و خوشبختی می‌سوزند. آن زمان که مردم ما در اکثر ولایات کشور متحد و متشکل بر ضد جلاخان مرتجع مختلف بشورند، دالر و اسلحه و حمایت های منطقه‌ای و جهانی خاینان مذکور هم بی اثر خواهد بود.

بر کلیه تشکله‌ها و شخصیت‌های ضد بنیادگرایی است که در هر جا، بهر اندازه و در هر سطحی که می‌توانند جریان به پا خاستن بهمن آسای توده‌ها بر ضد فاشیستهای مذهبی را که دالر و کلاشکوف و قرآن در دست دارند، سریعتر سازند. □

آیا مزدوران وحدتی واقعا بر ضد اربابان زبان باز کرده اند؟

روزنامه «مسلم» در ۳ سپتامبر ۱۹۹۶ گزارش داد که «استاد محمد محقق رئیس حزب وحدت در مزارشریف، رساندن کمک های نظامی و مالی ایران به گروه اکبری را که تحت نفوذ احمد شاه مسعود است، مایه ایجاد ناآرامی در منطقه نامیده است. او گفت که در این رابطه به ایران اعتراض کرده است.»

این مزدورک مایل است مردم او را «اعتراض» چی مقابل رژیم ایران بشناسند. اما نمی‌داند که واقعیت «اعتراض» اش جز ناز و نخره‌ای نفرت‌انگیز در برابر اربابانش نیست تا آنان را به دست کشیدن بیشتر و گرم‌تر بر سر و روی خود جلب کرده و انباق اکبری و گروهش را جاسوسانی بی‌وفا وانمود سازد.

محمد محقق باید بداند که طویله خیانتکارها و جنایت‌پیشگی‌ها و وابستگی شخص او و گروه خلیلی و اکبری و غیره آنقدر کثیف و متعفن است که میلیونها بار از اینگونه گرافروشی‌های بیش‌رمانه مقابل صاحبان ایرانی زیر نام «اعتراض» قادر نخواهد بود آنها را ذره‌ای هم پاک کنند. مردم ما همانطوریکه هزاره سوزیهای سیاف در کانتیترها را نخواهند بخشید، بیرل های پر از چشم های کشیده شده‌ی مردم بی‌گناه غیر هزاره توسط مزاری، خلیلی، آقای محقق و غیره همدستان را نیز بدون مجازاتی شایسته نخواهند گذارد.



کتابی شامل تصانیف و نظم های سروده‌ی اعضا و هواداران «جمعیت انقلابی زنان افغانستان»

جهت دریافت آن بما بنویسید:

RAWA, P.O.BOX 374, QUETTA, PAKISTAN

گزارشهایی از بیدادگاه...

لوی خارنوال با شما صحبت می‌نماید. قبل از اینکه لوی خارنوال داخل تالار شود، معاون وی آمد و زنان کارمند را متوجه ساخت که باید خود را درست بپوشانند در غیر آن لوی خارنوال قهر شده حتی آنان را لت و کوب خواهد کرد و هم اعلامیه‌ای چاپی را راجع به طرز زندگی زنان در جامعه اسلامی، توزیع کرد. چند دقیقه بعد طالبی بچه خیل که لوی خارنوال دولت اسلامی طالبان بود با لنگی سیاه و پتو پشت استیژ قرار گرفت و با خواندن چند آیه گفت: «جهادی‌ها وطن را ویران کردند به ناموس و عفت مردم تجاوز و مال و دارایی مردم را چور کردند. ما طالبان به وقت رسیدیم تا جلو جنایت‌ها، بی‌ناموسی‌ها و چور چاول‌ها را بگیریم. از این سبب از شما می‌خواهیم تا با ما همکاری کنید. زیرا به همکاری شما سخت ضرورت داریم و در قدم اول باید حجاب را جدی مراعات کنید. در زمان جهادی‌ها دفاتر و ادارات به فاحشه‌خانه‌ها تبدیل شده بود.» او که قصد توهین به کارمندان زن را داشت اضافه نمود: «حجاب به این معنی نیست که صرف روی خود را تا بینی بپوشانید و لُق لُق مردان نامحرم را ببینید. این نوع حجاب غلط است ما قبول نداریم و اگر زنی را در بیرون به

این شکل دیدیم، نزد هر کدام ما تیزاب است که به رویش خواهیم پاشید تا روی خود را به کسی نشان داده نتواند. چشم حیثیت پرده تلویزیون را دارد که فلمبرداری می‌کند. زن مانند دُر صدف است که اگر این در به آفتاب گذاشته شود به سنگ عادی و بی ارزش تبدیل خواهد شد. پس زن هم به همین شکل اگر رویش را مردان نامحرم ببیند، نور و نمکش از میان می‌رود و پس شما بگویید که ما حیثیت و عفت زن را نگه می‌داریم یا نه؟»

به همین ارتباط فهمیدم کارمند از جایش برخاست و به خارنوال طالبی گفت: «ما چادری خریده نمی‌توانیم. یک لک افغانی معاش ما کافی نیست. آنرا بخوریم و یا چادری بخریم؟» لوی خارنوال پرسید: «شما شوهر دارید یا نه؟» فهمیدم جواب داد: «شوهر ندارم.» خارنوال مذکور گفت: «کسانی که شوهر ندارند در ختم مجلس نژد می‌بایند، من طالبانی را که از ملیت‌های مختلف اند برایتان نشان می‌دهم، هر کدام را که خوش کردید بگیرید تا برایتان چادری خریداری کنند.»

بعداً افزود: «دخترانی که حجاب را به صورت درست مراعات نمی‌کنند و یا لباس بی رقم می‌پوشند حتماً دل‌شان شوهر می‌شود. پس ما می‌گوییم هر دختری که جوان می‌شود فرض است که شوهر بگیرد.»

او ادامه داد: «همانطوریکه ما در میان مردان دشمنان داریم در بین زنان نیز دشمنان داریم. یک تعداد زنان و دختران هستند که آنان با مردان نامحرم یعنی خبرنگاران بیگانه نشسته علیه ما تبلیغ می‌کنند که گویا طالبان حقوق ما را پایمال کرده و ما را به دفاتر و مکاتب نمی‌گذارند و ما را مورد لت و کوب قرار

بسم تعالی

خواهران مسلمان و عزیزان! افغانستان! ((اسلام علیکم ورحمت الله وبرکاتہ))

این یک اسریر مسلم است که در دین مقدس اسلام تا حده اندازنی برای زنان حقوق قایل گردیده

است

که در هیچ یک از نظامها و زمانه‌های دیگر در جهان سراغ نیگردد

پس زنان نیز لازم است مطابق مقررات و قوانین دین مقدس اسلام زندگی نمایند

زن باید در تربیت اولاد خود مطابق به اساسات دین موین اسلام عمل نموده و اولاد صالح تربیه نماید

حجاب اسلامی را مراعات نماید • چنانچه مفهوم حدیث مبارک می‌رساند که: ((اگرکدام زن طوری لباس بپوشد

عورت وی آشکار گردد • و این عمل باعث جلب توجه مردم بطرف وی شود • و موهایی سرخوش را مانند کوهان

آشتر سازد هیچگاه بوی از جنت به مشام وی نی‌رسد •)

• همچنان حضرت محمد (ص) در حدیث دیگری که مفهوم آن چنین است ارشاد می‌نمایند: ((رسول خدا (ج)

به آن مردان لغت می‌فرستد که رفتار • گفتار و لباس خود را مشابه زنان بینمایند و همچنان لغت می‌فرستد

به آن زنانیکه همین اعمال را انجام داده و هم شکل مردان خود را می‌سازند زن باید در حفاظت مال شوهر

خود توجه نموده و از اسراف و اسراف دوری نماید • درغیر آن خداوند (ج) از وی بازپرس بینمایند •

تحریک اسلامی طالبان افغانستان اراده قوی بخاطر حفاظت حقوق زنان در جامعه داشته و برخلاف ادعا

هسای میان تمی کشورهای غیر و شرقی حقوق زن در جامعه انشالله بطور قناعت بکسر آن تأمین میگردد •

لوی خارنوالی دولت اسلامی افغانستان



می‌دهند و غیره سروصداها را به راه انداخته اند. ما می‌خواهیم در افغانستان دولت اسلامی ناب را ایجاد کنیم ولی دولت‌های غرب و شرق ما را به رسمیت نمی‌شناسند زیرا آنان خواهان تأسیس دولت اسلامی در کشور ما نیستند. حتی ما را متهم به وابسته بودن به دولت پاکستان می‌نمایند. او در ختم هر جمله خود از حاضرین که همه حارنوالان زن بودند و دارای تحصیلات عالی و سابقه کار بیش از ۲۰ سال، می‌پرسید: «گپ‌های مرا می‌فهمید یا نه؟»

«...ما قادریم که معاش فرد فرد تان را پشت خانه‌هایتان بیاوریم. ولی شما را بدین خاطر زحمت دادیم تا با ما همکاری کنید، با هم یکجا وطن ویران را آباد کنیم، به این منظور باز هم به شما تأکید می‌کنم که حجاب را مراعات کنید. زنانی که حجاب را مراعات می‌کنند آنان در صف بی‌بی‌ها قرار دارند و آنانیکه مراعات نمی‌کنند در صف حیوانات قرار داشته‌اند پس خر را باید لت و کوب کرد و در (چوی چوی) شان زد تا انسان شوند.»

در جریان توزیع معاش لوی خارنوال فرمود: «ما طالبان معاش هم نداریم اما معاش شما را توزیع می‌کنیم.» طالبان «بیچاره» معاش ندارند اما در موترهای لوکس تردد دارند، پول تیل آن از کجا می‌شود؟ طالبان بی معاش غیر از گوشت گوسفند، گوشت گاو نمی‌خورند آن پول از کجا می‌شود؟

سپس گفت: «اگر سوال داشته باشید می‌توانید مطرح کنید به شرطیکه بسیار با حیا سوال نمایند با بی‌حیایی نمی‌توانید سوال کنید». در حالیکه نزد هر یک از زنان سوال‌های زیادی وجود داشت ولی از ترس سلاح و سیخ‌هایی که

وقتی فرامین شرعی این جاهلان قرون وسطایی به جریان افتید، چهره کابل تیره‌گی‌ای بیشتر از پیش کسب کرد. مردم اعم از زن و مرد، پیر و جوان از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی خویش محروم شدند. محبوس نمودن زنان در خانه، منع تعلیم دختران، ریش‌گذاشتن جبری و لنگی یا کلاه پوشیدن مردان از جمله فرامینی است که طالبان «بی‌آزار» در نخستین روزهای یورش به کابل صادر نموده و مردم داغ‌دیده ما را بنام دین و شریعت تحت ضربات تازه‌ای قرار دادند. اما مردم که مزه اسلام نوع اخوانی را با تمام کیف و کان آن چشیده اند، به اسلام طالبی هم هیچ اهمیتی قایل نمی‌شوند. نخستین مقاومت و اعتراض مردم نرفتن به مساجد جهت ادای نماز جماعت بود.

با آنکه گشت و گذار زنان در شهر لت و کوب و وحشیانه را در پی دارد، زنان خود را در حصار خانه زندانی نکرده و بدون توجه به ضرب و شتم و اختطاف‌های مکرر دشمن، جهت رفع نیازمندی‌های شان از خانه بیرون می‌شوند. اما از آنجاییکه برخورد طالبان بی‌نهایت وحشیانه و لچکانه است، سر و صورت خویش را می‌پوشانند.

درهای پوهنتون و مکاتب دختران بسته شده و مردم اعلامیه را که وزارت به اصطلاح معارف غرض امتحانات سالانه شاگردان ذکور و ارتقای شاگردان دختر بدون اخذ امتحان به یک صنف بالاتر منتشر نمود، به ریشخند گرفتند. فقط عده کمی از شاگردان به امتحان حاضر شدند.

اکثر رؤسا و آمرین جهادی ملکی و نظامی سابق فرار کرده‌اند. عده کمی از آنان به باقیمانده بودند از طرف طالبان جواب داده شده‌اند. متباقی مأموران غیر جهادی نیز تا اطلاع ثانوی منتظر اند. به یک کلام، کار رسمی و دولتی به صورت عموم فلج است. از اجرای معاش ناچیز مأموران خبری نیست. تاکنون فقط برای مأموران وزارت مالیه و بانک‌ها معاش پرداخته شده و معاش زنان کارمند مؤسسات مذکور به خانه‌های شان تسلیم داده می‌شود. عده از مأموران که گاه‌گاهی به ادارات شان می‌روند دریشی نپوشیده و لنگی و یا کلاه می‌برس می‌گذارند که قیافه بعضی‌ها را بسیار مضحک می‌سازد.

عده زیادی از ترس شروع مجدد جنگ در کابل، شهر را ترک نموده به ولایات همجوار یا پاکستان مهاجر شده‌اند. تعدادی از جوانان و نوجوانان از ترس جلب احضار و نیز کارهایی به ایران فرار می‌کنند.

نرخ اسعار روزافزون است و قیمت اشیاء بخصوص مواد اولیه که در روزهای اول آمدن طالبان کمی کاهش یافته بود بشدت بلند رفته است. گدایی خردسالان و بزرگ سالان بمثابه حرفه و مشغولیت روزمره عده‌ای تبدیل شده است. بازار کهنه فروشی و لوازم خانه بار دیگر گرم شده است. مقابل هر نانواایی که از طرف مؤسسات ملل متحد نان خشک توزیع می‌کند، صف‌ها طولانی و طولانی تر شده، قیمت چوب، زغال و تیل دوباره بلند رفته و مردم را وحشت

دست طالبان بود نتوانستند کلمه‌ای به زبان بیاورند.

لوی خارتوال «صاحب» در اخیر گفت: «توجه شما را به چند نکته جلب می‌کنیم. حجاب را بسیار جدی مراعات کنید در غیر آن به رویتان تیزاب پاشیده خواهد شد. قرآن‌کریم بخوانید و برکت آنرا در زندگی روزمره خواهید دید. اولاد تانرا با روحیه اسلامی پرورش داده قرآن‌کریم را برایشان آموزش دهید. همراه ما همکاری کنید. به زنانی که علیه ما تبلیغ می‌کنند، بفهمانید در غیر آن بما معرفی نمایید».

ه. ت. - کابل

کابل بعد از «استقرار» «طلبه کرام»

بعد از سقوط «حکومت اسلامی» ربانی به تاریخ ۶ میزان ۱۳۷۵، کابل اخوان‌گزیده در برابر هجوم سیاه طالبان قرار گرفت. مردم با آنکه از سیاست‌های طالبان وحشی در چندین ولایت آگاهی داشتند، ظلم و ستم و بی‌ناموسی اخوان در چهارونیم سال و امید مردم با آمدن ظاهرشاه از طریق طالبان، زمینه‌ی مساعدی برای پیشروی طالبان در اکثر مناطق کشور، بخصوص مناطق پشتون‌نشین بود. اما با سقوط اخوان در کابل وضع تا حد زیادی دگرگون شد. عملکردهای طالبان در کابل، سیمای «معجزه‌انگیز» و «ملکوتی» شان را بمثابه فرشته‌های «صلح و امنیت» بکلی افشاء نمود. موجودیت طلبه پنجابی که گاه‌گاهی درجاده‌ها به گزمه می‌پردازند، هرکسی را بیاد تجاوزکاران روسی سالهای قبل می‌اندازد. مردم اگر لحظه‌ای با بیرون رفتن گرگهای درنده اخوانی از کابل احساس آرامش نسبی نمودند، طالبان با اعمال شرعی و دینی شان ضرب‌المثل «کفن‌کش قدیم» را در اذهان تداعی می‌نمایند.



هزاران فردی که داروندار خویش را در اثر جنگ‌های جهادی از دست داده اند، همه روزه بخاطر دریافت لقمه نانی در کوچه‌های کابل سرگردان اند. عکس از «پیام زن»

زمستان فراگرفته است.

بصورت عموم فعالیت‌های روزمره مردم، بخصوص در ارتباط با داد و ستد بسیار کم شده و اکثر خرده مالکین، دست‌فروشان و دکانداران کم سرمایه با تاوان مصروف خرید و فروش‌اند.

تلاشی خانه‌ها جهت پیدا نمودن سلاح به شدت ادامه دارد. خانه‌هایی را که طالبان از قبل راپور داشتند مربوط قومندانان و دیگر جهادی‌های شکست خورده است تقریباً تصفیه کرده و اکنون خانه‌های تمام کسانی که یک میل سلاح برای دفاع خویش در برابر جهادی‌های خاین و غارتگر نگهداری می‌نمودند، نیز روزانه و گاهی شبانه مورد تلاشی قرار می‌گیرد. در این برنامه اولتر از همه خانه‌های پنجشیری‌ها و اهالی شمالی که اکثراً در خیرخانه و قسمت‌هایی از کارته پروان واقع‌اند، شامل بوده و یک تعداد پنجشیری‌ها را طالبان به شکل گروگان با خود برده‌اند تا شاید هنگام تبادل اسرا از آنان استفاده نمایند.

آمدن ملیشه‌های جنوبی به رهبری مولوی حقانی و پیوستن آنان با طالبان قبل از همه باعث تشدید تضادهای قومی و ملی گردیده و احمد شاه مسعود هم با استفاده از این وضع مردم شمالی را هوشارد باش داد که تاریخ تکرار شده، مردم جنوبی آمده‌اند تا زن و فرزند و اموال تان را بار دیگر تاراج نمایند. سماوارها و هتل‌های شهر به جای موسیقی افغانی، سرودهای دلخراش طالبان را جبراً پخش می‌نمایند که شنیدن آن شکنجه‌ی روحی دیگری برای مردم می‌باشد.

از برنامه‌های تعلیمی، تربیوی و تفریحی رادیو خبری نیست، جز پخش سرودهای طالبی، اخبار تبلیغاتی و موعظه‌های دینی. اگر یک سلسله مطالب اجتماعی را به نشر برسانند از متن و محتوای آن معلوم می‌شود که دست خلقی‌های طالب شده در کار است. فعالیت دستگاه تلویزیون کاملاً ممنوع گردیده است. علاوه بر جریده «شریعت» که در پشاور چاپ می‌شود، نشریه «هواد» و «انیس» هم در این اواخر در کابل منتشر می‌گردند که مضمون آنها را مسایل دینی و تبلیغاتی در سطح طالبان علیه جهادی‌های خاین تشکیل می‌دهد.

ترافیک شهر همچون گذشته پر از مشکلات است. تعداد سرویس‌های شهری کم شده و کرایه هر هفته به تناسب قیمت تیل در نوسان می‌باشد. طالبان هر چی در چته دارند بر سر زنان حواله می‌کنند. گاهی پرده ضخیمی در عقب بس‌های شهری می‌زنند تا مردان از زنان جدا شده و یکدیگر را نبینند و گاهی هم سرویس زنان را کاملاً جدا می‌سازند. در چنان مواقعی اکثر زنان و شوهرانی که می‌خواهند از یکجا به جای دیگر بروند بلا تکلیف مانده

و نمی‌دانند که چه کنند. اگر شوهر با زن یکجا در سرویس سوار نشود مسئله‌ی شرعی طالبی که زنان باید با محارم خویش باشند، مراعات نمی‌شود. و اگر قرار باشد یک زن جایی برود و همراه نداشته باشد قانون بیرون شدن از خانه را نقض کرده!

طالبان به خاطر پیشبرد برنامه‌های سیاسی و نظامی شان از ملیت‌های مختلف استفاده نموده‌اند. مردم مناطق غرب کابل که عمدتاً از ملیت هزاره و شیعه تشکیل شده توسط به اصطلاح سران بی‌نام و نشان از ملیت متذکره که طرفدار طالبان‌اند خلع سلاح گردیده‌اند. تاجک‌ها و ازبک‌ها هم بمطابق نیروهای جنگی در خدمت آنان بوده و گاهگاهی در شهر کابل در مناطق معین به گشت و گزومه می‌پردازند.

طالبان به ندرت با مردم در تماس بوده و اگر کسی خواسته باشد با آنان داخل صحبت شود چندان علاقمندی نشان نمی‌دهند. گشت و گذار شان مانند جهادیهای اخوانی زیاد پر دبدبه و زرق و برق نیست. آنانیکه وظیفه و مسئولیتی «مهمی» دارند در موترهای لوکس پیکاروی شیشه سیاه تردد دارند. صف طالبان عمدتاً شامل سه جناح می‌شوند. مذهبی سرسخت، معتدل و ملی گراها و جناح خلقی‌ها. جناح اول را ملا عمر و چند ملای دیگر رهبری می‌نمایند و نفوذ زیادی بر تحریک «طلبه کرام» دارند. جناح معتدل و ملی‌گرا بصورت عموم متشکل است از یک عده صاحب‌منصبان سابق، پروکرات‌ها و هواخواهان ظاهرشاه و بخشی از نیروهای مولوی نبی. جناح خلقی‌ها بیشتر پرسنل فنی و مسلکی و عمدتاً بخش نظامی را تشکیل می‌دهند. نیروهای جنگی را به صورت عموم طلبه مدارس پاکستان و یک تعداد از ملیشه‌های ناراضی باندهای جهادی تشکیل می‌دهند.

قبلاً چند سفارت در کابل باز بود، اکنون همه مسدود شده و در سفارت ایران محدودیت‌هایی منظور شده. عکس خمینی و دیگر رهبران مذهبی ایران که در نزدیک در ورودی سفارت نصب بود برداشته شده و علاوه‌آ کتب مذهبی چاپ رژیم ایران به شمول آثار خمینی از بازار جمع‌آوری می‌گردد.

وضعیت عمومی فعلی شهر کابل با هیچ مرحله‌ای از تاریخ کشور قابل مقایسه نیست. برفضای شهر حالت سر درگمی، بی‌تفاوتی و ترس و وحشت بسی پایان از حال و آینده حاکم است. مردم راه شان را گم کرده‌اند، نمی‌دانند چه کنند کجا بروند و به کدام مرجعی پناه برند تا صدای شان شنیده شود و یا حداقل دردهای ناشی از مصیبت جهادیهای اخوانی و طالبی را لحظه‌ای فراموش کنند. نه تنها از جنگ خسته‌اند بلکه از سیاست هم بیزارند، زیرا تا کنون هیچ حزب سیاسی را ندیده‌اند که سیاست‌های ملی و مترقی و ضد بنیادگرایی داشته‌و در خدمت شان قرار گیرد.

نه اخوان نه طالبان، قدرت بدست مردم افغانستان!

ه ت - کابل

از فتواهای طالبی

فتواهایی که از طرف شورای رهبری طالبان در کابل صادر و از طریق رادیو نیز منتشر شده:

- منع کار زنان در بیرون از خانه.
- منع تحصیل برای دختران.
- پوشیدن روپوش سرتاسری زنان (چادری و یا دلاق).
- ریش گذاشتن اجباری مردان.
- بسر نمودن کلاه و یا لنکی (منع سرلچی مردان).
- بستن سینماها و سوزاندن فلم‌های ویدیویی و سینمایی.
- تحریم کامل موسیقی و تماشای تلویزیون و آنتن‌های بشقابی.
- منع انواع ورزش.
- منع عکاسی و فلمبرداری و انتشار عکس در جراید و مطبوعات.
- منع نگهداری پرنده‌های آوازخوان در قفس.
- قطع دست افراد زیر عنوان دزدی.
- سنگسار نمودن زنان و مردان زناکار.
- منع استفاده و عرضه شراب حتی برای خارجیان.
- پنج وقت نماز اجباری جماعت در مساجد.

ایران و مزدورانش

به تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۹۶ یک طیاره بزرگ باربری ایرانی حامل سلاح و مهمات در بامیان فرود آمد. سپس سلاح و مهمات متذکره توسط یکصدویست اراده موتر کاماز به ولایت پروان انتقال و به افراد حزب وحدت تحویل داده شد.

ننگ هر بلایی که ملت ما دچارش است بر پیشانی بادران بنیادگرایان نیز پیداست. نصیراله بابر رهبر و سازمانده و پدر طالبان، با ریش تراشیده و سر برهنه به نمایندگی از مزدورانش به سفرهای چندین روزه و دیپلماتیک به خاطر «آتش بس» در کشور ما پرداخت، رفت و آمد کرد اما طالبان مزدور در برابرش دم ساییده و با ذره به صورتش نکوفتند، لنگی به سرش نینداختند و سنت و شریعت شان را از یاد بردند، لیکن وقتی این وحشی‌ها در برابر مردم قرار می‌گیرند به آنان در سطح پست و چلی مآبانه خود شان توهین و تحقیر روا می‌دارند.

مردم ما، بخصوص شهریان کابل همانطوریکه در طول بیشتر از چهار سال گذشته زیر ضربات حاکمیت پر از جنایت اخوان سر تسلیم فرود نکردند، به ماهیت پلید جهادیهای طالبی هم که جاهلانه‌تر از اسلاف شان به دین و شریعت چنگ می‌اندازند پی برده و یقیناً شاهد آن روز خواهند بود که همچون برادران قبلی تروریست شان به زباله دان تاریخ سپرده شوند.

شیم - کابل

از «طلبه کرام» و جنایات شان

بتاریخ ۲۲ عقرب ۱۳۷۵، یک اراده تانک زره‌پوش در سهرای کلوله‌پشته متفجر شد که چند طالب و عده‌ای از عابرین را مجروح کرد.

● بتاریخ ۷ عقرب شخصی بنام محمدیاسین از بلاک ۱۱ مکروریان سوم به اتهام داشتن سلاح دستگیر شده و به حوزه‌ی ششم امنیتی انتقال می‌یابد. شخص مذکور به یکی از دوستانش گفته است که طالبان بر علاوه‌ی لت و کوب سنگین، به وی تجاوز نیز کرده‌اند.

● فهمیه کارمند «د افغانستان بانک» که صاحب شوهر و دو طفل می‌باشد، بتاریخ ۴ عقرب ۱۳۷۵ از ساحه‌ی مکروریان کهنه، «بلاک ۶» اختطاف شده و تا کنون از وی خبری نیست.

● بتاریخ ۱۴ عقرب دو نفر از طالبان بنام های امراله ولد عجب‌گل ۳۰ ساله و عارف ولد ملاجوره ۲۱ ساله مسکونه‌ی ولایت فاریاب که اناثیه وزارت تعلیم و تربیه را دزدی نموده بودند از طرف طالبان دستگیر شده ولی تا کنون کدام حکم و جزای طالبی برای شان داده نشده است.

● شام ۲۷ عقرب رادیوی صدای شریعت طالبان اعلان نمود: ملا محمد آخند مفقود گردیده و کسانی که وی را دیده باشند به مسجد باغ‌بالا اطلاع دهند و اگر خودش این اعلان را می‌شنود به مسجد متذکره تشریف بیاورد.

● در اواخر عقرب شخصی بنام محمدحسن گلکار که به اتهام داشتن سلاح دستگیر شده بود در حوزه‌ی امنیتی ده‌دانا آنقدر مورد شکنجه و لت و کوب قرار می‌گیرد که بالاخره جان می‌دهد. نه تنها اعتراض فامیل وی جایی را نمی‌گیرد بلکه به فامیلش اخطار داده می‌شود که اگر بیشتر از این قضیه را دنبال کنند آنان نیز به جزای شرعی خواهند رسید.

● بتاریخ ۱۱ عقرب سه نفر طالب از طرف افراد نامعلوم در پارک زرنگار ترور گردیدند.

شیماء کابل،

دروغ شرعی طالبی

در اواسط عقرب ۱۳۷۵ رادیوی شریعت طالبان ابلاغ کرد که هیچکس حق ندارد آهن‌های کهنه (کبار) را در خارج کشور (پاکستان) بفروش بفرستند. اما بعد از یک هفته بیش از دهها اراده موثر لاری بار شده از آهن کهنه در یکی از عمارات واقع پارک‌های صنعتی پلچرخي توقف داشتند تا بعد از اخذ اجازه و دادن رشوه به طالبان به طرف پشاور حرکت نمایند. از یکتان رانندگان پرسیدم که چطور شده ابلاغیه‌ی طالبان را در نظر نگرفته و این موثرهای مملو از آهن را به پشاور انتقال می‌دهد. راننده در جوابم گفت: «برو برادر، طالبان، شریعت، رادیو، اینها همه پروپاگند است. پول بده و کارت را اجرا کن. پول را سر سنگ بگذاری آب می‌شود، طالب بیچاره خوب برای یک رویه هفت ملاق می‌زند، هنوز مزه پول را کجا چشیده، این خو آهن کهنه است که چندان اهمیت ندارد، چیزی دیگری هم درین ملک نمانده که بفروشند، از این بترس که این خاک را بفروشند حتی به قیمت پائینتر از آهن. کسی که با گذشته‌ی خیرات جمع کردن عادت کرده باشد، به خاطر رسیدن به قدرت و حفظش فروختن این خاک به اندازه‌ی یک جو هم برایش اهمیت ندارد.»

محمدنادر - کابل

سوداگری طالبی

وقتی نیروهای «دولت» ربانی از شهر کابل به طرف شمال عقب‌نشینی کردند، مسئولین هنگ‌های امنیت واقع وزیرآباد نیز فرار نمودند، دروازه‌های هنگ‌ها مدت دوشبانه روز باز و بدون محافظ بود، مواد غذایی و اجناس ذخیره شده در آن بوسیله اهالی منطقه چور و سپس آتش زده شد. طالبان بعد از تصرف وزیرآباد به مردم اخطار دادند که هر چه زودتر اموال ربوده شده را تسلیم کنند در غیر آن طبق قانون شریعت طالبی برخورد خواهد شد. عده‌ای ماشین خیاطی، میز و چوکی و مواد خوراکی را نزدیک مسجد منطقه گذاشتند. چون مردم مواد ناچیزی را آوردند، طالبان اقدام به دستگیری، به کانتینر انداختن و لت و کوب با دره خاردار چند شاخه نمودند. وقتی این عمل چندان کارگر نیفتاد به تلاشی خانه‌ها پرداخته مقدار زیادی مواد را بدست آورده آنها را به قیمت بسیار گزاف بفروش رسانیدند.

طالبان و فروش استخوانهای اجدادشان

از آمدن طالبان به اینطرف یک عده مردم بخصوص اطفال خوردسال به جمع‌آوری استخوان مرده‌ها از قبرستان‌ها مشغول اند. همه روزه یک مقدار استخوان را (از انسان‌ها و حیوانات) به دکانداران می‌فروشند که بعداً توسط دلال‌های پاکستانی خریداری شده و به پاکستان انتقال داده می‌شود. گرچه مردم از روی بسیار ناگزیری دست به این کار می‌زنند تا لقمه‌ی نانی بدست آرند، ولی نکته مهم اینست که طالبان مزدور زیر نام مراعات «حجاب اسلامی» هر روز به لت و کوب و تحقیر زنان می‌پردازند اما از اینکه فروش استخوانها برای پاداران‌شان سودآور است چشم شریعت‌شان در این زمینه کلوخ می‌شود.

**تا لوٹ اخوان از کشور بطور اساسی پاک نشده،
مردم ما هرگز روی آسایش و بهروزی را
نخواهند دید!**

طالب بچه‌ای که در یک دست میله‌ای آهنی دارد از پیرمردی که در غم نان خانواده‌اش می‌سوزد، ظاهراً «مؤدبانه» می‌خواهد به نماز جمعه شرکت کند. وای اگر این پیرمرد بهانه‌ای در مورد ادای نماز بیاورد، آنگاه طالب نو بدوران رسیده با تمام عقده‌های دوران مدرسه و جلی‌گری به جان قربانش می‌افتد. طالبان با این نوع تحمیل و استفاده خایانه، فاشیستی و پر تحقیر از دین، روی خود را بیشتر از روی برادران جنایتکار جهادی شان، سیاه نموده اند.



سلیمان ظفر - کابل

اسعار آریانا داخل شده به جرم نخواندن نماز تعدادی را مورد لت و کوب قرار می‌دهند و عده‌ای هم فرار می‌کنند. روز بعد مسلمانان قرون وسطایی حيله دیگری بکار می‌برند، قسمیکه اول دروازه مارکیت را بسته بعداً با سیم و کیبل تعداد زیادی را مورد ضرب و شتم دیوانه وار قرار می‌دهند. از آن جمله نسیم که مبتلا به مرگی بود طوری ضرب دیده که امیدي به زنده ماندنش نمی‌رود.

دستبرد «برادران» بر دارایی و زنان «برادران»

با پیشروی طالبان به سوی کابل، قومندانان پنجشیری وفادار به مسعود با فامیل هایشان از شهر کابل به استقامت دره پنجشیر در حال فرار بودند. زمانیکه به قلعه مرادبیک منطقه انور «دنگر» رسیدند، افراد مسلح، قومندانان مذکور را توقف داده مال و دارایی‌شان را تاراج و چند زن را نیز با خود بردند. بعد از چند روز جسد دو زن در محل حادثه افتاده بود که توسط موسفیدان محل دفن گردیدند ولی از سرنوشت متباقی زنان اطلاعی در دست نیست.

کشتن طالب

به تاریخ ۱۸ میزان در بازار خیرخانه واقع لیسه مریم، طالبان جوانان را به زور در موترها می‌اندازند تا آنان را به جبهات جنگ بفرستند. در این موقع یکی از جوانان به طالبی حمله نموده سلاحش را گرفته وی را مورد هدف قرار می‌دهد و خود فرار می‌نماید.

طالبان همه به تعقیب وی می‌پردازند. متباقی جوانان اسیر نیز موقع را غنیمت دانسته فرار می‌کنند.

گسیل جبری جوانان به جنگ

طالبان به تاریخ ۱۳ سنبله ۱۳۷۵ پسر جوانی را از حصه اول خیرخانه با خود برده و بعد از سپری شدن سه روز جسدش را به فامیلش تسلیم نمودند. طبق اظهار فامیلش او را جبراً به خط اول جبهه فرستاده بودند که در اثر انفجار مین جانش را از دست داده بود.

جنایت ضد پنجشیری

به تاریخ ۲۰ میزان ۱۳۷۵ ساعت پنج عصر جان آغا ۲۳ ساله از قریه پریان پنجشیر و فعلاً مقیم خیرخانه به جرم پنجشیری بودن توسط طالبان دستگیر و بعد از لت و کوب زیاد، در حالیکه مردم و بخصوص مادرش تضرع می‌کردند به موتر انداخته شده به صوب نامعلوم برده شد.

طالبان جاهل بخاطر دشمنی با احمدشاه مسعود جوانان بی گناه پنجشیری را که در گذشته هیچ همکاری با مسعود نداشته اند و حتی مخالف او بوده‌اند، دستگیر و در خط اول جبهه که قبلاً بوسیله نیروهای رقیب مینگذاری گردیده، جهت پاک سازی مین‌ها می‌فرستند که دهها جوان به همین قسم جان خود را از دست داده اند.

سلیمه - کابل

جرم نخواندن نماز در جماعت

به تاریخ ۳ عقرب ۱۳۷۵ هنگام نماز شام مسلمانان طالبی به مارکیت

عبداله - کابل

ترس از شورش

نیروهای مسعود و طالبان در مناطق شمالی بدون اندکترین توجهی به زندگی مردم، در بین قریه ها و دهات به نبردهای شدید می‌پردازند. اهالی مناطق متذکره خسارات جبران ناپذیری را متحمل شده اند. تلفات جانی این جنگ ها به مراتب بیشتر از آنچه گزارش داده شده، می‌باشد. طالبان عده‌ای از مردم منطقه را به اتهام همکاری با مخالفین جبراً وادار به ترک خانه و کاشانه شان نموده، مردان فامیل را شکنجه و مال و دارایی شان را به تصرف درمی‌آوردند. آنان به بهانه پیدا کردن سلاح و مهمات به خانه‌ها داخل شده، تیپ، رادیو و تلویزیون را با خود می‌برند.



عکس از «پیام زن»

گوشه‌ای از قصر دارالامان که در اثر سنگ جنگی‌های خائنان بنیادگرا به ویرانه تبدیل شده است.

سیمین - کابل

نادیه عزیزی - کابل

در کابل اسیر طالبان

به تاریخ ۲۷ قوس ۷۵، بایسکل ذبیح مسکونه خیرخانه گم می‌شود. چون با بچه همسایه خصومت داشت وی را دزد گرفته، موضوع را به پوسته طالبان منطقه (که یکی از اقاربش نیز در آن عضو می‌باشد) خبر می‌دهد. طالبان بدون مدرک پسر همسایه را که ۱۴ سال دارد به پوسته برده با شلاق و کبیل می‌زنند تا اقرار کند. زمانی که وی لب به اعتراف نمی‌گشاید مبلغ ۴ لک افغانی از پدرش مطالبه می‌کنند. پدر درمانده که چیزی در بساط ندارد، قرض کرده پسرش را نجات می‌دهد.

ظاهر - شینند

طالبان وسلاح های کیمیاوی

به تاریخ ۲۲ میزان ۱۳۷۵ اهالی بند قاضی مربوط ساحه خرد کابل جسدی را به شفاخانه وزیر اکبرخان انتقال دادند که اثری از پوست، مو و گوشت در آن دیده نمی‌شد. مثل اینکه جسد مدت چند روز در تیزاب نگهداری شده باشد. شاهدان عینی اظهار نمودند که جسد مذکور به اثبات می‌رساند که طالبان در برخورد با نیروهای رقیب از سلاح‌های کیمیاوی هم استفاده می‌کنند.

سلیمه - کابل

وحشت طالبی

به تاریخ ۳ عقرب ۱۳۷۵ درپل باغ عمومی زنی که «حجاب شرعی» را نیز مراعات کرده بود توسط طالبی مورد لت و کوب قرار می‌گیرد. این عمل با اعتراض مردم مواجه شده و همه بدور طالب جمع شده از او می‌پرسند که چرا زن را لت وکوب کرد. طالب که جرئت نمی‌کند جوابی بدهد، خود را آرام گرفته راه گریز می‌پالید.

ملا منان نیازی بار دوم شاه داماد شد

نزد ظریف باشند قریه شاه‌آباد ولسوالی پشتون زرغون ولایت هرات افراد متعدد جهت خواستگاری دختر ۱۷ ساله‌اش می‌آمدند که به همه آنان جواب رد داده می‌شد.

ملا منان نیازی از قهرمانان طلبه کرام که نسبت قومی با ظریف نام دارد، چند طالب را جهت خواستگاری دختر می‌فرستد. ظریف به علت سن و سال کم دختر خواستگاری را رد می‌کند. ولی ملامنان دستبردار نبوده، بار دوم خواستگار می‌فرستد. ظریف مهریه دخترش را ۱۰۰۰ لک می‌گوید به این تصور که شاید سرکرده طلبه از مسئله ازدواج صرف نظر کند. اما ملامنان باهشت‌صد و پنجاه لک افغانی به خانه ظریف رفته و قبل از اینکه دستمال

اختلافات را بین مردم، ملیت ها و پیروان مذاهب گوناگون دامن زده از یکطرف به زندگی طفیلی خود ادامه می دهند و از طرف دیگر عقده حیوانی خود را بر سر مردم نگویند بخت ما و می کنند.

کسانی که هزاران هموطن ما را کشته اند، بصورت افراد عادی و مشاورین خصوصی پهلوانان و قومندانان در خدمت جنبش قرار دارند. به طور مثال، جلیل «پرشور» آدمکش و خادی مشهور زمان ببرک (آمر زون شمال و رئیس امنیت) در کنار سیدنادر نادری به صفت مشاور اجرای وظیفه می کند.

انجنیر احمد ازبک، از خویشاوندان و با اعتمادترین افراد دوستم، از پرچمی های دوران نجیب است. وی از آغاز جنبش در پست های اداری رده بالا مثل سرپرستی ریاست کودوبرق و معاونیت اداری ولایت قرار داشته و فعلاً هم در اکثر مجالس خصوصی و نشست های رسمی دوستم با نمایندگان کشور های خارجی، حضور پیدا می کند.

این خاین بدنام چندی قبل ریاست هیئت مذاکره جنبش با طالبان را در قندهار بهمه داده است. انجنیر احمد از عرب های شولگره و پرچمی های حزب اله هرات است که توسط حزب وحدت به معاونیت ولایت گماشته شده و نیز سال گذشته توسط حزب وحدت زندانی گردیده و دوبار در شعبه اش بم گذاری شد، ولی نجات یافته فعلاً بری است.

زمری «کامگار» بعد از فراغت از تخنیک مزار بحیث مامور فنی در ریاست تفحصات مزار ایفای وظیفه می کرد. با حاکمیت دولت مزدوران روسی توسط «پیکار» و «صادقی» شوهران عمه هایش که از کادرهای مهم پرچمی ها بود، به خاد معرفی و در جریان عسکری در بندر حیرتان و دیویری روس ها با (KGB) ارتباط برقرار نموده اموال قاچاق روس ها را به مزار و حیرتان انتقال می داد. بعد از حاکمیت جنبش با استفاده از ارتباط قبلی خود وارد تجارت شده و از آن طریق به مافیا پیوست. وی فعلاً یکی از دلان مهم اقتصادی-تجارتی و مافیای دوستم می باشد که فابریکه بزرگ کودوبرق مزار را از طریق اربابش به تصرف خود درآورده است.

عزیزاله «کارگر»، از کادرهای گروه کار فعلاً رئیس تشکیلات حزبی و دولتی صفحات شمال است که بحیث معاون جنبش در کنار دوستم های ایفای وظیفه می کند.

سید کامل، از جمله پرچمی های دوران نجیب که در خاد کابل وظیفه

شرینی را بگیرد در نزدیک خانه دست به فیرهای هوایی می زند. بدین ترتیب ملازمان نیازی خرپول شده، به دومین ازدواجش از چهار ازدواج «شرعی» اش می رسد.

اگر طالبان ریاکاران ستمگر نباشند، در برابر هر سارق که گرفتار می کنند و آن وقت برای قطع اعضای بدن او بی تاب می شوند باید انگشتی از ملازمان نیازی ها را قطع کنند که ظرف دو سال از چلی ای طفیلی به لک پتی ای دوزنه تغییر یافته و دزدان واقعی بشمار می روند.

ه. ن. - کابل،

نیرنگ طالبی

به تاریخ ۱۵ جدی ۷۵ گروه از طالبان، زن حاجی شریف مسکونه قره باغ کابل را به اتهام داشتن سلاح شدیداً مورد ت و کوب قرار می دهند. چند روز بعد همان گروه در خانه حاجی شریف آمده و از زن مذکور معذرت می خواهند و می گویند: «دستهایتان را بدهید تا بوسه کنیم چرا که ما به ناحق شما را ت و کوب کردیم. مگر مصلحت ما این است که هر چه زودتر اینجا را ترک کنید اگر گروه دیگر تلاشی بیاید شما را حتماً می کشند.» فامیل حاجی شریف به کابل فرار می کنند و طالبان محیل خانه آنان را قرارگاه خود می سازند!

نجم - مزار

خاینین پشت پرده ای جنبش دوستم

مشاورین اصلی دوستم بای را کادر های خلقی، پرچمی و گروه کار می سازد. مهمترین های آنان بین مسکو-تاشکند و مزار در رفت و آمد اند. رهبری امور نظامی و ملکی بدست جنرال ها، رؤسا و حتی روحانیون و «محاسن سفیدان» (اصطلاح جنبشی ها) دولت ببرک و نجیب است. آنان

ظاهر - شیندند

بی ناموسی طالبی و «جزا»یش

در قریه محله ولسوالی شیندند پسر غفور پاینده به دختر ۹ ساله تجاوز می کند. طالبان متجاوز را دستگیر و رویش را سیاه کرده در بازار می گردانند و سپس دختر را با رضایت پدر در بدل ۵۰۰ لک افغانی، به عقد همان متجاوز درمی آورند و مسئله حل می گردد.

بعد از سپری شدن چند روز طالب بچه ای مرتکب عین جنایت با دختری کم سن و سال در بازار ده علی بیک (قنادی) نزدیک میدان هوایی شد. «طلبه ی کرام» طالب متجاوز را خلع سلاح کرده به ولسوالی شیندند انتقال می دهند ولی چند روز بعد دوباره وی را مسلح در حارندوی شیندند بکار می گمارند.

پرخانه‌ها، چرس، قاجاق هیروئین (مافیای کامگار-دوستم)، و غیره. اینان در تلاش اند تا خیانت‌های شان را با تبلیغ دین و ترمیمات اماکن مقدس با صرف ملیون‌ها افغانی از نظرها پنهان دارند.

بزرگداشت خونخوار بزرگ تاریخ

محافل و گردهمایی‌های «گسترده» و زورکی بخاطر تجلیل و بزرگداشت از «امیر تیمور گورگان» در شهر مزار و شهرهای دیگر صورت گرفته است. قوم بازی‌های عق‌آور و روشنفکران خاین را می‌توان ازینجا دریافت. دلش هم این است که وی با قبیله‌ی ازبک آقای دوستم همخونی دارد.

قلعه‌ای تاریخی به نام قاتلی نامگذاری شد

در اواخر عقرب سال جاری، اجتماعی از وطن‌فروشان جنبشی و پادوان مزدور در قلعه تاریخی تخته‌پل دایر گردید. گردهمایی بخاطر تبدیل نام قلعه صورت گرفته بود که آنرا به نام قاتلی مشهور، «سیدزین‌الدین پهلوان» (قومندان فرقه ۲ سرحدی) نامگذاری کردند.

شروع محفل با ذبح گاو و گوسفند و قطع نوار آغاز و با «دعای خیر» در حق پهلوانان که از طرف مولوی سالک زاده والی بلخ و رئیس علمای جهادی قرائت گردید، با «خیرات» رنگارنگ خاتمه یافت.

نازیه - مزار

وضع تعلیم و تربیه جنبش ستر پهلوان

از درس و آموزش در مکاتب اصلاً خبری نیست. سطح و سواد شاگردان آنقدر پایین است که مثلاً برخی فارغ‌التحصیلان صنف ۱۲ به آسانی قادر به نوشتن نام خویش نمی‌باشند.

معلمین اکثراً چون با وضع شدیداً بد اقتصادی روبرو هستند و از طرف دیگر معاش شان ماهانه یک لک و پنجاه هزار افغانی است که آنهم در یک‌سال دو و یا سه بار پرداخته می‌شود، هیچگونه دلگرمی و علاقه‌ای به تدریس ندارند. از شاگردان به نامها و طرق مختلف رشوت گرفته می‌شود. ناکامی در مکاتب قطعاً وجود ندارد. معلمین و شاگردان پایند حاضری نیستند. از ۶

داشت، قبلاً رئیس امنیت مزار مقرر گردید و فعلاً مسئول امنیت صفحات شمال و مشاور امنیتی دوستم است.

سید نوراله و پسرخاله‌اش سیدیونس هر دو از خادای‌های دوران نجیب می‌باشند که اولی رئیس امنیت مزار و دومی رئیس دفتر دوستم بوده و از وفادارترین پاسبانان «ستر جنرال صاحب» هستند.

نورالدین «همسنگر»، منشی سیاسی جنبش، سخنگو و نگارشگر پیام‌ها و تفسیرهای سیاسی دوستم از پرچمی‌های دوران نجیب می‌باشد.

رئیس عبدالوهاب، رئیس جبهه پدر وطن در زمان نجیب غند نظامی داشت، فعلاً رئیس شورای ریش سفیدان ولایت بلخ است. همچنان عبدالروف بیگی، رئیس ارکان حزب، مجید روزی قومندان فرقه ۸ و معاون نظامی صفحات شمال، جنرال یوسف رئیس امور سیاسی و سخنگوی جنبش، همایون فوزی و جوهره بیگ همه از پرچمی‌های نظامی دوران نجیب بشمار می‌روند.

خلاصه پرچمی‌های رده اول همه به کشور‌های همسایه جابجا شدند و پرچمی‌های درجه دوم کمتر شناخته شده، فعلاً جنبش دوستم را رهبری می‌کنند.

دستگاه کذب و ریاء

گردانندگان تلویزیون بلخ از سر درماندگی و فقر فرهنگی اکثراً راه گم کرده و نمی‌دانند که چه برنامه‌ای را (غیر از کاروایی پهلوانان و شخصیت سازی شان) به نمایش بگذارند. پروگرام‌ها همه تکراری و ملال‌آور است. تظاهر به اسلام دوستی پهلوانان و خادای‌ها آنقدر ریاکارانه و منزجرکننده است که بسیاری تحمل دیدنشان را نداشته و بلافاصله تلویزیون را خاموش می‌کنند. فلمهای ماورای مبتذل هندی را با «سانسور» رقص و خوانندهای هنرمندان زن هفتگی دو مرتبه به نمایش می‌گذارند. سیمناهای ساختگی و مسخره «حقوق زن از دیدگاه اسلام» (بخصوص بعد از اشغال کابل توسط طالبان) و امثال آن نیز هرگاه و بیگاه دایر و پخش می‌شود.

در پشت این پرده کذب و ریاء، جنایات و بی‌ناموسی به اشکال مختلف ادامه دارد: حمایت از دستگاههای تولید شراب، ترویج فحشاء و لواط،

تر هغه چی له هیواد خخه داخوان ناولتیا
په غوخه توگه نه وی پاکه شوی
زمونږ ولس به هیڅکله
د سوکالی او نیکمرغی مخ ونه وینی!

گردهمآوری مردم با قنداق و سرنیزه

به تاریخ ۱۱ عقرب ۱۳۷۵ رادیو-تلویزیون بلخ رسماً اعلام نمود که تمام مؤسسات اداری، فرهنگی، نظامی و مغازه های داخل شهر از ساعت ۸ صبح الی ۱۲ ظهر مسدود بوده و هم اهالی شهر در صحن روضه جمع گردند تا مداخلات پاکستان را رسماً محکوم نمایند. در آن روز عساکر مسلح مقابل دروازه صحن روضه ایستاده آنانی را که داخل صحن می شدند دوباره اجازه خروج نداده و جبراً وادار به گوش فرادادن به سخنرانیهای کردند.

بتاریخ ۱۳ عقرب نیز عدهای از زنان را جمع نمودند که مانند محافل دیگر، دولت پاکستان را محکوم نمودند.

«دیگ به دیگدان می گوید» رویت سیاه»

بتاریخ ۶ عقرب امسال، مسئولین تعلیم و تربیه و ادارات دولتی شبرغان عدهای از زنان را طبق هدایت «مقامات رهبری» در چمن حضوری آن ولایت به منظور محکوم نمودن مداخله دولت پاکستان در امور داخلی افغانستان گرد آورده بودند که در آن سخنرانان، پاکستان را در اشغال مناطق تحت حاکمیت طالبان، متجاوز خوانده و اظهار داشتند که ملیشه های طالبان بزرگ شده ی مدارس پاکستان اند. در جبهات تحت قوماندۀ جنرال های پاکستانی عمل می کنند. اسیرانی را که در جریان جنگ به چنگ جنبش افتاده، هر شب از طریق تلویزیون بلخ به نمایش می گذارند که گویا ثابت می سازد که دولت پاکستان در امور داخلی ما مداخله می کنند.

به تعقیب آن بتاریخ ۸ عقرب کارمندان و استادان مرد تعلیم و تربیه را وادار به همچو اجتماعی نمودند که باز هم طالبان عمال پاکستانی خوانده شده و از دوستم خان بعنوان مدافع صلح و امنیت، حافظ استقلال و دموکراسی یاد شد. ولی مردم می گویند نه طالبان ماند نه دوستم و نه خانیان جهادی لعنت بر همه ی شان!

ساعت درسی فقط یکی دو ساعت آن درس می باشد. و چون نظم و دیسپلین وجود ندارد، اغلب شاگردان از ساعات درسی فرار نموده و به سگرت کشیدن، سینما و ویدیوگیم رفتن، دنبال دختران را گرفتن وایلاگردی مصروف بوده و روز و شب خود را تیر می کنند و یا حتی در داخل صنف مصروف قمارزدن می باشند.

آنچه از شاگردانی که می خواهند چیزی بیاموزند، چون می بینند که در مکتب به هیچگونه تحصیلی نمی رستند، شامل کورس های اختصاصی می شوند. اما فیس ماهانه ی کورس ها از ۱۰۰۰۰ تا ۲۵۰۰۰ هزار افغانی می باشد که بدین ترتیب صرفاً عده ی کمی از شاگردان می توانند چنین کورس هایی را ادامه بدهند و اکثریت از آن نیز محروم اند زیرا نصف روز به مکتب می آیند و نصف دیگر را به دکانداری، خیاطی، فلزکاری، دست فروشی و... برای پیدا کردن لقمه نان سرگردان هستند.

قتل در مرغاب

در اوایل عقرب زمانی که بخشی از ولسوالی مرغاب توسط افراد گلی پهلوان (گل محمد برادر رسول پهلوان) از دست طالبان آزاد و دوباره تحت تصرف جنبش قرار گرفت، پاندهای مسلح گلی پهلوان تمام خانه های کوچی های پشتون را با پرتاب بم و گلوله های توپ با خاک یکسان نمودند. پنجاه هزار نفر از اهالی این منطقه به ولایت هرات فرار کرده و متباقی مردم از زن و مرد تا کودک بجرم «همکاری با طالبان» قتل عام شدند و کلیه هستی شان بشمول رمه های گوسفند، گاو و شتر به میمنه و شبرغان انتقال داده شد. بعداً رادیو-تلویزیون بلخ نیز ضمن پخش گزارش این «پیروزی جنبش»، گفت آن عده که با طالبان همکاری داشتند، به سزای اعمال شان رسیدند.

طبق گزارش پیلوت نظامی بلخ، وقتاً فوقتاً یک طیاره نظامی از میدان هوایی مزار عازم مشهد می گردد. در آنجا زمانی که طیاره بزمین می نشیند پیلوت مذکور مرخص شده و طیاره در غیاب او بارگیری می شود. بعداً پیلوت را به میدان هوایی آورده اجازه ی پرواز می دهند. در مزار نیز تخلیه مهمات و سلاح در غیاب پیلوت صورت می گیرد.

قابل توجه خوانندگان عزیز که برای ما خبر و گزارش می فرستند:

● حتی الامکان تاریخ حادثه، نام محل، نام فرد یا افراد و شغل آنان را دقیق بنویسید.

● حتی الامکان هویت کامل قربانیان جنایات بنیادگرایان و از آن مهمتر هویت کامل جنایت کاران و وابستگی حزبی آنان را قید کنید.

جنازه خائنی ملی بر دوش جنبشی «ملی و اسلامی»

ساعت ۹ صبح ۶ دسامبر ۱۹۹۶ جسد بیرک را با تشریفات خاص از مسکو به شفاخانه حیرتان انتقال داده و در آنجا جهت «ادای احترام» مراسمی برپا کردند. میت را محمود بریالی، کاوه کارمل و برادرش، محبوبه کارمل و تنی چند از اعضای مرکزی پرچمی ها همراهی می کردند. بعد از گذاشتن اکلیل گل بروی تابوت که در وسط آن آرم جنبش نقش بسته بود، جز دوستم و برادرش، تمام خائنین پرچمی و خلقی، گروه کار از برابر تابوت گذشته و شعار «رفیق بیرک، آرام بخواب، راحت ادامه دارد» را سر داده «ادای احترام» بجا آوردند و محمود بریالی، پرشور، مجید روزی و کامگار حق هق کنان می گریستند. بیرک خان پیش از کوچیدن بطرف مسکو، گفته بود: «چه باک، شاگردی را پرورده ام که راه را ادامه می دهد» (اشاره به رشید دوستم داشت).

مراسم تدفین، تعیین پهره بالای قبر (که مبادا مردم متفجرش کنند)، فاتحه گیری زنانه و مردانه، تهیه نان چاشت و شب برای چهار هزار نفر، سخنرانیها توسط محمود بریالی و جلیل پرشور، تنظیم امور مالی توسط زمی کامگار (مسئول مالی و عضو رابط دوستم با کشور های آسیای میانه و مسکو)، همه مستقیماً زیر نظر آقای دوستم صورت گرفت.

قبل از انتقال جسد خاین، رابطی فاکسی بین محمود بریالی و دوستم برقرار و اختلاف نظر در تعیین محل دفن ایجاد شد. محمود بریالی و پرشور خواهان برگزاری مراسم در کود و برق مزار بودند که بنابه شرمک دوستم از سیلان اخوانی و طالبی، چنین نشد و جسد خاین را بطور امانت در حیرتان بخاک سپرده و بعداً بصورت مخفی به کود و برق انتقال دادند تا از صدمه وارد آمدن به قبر و «تخریب» در امان باشد.

روز بعد، فاتحه مردانه در روضه مزار شریف با شرکت تمام اعضای جنبش که مشمول خلقی ها، پرچمی ها، گروه کار و مزدوران دیگر بود، برگزار گردید. فاتحه زنانه در حضور محبوبه کارمل در حیرتان انجام شد.

نابودی فامیل، اقارب و دوستان صمد بخاطر قتل رسول پهلوان

پدر صمد (قاتل رسول پهلوان) از مرگ رسول پهلوان اطلاع پیدا نموده نزد زمان پهلوان (برادر رسول پهلوان) رفته تا از صمد احوال بگیرد. زمان پیر مرد را بخانه ی خود برده شاجوری به دهنش ضربه نموده او را از بین می برد. بعد زمان پهلوان بایک تعداد از افرادش سراغ باقی اعضای فامیل صمد (مادر، برادر، ماما، کاکا و دوستان او) رفته همه را گلوله باران می کند. همزمان با این قضیه پانزده تن از قومندانان و افراد مسلح از کوهستان ولسوالی لولاش میمنه، که از نزدیکان صمد بودند، نزد گلی پهلوان به فاتحه می آیند که در نتیجه همه از دم تیغ کشیده می شوند.

علاوه برین، زمانیکه جسد رسول را از مزار به میمنه می بردند، در میدان

هوایی آنجا زمان پهلوان، تمام محافظان برادرش را دستگیر و بجرم اطلاع داشتن آنان از قتل رسول، اعدام می کند. مردم می گویند او (زمان) این کشتارها را با اشاره و حمایت دوستم انجام می دهد تا دست داشتن خود دوستم در قتل رسول علنی نشود.

ناپدید شدن دو زن در راه

بتاریخ ۲۸ قوس افراد مسلح قومندان احمددایی که از اقارب نزدیک دوستم است، دو زنی را که سوار گادی بودند از منطقه «عرب خانه» بزرور ضرب و شتم از گادی پیاده نموده و با خود بردند. نزدیکان ایندو زن می گویند که تا حال از سرنوشت آنان هیچ اطلاعی ندارند.

یلدا - مزار

ماجرای پشت پرده

با حمله طالبان به کابل، هزاران انسان بدبختی که خانه و کاشانه ی خود را ترک گفته و از جمله روبرف مزار کرده تا به اصطلاح جای امنی برای خود دست و پا کنند، زندگی شان با تلخی سپری می شود. گرانی و فقر دامنگیر اکثریت اینهمه بی پناهان می باشد.

تعدادی از این فامیل ها رفته رفته در برابر رنج و شکنجه زندگی رفته رفته مقاومت روحی خود را از دست داده، بتدریج محکوم بسرنوشت غیر انسانی و ضد اخلاقی شده و در زیر سایه «صلح مسلح» پهلوانان آبرو و عفت شان بیاد فنا می رود. گوشه ای از زندگی یکی از این فامیل ها را (مشت نمونه خروار) در زیر می آورم:

به تاریخ ۲۰ قوس ۱۳۷۵ فامیلی (ذکر نام و نشان شان محفوظ) بنابر فقر و تنگدستی قرضدار شده و به پنجاه لک افغانی (معادل ۵۰۰۰۰ کلدار) محتاج می شود. هر قدر می کوشند کسی به آنان کمک نمی کند. تا اینکه پهلوانی (نامش را افشاء نکردند) در سر راه فامیل سبز شده و پدر و مادر فامیل را وادار می سازد که دو دختر جوان شان را در بدل پول مذکور برای یک شب در اختیار بگذارند.

بعد از انجام این معامله غمناک، حریف و رقیب دیگری ازین حادثه مطلع شده و جریان را بیکی از شعب خاد اطلاع می دهد. از پدر و مادر دختران «تحقیق» بعمل می آید. آندو جریان را برای خادی ها توضیح و در مقابل از آنان می پرسند که بنظر ایشان چه باید می کردند؟ مستنطق پرچمی فوراً قضیه را به زمی کامگار تلفنی اطلاع داده و خواهان «کمک» پولی جهت حق السکوت به فامیل می گردد تا بوی قضیه بالا نشود.

روز بعد کامگار بدوست خادی اش مشورت می دهد که هر دو خواهر را در بدل ۵۰ لک افغانی به عقد یکی از محافظان و یکی از دیورانش که مجرد اند، در آرند. پیشنهاد به اطلاع پدر و مادر بدبخت رسانیده می شود و آنان هم

جنبش هرجند گاه یکبار گل کرده و در نتیجه موجب قتل یک تعداد از این خوکان درنده می‌گردد.

گلی پهلوان (برادر رسول پهلوان) قومندان عمومی جبهه بادغیس پا در جای پای برادر نهاده درین اواخر قدبلندی در مقابل دوستم بای می‌نموده است. در نتیجه دوستم به شراف بیگ وظیفه می‌دهد تا گلی را از بین ببرد ولی قضیه افشاء شده و خبر به گلی می‌رسد. در اوایل ماه قوس گلی پیشدستی کرده شراف بیگ را با ۲۱ نفر از محافظانش در اثر نقشه‌ی قبلی در مسیر راه میدان هوایی میمنه بقتل می‌رساند.

رسم دوستم بای در کشتن یکی از زیردستانش اینست که روز «عملیات» خودش بخارج سفر می‌کند. روز قتل رسول پهلوان، وی در تاشکند بود، همچنان روز قتل شراف بیگ به مسکو سفر کرده بود. تا کاری گلی ساخته شود، که جانس یاری نکرد.

بعد از نابودی شراف بیگ، در جابجایی قومندانان تغییراتی به چشم می‌خورد. مثلاً بجای آمر امنیت مزار (زینی پهلوان) و افراش، برادر دوستم (قادر دوستم) با افراش تعیین شده‌اند.

ساحره - مزار

زندگی هزاران انسان در گردونواح روضه حضرت علی در مزار

حفظ قدرت، جان و جهان دوستم‌بای و سایر پهلوانان جنایتکار جنبشی را می‌سازد. گذشته از وابستگی به بیگانگان، ستم و جنایات چندین ساله بر وطنداران شریف ما در سمت شمال جزء زندگی این گرگان گردیده است. آنچه در زیر می‌خوانید، انعکاسی است از زندگی یک تعداد زیاد مردم در شهر مزار. خوکان جنبشی ازین اعمال پست خود نه تنها عار ندارند، بلکه بر مردم منت می‌گذارند که در سایه «صلح پایدار» زندگی آرامی را بسر می‌برند.

صبحگاهان، مردم بینوایان سر از دخمه‌های نمناک کشیده و پا در کوچه می‌نهند. در وهله اول مردان و جوانان خود را به روضه رسانیده و با عرض نیاز بدرگاه حضرت علی، جاهای خود را اشغال می‌کنند. با بلند شدن آفتاب خیلی از زنان مظلوم هم ردپای مردان را تعقیب و در همان مسیر در حرکت می‌شوند. مردان و زنان بچند دسته تقسیم می‌شوند: جهیزگراها، فروشندگان و خریداران اموال خانه‌ها، گداهان، جیب‌برها، سادوها، رمل‌اندازان، فواحش، بیکاران و چرسی‌ها. این‌ها همدیگر را خوب می‌شناسند، صاحب فرهنگ خاص خود اند و بیگانه را بین خود زود تشخیص می‌دهند. عوام‌فریبی و خودفریبی چیزی زیبایی در زندگی شان است. اینان آلوده به زندگی‌ای شده‌اند که چیزهای بد و زشت در نظر شان مفهوم ندارد. بریاد رفته‌ها و

تن به این خواست داده و دختران را به عقد دو نفر از نوکران میهن‌فروش پلیدی چون زمزی کامگار، جاسوس و تاجر هیروین جنبش در می‌آورند.

مراسم ختنه سوری

روز جمعه ۱۳ دسامبر ۹۶ مراسم ختنه سوری پسر زینی پهلوان خیانتکار معروف، در حضور مهمانان و مدعوین برگزار گردید. سه روز قبل از این مراسم، تیم‌های بزرگشی از میمنه، جوزجان، مزار و سایر ولسوالی‌ها دعوت شده بودند. در ختم بزرگشی طلا، دالر، قالینچه، چین و غیره بین چاپ اندازان و رؤسای تیم‌ها تقسیم گردید.

هم چشمی پهلوانان با رقبای دیگر فقط و فقط در توزیع جوایز و نان‌بخشی، قدرت نمایی و رذالت‌هایی ازین نوع متبازار است. این حرکت آقای زینی پهلوان در برابر قومندان عمومی‌اش (دوستم) جلوه خاصی داشت چرا که دوستم نیز هفت شب و هفت روز جهت ختنه سوری بچه‌هایش جشن گرفته بود.

بیشترین بار این مصارف بر دوش مردم بینوایان سنگینی می‌کند که باید برای اسب‌ها جو و علوفه تهیه و نان مهمانان را آماده بسازند، جای بودوباش و خلاصه تمام وسایل را حتی برای چندین شبانه روز حاضر کنند. این تقسیمات توسط قومندانان محلی و قریه داران صورت می‌گیرد. و ابحال کسی که ازین فرمانها شانه خالی کند و آنچه را که بهمه‌اش گذاشته اند آماده نسازد. مردم کارد به استخوان رسیده‌ی مامی‌داندند که عدم اطاعت از اوامر قومندانان چه سرنوشت وحشتناکی را پدنبال دارد. خلاصه اینهمه ظلم و پیدادگری را تاریخ بیاد ندارد. وحشیگری و خیانت‌های جنایتکاران زیادی در تاریخ ثبت شده است. ولی پهلوانان جنبشی و سایر گروه‌های اخوانی از جنس درندگان دیگر اند. در حالی که یک بوجی آرد یازده لک افغانی خرید و فروش می‌شود و اکثریت مردم در رنج و بینوایی بیسابقه‌ای بسر می‌برند، زینی پهلوان‌ها ملیونه‌ها مصرف می‌کنند تا از حریف دیگر پس نمانند.

تضادهای درونی و قتل شراف بیگ

شراف بیگ از جمله پهلوانان ازبک، صاحب چنان سیاهکاریهایی بود که خاطره‌ی کُنده و ساطور وی سالهای سال دهن به دهن خواهد گشت. او در قساوت بی‌نظیر بود. چنانچه ۳۵ نفر از اعضای فامیل خود را نیز (در اثر نافرمانی از او) از دم تیغ گذرانده است. رقابتها و کشمکش‌های درونی

طالبان روی دیگر سکه بنیادگرایان!

عسکری درآمد دارد، چاره چیست، مجبور هستیم که خود را بچلانیم.»

فال بین ها: دو نوع فال بینی و «دجان زدن مردم» در اطراف روضه به مشاهده می‌رسد. یکی توسط آدمک فال‌بین و دیگری توسط پرند گک فال‌بین. فال‌بین‌ها، همچو هم کیشان مظلوم خویش، رگ حساس بینوایان را پیدا کرده‌اند. مردم نان، دوا و پول ندارند و هزارویک سیهریزی دیگر دامن‌گیر شان است. آنان که در انتظار دگرگونی این وضع، عمر خود را در گذر می‌بینند، آه و ناله‌ی فراوان در سینه‌ها دارند. نگون بختی اولادهای قدونیم‌قد، قامت شان را دولا ساخته و زندگی اخلاف خود را تیره‌تر از خود در نظر محسم می‌کنند. اکثریت با خیالات و رویاها در جدال‌اند. خواب‌های عجیب و غریب می‌بینند و فردا صبح وقت خود را دور روضه رسانده، در مقابل آدم فال‌بین زانو زده و جویای تعبیر خواب خود می‌شوند. فال‌بین کتاب را نظر اندازی کرده و رمل خود را حرکت داده و به اصطلاح ستاره‌ها را جنگ می‌دهد. اصطلاحات نجومی بکار می‌برد و با قلم و کاغذ سرنوشت مرد و یا

زن مظلوم را که همه راه‌ها را به روی خود مسدود می‌بیند، رقم می‌زند. رمل انداز می‌کوشد تا خاطر مشتری خود را نیازارد و با جملات از پیش حساب شده، نوید روزهای خوشی را مرزده می‌دهد. بسیاری از حاجت‌مندان و ناآگاهان پس از اینکه هیچگونه گشایشی در بهبود وضع شان رونما نمی‌شود نزد رمل‌انداز دیگری دست مراد دراز می‌کنند. اغلب اینان در انتظار دگرگونی شرایط مصیبت‌بار خود و خانواده، هوش و حواس خود را از دست داده‌اند و

همینطور روزها و سالیهای دیگر و هزاران دیگر با وعده‌های دروغین و چوت انداز فال‌بین در انتظار روز موعود (نجات از جهنم تبه‌کاران جنبشی و اخوانی) با خیالات واهی و گیج در حالیکه ضرورت قیام یک‌پارچه علیه خوکان جنبشی و اخوانی را درک نمی‌کنند، آهسته آهسته بطرف نیستی کشانیده می‌شوند.

برندگان فال‌بین: در مقابل دروازه قفس پرند، کاغذهای قات شده در یک ردیف قرار گرفته است. در کاغذها خطوط کج و معوج ترسیم شده است، صاحب قفس آدم مبلغ و چالاک به نظر می‌خورد. اوارد زیادی را از بر کرده و نام اولیا و کلمات عربی را بر نوک زبان دارد. تعداد زیادی از مردم دور فال‌بین را گرفته و خواهان آگاهی از آینده‌ی خود می‌شوند. فال‌بین پرند را گرسنه نگه می‌دارد با اشاره و نشان دادن دانه، پرند بال کشیده و از قفس خارج می‌شود. با چیدن چند دانه، اشاره می‌رسد که یک ورق را از بین ورق‌ها بیرون بکشد. صاحبش ورق را در برابر چشمان پرند قرار داده و بعد از جنباندن سر، او را داخل قفس می‌کند. نوبت قرائت خطوط می‌رسد. پیشگویی‌های دل‌شادکن با مهارت بیان می‌گردد. چهره مشتری با شنیدن جملات که در انتظارش بود می‌شگفت بعد از ختم بیانات فال‌بین، با عجله دست به جیب برده و شکرانه‌ی او را می‌پردازد. چنان تکائی می‌خورد و از جا بلند می‌شود که گویی پرواز کرده

«دوزخیان روی زمین» واقعی را می‌توان بین همین‌ها جستجو کرد. آنچه که به فاجعه بعد دردناک دیگری می‌دهد این است که در گردونواح این محصول حاکمیت پهلوانان، سرمایه‌داران جنبشی و دزدان رسمی دیگری بنام تجار، هستی هزاران دیگر را به چنگ دارد.

سادوها: گروهی از مردان بیکار، مسافری و فراری‌هایی جنگ‌های اخیر کابل از صبح تا شام جوپه جوپه به دور اینها جمع می‌شوند. به گفته‌های بی‌ربطه به زندگی شان و آنچه در افغانستان می‌گذرد، گوش داده و وقت گذرانی می‌کنند. سادوها از آنچه که در زمین و آسمان پیداست حرف می‌زنند (جز از انسان و رنجی که دامن‌گیر انسان هاست) آگاهانه حقایق را پرده‌پوشی می‌کنند و نمی‌خواهند حقیقت‌گو باشند، چرا که ترس آنان را (همچو ملاها و روحانیون خود فروش) به اینکار کشانده که عملاً آنان را در خدمت خائنین «زورمند» قرار می‌دهد. سادوها با اشاعه خرافات و کشیدن پول از جیب همزادان تیره‌بخت خود، مهارت عجیبی دارند. از فتوحات اعراب ۱۴ قرن

پیش در ممالک دیگر داستان‌ها می‌سرایند. قهرمانان داستان‌های شان مردمان طلسماتی‌اند که بایک پف و چف، بر پشت شتر درخت تنومندی می‌روید که مشکل‌گشا شده و انس و جن بدرگاه جنگجوی عرب سر تعظیم فرود آورده و اوامرش را اطاعت می‌کنند و... این لست آنقدر طولانی می‌شود که شونده مظلوم و از دنیا بی‌خبر غرق در حیرت شده و مسحور مردک سادو می‌شود. سادو چاره‌ای ندارد جز فریب مردم فقیر و دامن زدن به خرافات

و از این طریق رسیدن به لقمه نانی. اینان از فرزندان پنج شش ساله‌ی خود هم سود می‌برند. آنان زیر نظر پدر آموزش می‌بینند و وارد میدان می‌شوند. باصدای کودکان و معصوم خود احساسات مردم درمانده را با ذکر او یکجا برانگیخته تا به موجود سیاه‌بخت‌تر از خود چیزی بنام خیرات و صدقه تحویل دهند.

چرسی‌ها: بیکاری، فقر و نبود نشانی از نظم و قانون انسانی تعداد زیادی از جوانان جنبشی و غیر جنبشی را آغشته به چرس ساخته است. این دسته همه روزه و بلاتناغه، در اطراف روضه به فروش و کشیدن چرس مشغول‌اند. سرایت این اعتیاد به دیگران بدون مانع و سریع انجام می‌شود. عساکر مسلح جنبشی از اینان حمایت می‌کنند، چرا که رهبری بدست شان است و با اینان در زدن و دزدی و صدها فسق و فساد دیگر منافع مشترک دارند. عساکر جنبشی و باندهای چرسی از تربیت و انسانیت بویی نمی‌برند. صاحب برخورد خاص خود‌اند و اصطلاحات عجیب و غریب را در گفته‌های خود بکار می‌برند. دو و دشنام جزء ذات شان شده و به همه چیز و هر جنبه‌ی با نظر و معیار خود مقابله می‌کنند. تعداد شان به هزاران می‌رسد. به آسانی خریده می‌شوند. در برابر ۲ و یا ۳ لک افغانی در ماه، به عوض کسانی که عسکری نمی‌کنند در خدمت پهلوانان در می‌آیند. یکی از آنان می‌گوید: «رفتن به

آنان گاهی به شکل گداه و گاهی هم با سر وضع آراسته و گاهی هم به شکل خریداران وارد دکانها، رستورانها، سرایها و جادهها میشوند. دلالت حرفوی هم در جستجوی فریب فامیلها و مشتریان در مجامع عمومی در صدد شکار اند. این روسپیان شامل ملیت‌های مختلف بوده و در میان شان دختران جوان کم نیست. مشتری‌ها را عمدتاً قومندانان جنبشی، پهلوانان و سایر اوباش این دارودسته می‌سازد.

قمار بازی: «پرخانه»‌های رسمی و قانونی در گوشه و کنار شهر مملو از قماربازان حرفوی و قومندانان جنبشی است. پسته‌های مسلح در حمایت از آنان آماده بوده و سرکرده باند‌ها با جنبشی‌ها در ارتباط اند. علاوه برین «سه پته بازان» کار کشته در اطراف روضه با دیدن افراد ناشناس و اطرافی، راه را به روی آنان با گشودن بساط خود سد کرده، جیب عابرین و ساده‌لوحان را ظرف چند دقیقه خالی می‌کنند. جوانان و افراد زیادی ازین راه با باند‌های خطرناکی آشنایی پیدا می‌کنند. شامل شدن در این باندها سرآغاز سقوط در قعر بدترین جنایات و بی‌ناموسی‌هاست.

تا خبر خوش را به گوش اقارب و وابستگان خود برسانند. چنین است اوقات خوش تعداد کثیری از هموطنان ما که بنام هستی و زندگی چیزی جز عذاب و خانه بدوشی نصیب شان نشده و با آرزوهای بر باد رفته، گور خود را تماشا می‌کنند.

روزی مردم زیادی دور پرنده و صاحبش را احاطه کرده بودند. یکنفر که در پشت سر فالین نشسته بود از وی پرسید: «او بیادر، در کاغذ خو چیزی نوشته نشده؟» آدم فالین سر خود رادور داده و نظری به جوان انداخت و بعد از مکث کوتاهی گفت: «تو زبان پرندا را می‌فامی؟» جوان بلافاصله جواب داد «نی». فالین رو بطرف حضار کرده و گفت: «خلاص، ده چیزی که کار نداری غرض نگي». و همه با خنده گفته‌ی فالین را تصدیق کردند و مهر تأیید به پیشگوی‌های پرنده که از زبان صاحبش بیان می‌شد، گذاشتند. ازین نوع خدعه و تزویر در اطراف روضه آنقدر زیاد است که انسان خود را مواجه با شهر فریبکاران می‌بیند. حاصل «انقلاب برگشت ناپذیر شور» نمی‌توانست چیزی جز فقر و خرافه‌پرستی به مردم و رساندن اخوان و دوستم بر تخت شیاطین باشد.

فروش آخرین داروندار زندگی: گرانی سرسام آور، و عسرت، تعداد زیادی از فامیل‌ها را وامیدارد تا اشیای خانه خود را یا بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم در بازار بفروش برسانند. این کار عمدتاً در اطراف روضه صورت می‌گیرد. گروهی از زنان چادری پوش، مردان موسفید و اطفال گاه در پیاده روهای اطراف روضه بقچه‌ی خود را پهن کرده و گاه زمانیکه توسط تفنگداران جنبشی مورد لت و کوب قرار می‌گیرند، به دوره گردی در همان محوطه ادامه می‌دهند. آنان آخرین داروندار زندگی خود را در معرض فروش قرار می‌دهند که عبارت است از: کالاهای زنانه و مردانه، تکه‌های خامک دوزی، ظروف آشپزخانه، رادیو، زیورات نقره‌ی، سامان بازی اطفال و غیره.

پولی را که از فروش دارایی ناچیز خود به دست می‌آورند خرج یک ماه خانواده را با در نظر داشت قیمت آرد فی‌کیلو ۱۵۰۰۰ افغانی روغن فی‌قطی ۵ کیلویی ۱۵۵ هزار افغانی و غیره نمی‌توانند تکافو کند. مصیبت تنها این نیست. گروپ دیگری در کمین است تا کالاهای فروشی زنانه را به قیمت نازل خریده و در همان جا با قیمت گرانتر بفروش برسانند. بسیاری از فامیل‌ها از چنین نیرنگ و دام‌های بی‌خبرند. یک تعداد علناً زنان و دختران را به فحشاء دعوت می‌کنند. این مناظر دل خراش از چشم هیچ بیننده‌ی پت و پنهان نیست. جنرالان پهلوانان، خادای‌ها، ملاها، همه و همه این صحنه‌ها را همه روزه نظاره می‌کنند. اگر وجدان و شرافت از تبهکاران کوچیده، بدبختانه ترس و محافظه کاری بر روشنفکران بالقوه ضد درندگان وحشی اخوانی ما حاکم است. ملاها و شورای روحانیت مردم را به صبر و تحمل دعوت می‌کنند. آیات قرآن را در خدمت دوستم و یک مشت اراذل جنایت‌پیشه‌اش که شبی مجالس رقص و شراب شان ناغه نمی‌شود، قرار می‌دهند.

روسی‌گری: آنانی که آخرین داروندار خود را از دست باخته و دیگر وسیله‌ای جهت رفع گرسنگی و بی‌دوایی اطفال خود در اختیار ندارند، تن به گدایی و فاحشه‌گری می‌دهند. در گذشته‌ها اینکار مخفیانه و محدود عملی می‌شد. ولی درین سالها و بخصوص درین اواخر تعداد فواحش زیاد شده است.

عباس رضایی - هرات

قیمت اجناس در هرات

۱۳۷۵

گوشت گوسفند	فی کیلو	۳۰۰۰۰	افغانی
کچالو	رر	۵۵۰۰	رر
سیب	رر	۱۱۰۰۰	رر
جلبی	رر	۱۸۰۰۰	رر
آرد پاکستانی	۱۰۰ کیلو	۵۰۰۰۰۰	رر
روغن	۱۸ کیلو	۴۳۰۰۰۰	رر
تخم مرغ	فی عدد	۱۶۰۰۰	رر
برنج متوسط	۴ کیلو	۴۰۰۰۰	رر
لوبیا	رر	۴۸۰۰۰	رر
چوب	فی سیر کابل	۱۱۰۰۰	رر
پودر رختشویی	۴۰۰ گرام	۱۰۰۰	رر
دیزل	۱۸ لیتر	۱۳۵۰۰۰	رر
پترول	رر	۱۶۰۰۰۰	رر
نفت	رر	۱۵۰۰۰۰	رر
کپسول گاز	۱۱ لیتر	۱۲۰۰۰	رر
سیمنت	فی خریطه	۱۴۰۰۰۰	رر
کود کیمایی	رر	۱۵۰۰۰۰	رر
کرایه هرات تا قندهار		۱۰۰۰۰۰	رر
معاش معلم رتبه دوم		۲۱۵۰۰۰	رر
اجوره کارگر روز مزد		۲۰۰۰۰	رر
بایسکل چینی		۱۴۰۰۰۰۰	رر
موتورسایکل هند ۱۲۰ دست دوم		۴۵۰۰۰۰۰۰	رر

آصف - مزار

سگ شکاری دوستم

یک سال پیش در شهر مزار زنی بنام آمنه توسط زرگی یکی از سگان شکاری ستر پهلوان، اختطاف می شود که بعد از چند شبانه روز در اثر تجاوز پیهم زرگی و همدستانش جان می دهد. جنایتکاران جسد زن را داخل بوجی نموده در چاه منطقه ای ایشان نشین مزار می اندازند. بعد از مدتی جسد توسط اهالی کشف و به «قوای امنیتی» محل اطلاع داده می شود. جریان کشیدن جسد از داخل چاه مستقیماً توسط تلویزیون بلخ پخش گردید. هکذا این جانی کثیف، در جریان یک سرقت فامیل پنج نفری را در چهارراهی حاجی ایوب شهر مزار از دم تیغ کشیده و اموال شان را تاراج نمود.

و وقتی خدای داد آمر مالی صفحات شمال را بنابر خصومت دیرینه در مسیر راه شبرغان به قتل می رساند دستگیر و در محبس شبرغان زندانی می شود. اما لعل (لال) پهلوان که نبیلا، عارفه و شفیقه خواهران زرگی را همیشه در خدمت داشت، به تاریخ ۵ قوس ۱۳۷۵ هر سه را جهت شفاعت برادر نزد دوستم بای می فرستد، بعد از کسب رضایت «رهبر»، زرگی از زندان آزاد و با برپایی خیرات عمومی، مجدداً مسلح و به استخدام در می آید.

از هیچ چور و چپاول و تجاوز به ناموس مردم دریغ نکرده بود. چنانچه جنایتکاران حزیش با افتخار او را رسول پهلوان حزب وحدت می خواندند.

محبوب - مزار

قاضی کبیر و تاراج مردم به عناوین گوناگون

ولسوالی ینگى قلعه توسط جنایتکاران جهادی به سه ولسوالی، خواجه بهاولدین، ینگى قلعه و درقد که با تاجکستان متصل می باشد، تقسیم گردیده است. قاضی کبیر نظاری به صفت آمر عمومی ولسوالی ها از سوی مسعود و ربانی مقرر شده که در دزدی و غارت دستی کم از بآداران خویش ندارد. قاضی کبیر ۷۰۰ نفر را جبراً به کار زرشویی در سه ولسوالی مذکور گماشته که سالانه در حدود ۳/۵ کیلوگرام طلا به دست می آورد. قاضی خاین از تمام قریه های ولسوالی های متذکره ۶۵۰۰۰ سیر شالی و مقدار زیادی گندم، ماش، جواری، جو، کنجد، زغر، نخود و لوبیا هر ساله به عنوان عشر و سهم حکومت اخذ می دارد. وی گداهایی از مواد را در اختیار دارد و در واقع یکی از دلالان و محتکران بزرگ مواد محسوب می شود. موصوف بر علاوه عشر مبلغ هنگفتی را بنام شکن بخاطر اعمار مجدد پل، مدرسه، سرک و مسجد جمعآوری می نماید. تعداد زیادی از اهالی تهیدست و در مانده ولسوالی ها به خاطر کارهای شخصی قاضی کبیر بیکار می شوند و زورمندان و پول داران از کار و بیکاری معاف اند.

اما همزمان با پیشروی طالبان به شمال قاضی صاحب چنان دست و پاچه می شود که گندم احتکار شده را فی سیر ۸۰۰۰ افغانی به فروش رسانده پول آنرا به دالر تبدیل و به بانکهای خارج می فرستد.

ارباب نظام سرسپرده ای «انقلاب برگشت ناپذیر»

نظام الدین مشهور به ارباب نظام یکی از پرچمی هایست که عمری را در نوکری برای «انقلاب برگشت ناپذیر ثور» گذرانیده و متحیت جاسوس فعال روسها در ولسوالی ینگى قلعه اجرای وظیفه می کرد. وی در جریان جنگ مقاومت، مجاهدین را شناسایی و موقعیت پایگاههای آنان را به عساکر روس جهت بمباران راپور می داد. فعلاً او مقام معاونیت قاضی کبیر را عهده دار بوده و در اصلاح امور جهادی (تجاوز، چور و چپاول و اختطاف) مجاهدت ورزیده و قاضی صاحب رامشوره می دهد.

قتل یک بی ناموس سفاک

به تاریخ ۱۸ عقرب سال جاری، حاجی احمدی یکی از سفاک ترین قومندانان خون خوار حزب منغور وحدت، بنابر تضادهای دیرینه که روی منافع شخصی و حاکمیت منطقوی با محقق مسئول سیاسی و تروریست حرفوی حزب وحدت در سمت شمال داشت، در قریه چارسنگ ولسوالی بلخ ساعت ۱۱ شب زمانیکه از محفل عروسی با موترش خارج می شود در کمین برادر جهادیش افتاده، به قتل می رسد. او از اعضای با سابقه سازمان نصر و از سرسپردگان مزاری معدوم بود که در جنگ های کابل مدت دوسال را در کنار وی سپری نموده و بعد از سلاخی شدن «رهبر شهید» ش دوباره به ولسوالی چمتال ولایت بلخ برگشت. چندین بار به خاطر حاکمیت و منافع منطقوی درگیری های خونین بین او و محقق روی داد که هر بار هستی و ناموس مردم بیگناه منطقه مورد تجاوز و تاراج باندها قرار میگرفت. علاوئاً باید گفت که این وحشی در ساحه تحت نفوذش (ولسوالی چمتال و شولگره)

مولوی جلیل به آب و نان می‌رسد

مولوی جلیل قبل از حاکمیت جهادی‌های نظاری، ملای عادی مسجد بوده از این طریق امرار معاش می‌کرد و چیزی در بساط نداشت. از زمانیکه وی توسط قاضی کبیر به سمت ولسوال در قد رد رسید سه اسب بزکشی و تعدادی مواشی پیدا نمود و دکانهایی هم در بازار ولسوالی در قد اعمار کرد. سرانجام زندگی فقیرانه‌اش به زندگی پرزرق و برق ارتقا یافته و بنوبه خود ثابت کرد که جهادی بودن مساویست به بندهی ترور و تزویر و تجاوز و تلا بودن.

مقاومت نافرجام

حدود یک هزار نفر زیر قومندهی حضرت علی، حاجی زمان، محمد کریم و سایر شرکاء در منطقه حصارک کمر بند امنیتی بوجود آوردند تا از نفوذ طالبان جلوگیری نمایند. بعد از جنگ مختصر ولی شدید، ۱۴۰ نفر از این عده کشته شده و خود به شهر جلال‌آباد عقب نشستند. دست به دامان «استاد» برده و کمک خواستند که از بخت بد افراد کمکی «استاد» همزمان با طالبان به دوراهی کانال واقع در غرب شهر رسیدند. این عده در ابتدا نیروی طالبان را افراد حضرت علی تصور کردند که گویا به استقبال شان صف بسته اند ولی به مجرد آنکه موتر تیوتای پیکاپ حامل افراد پیشقراول شان توسط RPG-7 طالبان استقبال گردید، تانکهای زره پوش سراسیمه عقب‌گرد نموده پا به فرار گذاشتند. در این میان یکی از افراد شان که به اثر عقب گرد ناگهانی تانک‌ها، موازنی خود را نتوانست نگهدارد به زمین افتید و به دنبال زره پوش با فریاد های «ناجوان‌ها مرا با خود ببرید» به دویدن پرداخت تا اینکه با مرمی طلبه کرام از پا درآمد.

همان بود که کاروان طالبان ساعت ۳ بعد از ظهر ۱۲ سپتامبر ۹۶ وارد شهر گردید هر چه مجاهد و قومندان بزرگوار بود فرار نمودند. در همان روز و بعد از زدو خورد مختصر و کشته شدن ۴ نفر از افراد حضرت علی، میدان هوایی و فردای آنروز در وخته و پل بهسود نیز بدست طالبان افتید.

روحیه افراد «دولتی» و «شورای ننگرهار» چنان ضعیف بود که بعد از سقوط حصارک، در تمام مراکز نظامی و پوسته‌های امنیتی، بیرق سفید طالبان را به اهتزاز درآوردند.

و دلایل زیر به سقوط شهر بدست برادران طالب‌شان حتمیت بخشید:

- ۱) مردم از ظلم و ستم قومندانان جهادی به جان رسیده بودند. دزدی خانه‌ها، جریمه‌های خودسرانه، مصادره دارایی و تجاوز به زنان و بخصوص بچه‌های کم سن و سال به امر عادی بدل شده بود.
- ۲) اختلاف و چند دستگی قومندانان «شورای جهادی ننگرهار» به اوج خود رسیده بود. یکی بالای دیگر اعتماد نداشتند و هر کدام نسبت به دیگری در مورد همکاری یا وابستگی با طالبان، دولت کابل و ISI مشکوک بودند.
- ۳) وابستگی افرادی از قبیل حاجی قدیر، انجنیر محمود، ساز نور ... به ISI. سقوط جلال‌آباد و سایر نواحی بار دیگر به اثبات رساند که هیچگاه نیروی مزدور، فاسد و بی‌شعور نمی‌تواند در دفاع از حتی یک شهر پایداری داشته باشد. پیروزی‌های نظامی طالبان و شکست‌های پی در پی نظامیان وابسته به «دولت» نشان داد که این همه تیکه‌داران اسلام که مال و دارایی و ناموس مردم ببنوای ما را زیر نام «جهاد» بر علیه «برادران» شان چاپیدند چگونه از سر تلخان برخاسته و دور میتیایی جمع می‌شوند تا بار دیگر بنام جهاد در زیر چتر همان ریش و دستار بتوانند مردم را بیشتر و کاملتر بچاپند.

فاخره - مزار

از جنایتکاران دوستمی

به تاریخ ۹ قوس ۱۳۷۵ سیدزین‌الدین قومندان فرقه ۲ سرحدی آقچه و آمر امنیت ولایت بلخ به مکتب نسوان آقچه به منظور بازدید جریان امتحانات می‌رود. در این جریان یکی از معلمان مکتب مذکور را که متعلق به قوم سادات استالف می‌باشد، زیر نظر می‌کند و فردا با پول و پیجرو و تفنگ به خواستگاری وی می‌شتابد. پدر معلمه جداً مخالفت می‌نماید ولی با تهدید پهلوان جانی مجبور می‌شود که دخترش را راهی حرامسرای او نماید و سرنوشت دخترش را با سرنوشت دهها دختر و زن جوانی که اسیر جنایتکاران خاین دوستمی اند، یکی سازد.

۳) فضل الحق و افرادش، مدتی قبل به بهانه جنگ شینوار و مومند توسط «شورای جهادی ننگرهار» که رهبری آنرا عمدتاً همین قومندانان معدوم داشتند، خلع سلاح شده و شدیداً مقابل شورا عقده‌مند بودند.

۴) CIA و ISI که دیگر نمی‌خواستند تریه تروریست های عرب در افغانستان ادامه یابد و هم راه برای حکمرانی طالبان هموار شود، با تشویق فضل حق به عملی کردن نقشه فوق، خواستند هم افرادی نظیر سازنور، انجنیر محمود و غیره را از میان بردارند و هم بجای طالبان دست فضل الحق که به مثابه اخوان دیگر مدت مصرفش بسر رسیده است به خون افراد مذکور آلوده شود.

جمیل - ننگرهار

حامیان شریعت

طالبان در اوایل ماه عقرب ۱۳۷۵ در میدان هوایی جلال‌آباد چهارده کیلو گرام هیروتین را که توسط توریالی پسر نظر محمد شیر فروش و نواسه‌ی فقیر شیت به هندوستان انتقال داده می‌شد، کشف و ضبط نمودند. طالبان این قهرمانان دین و شریعت بعد از سپری شدن یک هفته با اخذ سه‌لک افغانی از هر یک، آنان را رها می‌کنند.

حاجی قدیر و برادران خاینش

جنایت پیشگی حاجی عبدالقدیر و سایر همدستانش بعد از سقوط ننگرهار بدست طالبان روز به روز آشکارتر می‌شود.

عواید ریاست مخابرات، محصول تلفن‌های انفرادی، ریاست ملی‌بس، فارم هده، محصول گمرک تورخم و محصول گمرک ننگرهار همه و همه به جیب او و قومندانان شورای ننگرهار سرازیر می‌گردید. از درک این عواید بی‌حساب بود که حاجی قدیر شرکت هوایی اش را هم ایجاد کرد.

طبق محاسباتی طالبان از درک عواید ریاست مخابرات مبلغ چهارده میلیون و هشتصد هزار افغانی در یک ماه، از گمرک تورخم مبلغ یک صد و هشتاد میلیون افغانی در ماه سنبه و هفتاد و سه میلیون افغانی در میزان ۷۵ بدست آمده است. طالبان از گمرک ننگرهار در حدود سه صد

کشته شدن ۷۰ نفر در لندی خیبر

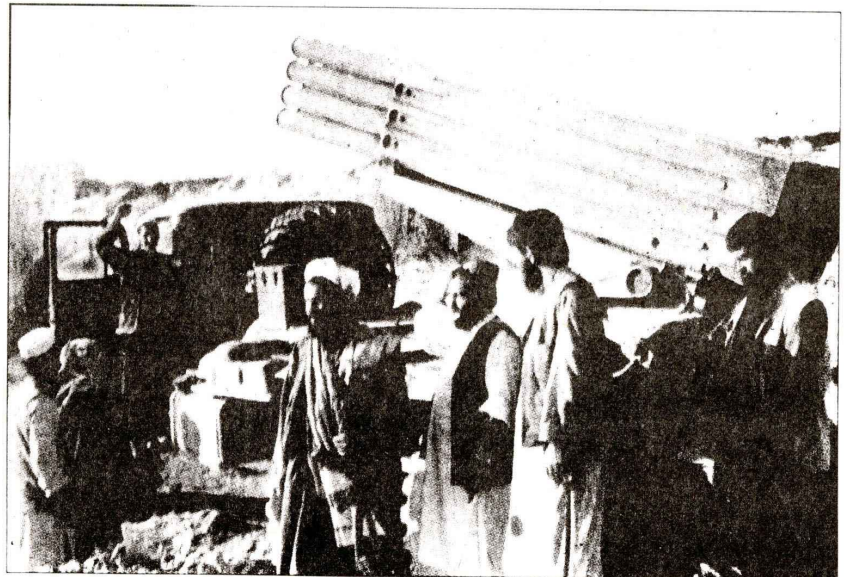
به تاریخ ۱۲ سپتامبر ۹۶ عده‌ای از قومندانان «شورای جهادی ننگرهار» به سرکردگی انجنیر محمود که یکروز قبل امور ولایت را بدست گرفته بود عازم دیدار و مذاکره با برادران طالب شان می‌شوند. در پیشاپیش کاروان، فضل الحق مجاهد (قومندان حزب گلبدین) و به دنبال آن سایرین بطور پراکنده براه افتیدند.

آنان در راه جلال‌آباد - تورخم در منطقه دکی مربوط لندی خیبر در کمین شاه‌ولی برادر شمالی خان می‌افتند که چند سال قبل توسط نادر عرب در شهر جلال‌آباد کشته شده بودند. انجنیر محمود (خالص)، سازنور (سیاف)، حاجی رشید (سیاف)، حاجی اکبر (سیاف)، قسیم خان (خالص)، نادر عرب (خالص) و یکنفر ولسوال حصارشاهی همراه با ۶۳ نفر از محافظان شان اعدام شده و فضل الحق مجاهد با بادی‌گارد هایش آزاد می‌گردد.

اهالی منطقه و سایر منسوبین شورا عامل خیانت و به دام افتادن قومندانان ذیل را فضل الحق مجاهد می‌دانند:

۱) فضل الحق مجاهد با افرادش جزء از دستگیر شدگان بود که بدون آسیب رها گردید.

۲) فضل الحق مجاهد اندیوال نزدیک شمالی خان بود و اکثر برنامه های خود را در «شورای جهادی» از طریق او که شخص کوچکی و بی سواد بود، پیاده می‌کرد. علاوه‌تاً شمالی پسرخاله‌ی قومندان زرداد، دزد مشهور راه جلال‌آباد - کابل مربوط باند گلبدین، بود.



طالبان «فرشته» با هدیه‌ی راکت و رگبار ماشیندار به شهریان کابل، ثابت نمودند که برادران سکه‌ی خاینان جهادی اند. اما روزی هم فراسیدنیست که بنیادگرایان جهادی و طالبی در دهانه‌ی این توب‌ها بسته و مجازات شوند.

دوباره به مکتب خود مراجعه می‌نماید. پدر ضیالحق چون خوشبین طالبان‌می‌باشد پسر را تحت فشار قرار می‌دهد تا به مدرسه برود. ضیالحق ناچار افشاء می‌کند که در لیلیه از طرف شب طلبه کرام به شاگردان تجاوز جنسی می‌نمایند.

آوری - کویت

زن، قربانی سگ جنگی برادران

در اوایل سرطان ۱۳۷۵ سید طالب قومندان سازمان نصر با دسته‌ی خود به خانه یکی از افراد حزب اسلامی در دهنه خاروال حمله می‌نماید تا وی را با خود ببرد. دختر جوان شخص مذکور در دفاع از پدر، با جتایتکاران دست به یخن می‌شود. آنان هر قدر تلاش می‌کنند موفق نمی‌شوند خود را از پنجه دختر نجات دهند تا اینکه یکی از جانیان گلوله‌ای در پیشانی دختر می‌زند و پدرش را با خود می‌برند.

فردای آن روز افراد حزب اسلامی به خاطر انتقام‌گیری در همان منطقه به خانه یکی از طرفداران نصر حمله می‌کنند و دختری را اختطاف می‌نمایند که تا کنون از سرنوشت وی اطلاعی در دست نیست.

عابد - جاغوری

باجگیری عبداله انوری

بعد از شکست اکبری، عبداله انوری یکی از سرسپردگان حزب وحدت (جناح خلیلی) منحیت والی جاغوری انتخاب گردید. وی گروه ترتیب داد تا از دکانداران، موترها و اجناس شخصی مردم مالیات اخذ نماید. از عصمت دکاندار هم که تمام اموال دکانش دو لک افغانی نمی‌شد در حدود چهار لک افغانی جهت مالیه مطالبه گردید. عصمت هر قدر التماس کرد که اموالش مالیات را پوره نمی‌کند پس بهتر است کلید دکان را تسلیم شوند، جایی را نگرفت و بجای گرفتن مالیات عصمت درمانده را تا سرحدی لت و کوب کردند که جان داد.

«آب کم و سرد» شیخ برهانی

شیخ برهانی وحدتی چندین زن دارد و مردم برای حل مسایل شان نزد وی مراجعه می‌نمایند. وی جهت حل دعوا مبلغ گزافی رشوت می‌گیرد. طریق پرداخت رشوه قسمی است که رشوه دهنده پول را میان آفتابه گذاشته و شیخ خاین آفتابه را جهت وضو گرفتن می‌برد. اگر مقدار پول باخواست شیخ برابر نباشد به صاحب دعوا می‌گوید: «آب کم و سرد است» و در صورت گذاشتن مبلغ بیشتر در آفتابه، دعوا به نفع وی فیصله می‌گردد.

میلیون افغانی در روز دریافت می‌نمایند. قبلاً در رأس گمرک ننگرهار غفار جهادی قرار داشت که در هر ماه مبلغ چهارو یا پنج میلیون به عنوان محصول گمرک به خزانه شورا (حاجی قدیر) تحویل می‌داد و متباقی عواید را حیف و میل می‌نمود و فعلاً تمام عواید متذکره صرف مخارج جنگی طالبان می‌شود.

تسلیم جهادی

محمد کریم جهادی ولسوال دره نور ولایت ننگرهار بعد از تسلیم شدن مفتضح شوری ننگرهار، خود را به «طلبه‌ی کرام» سپرده و تمام سلاح و مهمات دست داشته را برای خوشخدمتی، بیش‌رمانه به پای آنان ریخت.

ع. ل. - فراه

طالبان و تجاوز به شاگردان

مولوی نورالدین رئیس تعلیم و تربیه طالبان در ولایت فراه در هر مکتب طالبی را به صفت معلم مقرر نموده تا شاگردان خوش چهره را به لیسه زراعت که فعلاً به مدرسه طالبان بدل شده، معرفی نماید. ضیالحق پسر ضیالدین متعلم صنف ششم مسکونه مرکز ولایت، از مکتب ابتداییه به مدرسه طالبان شامل گردیده وی بعد از یک ماه در اول سنبله ۱۳۷۵ از لیلیه مدرسه فرار کرده

ر. ف. - ننگرهار

«طلبه‌ی کرام» و زنی گدا

زنی که شوهرش را در جریان سگ جنگی‌های جهادی‌ها از دست داده بود به خاطر زنده ماندن اطفال خویش ناچار دست به گدایی می‌زند. طالبان زن درمانده و بی‌پناه را که «حجاب اسلامی» را هم مراعات نموده بود به تاریخ ۲۷ میزان ۱۳۷۵ در چوک تلاشی شهر جلال آباد به این علت که دستت را مردان بیگانه می‌بینند، در محضر عام شلاق کاری نمودند.

حیث ولسوال بدست می آورد. در این گیرودار به والی فراه راپور می رسد که سرور مجددی طرفدار دولت ربانی است. والی فوراً به عوض حاجی عبدالحی، ملا غلام محمد را به حیث ولسوال به پرچمن می فرستد. تعیین سه ولسوال در یک زمان حالت مسخره ای به وجود آورده بود و اهالی پرچمن نمی دانستند که در میان سه ولسوال کدام یک اصلی است.

عابد - جاغوری

جنایت معلم قاسم

معلم قاسم یکی از قومندانان حزب وحدت شاخه خلیلی که در منطقه «بابه» حاکم است، با زنی متأهل که شوهرش به پاکستان رفته ارتباط نامشروع برقرار می نماید و زن حامله می شود. قاسم به خاطر جلوگیری از رسوایی، برادر شوهر زن را تهدید می کند که در ظرف یک هفته طلاق زن را از برادر

نرخ مواد اولیه در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی

عقرب ۱۳۷۵

لوییا	فی کیلو	۱۰۰۰۰ افغانی
گوشت گوسفند	رر	۲۵۰۰۰
گوشت گاو	رر	۱۵۰۰۰
بوره	رر	۱۲۰۰۰
چای سیاه	رر	۴۵۰۰۰
چای سبز	رر	۳۵۰۰۰
نخود	رر	۱۹۰۰۰
برنج عالی	۷ کیلو	۸۰۰۰۰
کچالو	رر	۱۰۰۰۰
پیاز	رر	۱۵۰۰۰
نمک	رر	۵۰۰۰
برنج متوسط	۴۹ کیلو	۱۹۵۰۰۰
آرد	۱۰۰ کیلو	۳۲۰۰۰۰
گندم	رر	۳۰۵۰۰۰
روغن	۱۴ کیلو	۲۸۰۰۰۰
گوگرد پاکستانی	یک درجن	۳۵۰۰
صابون کالا	فی کلهچه	۳۵۰۰
نان ۳۰۰ گرام	فی قرص	۸۰۰۰
تیل خاک	۵ لیتر	۲۵۰۰۰
تیل دیزل	۵ لیتر	۲۵۰۰۰
تیل پترول	۵ لیتر	۲۶۰۰۰
کود کیمیایی پاکستانی	۴۹ کیلو	۱۷۵۰۰۰

دم سایی حزب وحدت در برابر برادران طالبش

میان دو نفر از منطقه حیدر ولسوالی جاغوری بر سر قضیه زمین نزاع صورت گرفت که در اثر ضرب داس یکی از آنان کشته می شود. سپس قاتل ۳۵ ساله به وسیله حزب وحدت به تاریخ ۲۵ میزان ۷۵ در محضر عام اعدام گردید.

طارق - فراه

جزای حاجی ملاآغای جنایت پیشه، دزدی ۱۳ ساله

سید قیوم مشهور به حاجی ملاآغا صاحب باشندده ولسوالی گلستان منطقه چکاب ولایت فراه که در دوره جنگ ضد روسی و حاکمیت جهادی ها مصروف دزدی، راه گیری و آدم کشی بود، فعلاً در پناه طالبان قرار گرفته و بیخاطر اثبات نمک حلالی اش جوانان را همه روزه به علت بلند بودن موی، تراشیدن ریش، نداشتن لنگی و غیره، مورد سرزنش و توهین قرار می دهد. وی روابط بسیار نزدیک با شاروال فراه داشته و از این طریق مبلغ هنگفتی به جیب زده و چندی پیش حج نیز کرد.

● به تاریخ ۲۴ اسد ۱۳۷۵ کارکنان شاروالی ملاآغا صاحب را در داخل شاروالی در حال عمل لواط بایچه ای بالفعل دستگیر می نمایند و او رسوای عام و خاص می شود. قضیه به محکمه نمایشی طالبان می رسد. بالاخره بعد از سپری شدن تقریباً دو ماه به تاریخ ۱۰ میزان ملاآغا از طرف ریاست محکمه «طلبه کرام» به پنج سال زندان محکوم گردیده و رویش توسط موبل آیل سیاه و در محضر عام چند ضرب شلاق می بیند.

● در همین تاریخ ۱۰ میزان ۱۳۷۵ پرسی ۱۳ ساله مشهور به بچه هفت رنگ به جرم دزدی پنج لک افغانی و چند قاب ساعت توسط طالبان دستگیر می گردد و بعد محکمه شان حکم قطع دست وی را صادر می کند و حکم در محضر عام عملی می شود. وی یگانه فرزند مادرش بود و بنام مادرش هفت رنگ یاد می شد.

فساد طالبی

در ولسوالی پرچمن ولایت فراه همزمان سه ولسوال از مقام ولایت و مقام رهبری مقرر گردید. سید محمد سرور مجددی به ملا سید احمد والی فراه پیشنهاد می کند تا حاجی عبدالحی که یکی از خویشاوندانش می باشد به حیث ولسوال پرچمن تعیین گردد. مقام ولایت پیشنهاد را منظور می نماید. مولوی محمد با چند تن از ملاهای منطقه که با سرور مجددی مخالفت دارند به مقام رهبری در قندهار مراجعه می کند و توافق آنان را به خاطر تقرر خویش به

و پنج خانه طعمه حریق گردید.

● به تاریخ ۲۶ سرطان منازعه بین دوستی‌ها و جمعه‌الدین کورک جمعیتی به خاطر گرفتن عشر گندم از فیض‌الدین باشنده قریه قتل عام ولسوالی چهاردره صورت گرفت که در نتیجه آن دوستی‌ها و جمعیتی‌ها تمام گندم را چور می‌کنند.

● بتاريخ ۱۲ اسد ۱۳۷۵ میان آمر لطیف جمعیتی و شیرمحمد از اتحاد اسلامی به خاطر بدست آوردن محصول شاروالی ولسوالی امام صاحب جنگ شدیدی صورت گرفت که در جریان ۱۴ دکان شهر چور و ۱۰ نفر از طرفین کشته شدند.

● حاجی روف برادر آمر لطیف جمعیتی تمام گندم و برنج ولسوالی امام صاحب را به قیمت دلخواه خریداری نموده به هیچ فردی حق داد و ستد و خارج کردن آنها را از ولسوالی مذکور نمی‌دهد. بعداً گندم و برنج را از طریق شیرخان بندر به تاجکستان فرستاده و به قیمت بسیار گزاف به فروش می‌رساند. اکثر قومندانان ولایت کندز مصروف احتکار مواد اند که عاید سرشاری نصیب شان می‌سازد.

س.خ. - غور

لت و کوب پیر مرد هشتاد ساله

به تاریخ ۶ جوزای ۱۳۷۵ از طرف باند کریم خلیلی در منطقه صدبرگ دایزنگی قیود شبگردی وضع گردید و اعلان شد که هیچ کس حق بستن

دروازه حویلی خویش را ندارد.

حاجی اسحاق پیرمرد هشتاد ساله طبق معمول دروازه حویلی خود را بسته می‌نماید. گروه شبگرد خلیلی به دروازه وی برمی‌خورند فوراً دروازه را آتش زده و حاجی اسحاق را لت و کوب کرده به جرم خلاف‌ورزی زندانی می‌کنند.

جهاد شفیع دیوانه

به تاریخ ۱۹ جوزای ۱۳۷۵ افراد مسلح شفیع دیوانه مربوط باند خلیلی چند نفر از اهالی کرمان ولسوالی لعل و سرجنگل ولایت غور را که از کابل آمده بودند، در منطقه گودر ولسوالی

بیار در غیر آن زندگی بالای او حرام است. برادر شوهر زن که بنابه وضع بد اقتصادی به پاکستان رفته نمی‌تواند، طلاق نامهی جعلی را تهیه و در غیاب برادر، زنش را در جوزای ۱۳۷۵ طلاق و به قاسم تسلیم می‌نماید.

م.ق.د. - کندز

از خاینان دوستمی، جمعیتی و حزبی در ولایت کندز

جمعه‌الدین کورک یکی از قومندانان بدنام اتحاد اسلامی در همکاری با فیودال محل در قریه اسحاق خیل ولسوالی چهاردره ولایت کندز هشت داش خشت پزی در سال ۱۳۷۴ بنا کرده که تا هنوز فعال می‌باشد. مواد سوخت داش‌ها لُخ است که توسط اهالی منطقه بزور از جنگل جمع‌آوری می‌شود. هر فردیکه از لُخ درو کردن سرپیچی کند، لت و کوب شده و یا باید دو لک افغانی جریمه بپردازد.

● به تاریخ ۸ سنبله ۱۳۷۵ سیدالرحمن از باشندگان فقیر قریه قتل عام ولسوالی چهاردره ۱۰ قطعه مرغ را جهت فروش به بازار می‌برد. او به بازار نارسیده توسط ضیال‌الحق قومندان جمعیت اسلامی توقیف می‌گردد. پس از عذروراری بسیار سیدالرحمن قومندان ضیال‌الحق یک قطعه مرغ را به عنوان عشر گرفته سیدالرحمن را آزاد می‌کند.

● بتاريخ ۲۴ سرطان ۱۳۷۵ جنگ شدیدی میان ارباب هاشم گلبدینی و عارف خان جمعیتی معاون قول اردوی نمبر ۴ در ولسوالی چهاردره جهت گرفتن عشر صورت می‌گیرد. در این جنگ سه خرمن گندم ۳۰۰۰ سیری



یکی از مناطق شهر کابل بعد از تخریب به شیوه جهادی

واسطه بازی حاکم است. قدیر یکی از داکتران جراح که چندین بار در قضیه زناگیرآمده در هر عمل جراحی ۵۰۰۰۰۰۰۰ افغانی و یا بیشتر از آن رشوه می‌گیرد. مریض داخل بستر در صورتی تداوی می‌شود که وارث وی روزانه تخم مرغ، مرغ بریان، ماست، شیر، مسکه و پول برای داکتران بدهد در غیر آن مریضش از شفاخانه اخراج می‌گردد. داکتران شفاخانه عموماً با دواخانه‌های بازار قرار داد بسته و تمام دواها را به قیمت گزاف می‌فروشند.

کمیتة امداد خمینی برای دو صد فامیل ماهانه ۱۰۰۰۰۰۰۰ افغانی کمک کرده تا آنان به روح خمینی دعا نمایند. این کمیتة به تکیه خانه‌ها و مساجد نیز کمک می‌نماید و هدف تطمیع مردم است. یکی از باشندگان یکاولنگ، روال جوابی در اوایل اسفند ۱۳۷۵ نزد آقای جدی که مسئول شفاخانه است مراجعه کرده به وی گفت: «ما تازه مسلمان نه شده‌ایم که تو برای ما قرآن توزیع می‌کنی به عوض قرآن به مردم فقیر مواد غذایی بیاور.» همچنان مسئولیت کتابخانه را کریمی به عهده دارد و وظیفه وی جاسوسی و تبلیغ اهداف رژیم ایران در منطقه می‌باشد. سران کمیتة مهد قرآن که ظاهراً به تدریس و تجوید قرآن پرداخته، در اصل حوزه‌های سیاسی جهت پیشبرد اهداف فاشیستی خود تشکیل نموده‌اند. این کمیتة تنها در فصل زمستان فعال می‌باشد.

ف. زیرک - کویتة

جنايتكاران جهادی در پناه طالبان

بعد از سقوط دولت ربانی و استقرار طالبان در شهر کابل، غلام سخی واثق مربوط حزب وحدت (اکبری)، باشی حبیب هوتقوول مربوط حزب اسلامی گلبدین از جاغوری و حاجی محشر به طالبان پیوسته و در صدد انتقام از رقبای خود برآمده‌اند.

باشی حبیب هوتقوول در مهمانی‌ای که در منزل خود ترتیب داده به مردم جاغوری هشدار داد که او قبلاً با طالبان بود و حالا هم با آنان هست و در صورت استقرار حاکمیت طالبان در جاغوری و سایر ولایات، هیچ یک از رقبای خود را زنده نمی‌گذارد.

● نسبت امنیت نسبی شهر مزار عده زیادی از اهالی کابل به آنجا پناه برده‌اند. یک تعداد آنان زمین غرض اعمار سرپناه از مراجع مربوطه اخذ کرده‌اند. ولی قومندانان محقق به نام‌های نصرت و اخلاقی زمین‌های مردم را به زور گرفته و آنان را تهدید به مرگ نموده‌اند.

ه. ن. کابل

میرنی بنخی او جاهله طالبان

د ۱۳۷۵ د لیندی په څلورمه د تایمینی پروژی په دریم سرک کی یوه بنخه چی پرونی کی تاوه او مخ یی هم پت کړی و یوه طالب په قمچینه په پښو کی ووهله، چی ولی چادری نه لری. بنخی په ډیر قهر پرونی له

پنجاب به بهانه اینکه از دولت ربانی پول دریافت نموده اند، دستگیر و مورد لت و کوب قرار داده سپس دست و پای آنان را بسته از بام به پایین می‌اندازند. آنان شدیداً زخمی شده قبرغه و پای راست پسر داکتر عبدال واحد کرمانی می‌شکند. بالاخره هر یک با پرداخت مبلغ ۲۰ میلیون افغانی از مرگ نجات می‌یابند.

شفیع دیوانه می‌گوید: «ربانی و مسعود باید بدانند که ما دشمن را اینگونه از پا درمی‌آوریم که هم پولش را می‌گیریم و هم دست و پایش را می‌شکنیم.»

ج. ۴ - غزنی

کشته شدن شفیع دیوانه

شورای عالی نظارت حزب وحدت در بامیان جلسه‌ای را بمنظور برداشتن پوسته‌های اطراف سرک‌ها دایر نمود. در جلسه خلیلی تاکید کرد که هیچ پوسته‌ای حق ندارد از موترها و مسافران باج گیری نماید. زیرا با این کار آبروی شان ریخته و نفرت و انزجار اهالی روزه روز نسبت به آنان بیشتر می‌گردد.

رحمتی از سوی شورای عالی وظیفه گرفت تا شفیع دیوانه را از فیصله جلسه مطلع سازد. زمانیکه فیصله به شفیع گفته شد وی شدیداً مخالفت کرد و گفت که دبیر (کریم خلیلی) به ۴۰۰ نفر اعاشه می‌دهد. در حالیکه من ۱۴۰۰۰ نفر دارم. اگر راه گیری نکنم اعاشه افرادم چطور خواهد شد. این بگو مگوها جدی شده و شفیع هیئت خلیلی را جواب داد. همان روز (۲ سنبله ۱۳۷۵) شفیع با افراد مسلح و تانکی وارد بازار شد تا رحمتی را به قتل برساند. چون رحمتی را در بازار نیافت به خانه‌اش رفت ولی رحمتی خود را مخفی کرد.

آقای دیوانه بلافاصله به شورای مرکزی می‌رود و بدون اعتنا به پهره‌دار وارد صحن حویلی می‌شود و با خلیلی سر می‌خورد. خلیلی از او رو می‌گرداند و می‌گوید: «شفیع برو. من ترا قومندان نمی‌گویم و تو مرا دبیر نگو.» در همین وقت شفیع تفنگچه خود را می‌کشد و دبیر صاحب با دیدن تفنگچه بی‌هوش می‌شود. هاشمی وزیر دفاع خلیلی شفیع را بیرون کرده و به پهره‌دار خلیلی دستور فیر می‌دهد. شفیع کشته می‌شود. فردای آن روز نیروهای شفیع با حزب وحدت حدود یازده ساعت درگیری داشتند که ۸ نفر کشته و ۳ نفر زخمی گردید.

س. ن. - بامیان

قرآن یا نان؟

دولت ایران در ولسوالی یکاولنگ ولایت بامیان چندین شبکه جاسوسی از قبیل شفاخانه، کمیتة امداد خمینی، کتابخانه و کمیتة مهد قرآن بوجود آورده است. تحت پوشش آنها در واقع به جلب و جذب افراد و تبلیغ و ترویج سیاست‌ها و فرهنگ جمهوری اسلامی مشغولند.

در شفاخانه فاطمه زهرا دو زن و دوازده مرد کار می‌کنند. سرپرستان اصلی شفاخانه گماشتگان رژیم ایران اند. در این شفاخانه رشوه‌ستانی و

کوموچي يوه مياشت اخيستی هم دی د ډيرو ماتوگدو پېښو چلولو کی دوکاندارانو سره بند پاتی دی. د دولت کارکوونکی د طالبانو لخوا اجازه لری چی صرف د حاضری د شپو ورځو شمیر وساتی.

په ا. بامداد

ماهان

... جنایت راچون مذهب حق موعظه فرماید ...

جنایت هنوز مذهب حاکم است

و کافران پر شکوهش راهنوز

زنده زنده می شوند.

عیسای نوزاد

پستان باکره مادر را به دندان دریده

تا کو دکان الفبا را با جیم جنایت آغاز کنند.

خیابان

و سایه دوردیف دار که بر کاکلی بنزها بوسه می گذارند

به بهشتی می شتابند

فرورفته در مه افیون و الک:

کنیزکان را

فرشتگان بر تاقچه ها چیده اند.

جنایت، مذهب حاکم است

و غارت، یگانه انگیزه غایبی آن

که جویهای بهشت را تأمین می کند.

عدالت، ساتور بیدریغ جنایت است

و قانون، رونوشت سوره های چرکین آن

که یازده نسل حواری به آخرین اخته خود سپرده اند.

جنایت هنوز مذهب حاکم است

بنزها در خیابانهای خیس خون می لغزند

درخت شرمسار از هستی پلشت دار می میرد.

چشمهای بیشماري در خیابان بهشت رژه می روند

تا جنایت هنوز مذهب حاکم باشد.

زمستان ۱۹۹۳

از مجموعه شعر «برهنه در باران»

خانه لری او د طالب پر مخ یی وواهه چی درواخله دایی هم ستا. هغه بیا قمچینه پورته کوی چی هغه ښځه ووهی، خو نوموړی ښځه په پیر جرأت سره وایی: «بی عقله، که دی بیا را باندی قمچینه واره کړه، دا وار کمیس هم باسم او بیا به درته معلوم شی.» طالب چی د ښځی دا جرأت ولید له هغه ځایه وتښتید.

● د ۱۳۷۵ د لیږدي په ۲۰ د ښوونې او روزنې وزارت ترڅنگ دوه ښځی یوی چادری درلوده او بلی «اسلامی حجاب» تور ټیکری پر مخ اچولی وو. یو طالب همدا ښځه په قمچینه وهی چی ولی چادری نلری، ښځی په شور او خږ پیل وکړ او ډیر خلک د دوی پر شاوخوا راټول شول. ښځی طالب ته وویل: «یوه چادری په څو لکه افغانی ورکوی تاسو په خلکو باندی څرنگه شرایط راوستلی دی. ته نه پوهیږی چی زه څومره گټم چی چادری پری واخلم. خلک د ډوډی پیسی نلری مگر تاسی د چادری په غم کی سوږی.» بی سواده طالب چی خپله لاره ورکه کړی وه هغی ته یی وویل چی ورځه ورکه شه. ښځی ورته بیا په خواب کی وویل: «ته او تاسی ورک شی تو او لعنت دی پرتاسی.» راټول شوی خلک ددی ښځی جرأت ته حیران پاتی وو. نورو طالبانو هم چی د ښځی په مقابل کی خواب نه درلود لاس یی په ښکتنلو پوری کړ او له هغی سیمی څخه ولاړل.

په کابل کی د طالبانو پوکنی هم وچاودیده

له کوم وخت څخه چی د طالبانو له خوا په کابل کی اخوانی ملیشه وو او د دوی د «شر او فساد» تخر ټول شو، په سر کی خینی خوش باوره خلک ډیر خوشحاله ووچی گوندی دامنیت او سوله ایزی فضا په راتلو سره به قیمتی ماته او د خلکو او د کارکوونکو اقتصادي توان به پیاوړی شی، مگرکله چی دطالبانو اوربانی د «شر او فساد» ډلو ترمنځ په شمال کی جگړه پیل شوه، د طالبانو پوکنی هم وچاودیده او د خلکو خوش باوری ختمه شوه. گرانی او بی وزلی له پخوا نه لاریاته په خلکو باندی وا کمه شوه. طالبان چی خپلی پوکنی څخه د «الله درضا په خاطر» تش په خولی فرمانونه صادروی او د خلکو د ژوند او سوکالی غم ورسره نشته او نه پوهیږی چی څه وکړی، ټول خلک او په تیره بیا پخوانی دولتی کارکوونکی یی د سخت ژوند تیروولو سره مخامخ کړیدی. د دولتی کارمندانو یواځی یو معاش چی هغه د طالبانو سیاسي وچی کالی لاندی راغلی دی هیڅ لوری نشی رانیولی. د «دولت» کارکوونکو د څلورو میاشتو راپدیخوا معاش ندی اخيستی او

«بیزو او ترکانی»

له کله راهیسی چی کابل ښار د طالبانو ترگونو لاندی شوی، که د اخوانی «ورونو» را کتونه او د حاجی دوستم بمونه کم شوی نو پرحای بی خلک د طالبانو د موټرو له آواز څخه دومره ویریری او خان ترینه لری ساتی لکه مخکی چی به یی له را کتونه څخه خان ژغورل.

د یوی خانگړی احصایی له مخی د کابل روغتونونو کی اکثره زخمیان یا هغه کسان دی چی د شمال په جگړو کی ټپیان شوی او یا هغه خلک دی چی د ښار په مینځ کی د طالبانو موټرو وهلی دی. څرنکه چی طالبان تازه په دی وختونو کی موټرو ته رسیدلی دی نو کله چی خپل خانونه د موټرو د اشتراک شاته وینی بی خوده شی، نه بریک پیژنی او نه خلک وینی او دا هم خکه چی موټر د سرکار ده او تیل یی دبادار.

«گلبدین مو چی ناوی کړی ورشی اوس یی آهسته برو کړی»

۳۵ کلنه جان آراء چی د خپل میره اسداله او دریو ماشومانو سره د تایمنی په پروژی کی په یوه کرایي کور کی اوسیده د نورو خلکو په شان د ژوندکولو لپاره مجبوره شوه چی له لوگر څخه کابل ته د خوړو موادو راوړلو لپاره له کوره وه وخی. کله چی په ۱۳۷۵/۴/۱۱ نیټه د لوگر موټر کی سپریری د لاری په اوږدو کی میدان ښار ته نژدی د لمړی کرښی په څنگ کی د جاهلو طالبانو د را کتی بریدونو له امله د موټر د ټولو سورلیو سره یو خای په شهادت رسیدی. روسته له دری ورځو کله چی د نوموړی پته نه معلومیری دوستان یی د هغی په لټه کی علی آباد روغتون ته خی او هلته پوهیری چی جان آراء دری څلور ورځی مخکی په شهادت رسیدلی ده. جان آراء د دغو خونړیو بنسټپالو څخه په زړه کی کرکه درلوده،

کله چی گلبدین کابل ته دننه شو او طالبانو د کابل ښار باندی ډیری ډزی وکړی په همدی روح جان آراء هم بازار ته د سودا اخیستلو لپاره تللی وه او لکه د نورو په شان یی خپل حان له ویری زیرزمینی ته ورساوه. لاسونه یی غوڅ کړی وو او دی پر مخکه رپیډه. کله چی جان آراء د هغه سړی دا حالت ولیده زړه یی ډیر پری وسوچیده او همدا وه چی څه شبیه وروسته کله چی په زیرزمینی کی د «دولت» پټ شوی ملیشه او منصبداران وینی، مخ د هغوی پلو اړوی او هر ډاډ رد یی چی په خولی راخی هغوی ته وایی: «گلبدین مو چی ناوی کړی دلته مه پټیری اوس لاړ شی او هغه آهسته برو کړی» څرنکه چی د ربانی مزدورانو هیڅ خواب نه درلود خانوته غلی نسی او هیڅ هم ویلاهی نشی.

ب. ی. - کندهار

د بچیانو ویشل یواځنی لاره

د چنگاښ د میاشتی په ۲۵ نیټه یوه سړی د لوری او بیچارگی څخه خپل شپږ ماشومان د شکارپور بازار د لښتی په غاړه کښینولی خلکو ته یی یو یو په لاس ورکول چی دا صحنه د زغم څخه وتلی صحنه وه خکه چی پلار ژړل ماشومانو ژړل او د بازار خلکو ژړل. خو د هیچا له لاسه هم څه پوره نه وه چی لاس نیوی یی وکړی.

د طالبانو د عامی روغتیا رییس

ملا محمد ابراهیم بلوچ د کندهار ولایت د عامی روغتیا رییس چی د «شریعت» تر نامه لاندی د ډیرو خلکو پښی او لاسونه غوڅ کړی دی، په طبی چارو کی د نورو څخه د دی لپاره برلاسی لری چی د جهاد په وخت کی یی دری میاشتو لپاره طبی کورس لوستلی وو. دا ځنگلی ملا پر یوی داسی میروښی ښځی باندی چی دری ماشومان یی هم درلودل مین کیږی او خان ته د ودولو لپاره پری گواښ کوی.

یادونه ټولو هغو لوستوونکو ته چی مونږ ته خبر او گزارش رالیری:

- د پېښی نیټه، د خای نوم، د کسانو نومونه او د هغوی دندی، په وړیا او روښانه توگه ولیکی.
- حتی الامکان د هغو کسانو نومونه چی د خاینو بنسټپالو قربانی شوی او له هغه نه مهمتره د جنایتکارانو پوره هویت او حزبی تړون ولیکی.

ملاد دهغوی په خواب کی په ډیر غرور او گستاخی سره داسی وایی: «شریعت زور غواړی او دا دی یو یی هم نه منی نو د خدای عذاب ته دی انتظار وباسی».

«تا دی اوس خدای راڅخه خلاص کړی»

د کندهار ښار ټول خلک د لوړو مقاماتو لخوا د مقرر شوی قاضی ملا پاسنی آخندڅخه تر پوزی رسیدلی دی او د یوه وحشی حناور په څیر د خلکو په سترگو، د چا سره چی سرشی د نورو «طلبه کرامو» تر مخ ورته وایی: «د سره سپی زویه تا دی اوس خدای راڅخه خلاص کړی»، «العیاذبالله» چی نوموړی د شریعت قاضی د خدای نوم په استهزاء سره په خپله خوله راوړی خوله دی امله چی هر څه د شریعت پلي کولو په نوم ترسره کیږی، هیڅ څوک هم څه نشی ورته ویلای.

ط. - کویته

د ملگرو ملتونو منشی ته د هرات والی پیغام

زما یو ملگری چی د ملگرو ملتونو د UNHCR په دفتر کی کار کوی تیر کال د نوموړی دفتر له مشر سره یو ځای هرات ته چی د طالبانو تر ولکی لاندی دی ورځی تر څو د خپلو کارونو د غزولو لپاره د نوموړی ولایت والی سره وگوری. دی وایی: «کله چی دوالی کور ته ورغلو والی صاحب اوږد کمیس لمن پر خنگونو کش کړی د اوږدی څوکی پر سر ناست وو او خوله یی مونږه نیولی وه. د سترې منشی وروسته د UNHCR رییس د خپلو کارونو په اړوند او دهغه د گدی همکاري غوښتونکی شو، کله چی دا خبره والی صاحب ته ژباړه شوه د خولی څخه یی نسوار تو کړه او بیایی د لنگی په شملی پا که کړه او داسی یی په خپلو خبرو پیل وکړ «ته دی خپل دغه مشر ته ووايه چی که دی زما یو پیغام دملگرو ملتونو عمومی منشی ته ورسوی بیابه زه ده هره خبره ومنم». ما خبره خپل مشر ته وژباړله او هغه هم سمدستی قلم او پاڼه راواخیستله او ویی ویل چی په دواړو سترگو به یی ورسوم. ملاصاحب خپل پیغام داسی پیل کړ: «د ملگرو ملتونو عمومی منشی (بتروس بتروس غالی ته زما دغه پیغام دی چی دی باید مسلمان شی او پس دهغه نه باید د نړی نورو کافرانو ته داسلام بلنه ورکړی. ځکه چی دا یو برحقه دین دی او مونږ د دغه دین او الهی قوت په وسیله وکولای شول چی په هرات کی یو غښتلی خوا کتینگ کړو».



د ډیری خریلو په تور انسان وژنه

د روان کال د چنگاښ د میاشتې په څوارلسمه نیټه د مازدیگر ۴:۳۰ بجی د کندهار د ښار په چهارسوق او کابل بازار کی د «امربالمعروف و نهی از منکر» د رییس الحاج ملاولی آخند تر مشرتابه لاندی لس کسه ځوانان د ډیری خریلو په «جرم»، د «شریعت» د پلي کولو په خاطر زندان ته واستول شول، چی وروسته تر یوی شپې تیریدو چاچی واسطی او پیسی لرلی خوشی شول او یو ځوان چی بی وزلی او هیڅ یی نه درلودل تر دریو شپو په کانتینر کی وساتل شو کله چی دری ورځی وروسته دکانتینر دروازه پرانیزی گوری چی نوموړی ځوان مړ پروت دی. مړی یی را باسی د خلکو د «عبرت» لپاره یی د باندی غورځوی.

د فساد د مخنیوی تر پردی لاندی جنایت

د کندهار «د افغانستان بانک» امنیتي مسئول ملابخت محمد آخند چی تر پروڼه د خلقیانو د گودا گي رژیم سرتیری وو او نن د «شریعت» چلوونکی دی په خپل لمونځ او اودس باندی هم نه پوهیږی خو په کندهار کی «د فساد د مخنیوی» مسئولیت ورپه غاړه شوی دی چی د ورځی ۳۰ کسه دده په ځانگړی بندیځانی کی بی له کوم دلیل څخه وهل او ټکول کیږی. نوموړی جنایتکار د ۱۳۷۵ چنگاښ په ۲۱ دوه کسان په وهلو ټکولو ووژل.

● د قندهار د ښار څو کسه سپین ږیری د همدغی میاشت په ۲۲ نیټه ملاصاحب عبدالودود آخند ته د شکایت لپاره ورځی خو نوموړی

د ضابط سیلاب بی ناموسی

عبدالرازق د عالی جیگر د کلی اوسیدونکی یوی جلی سره واده کوی پس له دوه کالو د کلمان څخه یو نفر د «حزب اسلامی» قومندان ضابط سیلاب ته ۵۰ لکه افغانی وعده کوی او ورڅخه غواړی چی نوموړی جلی د عبدالرازق څخه واخلی او ده ته یی وسپاری. ضابط سیلاب هم د بی وزلی عبدالرازق کورنی وپروی او مجبوروی یی چی جلی پرېږدی. او په دی ډول ۵۰ لکه افغانی «گټی».

گلبدین او قومندانان یی

د ۱۳۷۵ په پای کی کله چی گلبدین د ربانی «دولت» سره ائتلاف وکړ دده په باند پوری اړوند د علیشنگ ټول قومندانان راټول شول او ویی ویل چی: «ته که ربانی سره ائتلاف کوونکی وی نو وی دوی مونږ ۱۶ کاله ورسره وجنگولو؟» او همدا وجه ده چی د گلبدین د باند زیات شمیر قومندانان د «حزب اسلامی» پرځای طالبانو سره لاس یو کوی.

قماربازان او مکتبی «ورونه»

د لغمان ولایت د علینگار په سیمه کی د حزب اسلامی پوری اړوند قومندان نعمتاله خان د دری نورو کسانو سره په قمارو کی نیول کیږی چی د دریو ورځو بند له تیروولو وروسته هر یو د ۲۰۰ لکه افغانیو په بدل کی خوشی کیږی. □

تصحیح و پوزش

با طلب پوزش از خوانندگان تقاضا می‌کنیم غلط های شماره ۴۴ «پیام زن» را ذیلاً تصحیح نمایند:

- صفحه ۲۶، ستون اول، از آخر سطر ۱۰ «خواندن کرد»، «خواندن خواهد کرد» شود.
- سندهای صفحات ۶ و ۴۴ جابجا شده اند.
- شماره صفحه ۵۷، ۴۷ آمده.
- صفحات ۹۰ و ۹۱ جابجا شده اند.

طالبی سپکاوی

د روان کال د لیندی د میاشتی یخی ورځی وی. یو مسافر چی د گردیزله لاری پا کستان ته روان وو له یوه سپری څخه یی د خوست د لاری پوښتنه وکړه. په دی وخت کی یو طالب چی قیچی په لاس ګرځیده، هم ددوی خواته ورنژدی شو. مسافر یی تالاشی کړ او بیایی خپله قیچی د نوموړی پرسر چی ویښتان یی لږ اوږده شوی وو کښیښودله. له وچولی تر اورمیز پوری یی لاره پکښی جوړه کړه او مسافر ته یی وویل: «دا د خوست لاره شوه» او بیایی د سرگرد چارپیر یوه لاره جوړه کړه او ورته ودهی وویل «دا هم دغزنی لاره ده». مسافر خوارکی چی ډیر شرمیدلی وه او زوری هم له طالب سره برابر نه وه، نو مخ یی طالب ته کړ او غوښتنه یی ورڅخه وکړه چی یو وار خپله قیچی په لاس کی ورکړی، طالب قیچی ورکړه، ده هم په خپلی اوږدی ږیری کښیښودله او له بیخه یی قیچی کړه. طالب پری غږ وکړ چی داڅه کوی تا خو دی ږیره قیچی کړه؟ مسافر وویل «دا د کابل لاره شوه».

د طالبانو ولسوال او دستخط

د قندهار ولایت پخوانی ولسوال لاس لیک نشی کولای نو خپل نوم یی په یوی تختی کی کوږ وږ سوری کړی دی او کله چی د چا په عریضی یا کومی بلی پانی باندی د دستخط کولو ضرورت پیښ شوی نو هغه تخته پرکاغذ باندی کښیږدی او تر هغه وخته د تختی په سوریو کی قلم رغړوی چی دستخط ورڅخه جوړشی.

ت.ل. - هرات

طالبان او د تریاکو قاچاق

ویل کیږی تیر کال د طالبانو لخوا د هلمند د تریا کوعشر ټول کرای شو. او سن کال ډیره ځمکه ۸۰٪ د تریا کوکړلو ته په نظر کی نیول شوی ده چی هر جریب ځمکه لس تر پنځه لس کیلو گرام تریا کعاید لری چی اوس د یو کیلو گرام بیه ۴۰۰۰۰۰۰۰ افغانی د سنگین ولسوالی په میلو کی اټکل شوی دی.

د طالبانو حکومت د تریا کورانیول او پلورل چی په هر کوچنی او لوی بازار کی معامله کیده، د لویو قاچاقبرانو د گټی د خوندی کیدو په هیله یواخی سنگین او لشکرگاه ته ورپه برخه کړی ده او غټو قاچاقبرانو څخه یی غوښتی چی په لویو لارو خنځیرونو خیال وساتی.

وامیدارد تا گذشته و هویت ملی، فرهنگی شان را فراموش کند.

ج: ترجمه داستان کوتاهی از ساتیم الغزاده، نویسنده تاجیک، از انگلیسی به فارسی که داستانی بود بسیار عاطفی و هیچ گونه رنگ و بوی سیاسی نداشت. د: ترجمه داستان کوتاهی از یک نویسنده اوزبیک که همانند داستان الغزاده، هیچ نمودی از سیاست و شوروی گرایی در آن سراغ نمیشد.

در وضعیتی که آتش نبرد مقاومت کل کشور را در بر گرفته، آن لیست مفصل از «کار»های تان را اگر تراوش ذهنی خُل و گمراه نخوانید و نخوانیم جز کارنامه ادبی خشتی و خیانت آمیز، شایسته هیچ نامی نیست. از آن «کار»ها دشمن حظ می برد و در قبال آنها نشان و جایزه و چه می گرفتید، چرا که «کار»های مذکور به جنگ مقاومت و تلخکامی های مردم ما ذره ای ارتباط نداشت. اگر آن «کار»ها «خدمات نمایان» به اتحاد شوروی نبودند، آن «کار»ها تمسخر نمایان مردم و جنگ مقاومت بودند، جای تردیدی وجود ندارد. در بهترین حالت اگر آنها را خشتی و «بی طرف» هم تثبیت کنید، باز گریبان خود را از جنگ مردم خلاص نمی توانید که می پرسند: در جنگی با آن وسعت و سختی و شکوه - علی الرغم خیانت بنیادگرایان به آن - یک آدم «فرهنگی» چقدر باید بی وجدان و بی شعور و وقیح و حل شده در دستگاه دشمن و بیگانه ازین خاک و آب باشد که «مقاله پژوهشی در مورد پوشکین» بنویسد و مطالبی بی ارزش و «غیر سیاسی» از نویسندگان اتحاد شوروی ترجمه کند؟

البته که از آن «آثار» تان هرگز پشیمان نیستید چون طوریکه یادآور شدیم در زمان خلق آنها نه ابله بودید و نه مصاب به کدام خلل دماغی دیگر و نه مخصوصاً قین و فانه و پیگرد خاد را تجربه کرده بودید بلکه با آگاهی و رضای تمام، به منظور اثبات تماشاجی و بی عرضه بودن تان مقابل جنگ مقاومت و بالتبجیه جلب پاداش پوشالیان و مالکان، آنها را برشته تحریر در آورده بودید.

سازش با سنگان مسکری

امان با خاینان بنیادگرا

«فرهنگی» زبردست ما در مورد آمیدن تا به آخر زیر سایه اشغالگران و دولتهای پوشالی، گیش را چنین جمع می نماید:

«یادآوری میکنم که از این «خدمات نمایان» به هیچ صورت پیشمان هم نیستم.

خلاصه اش این که با هجوم سپاه سرخ به کشور، نه توان آن را داشتم که مانند جناب پکتیانی تفنگ به دست گیرم و کمر به جهاد در راه خدا و وطن بسته کنم و نه میتوانستم، از سرزمینم دل برکنم و نه با استفاده از سیاستهای مساعد غرب و دروازه

... و لاکن سازشکاران ...

«فرهنگی»ها، ناگهان به شکوه از همقطاران لثیمش برخاسته و تقلا دارد بین خود و آن همدمان دیرین خط فاصل بکشد:

«از بهر دل خوش کردن حزب دموکراتیک خلق و نیروهای اشغالگر، قیام مردم افغانستان را با زشت ترین واژه ها تقبیح کردند و نیروهای مقاومت را دزد و رهن خواندند و بدین صورت دلبسته گی شان را به کشور شوراها آشکارا نشان دادند و ثابت کردند.»

و جناب، آیا شما بخاطر آنکه «دل خوش کردن حزب دموکراتیک خلق و نیروهای اشغالگر» را بیشراستی می دانستید قلم تان را بسان خنجری در سینه میهن فروشان و آن «انبوهی از قلم بدستان» خاین نشانه رفتید؟ اگر آن «انبوهی» شرفباخته با شعر و داستان و افسانه و سرود برای اشغالگران و نوکران، خیانت شان را به نیروهای مقاومت ثابت کردند، شما آقای رهنورد با دنائت قبول جایزه، نشان، لقب، امتیاز، ریاست، سفرها و با سکوت تان در برابر مقاومت ضد روسی، سرگرم اجرای «نمایانترین خدمات» به میهن فروشان و سروران شان، و نمایانترین خیانتها به مردم و وطن بودید.

«نویسنده توانا» از ارائه کارنامه «فرهنگی» ۱۲ ساله اش نه از نظر کمیت و نه از نظر محتوا هیچ احساس ناراحتی نمی کند:

«در این مدت (از ماه جدی سال ۱۳۵۸ تا ماه ثور ۱۳۷۱ هجری خورشیدی) در میانی کار هایی که انجام داده ام و به چاپ رسیده اند، تا آن جا که به خاطر دارم، این نوشته ها، قسماً به اتحاد شوروی پیوندی میتوانند داشت:

الف: یک مقاله پژوهشی در مورد الکسندر، پوشکین و رمان دوبروفسکی او، برهمه گان روشن است که پوشکین شاعر دوره تزارهاست و آثارش از ثروتهای ادبی جهان به شمار میروند و تأیید و ستایش جهانی را با خود دارند.

ب: ترجمه بخشی از رمان معروف چنگیز ایتماتف، نویسنده قرغز، به نام «روزی که درازتر از سده یی بود» از زبان انگلیسی به زبان دری، در این بخش رمانش، به پندار من، چنگیز ایتماتف با زیر دستی تمام، به صورت نمودگاران (سمبولیک) بیان میکند که دولت شوروی چگونه هویت ملی و فرهنگی مردمان زیر سلطه اش را نابود میسازد و آنان را

سکوت و مظلله گری بخاطر دوری از قاشیرم!

رهنورد «فرهنگی» در رد نکات معینی راجع به سفر به روسیه می نویسد:

الف: مدت سفر در اتحاد شوروی در هفته بود
نه «چند هفته» که از این دو هفته هم دو
روزش در راه میگذشت، پس از دو روز اقامت
در مسکو مرابه جمهوریهای ازمنستان و گرجستان
فرستادند.

ب: خدای داند و من دادم که نه «بدرقه رسمی و
شاندار» را دیدم و نه «موتر چایکا» سوار شدم و نه از
«بهترین هوتلهای مسکو» خبری بود. آن دو شب را هم
در هوتل «پیکنگ» سپری کردم و هر کسی که مسکو
رفته باشد، میداند که این هوتل از هوتلهای متوسط آن
شهر بود.

ج: بعد هم که به کابل آمدم، مبلغی در حدود
هفتاد هزار افغانی از سوی خانه علم و فرهنگ اتحاد
شوروی به من پرداخته شد که در اوضاع واحوال
اقتصادی آن روزگار لقمه گلوگیری نبود و باز هم،
خدای داند و من دادم که از دالر و پوند خبری نبود که
نبود.

د: واما در باب «خورد و نوش و ناز و نعمت و هر
چه که در تصور میگنجد» دیگر چه عرض کنم؟
حقیقتش این است که وقتی این کلمات را خواندم،
دهم پر آب شد و در دل گفتم: «ای کاش سخنان
جناب پکتیانی درست میبودند و ما هم چند روزی
حسابی عیش میکردیم!»

کوتاه که کنیم یعنی از شما نه بعنوان مزدور و میهنفروش درجه یک
بلکه بعنوان «فرهنگی» ای درجه دو یا سه اما «شایسته»، پذیرایی به عمل
آمد، بلی؟ ولی این افتخار ندارد آقای رهنورد بلکه برعکس سطح ذلتی
را نشان می دهد که شما و شرکاء به آن تن داده بودید. اگر عده ای
باصطلاح شاعر و نویسنده بخاطر امتیازات بزرگ و «لحمه گلوگیری» حاضر
به خیانت به مردم و مقاومت شان شده بودند، شما ارزان و ملنگ وار
در برابر حداقل امتیازات، خود و قلم خود را به روسها و پوشالیان
فروخته بودید.

اما در مورد «هوتل پیکنگ» مثلیکه باز راه دروغ می پیماید زیرا در
ماهنامه «کلک» می گوید: «فکر می کنم سال ۱۳۶۶ هجری خورشیدی بود که با
چند تن دیگر از اهل قلم به دعوت اتحادیه نویسندگان اتحاد شوروی، به
مسکو رفتم. در هوتل اوکراین جای مان دادند. کاوون طوفانی، سخنور زبان
پشتو و عضو برجسته حزب هم با ما بود.»

و «هر کس که مسکو رفته باشد می داند» که هوتل «اوکراین» از هوتل های
پنج ستاره مسکو است!

های باز آن، بار سفر به این کشور ها بریندم. لابد
دروطن پاییدم و ازین «خدمات نمایان» انجام
دادم.

ولی ما ابد آنگفته و نخواهیم گفت که شما و امثال تان تفنگ در دست
گیرید. مزاج شما و سایر «کارمندان شایسته فرهنگ» نازکتر از آنست که یارای
تماس با تفنگ ضد میهنفروشان و اربابان شان را داشته باشد. از جانب دیگر
اینرا هم نگفته و نخواهیم گفت که قلم شما و امثال تان دیروز می توانست بسان
تیری در سینه ی روسها و غلامان شان بخلد یا امروز در سینه ی بنیادگرایان و
سگان روشن فکر شان. زیرا قلم شما و تمامی آن خادی - جهادی های
قبل الذکر که خود را متولیان ادبیات و هنر خاک شغالی شده ی ما جا می زنند،
دیگر سالهای سال است که بر مردم و پیکار آزادی طلبانه چلیپا کشیده و توسط
تجاوزکاران روسی، پوشالیان، جنایت پیشگان اخوانی و ولینعمتان شان و غیره
مرتجعان خریده شده است. مطلب فقط اینست که تصور نکنید سیاهی حدود
۲۰ سال زندگی و کار مشترک تان را با خیانتکاران، بوسیله مسلمان نمایی های
کراحت آور، قسم و قرآن خوردن و آوردن عذرهای بدتر از گناه، می توانید
سفید جلوه دهید.

باز هم کذب محض می فرمایید که «نمی توانستم از سرزمینم دل برکنم».
خیر. بلافاصله می شد دل برکنید مشروط بر اینکه اشغالگران و عمال
با پیشکش کردن جوایز و مقام و خانه و انجمن و چاپ هر متاع بی ارزش
تان و سفرها و بیشمار دانه های دیگر، شما و «انجمنی» ها را از خود
نمی کردند. عشق «سرزمین» نه بلکه عشق و جاذبه آن چیزها بود که شما را به
«پاییدن در وطن» وامی داشت. این چگونه «دلبستگی به سرزمین» است که
از یکطرف کلمه ای بخاطر آزادی و خون هزاران فرزند شهیدش ننویسی و از
طرف دیگر «کارمند شایسته» و گوش بفرمان به آتش و خون و ماتم
کشیدگانش هم باشی؟؟

اکنون نیز اگر بنیادگرایان شما را از مزایایی که قبل از ۸ ثور ۷۱ داشتید،
برخوردار نگه می داشتند، آیا باز هم «بار سفر به غرب» را می بستید؟؟

نه. هزار بار نه. این را لطیف پدرام های خادی - جهادی و تعداد زیادی
دیگر از قلمزنان و واسطه های کثیف «فرهنگی» بنیادگرایان گواهی می دهند.
اگر «برادران» مشکلات سگ جنگی نمی داشتند و نشان و جایزه ای برگردن تان
می آویختند یا لقب «کارمند شایسته فرهنگ جهادی» را ارزانی می کردند،
هرگز سر از آستان آنان برنگرفته و «بار سفر» به غرب برنمی بستید. البته مزه ی
رحل اقامت افکندن در غرب، «کارمندان شایسته فرهنگ» و کلیه روشن فکران
گریزی و با عقد حقارت را به آسانی می تواند واله و شیدایش سازد که این به
سهم خود قادر است ادا و فیشن «دلبستگی به سرزمین» آقای رهنورد زریاب و
همتاهايش را تارومار کند، لیکن براو است که راست بگوید آیا طلسم زندگی
در غرب بوده یا عدم امکان گرفتن جایزه و لقب و... از «امیران جهادی» که
سرنجام زندگی در فرانسه را برگزید. قدر مسلم اینست که کسی که توانست با
«تفقدات» اشغالگران و غلامان بسازد، جور آمدن با خیانت بنیادگرا نیز برایش
دشوار نیست. راه و رسم این «مرحله تکاملی» سازش خیانتکارانه را در داخل
یا خارج، همزمان خادی - جهادی وی ضیاً رفعت، لطیف پدرام، پرتونادری
و نگارگر بخوبی بلدند.

اگر منظور سفر دیگری بود پس باید می گفتید چند بار به این ننگ آلوده شده اید که در حالیکه مهاجمان روسی بر مردم ما از زمین و آسمان آتش می ریختند، از شما و سایر «فرهنگیان» خاین مثل کاوون طوفانی، اکرم عثمان، واصف باختری، اسداله حبیب و غیره، در مسکو و هوتل های «پیکنگ» و «اوکرایین» با گل و ودکا استقبال میکردند؟

مراد اینست آقای زریاب که لازم نیست از نام هوتل و «متوسط» یا غیر متوسط بودن آن بشیرمید.

لکه تیره ای که در جبین شما و دیگر «کارمندان شایسته» و حتی غیر شایسته ای «فرهنگ» خودنمایی می کند با همان ماندن و ساختن با اشغالگران و چاکران و قبول جایزه و لقب و... حکاکی شده و بنابراین «حسابی عیش نکردن»، نوع هوتل و کم ارزش انگاشتن های شما از سوی مخدومان روسی هیچ مسئله ای را تغییر نمی دهد. درست همانطوری که این ادعا هم گریه از جال ساخت و پاخت و خیانت و خواری ای را که نویسنده «چیره دست» ما در آن دست و پا می زند، نمی کشاید:

«من هرگز عاشق سینه چاک کشور شوراها و نظام آن نبوده ام که اگر چیزی به ضد آن بنویسم، خودم را دچار تضاد کرده باشم.»

لب مطلب این است که شما اگر نه «عاشق سینه چاک»، «عاشق ساده و بی چاک» جیره و جایزه ای کشوری بودید* که افغانستان را اشغال و جاسوسان خلقی و پرجمیش را در آن نصب کرد. «چیزی نوشتن به ضد» کشور مذکور تنها زمانی می توانست واجد ارزش باشد که شما بین زیستن در دامن روسها و پادوان شان یا دامن مردم و مقاومت، دومی را برمیگزیدید. اگر حالا بر ضد «کشور شوراها و نظامش» قلمفرسایی کنید ممکن خود را «دچار تضاد» نکرده باشید لیکن یاد تان باشد که مردم به اینکار فقط چهار زانو نشستن بعد از باد رفتن نام نهاده اند!

«کارمند شایسته فرهنگ» نوشته اش را با صدور وجیزه ای جاودانی خاتمه می بخشد که از عمق آگاهی سیاسی و پابندی او به «انترناسیونالیزم» حکایت می کند (قابل توجه آقای فرهاد بشارت و دایره عضوگیری حزبش!):

«من بر خلاف تصور جناب پکشیانی به هیچ صورت با ملت روس خصومتی ندارم و بدین عقیده هستم که دشمنی با یک قوم و یک ملت از چشمه فاشیزم آب میخورد. در میان قوم روس - مانند هر قوم دیگری - خوب و بد وجود دارد. بدعایش را که من و شما دیدیم، ولی خوب هم در میان این قوم

بسیار بوده است، از جمله، تولستوی، داستایفسکی، چایکو فسکی، رپین، من دلف، چیخوف، لرماتنف، تورگینف و دیگران که یقیناً همه را میشناسید.»

اینجاست که خواننده باید دریابد که اگر «نویسنده توانای ما» در بحبوحه جنگ مقاومت و جنگ بر ضد دولت های نامتهد، از قبول چوکی و جایزه و لقب و سفرها و زبونی ها و بی غیرتی های دیگر عار نداشت و نمی لرزید، صرفاً و صرفاً بخاطر آن بود که اولاً مبادا متهم به دشمنی با ملت روس (فاشیزم) گردد و ثانیاً مگر بزرگان فوق همه از قوم روس نیستند؟ و اگر بر «کارمند شایسته» ما احساسات وطنپرستانه و آزادخواهانه غلبه می کرد و استعدادش را در نبرد ضد فاشیستی ملتش به کار می گرفت، روح آن هنرمندان و دانشمندان روسی آزار نمی دید؟

منتها آشنای ما با «نشان افتخار»ش از سوی نجیب، کم رویی و شکسته نفسی به خرج داده و از «خوب» های دیگر در قوم روس نام نمی برد. آیا آن روسهایی که از شما در سفرها به مسکو و غیره شهرها «استقبال» و «مشایعت» می کردند: آنان که از «سوی خانه علم و فرهنگ اتحاد شوروی» به شما پول می دادند: آن روسهایی که با شما و «اعضای برجسته حزب» گفتگوهای رسمی داشتند: آنان که در روسیه یا افغانستان شیها و روزها با شما «به سلامتی و دوستی خلقهای هر دو کشور» می نوشیدند و بالاخره آن روسهایی که حتی پس از زوال کشور و نظام «شوراها»، شما را بمشابه کاغذ تشناب شان دور نینداخته و حتی الامکان زیر پر و بال گرفتند، «خوب» نبودند؟ به ناحق خجالت می کشید آقای رهنورد زریاب، حتماً آنان نیز «خوب» بودند حتی «خوب» تر از سگهای زنجیری پرچمی و خلقی خود که پانزده سال تمام به ساز شان رقصیدید و مشاطه گر هر خیانت و جنایت شان بودید.

کاش این اعتراف ها را می کردید که «خیلی بهتان می آید»* و هموطنان «حسابی»* محظوظ می شدند و «هی»* به شما و دیگر چنتلی خواران زوس و چاکرانش نفرین نمی فرستادند.

در شماره آینده «پیام زن» خواهیم دید که «منتقد چیره دست» ما در نوشته ای با عنوان «شمعی در شبستانی» (ماهانامه «کلک» شماره ۷۹ - ۷۶، چاپ تهران) چگونه می خواهد باز هم زخم ناسور سازشش با روسها و پوشالیان را زیر زند. □

تمامی نقل قولها کاملاً مطابق آنچه هست که در «مجاهد ولس» آمده

* - به گفته خواننده ای، شاید رهنورد زریاب ها، اکرم عثمان ها، بیرنگ کوهدامنی ها، روین ها، سیاهسنگ ها، لطیف پدرام ها، ظاهرطین ها و... طالبند تا عشق شان به روسها و پوشالیان از نوع «عشق پاک» ارزیابی شده و ملاً مورد ستایش قرار گیرند نه تف انداختن!

* - ما در شماره ۲۹ - ۳۰ «پیام زن» نوشتیم: لطیف پدرام خدای - جهادی غیر از لهجه ساختگی اش «حتی بخاطر استفاده از کلمات» یاد به غنبد انداختن، «ماما، گنده» و... هم که شده قابل مجازات می باشد. این در مورد شما آقای رهنورد زریاب هم صدق می کند که در روزش حتی بخاطر استفاده از آن اصطلاحات ایرانی، باید کف پایی مفصلی برداشته شوید.

زور کم و قهر بسیار یک ...

«فدراسیون» و دبیرش بکلی متناقض بوده و باید «مسئله موضعگیری در مورد حزب دموکراتیک خلق» در آن «پیش آمده» باشد و تجسم غیر قابل انکار آن هم شرکت دو تن مربوط به حزب خاین پرچم و خلق در مذاکرات با ما بود و از کجا معلوم که اعضای «دفتر افغانستان» نیز متشکل از آن میهنفروشان نباشد؟ اما از آنجایی که اعلام صریح این موضوع در برابر کلیه مبارزان شرافتمند ایرانی و افغانی خالی از اشکال و شرمندگی نیست، آقای بشارت هم ناگزیر و تنها با گردش قلم می‌کوشد دود برپا کرده «چند و چون این موضع فدراسیون» را پنهان نگهدارد.

صرفنظر از این یک بام و دو هوای خنده‌آور که در «فدراسیون» از «حداقل

لازم و ممکن» موضعگیری در مورد میهنفروشان پرچم و خلق خبری نیست اما در «حزب» این موضعگیری انجام یافته است؛ آقای بشارت عذری بدتر از گناه می‌آورد وقتی از یکسو ظاهراً حزب پرچم و خلق را با «رژیم بورژوایی و دیکتاتوری شاه» مقایسه می‌کند ولی از سوی دیگر اعضای از آن حزب خاین را جهت مذاکره با ما شامل هیأتش می‌سازد!

مسئله ساده است، شما در «ظرفیت مسئول دفتر افغانستان حزب کمونیست کارگری ایران» خیلی زور زده و بخود فشار آورده سرانجام رژیم سگان زنجیری مسکو را با «رژیم بورژوایی و دیکتاتوری شاه» مقایسه کرده‌اید - واقعاً درینجا باید گفت خانه‌ی تان آباد که آنرا با حکومت داکتر مصدق مقایسه نکرده‌اید - ولی نمی‌دانیم چه طلسمی در کار بوده که لااقل در همین حد موضعگیری سست و معامله‌گرانه را در «نشستهای رسمی» فدراسیون مرعی نداشته‌اید؟



فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان و مهاجرین ایرانی
THE INTERNATIONAL FEDERATION OF IRANIAN REFUGEES AND IMMIGRANTS COUNCILS

تاریخ: ۱۹ ژوئیه ۱۹۹۵

دوست گرامی سلما روف،

درودهای مرا از دور بپذیرید. در پاسخ به نامه مورخ ۳ ژوئن شما نظرتان را به نکات زیر جلب می‌کنم:

۱- کلیه مسئولین این فدراسیون در همه سطوح محلی و کشوری منتخب اعضای فدراسیون در همان محدوده جغرافیایی هستند و اعتبار خود را از انتخاب کنندگان خود می‌گیرند. حمید آیدر هم در دوره گذشته منتخب اعضای فدراسیون در پاکستان بوده و بعنوان دبیر فدراسیون در پاکستان عمل کرده است. حدود ۲ ماه پیش از چند نفر از اعضای فدراسیون در پاکستان شنیدیم که نسبت به طرز رفتار ایشان انتقاداتی دارند. ادامه این اختلافات متأسفانه به جایی انجامید که ۲ نفر از اعضای فدراسیون بخاطر شکایت حمید آیدر توسط پلیس پاکستان دستگیر و به زندان انداخته شدند. مراجعه به پلیس بورژوازی جهت حل اختلافات سیاسی یا مطلقاً جزو سنتهای ما نیست، به حمید آیدر در اینباره شدیداً انتقاد کرده و از ایشان خواسته‌ایم که شکایت خود را فوراً پس بگیرد.

بعلاوه جهت روشن شدن دقیق مسایل و مشکلات از همه اعضای فدراسیون در پاکستان خواسته‌ایم که در اولین فرصت ممکن مجمع عمومی خود را با شرکت بیشترین تعداد اعضای فدراسیون، و بویژه و حتماً با حضور طرفین اختلاف،

برگزار کنند، نوار مباحث این مجمع را برای ما بفرستند و برای تعیین مسئولین در دوره آینده انتخابات جدید داشته باشند. با توجه به اوضاع موجود تا انجام این کار و معرفی علنی مسئولین آینده فدراسیون در پاکستان در نشریه همبستگی، ما در آن کشور موقتاً هیچ نماینده‌ای نخواهیم داشت.

۲- فدراسیون ما بنا به خصلت صنفی - سیاسی خود تلاش بر این دارد که موضع‌گیری رسمی علیه اعراب سیاسی ایرانی یا غیرایرانی را در حداقل لازم و ممکن انجام دهد. تا کنون در هیچیک از نشستهای رسمی این فدراسیون مسئله موضع‌گیری در مورد «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» پیش نیامده تا من یا هر کس دیگری بتواند و مجاز باشد چند و چون این «موضع فدراسیون» را به شما توضیح دهد.

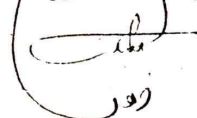
۳- ما در شش سال گذشته از حقوق مسلم همه پناهندگان و مهاجران افغانستانی در ایران و خارج از ایران دفاع کرده ایم، در اینمورد تبعیضی قائل نشده ایم و به انجام این وظیفه هم ادامه خواهیم داد.

۳- من، در ظرفیت مسئول کنونی دفتر افغانستان حزب کمونیست کارگری ایران طی مصاحبه‌ای در نشریه انترناسیونال موضع خود را در قبال این حزب و عملکرد چندین ساله آن در افغانستان اعلام کرده و آنها را با رژیم بورژوازی و دیکتاتوری شاه مقایسه کرده‌ام. اپوزیسیون ناسیونالیستی و مذهبی، و چپ در ائتلاف عملی یا علنی با اینان، را هم ایضا ارتجاعی و شبیه اپوزیسیون خمینی و شرکای توده‌ای آن در مبارزه علیه شاه و آمریکا میدانم. این جریان هم یک ضدامپریالیسم ارتجاعی و کاملاً عقب مانده بوده است. در عین حال اعلام کرده ایم که نسبت به اتحاد این دو جریان چپ افغانستان دشمنی نداریم، گناه جمعی پای کسی نمی‌نویسیم و این احتمال را می‌دهیم که هم از چپ روسی و هم از چپ مائوئیستی افغانستان کسانی به نقد کمونیستی همه انواع کمونیسم بورژوازی افغانستان برخیزند و پرچم کمونیسم کارگری را در آن منطقه از جهان برافرازند. یک نسخه از این مصاحبه را جهت اطلاع برایتان ارسال می‌کنیم.

۴- امیدوارم این توضیحات مسئله را برای شما روشن کرده باشند. ما در محدوده امور و کار فدراسیون به رای و انتخاب اعضای فدراسیون در هر سطح احترام می‌گذاریم و مادام که کسی، چه ایرانی و چه افغانستانی، شاکی خصوصی نداشته باشد می‌تواند برای هر پست تشکیلاتی در این فدراسیون انتخاب شود و در آن انجام وظیفه کند.

برایتان آرزوی سلامتی و شادی دارم

فرهاد بشارت، دبیر فدراسیون



Address:
Hambastegi
Box 240
129 02 HÄGERSTEN
SWEDEN

Bank Account:
Hambastegi
Konto 146535331
Första Sparbanken
Klarabergsg. 25
111 21 STOCKHOLM
SWEDEN

Postgiro:
4780666 - 6

Tel:
(046)- 010-2098001
Fax:
(046)- 08-52027259

آخر شما که زمین و زمان را با پتک «پوپولیزم» و «پوپولیستی» می‌گویید، چگونه است که «فدراسیون» تا آنجا آتچنان بی‌بی و بی‌خاصیت

«خصلت سیاسی» فدراسیون از چه قماش است که «مسئله موضع‌گیری در مورد حزب دموکراتیک خلق افغانستان» در آن «پیش نیامده»؟

تصور نمی‌کنیم بگیرد - بلافاصله آدم بیاد ضرب المثل «کل اگر طیب بودی سر خود دوا کردی» افتاده و جیره گرفتن پرچم و خلق از سفارت شوروی در کابل را در ذهن مردم ما تداعی می‌کند. اگر «کمونیست کارگری»‌های این دیار خود عرضه انقلاب کردن را نداشته باشند مطمئن باشید که دفتر و دیوان گشودن برای آنان هیچ کاری را از پیش نخواهد برد. با همین‌گونه نمایشات مسخره‌ی «انترناسیونالیستی» بوده و هست که اصالت و اعتبار این و آن گروه سیاسی نزد توده‌ها مخدوش شده و می‌شود. مگر نه اینست که حتی ابرقدرت شوروی نتوانست از دریده شدن مفتضحانه نوکرانش در افغانستان جلوگیری چه رسد به حزب شما که نیرویش نسبت به آن ابرقدرت احتمالاً کمتر است؟

حکمت و بشارت، مارکس و انگلس عصر ما!

اکنون به ترتیب به سطوری از نوشته‌های گذرا می‌اندازیم تا دریابیم که با تجسمی از «کمونیسم بیسمارکی» مواجهیم یا «کمونیسم کارگری» که فاتح مغرور او هام خوشش است.

گفته می‌شود: «ما با هیچ کس و هیچ سازمانی قرارداد عدم دخالت در امور یکدیگر، بویژه در مورد سیاست، نداشته و نداریم (...). تا آخر.»

شما چه بخواهید چه نخواهید دنیا به کشورها تقسیم شده که هر کدام خصوصیات خودش را دارد و در نتیجه مسایل انقلاب هر کدام هم از مشخصاتی برخوردار است که تنها با توجه عمیق به آنها می‌توان به حل آنها

✱ - آقای بشارت یادتان باشد که در افغانستان حتی کودکان هم، اگر فرد یا سازمانی، احزاب پرچم و خلق را «چپ» بنامد بلافاصله او را یا احق خطاب می‌کنند یا او را می‌خوانی. این دو حزب میهنفروش آقدر وابسته بودند - وابستگی شاه به گرد آنها نمی‌رسید - و مرتکب آقدر خیانتها و جنایتها می‌شدند که در تاریخ پنجهزار ساله این سرزمین فقط خاینان بنیادگرا از آنها پیشی می‌گیرند و بس. خیانتی که این دو حزب و مالکان روسی آنها نسبت به جنبش چپ و انقلابی افغانستان روا داشتند از سوی هیچ نیروی سیاسی دیگری انجام نگرفته بود. اینها را تنها اخوان و همکاران و روشنفکران «بورژوا» و مرتجع، «چپ» خوانده و بعد هر چه در جنتی فحاشی و لجن پراکنیهای مبتذل دارند نثار جنبش انقلابی می‌نمایند. دستهای احزاب پرچم و خلق با خون هزاران چپ افغانستان رنگین است. حزب توده و چریکهای اکثریت را که چند درجه دیگر هم پستتر بسازید از آنها احزاب پرچم و خلق درست می‌شود. دو حزبی که گند خیانتها و جنایتها آنها را دریا ها هم شسته نمی‌تواند و «نقد کمونیستی کارگری» زیر سایه شما نیز هیچکدام از مسئولان آنها را از جنگ مجازات مردم ما نخواهد رها کند.

✱✱ - شما که هر گونه ناسیونالیسم را مردود می‌شمارید شاید از میهنفروشی هم بدتان نیامده و بلکه آنرا اوج «انترناسیونالیسم» تلقی کنید؟

و نفهم نگه‌میدارید که حتی ندانند حزب پرچم و خلق همان احزاب پوشالی و ریزه‌خوار خاینان توده‌ای و چریک‌های اکثریتی اند یا احزابی که آماده‌اند تا غسل «نقد کمونیسم کارگری» دیده و پاک شوند؟ نه نکته همان است که گفتیم، چون «فدراسیون» و «حزب» شما عجبالتاً در «شفتالو» گفتن مشکلاتی دارند، بناءً فقط به شف شف گفتن اکتفا می‌ورزند.

مرده شویی «پرچم» و «خلق»

می‌گویید «نسبت به آحاد این دو جریان چپ* افغانستان دشمنی نداریم». شما «دشمنی» تان را کجا با حزب پرچم و خلق بطور کلی یا رهبران آنها اعلام کردید که حالا از دوستی تان با «آحاد» آنها دم می‌زنید؟ شما نه داغ میهنفروشی** و نه خون مردم را در جبین پرچمی‌ها و خلقی‌ها می‌بینید و نه این معیار نیست برای ارزیابی تان. اشتباه دو حزب پوشالی فقط این بود که خیانتهای شان را مهر «کمونیسم کارگری» نمی‌زدند تاکنون آنان را بمثابة قهرمانان بی‌همتای خود تبلیغ می‌کردید. اینان بعد از زوال اتحاد شوروی آنچنان خود را یتیم و سیر و بی‌ریشه و مطرود احساس می‌کنند که به هرنات و خودفروختگی دست می‌زنند تا مورد قبول اخوان قرار گیرند؛ عملیه‌ی «نقد کمونیستی همه انواع کمونیسم بورژوازی» برای آنان از آب خوردن هم آسانتر است ولی آنگاه مطمئن باشید آقای بشارت که خاینان مذکور نه «پرچم کمونیسم کارگری» را و نه هیچ پرچم دیگری را هرگز جرأت ندارند در افغانستان «برافرازند». آنان با بوسیدن پای کلبدین، ربانی، مسعود و دوستم و غیره، آخرین میخها را بر تابوت شرم و شرف و آینده سیاسی خود کوبیدند. مراسم «پرچم افزای کمونیسم کارگری» آنان صرفاً در کنار شما و آقای منصور حکمت و سایر «کمونیست‌های کارگری» در همان کشور زیبا و «مدرن» سویدن منصور است و بس.

اگر از ما می‌شنوید آقای بشارت (صرفاً بمثابة یک اندرز نه هیچ «مداخله» آنطور که شما به آن معتقدید)، از مرده‌شویی پرچمی‌ها و خلقی‌ها بهره‌یز که چنانچه در نامه ما نیز اشاره شده، موجب بدنامی زایدالوصفی برای حزب و فدراسیون شما خواهد بود. اگر «دفتر افغانستان» شما هم به عمله افغانی نیاز دارد می‌توانید آنرا از هر درمانده‌ای پرکنید ولی پشت «پرچم افرازان» خلقی و پرچمی نگردید که دو تشکیلات تان را در انتظار بشدت منفور و بدتر از همه مشکوک تثبیت خواهد کرد. پرچمی‌ها و خلقی‌ها که به مزدوری و خودفروختگی عادت دارند، بخصوص در شرایط کنونی آرمیدن زیر سایه هر درختی را مسلماً دم غیمت می‌شمارند لیکن بر شماست که این خاینان متعفن تر از برادران توده‌ای و اکثریتی شانرا در زورق «کمونیسم کارگری» نه‌پیچانیده و آگاهانه یا ناآگاهانه بر چشم مردم خاک نپاشید تا بعد از چریک‌های اکثریت، متحیت تیم «ب» حزب توده جلوه نکنند.

راستی اگر اجازه دهید پیرسیم، مگر جریان دفتر گشایی در شهرها و قصبات ایران توسط «حزب» به پایان رسیده که ناگهان رخ به افغانستانی کرده که از وضع مشخص آن بویی نمی‌برد؟

از یاد نبرید که با این دفتر و دفتر بازی برای افغانستان - که هر چند هرگز

کارل مارکس را روزمره درامور مان دخالت می‌دهیم» باید شک کند. وحتی کسانی که دوستدار مارکس باشند باید بکشند با عطف به نظرات شما از او روگردان نشوند.

مارکس راجع به اینکه انترناسیونال باید کارگران کشورهای مختلف را متحد سازد تا بتوانند از طریق کسب قدرت سیاسی طبقه کارگر راه‌هایی بخشند تأکید کرد: «انتخاب یک‌چنین راه حل مسئله‌ایست مربوط طبقه کارگر کشور معین. این بر انترناسیونال نیست تا درین مورد به دیکته کردن بپردازد یا حتی کوچکترین اندرزی دهد.»

و در ۱۸۷۲ یادآور شد: «کارگران بالاخره باید زمام قدرت سیاسی را به منظور ایجاد سازماندهی این کار در دست گیرند... اما ما هرگز اعلام نکرده‌ایم که طرح دستیابی به این هدف در هر کجا یکسان می‌باشد. ما می‌دانیم که باید نهادها، رسوم و سنن کشورهای مختلف را در نظر گرفت.»

همچنین انگلس (آیا «کمونیسم کارگری» انگلس را هم در امورش دخالت می‌دهد؟) در ۱۸۹۴ در برخورد به انقلاب ایتالیا خاطر نشان ساخت که اصول تاکتیکی‌ای را که در رابطه با حزب سیاسی طبقه کارگر متذکر شده‌اند درست می‌داند «اما موضوع کاربرد آن در شرایط کنونی ایتالیا، مسئله دیگریست؛ این مسئله باید در محل و واقعاً توسط کسانی که در متن حوادث قرار دارند تعیین گردد.» او در عین حالی که رهایی کارگران را امری بین‌المللی می‌دانست تصریح کرد: «وحدت بین‌المللی فقط بین مللی می‌تواند وجود داشته باشد که موجودیت، خودمختاری و استقلال در امور داخلی آنها مشمول اصطلاح بین‌المللی باشد.»

یک جمله دیگر هم از انگلس خطاب به برخی سوسیالیست‌های فرانسوی را بشنوید که اتفاقاً مانند شما برای خود حق «مداخله» و «رهبری» را قایل بودند: «حالا مواظب باشید، دچار اشتباه نشده و بعنوان کسانی که به سوسیالیست‌های سایر ملل دیکته می‌نمایند تبارز نکنید.» واقعاً آقای بشارت شما و «کمونیسم کارگری» تان کجا و نظریات آن دو آلمانی کجا!

حالا شما هم خوب نیست کمی بخود آمده و اگر نه از سر ادب و فرهنگ «مدرن» سیاسی در «جهان‌امروز، این دهکده الکترونیک در عصر انفورماتیک» لااقل از روی اخطار آندو آلمانی «مواظب باشید» از مداخله در امور دیگران صحبت نکنید و به آرامی و بدون تفرعن خانه خود را سامان دهید؟

☆ - آقای حکمت در آخر مقاله‌ای در «انترناسیونال» شماره ۱۹ خطاب به سازمان‌های مختلفی که بحث «سناریوی سیاه و سفید»ش (در حقیقت برنامه تسلیم طلبی در برابر رژیم ایران و برحذر داشتن مردم از دست زدن به جنگ داخلی و برانداختن قهری جمهوری اسلامی ایران) را مورد افشاء و طرد قرار داده‌اند با بالابینی و تبختری خاص - که ما با نوع جهادی آن از زبان خاینان بنیادگرا آشنا هستیم - می‌گوید: «رشد کنید دوستان عزیز، رشد کنید.»

توفیق یافت. بر اساس راه انقلاب در یک کشور معین نمی‌توان بصورت مکانیکی نسخه‌ای برای کلیه کشورها صادر کرد.

شما در لفظ خود را خیلی «غیر ملی» و «جهان وطنی‌گرا» می‌نمایانید معذک از واقعیات سرسخت روزگار نمی‌توانید بپیرید. به همین جهت مثلاًندراسیون تان را نه «فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان و مهاجران جهان» بلکه «فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان و مهاجرین ایرانی» و حزب تان را هم نه «حزب کمونیست کارگری جهانی» بلکه «حزب کمونیست کارگری ایران» می‌نامید. که این جرم نیست و کسی شما را به این دلیل محکوم نمی‌کند. اگر فدراسیون و حزب شما بتواند خشتی از برج و باروی جمهوری اسلامی ایران را برکند، در واقع در راه آزادی ملت افغانستان و سایر ملل در بند نیز قدمی برداشته شده است. چنانچه گفتیم **با در نظر داشت شرایط متفاوت کشورها و درینجا ایران و افغانستان، آزادیخواهان دو کشور ضمن آنکه باید امر انقلاب را خود به سرانجام برسانند، لازم است از پشتیبانی صمیمانه یکدیگر برخوردار باشند. و این هنگامی عملی است که مناسبات آنان مطلقاً براساس عدم مداخله در امور یکدیگر و احترام متقابل استوار باشد.**

دو خانواده همسایه می‌توانند در مناسبات خیلی دوستانه و مفید به سر برند اما هرگاه پای کوچکترین مداخله یکی از طرفها پیش بیاید، طبعاً دیگری آنرا به عنوان فضول و بی‌تربیت طرد خواهد کرد.

هیچ سازمانی سیاسی **آزادیخواه** در جهان وجود نخواهد داشت که از سازمان کشوری دیگر (یا حتی کشور خودی) برخوردی مداخله‌گرانه ببیند و با آنهم رابطه‌اش را با او ادامه دهد.

و فکر نمی‌کنیم آقای بشارت که سازمان دیگری چه ایرانی چه غیر ایرانی، شما را با ادعای نداشتن «قرارداد عدم دخالت در امور یکدیگر» و داشتن لایسنس «مداخله» منجیب «حق بشری»، حتی یک روز هم تحمل کند. شما با این پروری از هر طرف رانده خواهید شد.

مدعی‌اید: «ما کمونیست هستیم و نظریات یک آلمانی بنام کارل مارکس را روزمره در «امورمان» دخالت می‌دهیم.»

اینجا دو نکته هست: شما که ماشاًالله نظریات کارل مارکس را در امور تان دخالت می‌دهید، خدا بر سر ما چه آورده که متوقع‌اید بجای نظرات او نظرات شما را در «امور مان دخالت» دهیم؟

آیا اکنون که مارکس، لنین یا مائو زنده نیست باید چشم‌پیر وانشان در سراسر گیتی به دیدن شما و آقای منصور حکمت روشن شده و هر دوی تان را مارکس یا دقیقتر همان مارکس و انگلس آستانه قرن بیست و یکم بیانگارند؟ اختیار دارید آقای بشارت. فقط باید به سبک آقای منصور حکمت* گفت: بیدار شوید دوست عزیز، بیدار شوید!

مارکس و «کمونیسم کارگری» و مداخله

نکته دوم اینکه: هر فرد اندک آشنا به مارکس و مارکسیزم در صداقت تان نسبت به این اعلام پر کر و فر که «ما نظریات یک آلمانی بنام

«کمونیسم کارگری» یا «کمونیسم بیسمارکی»؟

فراموش نکنید که اگر ما می‌دانستیم آن پیام تان «بخشاً و صراحتاً بابت دخالت در امور» «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» است، آن را پس برایتان می‌فرستادیم و هم به نماینده تان اجازه شرکت یعنی مداخلت را در مجلس نمی‌دادیم. چرا که ما هم «با هیچ کشور و هیچ سازمانی قرارداد دخالت در امور یکدیگر» را نبسته‌ایم!

آقای بشارت در حالیکه از یک جانب با در بغل داشتن مترسک «سناریوی سیاه»، بیزاری خود را از نبرد با رژیم ایران (که در آن احياناً به بانکها و فروشگاههای لوکس و جریان آب و برق آسیب وارد آمده و تعدادی هم کشته خواهند شد)، پنهان نمی‌تواند یعنی به زبان سیاسی در اوج راست روی و محافظه‌کاری قدم برمی‌دارد، از جانب دیگر در برخورد به دین می‌خواهد از مرحوم بیسمارک و کموناردهای فراری هم پیشی گیرد. و این با «سناریوی سیاه» نویسان چندان نمی‌خواند.

ما همواره گفته‌ایم که بین اسلام بنیادگرا یا دولتی شده و اسلام توده‌ها یا غیر سرکاری، فرق قایلیم. اولی را بمثابة ابزار اعمال ستم و رذالت و تحمیق، رد و افشاء می‌کنیم و به دومی بعنوان مسئله‌ای خصوصی و جدا از دولت احترام می‌گذاریم. تجربه انقلابیون افغانستان و کشورهای دیگر نظیر اندونزی، البانی، ترکیه، ایران و غیره ثابت می‌سازد که اسلام توده‌ها بخودی خود هیچگاه مانع پاگیری و گسترش جنبش انقلابی نبوده است. انقلابیون با حزم هم هیچگاه تلاش نوزیده‌اند که بجای وحدت و فعالیت علیه دشمن عمده به دعوا روی مسایل مذهبی بچسبند. توده‌های مسلمان افغانستان خود از اسلام گلبدینی و طالبی و خلیلی و مسعودی و غیره نفرت دارند و تا حدود زیادی درک کرده‌اند که آن خائنان چگونه به هر جنایت و خیانت خود مهر اسلام و شریعت را می‌کوبند، درست همانظوری که میهن‌فروشان پرچمی و خلقی جلادی‌های شانرا بنام «کارگران» و «زحمتکشان» انجام می‌دادند. ما برآنیم که اگر بین دین توده‌ها و آنچه بنیادگرایان بنام دین به خورد مردم می‌دهند تفاوت نگذاریم، از دامن توده‌ها که بدون تکیه بر آنان و نیروی آنان انقلاب به سرانجام نخواهد رسید، رانده خواهیم شد. جواب خیانتها و تبهکاریهای مشتی فاشیست دینی را نباید با ترور مذهبی توده‌ها داد.

جنگ بر ضد اسلام یا بنیادگرایان؟

اما برای «کمونیست کارگری ایران» دین و اسلام یکی است و از توده‌ها و از خمینی و مجاهدین خلق و ربانی و طالبان و «ساف» و... ندارد. بناءً مبارزه علیه صرفاً فاشیستهای دینی بی‌معنی است، باید به جنگ اسلام بطور کلی رفت که شرایط هم مساعد است! و درک وی از «شرایط مساعد برای فداکاری زدودن خرافات مذهبی» به این خلاصه می‌شود که «مردم افغانستان از جنایات

سازمانهای مجاهد و احزاب اسلامی مختلف به ستوه آمده‌اند، بطور گسترده از آنان روگردانند و مرتب دشنام نثار شان می‌کنند.»! منتها «کمونیست کارگری» ما از یاد می‌برد که همین مردمی که واقعاً «مرتب دشنام نثار» آن خائنان می‌کنند و حتی حاضر به هرگونه فداکاری در راه نارومار کردن آنان‌اند، اگر کسی و مثلاً آقای بشارت را ببیند که مبارزه علیه فاشیستهای دینی و اربابان شان را تابع مبارزه مذهبی ساخته و از «کثافت» و «نکبت» اسلام و «میراث کثیف و ضد بشری محمد» و ازین قبیل حرف‌ها می‌زند، قبل از همه به حساب او خواهند رسید. تفصیل این حقایق را از دوستان پرچمی و خلقی تان جویا شوید آقای بشارت.

از دید «کمونیسم کارگری» اگر در افغانستان نیمه‌فیودالی صرفاً «شرایط مناسب» است، در ایران و عراق پیشرفت عظیمی رخ داده: «تجربه و رشد نفوذ احزاب کمونیست کارگری در ایران و عراق نشان می‌دهد که چقدر بهانه «توده‌ها عقب‌مانده‌اند» پوچ است. یک عامل رشد اجتماعی این جریان در منطقه، مدرنیسم آن و از جمله مبارزه ضد مذهبی‌اش است.» و «با تجربه حکومتهای مذهبی در عربستان، ایران و افغانستان عده کثیری از مردم این کشورها و جهان در وضعیتی قرار گرفته‌اند که مذهب و دین را بعنوان پدیده‌ای نفرت انگیز، تبعیض‌گر و ضد انسانی بشناسند.»

اگر ما از دیدگاه «کمونیسم کارگری» شناختی نمی‌داشتیم حتماً فکر می‌کردیم آقای بشارت سطور بالا را بقصد شوخی و خوشمزگی نوشته است. اما نه. مسئله اینست که متأسفانه واقعاً ایشان از ته چاه آسمان را به اندازه دهانه آن می‌پندارد.

کدام «رشد و نفوذ»؟ همان «رشد و نفوذ»ی که هنوز کم از کم اینقدر نیست که امکان زندگی چند صد «اسپانسر» آواره‌ی* نشریات تان را در داخل ایران

* - پسران عیب نباشد آقای بشارت، اعلام نام و نشان اعضای حزب تان به بهانه «اسپانسر» در هر شماره از «انترناسیونال» برای چیست؟ برای آنکه راه رفتن به ایران را برای همیشه بسته باشید؟ زیرا که جمهوری اسلامی تنها به ارائه «سناریوی سیاه» اکتفا نمی‌کند و تا زویندهای عملی انجام نگیرد از ورود شما در ایران جهت «غیر مذهبی»، «سکیولار» و «مدرنیست» کردن مردم، براه انداختن مبارزات انتخاباتی و ازین قبیل، استقبال نخواهد کرد. حتی به سرکوب و نفی مبارزات حق طلبانه ملیت‌های مختلف ایران از سوی شما زیر نام «ضدیت با ناسیونالیسم» هم نیازی نخواهد داشت که برپایه آن، رفتن شما به داخل آزاد و «قانونی» شود. پس آوردن منظم اسامی «کمونیستهای کارگری ایران» به منظور محکم بندی همان بهانه ساده‌ی «کاملاً شناخته بودن» و «مءلاً ادامه تا به آخر «انقلاب» در اروپا و امریکاست؟

ادامه پاورقی در صفحه بعد

آیا شما آقای بشارت با آنهمه حق دادن گستاخانه تان به مداخله در امور سازمان دیگر و دشنام دادن به اسلام، آن مرز را درهم نریخته، «شرافتمند» و «صدیق» بودن توده‌های ایران و افغانستان را محض بخاطر مسلمان بودن شان زیر سوال نبرده و خلاف لنین، از «جریحه‌دار ساختن اعتقادات مذهبی» آنان، فخر نمی‌فروشید؟

و باز هم لنین در آخرهای مقاله «سوسیالیسم و دین» هشدار می‌دهد: «بورژوازی مرتجع در همه جا کوشیده است و اکنون نیز می‌کوشد که مشاجرات مذهبی را در میان ما دامن بزند تا باین ترتیب توجه توده‌ها را از مسایل اصولی واقعاً مهم اقتصادی و سیاسی منحرف سازد.»

آیا «کمونیسم کارگری» با حملات بی‌ملاحظه و انفلاش به اسلام، عملاً وظیفه «بورژوازی مرتجع» را در شرایط حاضر به عهده نمی‌گیرد؟

علیه اسلام توده‌ها نباید تور و تلوار کشید

«کمونیست کارگری» ما در مقاطع معینی از تاریخ «مبارزه صریح و بی‌برده پوشی علیه فاشیسم، اسلام‌گرایی و ناسیونالیسم» را «دوست داشتن حقیقی مردم» معنی نموده و برای حل بحران افغانستان هم نسخه‌ی «تقویت آرمان و صف غیر مذهبی...» را تجویز می‌کند.

ولی ما قویاً معتقدیم که علیه اسلام توده‌ها نباید تور و تلوار کشید؛ آنان را با اسلام بنیادگرایان خاین سروکاری نیست. آیا اغلب اعضای «حزب کمونیست کارگری ایران»، اسلام‌پدران و مادران شانرا همان اسلامی می‌دانند که سید علی خامنه‌ای و رژیم تبلیغ و اجرا می‌کند؟ آیا آنان عیناً مانند گردانندگان جمهوری اسلامی،

بقیه پاورقی از صفحه قبل

گذشته از هر چیز دیگر، اینکار شما موجب بد آموزیهای فراوانی به عده‌ای از روشنفکران «مدرنیست» اما سازشکار و تسلیم طلب وطنی مثل ناشران «فریاد» و «نوبهار» در آلمان شده که به موازات سقوط سلطه‌ی پوشارلیان و استیلاي حاکمیت ترور و وحشت بنیادگرایان، ناگهان دست به افشای هویت کامل، چاپ عکس خود و حتی عیال خود زدند که تا زنده هستند مسئله مبارزه در داخل کشور برای آنان مطرح نگردد. نکته جانبی اینکه طوریکه شما از طریق رفقای خلقی و مشخصاً شهناز تنی می‌توانید به گلبندین حکمتیار برسید، از طریق ذوات تسلیم طلب مذکور می‌توانید به سر شکنجه‌گران پرچمی نظیر اسداله حبیب، سلیمان لایق، بارق شفیع، اکرم عثمان، لطیف پدرام، شهر، پویا فاریابی، پیگیر و غیره و هکذا شماری از ایدیولوگهای اخوانی مانند محمود فارانی، ا. نگارگر، یوسف آینه و... و مفتی‌های ادبی بنیادگرایان - خادایان مانند واصف باختری، پرتونادری، ضیا رفعت و... وصل شوید اگر تا حال نشده باشید.

مها سازد؟ چه می‌دانیم که به تعداد انگشتان دست تان هم افرادی را بشناسید که بخاطر جاذبه «مبارزه ضد مذهبی» حزب تان به آن رو آورده باشند. **ما اینطور می‌فهمیم که توده‌ها به ویژه در ایران و افغانستان به انقلابی‌ترین و قاطع‌ترین احزاب آزادیخواه ضد بنیادگرا خواهند پیوست به شرط آنکه آنها را هتاک و متجاوز به دین و مذهب شان تشخیص ندهند. مارکسیسم نیز به پیروانش مبارزه علیه دین به شیوه‌ی «حزب کمونیست کارگری ایران» را نمی‌آموزد.**

انگلس و لنین و «کمونیسم کارگری»

انگلس اعلان جنگ پر سر و صدای بلانکیستها با مذهب را «احمقانه» و این جنگ را وظیفه سیاسی حزب طبقه کارگر اعلام داشتن یک عبارت «انارشیتیستی» خوانده اضافه کرد: «(اینان) واقعاً به اندازه کافی فرصت آگاه شدن از این مسایل را داشته‌اند که: اولاً می‌توان روی کاغذ دستورات زیادی صادر کرد بدون آنکه واقعاً قابل اجرا باشند و ثانیاً تضییقات بهترین وسیله برای آن است که موجب تشدید بدگمانی‌ها و ناراضی‌ها گردد» (....) اینان از طریق ممنوع ساختن مذهب، از بیسمارک - که قوانین برای مبارزه با فرهنگ کلیسایی گذرانده بود - گوی سبقت را ربوده‌اند.»

حال شما سعی نکنید آقای بشارت که «بلانکیستهای فراری» را هم پشت سر بگذارید. تاریخ از آن فراری‌ها که نظریات مارکس و انگلس را «روزمهره در امور خود دخالت» نمی‌دادند با خشم یاد خواهد کرد اما بر شما که از قرار معلوم این «دخالت» را می‌دهید و فراری هم نیستید(!) یقیناً خواهد خندید.

لنین نیز آن انقلابی نمایانی را که بدون درک صحیحی از ریشه‌های مذهب خوش دارند علیه آن بگویند و بنویسند، «آناشیتیست» و «خدمتگار بورژوازی» نامیده علاوه می‌کند که یک مارکسیست: «مبارزه علیه مذهب را انتزاعی و براساس یک تبلیغ مجرد و صرفاً تئوریکی که همواره یکسان باشد، انجام نمی‌دهد بلکه آنرا بطور مشخص بر پایه مبارزه طبقاتی - و همانگونه که در عالم واقعیت صورت می‌گیرد و به توده‌ها بیشتر و بهتر آموزنده است - به انجام می‌رساند. یک مارکسیست باید بتواند تمام موقعیت مشخص را در نظر بگیرد و همواره مرز انارشیزم و اپورتونیزم را بشناسد.»

«کمونیسم کارگری» باید لنین را هم منحنی یک «پوپولیست» قهار محکوم کند زیرا تنها به حمایت و «دنبال کردن» تا به آخر خواسته‌های روحانیون شرافتمند و صدیق» اکتفا نکرده و خیلی پیش می‌رود: «ما در برنامه مان از آتشیست بودن خود سخن نمی‌گوییم و اجازه نداریم سخن بگوییم. و باین دلیل است که ما از ورود کارگرانی که هنوز گرفتار بقایای این یا آن تعصب دیرینه می‌باشند، به حزب جلوگیری نمی‌کنیم و اجازه نداریم جلوگیری کنیم» (....) ما نه تنها باید به تمام کارگرانی که هنوز به خدا اعتقاد دارند اجازه بدهیم که به حزب سوسیال دموکرات بپیوندند بلکه باید در جهت جلب آنان به حزب نیز آگاهانه کوشش نماییم. ما بدون بروبرگرد مخالف هر نوع جریحه‌دار ساختن اعتقادات مذهبی آنان هستیم.»

کلان آن بانوک بیرق سفیدی که براساس «سناریوی سیاه» در مقابل جمهوری اسلامی ایران بلند شده، می‌ترکد. □

انتخابات ۱۹۹۷ پاکستان

انتخابات اسامبله ملی و اسامبله‌های ایالتی پاکستان در ۳ فبروری ۱۹۹۷ پایان یافت و حزب «مسلم لیگ پاکستان» به رهبری نواز شریف بیشترین کرسیها را در اسامبله ملی، اسامبله پنجاب و اسامبله صوبه سرحد بدست آورد. «حزب مردم پاکستان» به رهبری بی‌نظیر بوتو با شکست سخت و بیسابقه‌ای مواجه شده و تصور نمی‌شود که حتی در ایالت سند که کرسیهای نسبتاً زیادی را از آن خود کرده موفق به تشکیل حکومت ایالتی شود. در دوران حاکمیت حزب وی فساد، اختلاس، نقض نظم و قانون، و ابتر شدن وضع اقتصادی مردم اوج گرفته بود که از مهمترین دلایل روگرداندن مردم به او و حزیش بشمار می‌روند. تمامی احزاب مذهبی بنیادگرا و غیر بنیادگرای پاکستان نیز تحقیرآمیزترین شکستها را در تاریخ شرکت شان در انتخابات تجربه کردند. جماعت اسلامی پاکستان به رهبری قاضی حسین که مطرح نبودنش را بین توده‌ها درک می‌کرد، هشیاری به خرج داده و انتخابات را تحریم کرد! در انتخابات اسامبل ۶ زن به مجلس ملی و مجلس های ایالتی راه یافتند.

در نظر و عمل به «آپار تاید جنسی، پدوفیلی و فاشیزم فکری» معتقدانده بخاطر آنکه نماز می‌خوانند و در نتیجه باید «صریح و بی‌پرده پوشی» علیه آنان مبارزه کرد تا «دوست داشتن حقیقی مردم» به منصف ظهور رسیده باشد؟

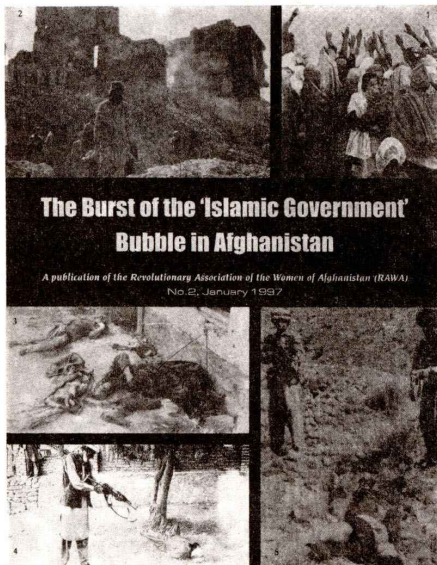
وقتی بنیادگرایان و سایر نیروهای مرتجع از بازی کردن با اسلام بازداشتند و خلاصه دست دولت از دین کوتاه گردد، آنگاه توده‌های متدین می‌مانند و تاریخ ساز بودن شان. آیا «کمونیسم کارگری»، انقلابی را سراغ دارد که اکثریت شرکت کنندگانش مرکب از افراد ضد مذهبی بوده باشد؟

«جمعیت انقلابی زنان افغانستان» بیش از آن به مبارزه برای دموکراسی، جدایی دین از دولت، و مبارزه ضد اسلام سیاسی و فاشیزم دینی پرداخته که اتهام «مشروعیت بخشیدن به اسلام سیاسی» به آن بچسبد. به اعتبار آشنایی بیشتری که از «حزب کمونیست کارگری ایران» حاصل کردیم، آن گفته که «ما مردم خود را با دین شان دوست داریم» هیچ «مفسطه‌گری سیاسی» و «پشت مردم قائم» شدن نبوده و بدرستی نقطه مقابل درک حزب مزبور است که مردم دیندار را دوست ندارد. در غیر آن چگونه است که با شدیدترین لحن ممکن از حمله به اسلام باز نمی‌ایستد؟

درباره نسخه‌ی حاوی مبارزه ضد مذهبی که آقای بشارت برای درمان درد کشور ما صادر می‌کند باید گفت که ما بنویه خود عجالتاً اینگونه نسخه‌ها را ناشی از خارش قافیه‌بافی‌های انقلابی نمایانیه‌ی ماورای «چپ» می‌دانیم که زیاد بقا نداشته و سرانجام حباب بسیار

شماره ۲

پوقانه «حکومت اسلامی» در افغانستان ترکید



The Burst of the 'Islamic Government' Bubble in Afghanistan

A publication of the Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA)
No. 2, January 1997

در ۱۲۲ صفحه بزبان انگلیسی حاوی گزارش‌ها، اسناد و تصاویر

منتشر شد

پخش هرچه وسیعتر این نشریه خدمتی است به رساندن فریاد مردم ما به گوش جهانیان تا بدانند که مردم افغانستان زیر ساطور چگونه جانورانی قرار گرفته‌اند.

قیمت یک شماره در پاکستان ۳۰ روپیه و در اروپا و امریکا با احتساب هزینه پست هوایی به ترتیب ۶ و ۸ دلار امریکایی

آنها از کتابفروشی های فروشنده نشریات «واوا» و یا از طریق آدرس ذیل بدست آورده می‌توانید:

RAWA.P.O. BOX 374, QUETTA, PAKISTAN



مره دی وی طالبان او دهغوی خاین جهادی ورونه

د هیواد د ښځو د حقوقو د دفاع په خاطر «د افغانستان د ښځو انقلابي جمعیت» د لاریون پریکړه لیک

جهادی خاینانو په کابل او نورو ښارونو باندې د خپل څلور کلن تیږي په لږ کښې داسې خیانتونه او ردالتونه تر سره کړل چې د افغانستان او د بشریت تاریخ یې هیڅ ساری نه وو لیدلې. اوس چې د کابل هیوکی د طالبې بنسټپالو په خولې کې لویدلې، د مړینې، تیږې او ورکې سیوری که زمونږ د پرگنو او په ځانگړې توگه د غم خپلو ښځو پر سر ډیر شوی نه وي، نو کم شوی خو هیڅکله هم ندی. له مجددې څخه نیولې بیا تر ربانې او ونډه والو پورې جهادی خاینانو هر وروست شوی، ارتجاعی او خایناڼه فکر چې د ښځو په اړه په سر کې درلود، هغه ئې پلې کړي، او طالبې ورونه ئې لاهم وده ورکوي.

د دسامبر لسمه د بشر د حقوقو د اعلامیې د خپرولو کلزې نمانځل بې ارزښته به وي که دنړۍ خلک او د بشر د حقوقو پلوی کونکي سازمانونه په افغانستان کې د بشر د حقوقو فاجعې ته خیر نشي او په خاصه توگه زمونږ په هیواد کې د بنسټپالو انساني ضد او مرگ راوړونکي وا کمي ونه غندي.

«راوا» د امکاناتو د نشتوالي له امله ونشو کړای د خپلې هیلې سره سم د جهادی او طالبې خورېو پر ضد زمونږ د غم لږلو ښځو غږ د نړیوالو غوږ ته ورسوي. د طالبانو او ددوی د ورونو په منگلوکې د بندو ښځو څخه د دفاع لپاره زمونږ د نن ورځې لاریون، د طاعوني بنسټپالو پر ضد د سترې او مقدسې دندې لارکې د کوچنۍ وندې اخیستنې په توگه دا لاندې ټکي یوځل بیا تأیید او تصویبوي:

(۱) طالبان له ښځو، دموکراسۍ، علم، فرهنگ، سیاسي آزادۍ او ولسي پرگنو باندې د فاشیزم کارولو کې د خپل چلند له پلوه، جهادی گوندونوسره هیڅ توپیر نلري. ممکن تر اوسه طالبان په فساد، جنایت او بې ناموسیو په لاس پورې کولو کې له خپل خاین جهادی ورونو ځنې وړاندې والی موندلی نه وي، خو آیا کیدای شي چې د ننني انسان په توگه د هغه وارداتي موجوداتو وا کمې و منو چې د بشر حقوقو او دموکراسۍ وینې څښمونکي دښمنان دي او حتی د نارینه وو لخوا د ښځو د پښو غږ په هکله هم څیره نیسي او ټینګې او شدیدې فتوا گانې صادروي؟ نه ښائې چې طالبان د جهادی خاینانو (ربانې، گلبدین، خلیلی، مسعود، سیاف او ددوی د جرم ونډه وال رشید دوستم) په نسبت غوره وگڼل شي. دواړه ډلې زیار باسي چې په سیاسي وا کمۍ د خپت اچولو او دهغې د ټینګولو او دوام لپاره د خلکو په هر راز تیر ایستني لاس پورې او په ځانگړې حرامیتوب سره دین استعمال کړي ترڅو په دې ډول خپله له خیانت او جنایت څخه ډکه اصلي بڼه د خلکو له پامه پټه وساتي.

(۲) دجنایتکارو جهادی ډلو د بې وسلې کولو پر بنسټ د طالبانو شور او زوږ او «د سیاسي وا کمۍ تر لاسه کولو نه خوښول» د کورنۍ جگړې د لاریاتولو او زمونږ پر خلکو د زور زیاتې او تور تم کې ساتلو پرته بله هیڅ معنی نلري.

(۳) طالبانو چې د «جهادی گوندونو اسلام» رټلې او غواړي د خپل اسلام په وسیلې د «شریعت» د پلې کولو په نوم د ولسوا کی ضد، د ښځې ضد، د بشری ډیرو لومړنیو ارزښتونو ضد او د علم او فرهنگ ضد خپله توره او پردو پورې تړلې وا کمۍ زمونږ په غم خپلې هیواد کې ټینګه کړې، باید په دې وپوهیږي چې زمونږ ملت به هیڅکله هم خپله غاړه ورته کړه نکړي. او لکه څنګه چې ددوی د خاینو جهادی ورونو «امارت» له ټول کبر او لاپو سره سره لکه د اوبو پوکۍ په یوې شپې کې و چاودیده، ددوی جاهلانه او فاشیستي گواښ به حتی د نارینه وو د ډیرې او بریتونو او لمونځ کولو او د ښځو کار او پېرونی او جامو په اړه هم بې ځوابه پاتی نشي.

(۴) زمونږ خلک د آزادۍ او ولسوا کی غوښتونکي دي او لکه څرنگه چې خاین اخوانی گوندونه ئې په لیرې کولو بریالي نشول،

طالبان به هم هیڅکله په دی و نه توانیږی چی د آزادی او ولسوا کی ارزښتونو په «کفر» نومولو سره د اسلام او شریعت په نوم د پرگنو په ویرونو او ځیرلو لاس پوری کړی.

(۵) د طالبانو په لاس کی د کابل کښیوتل به هیڅکله زموږ د خلکو په تیره بیا د ښځو د رپړونو پای نه وی، ځکه ښکاره ده چی ټول ښکیل اړخونه ورځ په ورځ د خپلو خاوندانو په مرستی تر دوؤ غوږو په وسلو پتیری، او ځکه هم جگړه، د امنیت نشتوالی، د هیواد د توتی کیدلو خطر او د ښځو ټولنیز بندیزونه به تر پخوا لازیات کلک او کرغیږن دوام ومومی.

(۶) موږ له طالبانو او نورو مزدورو گوندونو سره د ایران، پاکستان، امریکا او نورو هیوادونو مالی، پوځی او سیاسی مرسته په کلکه غندو. آیا په نړی کی داسی یو هیواد شته چی د هیوکو تر مغز پوری ښځو او دموکراسی ضد خوا کوزغمی؟ که نه، پس په جهادی خایانو د طالبانو غوره گڼل او یا برعکس، زموږ خلکو سره د ریا کاری او ترټولو ناولی ډول دښمنی او توهین ښکارندوی دی.

(۷) آزادی غوښتونکی ښځی که د آزادی غوښتونکو نارینه وو سره اوږده په اوږده د طالبانو او اخوانیانو د منځنی پیړیو ډلو ټپلو پر ضد په غوځی او نه پخلا کیدونکی مبارزی لاس پوری نکړی، د آزادی او انسانی او دموکراتیکو حقوقو په ترلاسه کولو به بریالی نشی.

(۸) موږ بیا بیا ټینگار کړی دی چی د صلحی ورپیره کولو په خاطر هر ډول ابتکار کی باید د بنسټپالو ځای د جنگی جنايتکارانو په توگه وټاکل شی. که د ملگرو ملتونو سازمان هم ټولی بنسټپالی ډلی او د هغوی شریکان له معادلی څخه و نه باسی او بیا هم هغوی سره معاملی ته سترگی په لارشی، زموږ په هیواد کی د سولی د رامینځ ته کیدلو لپاره ټولی هلی ځلی به ئی پوه پناه وی.

(۹) د افغانستان د آزادی غوښتونکو او دموکراسی غوښتونکو خوا کونوله پرله پسې مبارزی پرته د طالبانو او بنسټپالو د ارتجاعی وا کمڼی را پرځول او په هیواد کی د ولسوا کی او ټولنیز عدالت مینځ ته راوړل نشی تر سره کیدای. د ټولو دموکراسی غوښتونکو خوا کونونده ده چی د جوړ جاپی کوونکو روشنفکرانو، د تسلیمیدلو هڅو او د نورو جهادی اخوانیانو او طالبانو د دلالتو او ددوی د بهرنیو بادارانو پر ضد راپاڅیږی او زموږ د گران افغانستان له لمنی څخه د مذهبی فاشیستانو د دغه شرموونکی داغ د لری کولو او د پراخی بنسټپالی ضد او د هر ډول ارتجاع ضد جبهی جوړولو په لار کی زیار وباسی.

(۱۰) «د افغانستان د ښځو انقلابی جمعیت» د پاکستان او نورو هیوادونو له آزادی غوښتونکی او دموکراسی پلوه سازمانونو څخه غواړی ترڅو د خپل توان په اندازی، افغانستان کی د غم لړلی وضعی پر ضد خپل غږ په پراخه پیمانته او لوړ آواز سره اوچت کړی او زموږ له غم خپلو خلکو سره خپل بنسټپالی ضد تړون اعلام کړی.

نه اخوان نه طالبان، واک د افغانستان د خلکو په لاس!
د ښځو پر ضد د طالبی بنسټپالو خروړی تیری ته باید دهغوی د راپرځوولو
لپاره مبارزی سره ځواب ورکړو!
ژوندی دی وی آزادی دموکراسی!

د افغانستان د ښځو انقلابی جمعیت

د ۱۳۷۵ د لیلندی ۲۰- د ۱۹۹۶ د دسامبر ۱۰

اسلام آباد

کدام اسلام، اسلام جهادی یا اسلام طالبی؟

آفتدر حدت کسب می‌کند که یکدیگر را «نامسلمان» خوانده و علیه هم اعلان «جهاد» می‌دهند. اگر اسلام سابقه چند قرن در افغانستان نمی‌داشت و فرضاً عنان‌گرایش دینی مردم ما در دست احزاب خاین می‌بود، آنان یقیناً به هر دین دیگر رو می‌آوردند جز دین و مذهبی که این احزاب مختلف خاین و مزدور خود را نماینده آن جار می‌زنند.

خوانندگان ما از جنگ‌های نفرت‌انگیز زرگری و فصلی‌خاینان جهادی تا حدود زیادی آگاهند که چگونه یکی از سرخاینان جهادی، رشید دوستم را «کمونیست» و واجب‌القتل می‌گوید ولی صبغت‌اله مجددی او را ستر جنرال لقب داده و ربانی او را فرزند می‌خواند و روز بعد که حساب سخت می‌آورد و طالبان ارکان «حکومت اسلامی» برادر ربانی و برادر مسعود را درهم می‌ریزند هر دو با پیش‌روی‌ای جهادی به پابوسی دوستم می‌شتابند و به اصطلاح سفیر شان در فرانسه هم با «دموکرات» نامیدن وی از آن دور به اظهار دورویی و تملقی ننگین می‌پردازد. □

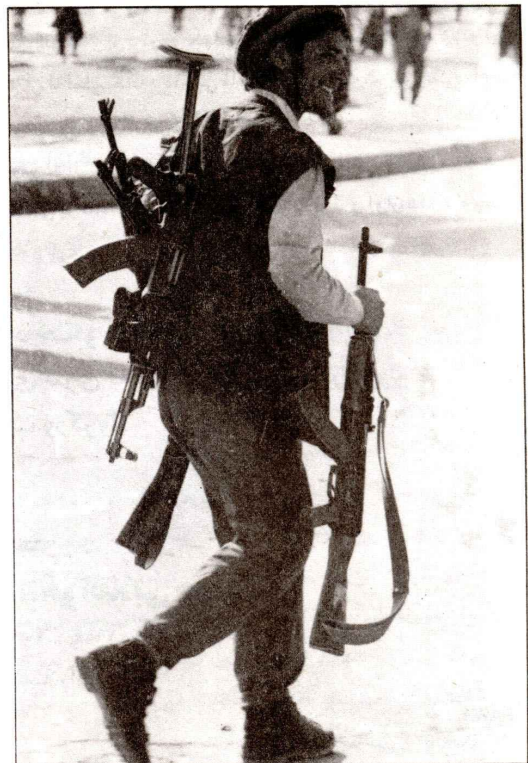
ما همیشه یادآور شده‌ایم که هر فرد یا گروهی که دین و مذهب را وارد کار سیاسی کند، این امر دیر یا زود خود آن فرد یا گروه را بعنوان سوءاستفاده‌چی از دین رسوا خواهد ساخت.

وضع هشت حزب اسلامی سنی و شیعه‌ی «جهادی» و گروه طالبان، در حال حاضر گویاترین مثال بی‌آبرویی آن نیروهای خاینی است که بخاطر غصب قدرت سیاسی دین و مذهب را مورد سوءاستفاده قرار داده و می‌دهند و در نتیجه همانقدر که خود را از هرگونه حیثیت و آبرو تهی کرده‌اند به اسلام و مذهب سنی و شیعه هم جبران ناپذیرترین لطمات را به ارمغان آورده‌اند. بهمین سبب ما بازهم درست گفته‌ایم که احزاب پشاور و طالبی به همان اندازه‌ای که خاین به حیات اقتصادی و فرهنگی مردم ما اند، خاین به دین و مذهب آنان نیز بشمار می‌روند.

اینها هر کدام ساز اسلام خود را زده و برآن اساس اعمال هر تجاوزکاری و کشتار و بشارفتی را نسبت به مردم روا داشته‌اند. سگ‌جنگی بین اینان گاهی



طالب بچه و متکایش



جهادی بچه و متکایش

در شماره آینده:

چسناله‌های داکتر محمد اکرم عثمان برای صلح

منتشره در مجله «آفتاب» شماره ۱۷

اولین چنگ و دندان نشان دادن ملا رفیع اله مؤذن رئیس به اصطلاح
امربالمعروف ونهی عن المنکر، علیه «جمعیت انقلابی زنان افغانستان»

بیرنگ کوهدامنی با مردم است یا با «استاد» و «ناپلئون» و برادر «ناپلئون»؟

یادداشتی بر نامه‌ی بیرنگ کوهدامنی در «نبرد خلق» شماره ۱۳۹

آیا گلبدین مړ شوی دی؟

... و دروغی دیگر از دروغستانی

نگاهی به سوگنامه‌ی سیاوش کسرای از رهنورد زریاب بنام «شمعی در شبستانی» مندرج ماهنامه «کلک» شماره ۷۹-۷۶

و اینبار قوله پدران پاکستانی جنایت‌پیشگان بنیادگرای وطنی

معصومه عصمتی وردک،

سخنگوی سگان روسها و شفاعتگر جنایتکاران بنیادگرا

قاچاقبری‌های طالبان

ارتباط امریکا با گروه‌های اسلامی



مردی در حال وزن نمودن استخوانهایی
که بخاطر فروش به پاکستان صادر
می شود. روزنامه ای انگلیسی نوشت که
استخوانهای انسان را در حالیکه بخاطر
شناخته نشدن می شکنند با
خوراکه حیوانات مخلوط
می کنند. با فروش اسکلت
یک افغان متوسط می توان
۷۰۰۰ افغانی بدست آورد و
این کودکانی که استخوانها
را می دزدند برابر با معاش
یک مأمور است.
(ای اف بی)

کارد بنیادگرایان از استخوان مردم فقیر ما گذشت و اینک
امارت پر خون و خیانت اینان موجب شده که عده ای بخاطر قوت
لایموت حتی به نبش قبور و فروش استخوانهای هموطنان و چه
بسا عزیزان شان رو بیاورند.

اینجاست که می گوئیم بریده باد دستهای شاعران و
نویسندگان و فرهنگیانی که هنوز هم شرم نکرده و
سازشکارانه، عقیم و برای مسایل فرعی قلم زده و در برابر اخوان
جاسوس و بی ناموس، مردم ما را به تمکین فرا می خوانند.